

الامام المهدی

از منظر اهل سنّت

تألیف: تاج محمّد جمشیدزهی



الامام المهدی

از منظر اهل سنّت

تألیف :

تاج محمَد جمشیدزهی


انتشارات آشنایی



الامام المهدی

از منظر اهل سنّت

تألیف :

تاج محمَد جمشیدزهی



انتشارات آشنایی

سرشناسه: جمشید زهی، تاج محمّد، ۱۳۲۶ -
عنوان: الامام المهدی از منظر اهل سنت
نام پدیدآور: تألیف تاج محمّد جمشیدزهی
مشخصات نشر: تهران: آشنایی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص وزیری.
شابک: ۸-۸۳-۷۰۶۳-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : مهدویت – نظر اهل سنّت
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۸ الف ۸۳ ج /۲۲۴/۴/ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی : ۲۲۵۰۹۳۸



- **نام کتاب:** الامام المهدی از منظر اهل سنّت
- **مؤلف:** تاج محمّد جمشیدزهی
- **ناشر:** انتشارات آشنایی
- **طرح جلد:** مریم کاظمی
- **نوبت چاپ:** اول - ۱۳۹۰
- **شمارگان:** ۳۰۰۰ نسخه
- **قیمت:** ۶۵۰۰ تومان
- **شابک:** ۸- ۸۳-۷۰۶۳- ۹۶۴-۹۷۸ / ۹۷۸۹۶۴۷۰۶۳۸۳۸ : EAN •

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۳۹۹ - ۱۵۸۱۵ - انتشارات آشنایی
تلفن مرکز پخش : ۳۳۱۶۸۸۱۹ -۰۹۱۲۳۷۰۹۲۸۴
Email : ashenaei_pub@yahoo.com



به کسانی که در راه پیشبرد و به ثمر رسانیدن موضوع «تقریب مذاهب اسلامی» و خاموش نمودن آتش تعصّبات‌مذهبی و از میان بردن اختلافات‌جزئی در میان فرق اسلامی قدم مثبت برداشته‌اند.

تاج‌محمّد جمشیدزهی

- فصل اول – الامام المهدی[1]
- فصل دوم – امام المسلمین المهدی[2]
- فصل سوم – الامام المهدی الموعود[3]
- فصل چهارم – الامام المهدی الموعود المسعود[4]
- فصل پنجم – المنتظر المهدی[5]

۱- (ترجمان السنة، جلد ۴، ص ۳۷۲-۳۷۶).
۲- به این نام علاّمه شبّیر احمد عثمانی (رح) یاد کرده است (فتح الملهم، ص ۳۰۳، ج ۱).
۳- این مضمون به لفظ علامه شبّیر احمد عثمانی (رح) ذکر شده است (فتح الملهم، ص ۳۰۳ ج ۱)
۴- به این نام علاّمه شبّیر احمد عثمانی (رح) یاد کرده است (فتح الملهم، ص ۳۰۳، ج ۱).
۵- این مضمون از علاّمه محمّد عبدالعزیز الفرهاری (قدس سره النبراس شرح، شرح العقاید، ص ۳۱۴).

فصل اول

الامام المهدی

در احادیث نبوی(صلی الله علیه وآله وسلم)

از منظر اهل سنّت

فصل اول

الامام المهدی

در احادیث نبوی (صلّی الله علیه وآله وسلّم)

از منظر اهل سنّت

فهرست مطالب فصل اول

عنوان ———— صفحه

عنوان	صفحه

عنوان ———————————————— صفحه

پیشگفتار

خوانندگان عزیز می‌دانید که امروز ملت اسلام با چه مصایب و مشکلاتی روبرو شده است. از یک سو بیگانگان سعی دارند که چهره نورانی اسلام را به جهانیان به گونه‌ای مبهم جلوه دهند و از طرف دیگر مدعیان اسلام و حامیان مذهب، دچار تفرقه و تشتّت شده‌اند که باعث خوشحالی جهان کفر و استکبار شده است. این انتظار می‌رود که مسلمانان یگدیگر را تحقیر و تذلیل کنند. لذا بنده مناسب دیدم که در چنین وقت حساس مجموعه‌ای را در ارتباط با عقیده ظهور مهدی از کتب اسلامی (حدیثی و فقهی و کلامی) فراهم آورم و در آن مسایل مشترک و اتفاقی را، به دور از اختلاف، به طور مختصر ارائه دهم و اقوال مسلّم را به رشته تحریر درآورم تا برای افراد «طبایع سلیم الفطرة» روشن گردد،که این منافرت و مخاصمتی که در میان ما برادران مسلمان سنی و شیعی است، صرفاً از لحاظ تعصب و جهالت می‌باشد. باید برای فریقین واضح گردد که هر دو مذهب سنی و شیعی در ظهور امام مهدی موعود موافق‌اند. علاوه بر این مسأله در ضمن نزول حضرت عیسی(علیه السلام) و خروج دجّال مسیح، ظهور یأجوج و مأجوج و خسوف‌های سه گانه و دابةالارض نیز به طور اختصار در این بخش ذکر خواهد شد.

اگر قبول افتد زهی عز و شرف

«ان ارید الاّ الاصلاح و ما توفیقی الاّ بالله علیه توکّلت والیه انیب»

تاج محمّد جمشید زهی

چکیده

از مجموعه مضامین این مقاله چنین برمی‌آید که اصل اولیّه عقیده‌ی مهدویت از دیدگاه پیامبر اسلام(صلى الله عليه وآله وسلم) است و کلمه «مهدی» مکرر در سخنان پیامبر مکرّم اسلام(صلى الله عليه وآله وسلم) به گوش مسلمانان رسیده بود و در این باره روایات بسیاری نقل شده است و پیامبر اسلام(صلى الله عليه وآله وسلم) تأکید داشته‌اند، که در آخرالزمان مردی از اهل بیت من و از فرزندان فاطمة الزهراء (رضی الله عنها) پیدا و رهبری مردم را به دست خواهد گرفت که با ظهور ایشان، اسلام با همه احکام و نظاماتش در سطح جهانی به طور قاطع پیروز می‌شود که به وسیله‌ی شخص ایشان به جای ظلم و جور، زمین پر از عدل و داد منوّر خواهد شد و چهره‌ی دنیا آن روز به کلی عوض و آرزوهای دیرینه‌ی بشر برآورده می‌گردد، از قبیل ریشه‌کن شدن تبعیضات و ستمگری‌ها، و رفع تبعیضات، سقوط جباران و حکومت‌های تجاوزگر، در هم کوبیده شدن کفر و فساد، از بین رفتن فقر و بینوایی، استقرار حکومت حق و پیروزی کامل عدالت در اجرای قانون، وحدت و یکپارچگی بشر، آرامش و صلح و صفای مطلق، نعمت و ثروت فراوان برای همه انسانها، آبادی‌های بسیار، شهرهای گسترده و به هم پیوسته، عقل‌های شکوفا و بارور، بهره‌برداری وسیع از معادن و رودخانه‌ها و آب‌های زیر زمینی، رشد اخلاقی و معنوی انسان‌ها، پیروزی «حق بر باطل» و اسلام بر جاهلیت، خوشحالی و سعادتمندی مؤمنین و نظایر این‌ها، به گونه ای که زندگی بشر از هر جهت در حدّ ایده‌آل خواهد بود. علاوه بر موارد ذکر شده بالا از روایات، علاماتی بر ظهور امام مهدی موعود به ثبوت رسیده است.

والسلام علی عباد‌الله الصالحین

تاج محمّد جمشیدزهی

آشنایی با منکرین احادیث مهدی

قبل از آنکه وارد بحث شویم جا دارد که با منکرین احادیث مهدی آشنا شوید:

۱- محمّد رشید رضا در «تفسیر المنار» (۴۹۹/۹-۴۹۹)

۲- محمّد فرید وجدی در دائرةالمعارف القرن العشرین (۴۸۰/۱۰)

۳- احمد امین در «ضحی‌الاسلام» (۲۳۷/۳-۲۴۱)

۴- عبدالرحمن محمّد عثمان در تعلیق بر «**تحفة الاحوذی**» (۴۷۶/۶)

۵- محمّد فهیم ابوعبیه در تعلیق خود بر«**النهایه/الفتن والملاحم**» ابن‌کثیر (۳۷/۱)

۶- عبدالکریم خطیب در کتاب خود «**المسیح فی القرآن و التوراة و الانجیل**» (ص۵۳۹)

۷- شیخ عبدالله بن زید آل محمود در کتابش «**المهدی المنتظر بعد الرسول**(صلی الله علیه وآله وسلم) **خیرالبشر**»

عبدالمحسن بن محمّد العباد جواب همه منکرین ظهور مهدی را در کتابش «**الردّ علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی**» داده است، تار و پود آن‌ها را پاره و کاسه و کوزه آنان را شکسته است.

۸- عبدالرحمن بن محمّد بن محمّد ابن خلدون.

۹- اختر کاشمیری نیز از منکرین به شمار می‌آیند.

۱۰- ابوالاعلی مولانا مودودی، فقط بر احادیث آحاد که درباره ظهور مهدی، نقل شده است ایراد دارد نه بر ظهور مهدی.

پاسخ ایرادات وارده‌ی بر احادیث ظهور مهدی، این سه نفر اخیرالذّکر را در شماره ۸و۹،۱۰ فصل پنجم، «**المنتظر المهدی**» از طرف محدّثان، محققان و علما «**جرح و تعدیل**» داده است.

الامام المهدی (ترجمان السنة **ج۴ ص۳۷۲-۳۷۶)**

خطبه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«شرح حال» امام مهدی

«اَلحَمدُ لواَهبِ العَطیّة، واَلصَّلاة واَلسّلام عَلی خیرِ البَریّة، و علی آلهِ ذوی النفوس الزکیّة. من یُرد اللهُ بِه خیراً یُفقّههُ فی الدّین[1]»

«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند».

اما بعد

«فقد قال الله تبارک و تعالی فان تنازعتم فی شئ فردّوهُ الی الله و رسوله الایة.[2]»

پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

عن امسلمة (رضی الله عنها) قالت «**قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) المهدی من عترتی من ولد فاطمة**»[3] از امسلمه روایت است که او گفت که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مهدی از خانواده من، از نسل فاطمه زهرا است.

۱– قلانی، شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر فتح الباری، شرح صحیح بخاری کتاب العلم قبل القول و العمل، ت: محمّد فؤاد الباقی و محب الدین الخطیب، بیروت دارالمعرفه، ۱۳۷۹ هجری، ج۱ ص۲۱۲

۲– سوره‌ی نساء آیه ۵۹

۳– ابی داوود سلیمان ابن اشعث سیستانی جمع‌الفوائد ج۲ ص۵۱۲، حدیث ۹۹۱۴، ابوعبدالله، محمّد بن یزید سنن ابن ماجه بی نا، بی تا، ص۳۰۰، سنن ابوداوود، ج۲ ص۲۳۹–۲۴۰

تعریف لفظی و اصطلاحی «مهدی» در فرهنگ اسلامی

مهدی از ماده (ه د ی) اشتقاق یافته و این کلمه در لغت به معنی هدایت شده، ارشاد شده کسی که خداوند او را به سوی حق هدایت نموده است.[1] و در فرهنگ اسلامی نام خجسته‌ی حضرت «امام مهدی» می‌باشد که ذکرش در احادیث نبوی(ﷺ) به کثرت آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر خدا(ﷺ) در آخرالزمان ظهور می‌فرماید و مردم را هدایت و رهبری می‌نماید و باعث تقویت دین اسلام خواهد شد.

ابن‌خلّکان می‌نویسد: لقب معروف حجت است. شیعه «امامیه» او را منتظر، قائم و مهدی می‌دانند.[2]

احادیث صحیحی دال بر ظهور مهدی وارد شده‌اند که به حد تواتر معنوی رسیده‌اند. برخی از آن‌ها به صراحت نام مهدی را برده اند و عدّه ای فقط ویژگی‌های او را ذکر نموده اند مصنف عبدالرزاق[3] در حد کفایت تعدادی از این احادیث را به عنوان دلیل بر ظهور مهدی، در آخر زمان نقل می‌شود.

اسم و صفات مهدی آخرالزمان

پیامبر خدا (ﷺ)می‌فرماید: اسم او و اسم پدرش مثل اسم من و پدرم، یعنی نام او محمّد و نام پدرش عبدالله و نام مادرش آمنه خواهد بود.

در روایتی عبدالله ابن مسعود(رض) می‌گوید: پیامبر خدا(ﷺ) فرمودند «**لاتذهب أو لا تنقضي الدنیا حتّی یملک العرب رجلٌ من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی**» (مسند احمد)[4]

۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱ ج۲ ص۱۸۷۳

۲- ابن حلّکان، شمس الدین احمد بن محمّد وفیات الاعیان، ج۱ ص۱۷۶ بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ هجری ۱۹۹۷ مبی نا، بی تا، ۱۷۶/۴

۳- ابوعبدالله، محمّد بن عبدالله و مستدرک حاکم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص۵۵۷، الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، مصنّف، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۵، ج۱۱ ص۳۷۲

۴- الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارالکتب العلمیّه، بی نا، بی تا، ۱۹۹/۵، حدیث ۳۵۷۳

دنیا به آخر نمی‌رسد تا اینکه مردی از خاندان من که هم اسم من است حکومت عرب را به دست گیرد.

در روایتی دیگر آمده است «یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» (ترمذی[۱] سنن ابوداوود[۲]، و صحیح الجامع الصغیر[۳].

«از این دو حدیث چنین برمی‌آید این مرد اسم خود و پدرش مانند اسم پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و پدر گرامیشان است. پس اسم او احمد یا محمّد بن عبدالله و نام مادرش آمنه خواهد بود.

«ابن کثیر» در این زمینه می‌نویسد: او محمّد بن عبدالله، علوی، فاطمی و حسنی(علیه السلام) است.[۴]

نام مهدی، سیّد و از نسل فاطمة الزهراء (رضی‌الله‌عنها) می‌باشد. (مشکوة، ص ابوداوود ص) ایشان دارای قد و قامت بلند و بدنی ورزیده می‌باشند درباره صفت او گفته‌اند دارای پیشانی عریض و نوک بینی او از بالا قدری بلند، باریک و وسط آن کمی پایین و پهن می‌باشد[۵].

گویند رنگ چهره‌اش مانند ستاره ای درخشان گندمگون و ابروهایش به صورت کمان کشیده، دندان‌های مبارکش سفید و درخشان است و روایت شده که بین آن‌ها فاصله وجود دارد و به هم متصل نیستند و چشمانش مانند چشم‌های قوم بنی اسراییل بزرگ و عریض، و در قسمت گونه‌ی راست چهره «امام» خال سیاهی وجود دارد و در میان هر دو شانه‌هایش همان علامت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دیده خواهد شد و در خلقت به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) شباهتی ندارد ولی در اخلاق مشابهت به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دارد.

۱- ابوعیسی، محمّد بن عیسی، جامع ترمذی، لاهور، مکتبه العلم، بی تا، ج۲ ص۶۳ حدیث ۱۱۱

۲- ابوداوود، سلیمان بن اشعث سیستانی، سنن ابوداوود، لاهور، مکتبه العلم، بی تا، ج۳، ص۳۴۰، حدیث ۸۷۹

۳- الشیبانی، محمّد حسن، جامع الصغیر، بیروت عالم الکتاب، بی تا، ج۵ ص۷۰-۷۱، حدیث

۴- ابوالفداء عماد الدین، اسماعیل، النهایه، مصر، مطبعه الساده، بی تا، ج۱ ص۲۹

۵ - ابوداوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداوود، لاهور، مکتبه العلم، ج۳ ص۳۴۰

در بعضی از احادیث گویند زبانش کمی لکنت دارد و عادتاً هنگام صحبت گاه گاهی با دست راستش بر ران چپ می‌زند و در میان دو زانو ایشان بُعدی وجود خواهد داشت و محاسن مبارکشان انبوه و رنگ چشمانشان سیاه به رنگ سرمه است. تولد ایشان در مدینه منورة ظهور در مکّه مکرّمه، در سن ۴۰ سالگی و هجرت ایشان به بیت المقدس و علم لَدُنی (خدادادی) خواهد داشت[۱].

دکتر شامزی می‌گوید: سید برزنجی در کتاب رساله اشاعت خود می‌نویسد: «که خیلی تلاش کردم بدانم اسم مادرش کیست ولی به هیچ روایتی دست نیافتم».[۲]

دلایلی بر ظهور مهدی (موعود)، در احادیث نبوی (ﷺ)

۱- از ابوسعید خدری (رض) روایت شده است که پیامبر خدا(ﷺ) فرمودند: «**یخرج فی آخر امتی المهدی، یسقیه الله الغیث و تخرج الارض نباتها و یعطی المال صحاحاً و تکثر الماشیه، و تعظم الامة، یعیش سبعاً او ثمانیاً**» « در پایان عمر امتم مهدی ظهور می‌کند، خدا به او باران فراوان و زمین حاصلخیز می‌بخشد. که بر اثر آن ثروت زیاد می‌شود، حیوانات اهلی افزایش می‌یابند و امت اسلامی بزرگ و با عظمت می‌گردد او هفت یا هشت سال بعد از ظهور زندگی می‌کند.[۳]

۲- ابوسعید خدری(رض) می‌گوید که پیامبر خدا(ﷺ) فرموده‌اند: «**المهدی منی اجلی الجبهة، اقنی الانف، یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً، یملک سبع سنین**[۴]» حاکم می‌گوید حدیث طبق شرط مسلم است بخاری و مسلم آن را تخریج نکرده‌اند.

۱- تهانوی، محمّد اشرف علی، الطرائف، رساله «فی ما جاء فی المهدی» ، «اندیا، تهانه بهون، ناشر مظفرنگر، چاپ شنبه ۱۵ محرم ماه سال ۱۳۱۲ هجری با تلخیص ص۲۶-۳۱ و علی بن حسام الدین الطرائف، بخش فی ماجاء فی المهدی، مظفر نگر تهانه بهون، فصل اول، ص۲۶-۳۱

۲ - شامزی، دکتر نظام الدین، عقیده ظهور مهدی در احادیث، کراچی، ۱۴۲۹ هجری ۲۰۰۸ میلادی ص۷

۳ - صحیح الجامع، ج۶ ص۲۲-۲۳، حدیث ۶۶۱۳.

۴ - سنن ابوداوود، ج۱۱/۳۷۵، حدیث ۳۴۶۵، مستدرک حاکم، ۵۵۷/۴، ج۳ ص۳۴۱، حدیث ۸۸۲

ذهبی می‌گوید: یکی از راویان به نام عمران ضعیف، و امام مسلم(رح) از او روایت ننموده است. آلبانی گوید که حدیث حسن است.

«مهدی از من است او دارای پیشانی وسیع و بینی باریک محدّب شکل می‌باشد به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد می‌کند و ۷ سال حکومت را به دست می‌گیرد.[۱]

۳- عن علی(رض) قال رسول الله: **«المهدی منا، اهل البیت یصلحه الله فی لیلة»** «الصحیحة» احمد شاکر می‌گوید: اسناد حدیث صحیح است.[۲] مهدی از ما اهل بیت است خداوند او را ادر یک شب اصلاح می‌کند. ابن کثیر می‌گوید یعنی توبه او را می‌پذیرد توفیق و رشدش می‌دهد و به او الهام می‌کند.[۳]

۴- ابوسعید خدری می‌گوید پیامبر خدا (ﷺ) فرمودند:

« أبشرکم بالمهدی یبعث علی اختلاف من الناس وزلازل، فیملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه ساکن السّماء و ساکن الارض یقسم المال صحاحاً»

« شمارا به مهدی مژده می‌دهم در زمانی که مردم با هم اختلاف دارند و زلزله‌های زیادی روی می‌دهد مهدی ظهور می‌کند. او زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد خواهد کرد. ساکنان آسمان و زمین از (عملکرد) او راضی هستند و اموال را به طور درست و عادلانه در بین مردم تقسیم می‌نماید. مردی گفت معنی صحاحاً چیست؟ پیامبر(ﷺ) فرمودند:

«تقسیم عادلانه» و سپس می‌فرمایند: «خداوند غنی و بی نیازی را در جامعه پدید می‌آورد و عدل و مساوات او همه را در بر می‌گیرد. تا جایی که ندا دهنده ندا می‌دهد چه

۱- وابل، یوسف، نشانه‌های قیامت ص۲۴۷، ترجمه متینی عبدالرحمن، پاییز ۱۳۸۵، ص۲۴۷

۲- روض الانف باب خروج مهدی ج۲ ص ۵۳، ابن ماجه، ص۶۷۹ حدیث ۴۰۸۵، مسند احمد، ۵۸/۲ حدیث ۶۴۵ ت: احمد شاکر می‌گوید اسناد صحیح است، سنن ابن ماجه، ۱۳۶۷/۲، مستدرک علی الصحیحین

۳- النهایه فی الفتن و الملاحم ۲۹/۱، تحقیق د.طه زینی به نقل از همان

کسی نیاز مالی دارد جزء یک نفر هیچ کس جواب نمی دهد. او می‌گوید به طرف انبار دار برو و به او بگو مهدی به تو دستور داده است به من مال عطا کنی.»

انبار دار به او می‌گوید: هر چه مال می‌خواهی بردار وقتی مال را برداشت و به منزل برد با خود می‌گوید من حریص ترین و آزمند ترین فرد امت محمّد(ﷺ) بودم. آیا فضل و احسان آنان مرا کفایت نکرد. راوی می‌گوید: مال را بر می‌دارد و به جای خود باز می‌گرداند اما آن را از او دریافت نمی‌کنند و می‌گویند ما چیزی را بخشیدیم دوباره پس نمی گیریم. این روند ۷ ، ۸ و یا ۹ سال ادامه دارد و بعد حیات رو به سختی می‌رود یا خیر و خوشی از زندگی قطع می‌گردد.[۱]

۵- یکی دیگر از علامات ظهور مهدی این است که اگر کسی از وی علامتی بر صدق ادعای مهدی بودنش سوال کند. ایشان اشاره به پرنده کند پرنده بیاید بر دست راستش می‌نشیند.[۲]

۶- و اگر شاخی خشک در زمین بکارد فی‌الحال سبز می‌گردد.[۳]

ابن کثیر می‌گوید: «در زمان او میوه‌ها و محصولات زراعتی زیاد می‌شوند و همچنین مال وافر، سلطان قاهر، دین استوار، دشمن ذلیل و خیر و برکت در ایام ایشان مداوم می‌گردد.[۴]»

۷- هر قلعه و حصاری را که فتح کند تکبیر گوید که همه دیوارها به خودی خود فرو ریزد.

۱- مسند امام احمد (۳۷/۳)با منتخب کنز هیثمی می‌گوید: ترمذی و دیگران از جمله ابویعلی با اختصار زیاد آن را روایت کرده‌اند و امام احمد در چند سند آن را نقل نموده است که رجال هر دو موثوق به هستند در مجمع‌الفوائد(۳۱۳/۷-۳۱۴) و عقیده‌ی اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر ص۱۷۷ شیخ عبدالمحسن عباد،

۲- المقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم، انتشارات نصایح، ۱۴۱۶ هجری، ص۱۳۵،۲۱۸۶

۳- همان ص۱۳۵، ۱۸۸

۴- ابوالفداء، اسماعیل، عماد الدین، النهایة/ الفتن والملاحم، مصر مطبعه السعاده، بی تا ج۱ ص۳۱ تحقیق د. طه زینی.

۸- و بر سر او ابری باشد که در آن فرشته‌ای ندا می‌کند که این مهدی آخرالزمان است به دست او بیعت کنید.[۱]

۹- و در زمان او گوسفندان با گرگان می‌چرند و کودکان با مار و کژدم بازی خواهند کرد.

۱۰- زمین تمام معادن نفیس خود را مثل ستون‌های زر و نقره بیرون می‌ریزد.

۱۱- در زمین برکت فراوانی پدید می‌آید که از یک مُدّ(گندم) ۷۰۰ مُدّ بروید و دل‌های مردم چنان غنی خواهند شد که فقیری نباشد. تا زکات، قبول کند

۱۲- از ابو نعیم روایت شده است می‌گوید: که مهدی ظهور می‌کند در حالی که بر بالای سر ایشان سایه ابری نمایان می‌گردد. از میان ابر ندای سر می‌دهد که این مهدی خلیفه خدا است از او اطاعت کنید.[۲]

۱۳- روایتی از حضرت علی(رضی الله عنه) که هر گاه منادی از آسمان ندا کند همانا حق با آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) است. در آن موقع مهدی ظهور می‌کند و ذکر مهدی در همه جا بر زبان مردم عام وخاص جاری می‌شود و اُلفت و دوستی بین امام و مردم ایجاد می‌گردد و محبت ایشان در قلوب مردم حلول می‌کند. به خاطر این محبت نسبت به امام در هر مکان یاد نام ایشان بر سر زبان‌ها قرار می‌گیرد.[۳]

۱۴- از حسین بن علی (رضی الله عنهما) روایت شده است. ظهور مهدی همراه با پنج علامت می‌باشد. ۱- خروج سفیانی ۲- خروج یمانی ۳- ندایی از آسمان ۴- فرو رفتن زمین در صحرای بیداء که مقامی است در میان مکه مکرّمه و مدینه منوّره ۵- کشته شدن یک نفس بی‌گناه و برادرش و در بعضی روایات ۱۰علامات ذکر شده است

۱- عقد الدرر ص۱۸۵، ۲۰۰

۲ - همان منبع ص۲۷

۳ - همان ص۱۸۴

۱۵- از حسین بن علی (ﷺ) روایت شده است که هرگاه علامتی را که از آسمان به صورت آتش درحالی‌که بالا می‌آید از شرق نمایان شود، پس در آن وقت مردم را مژده بدهید که آن علامت ظهور مهدی است.

۱۶- از محمّد بن علی(ﷺ) نقل شده است که هر گاه ندای در ماه رمضان و آن هم در شب جمعه باشد. آن را شنیدید و از امام مهدی اطاعت کنید و اگر ندا را در آخر روز شنیدید بدانید که از شیطان است.

۱۷- و از ابو جعفر نقل شده است ندای سروش غیبی چنین از آسمان می‌رسد همانا حق با آل محمّد(ﷺ) است یعنی منظور حق خلافت و حکومت داری امام مهدی است و ندایی که از زمین به گوش مردم می‌رسد که می‌گوید حق خلافت از آن عیسی(عليه السلام) است و در این جا مراد از آل عیسی(عليه السلام)، مدعیان نصارا و «مسیحیان» می‌باشد چون که حضرت عیسی در آن موقع ازدواج نکرده است پس در این روایت باید شکّ کرد آوازی که از زمین به گوش می‌رسد ندای شیطان لعنت الله علیه می‌باشد و آوازی که از آسمان به سمع مردم می‌رسد کلام خدا است که در واقع همان حکم خدا، برای حق خلافت امام مهدی است.

۱۸- روایتی از عمار چنین می‌باشد هر زمانی که نفس پاک و برادرش بی گناه کشته شوند و ندایی از آسمان می‌رسد، امیر شما همان امام مهدی خلیفه خدا است، که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد و [در عِقدالدُرر است] و اگر این ندا از آسمان شنیده شود برای عموم مردم است به هر قومی که برسد آن ندا را به زبان خود آن قوم به گوش آن‌ها می‌رسد.[۱]

خروج سفیانی و جنگ بین مسلمانان و شاه روم

پیش از ظهور امام مهدی و خروج دجّال براساس احادیث وارده، در ملک عرب و شام از اولاد ابوسفیان[۲] برحسب بیان سیّد برزنجی و یحی بن علی مقدسی (ره) از اولاد خالد بن

---

۱ - الطرائف مولانا اشرف علی تهانوی(رحمة الله علیه ص۲۶-۲۸)

۲- بر حسب بیان سید برزنجی و یحی بن علی مقدسی ره از اولاد خالد بن یزید بن ابوسفیان است(عقد الدورر ص۱۰۷) و امام قرطبی نام او را عروه ذکر نموده است شامزی، دکتر شهید نظام الدین پاورقی عقیده ظهور مهدی در احادیث، کراچی، مکتبه شامزی، ۱۴۲۹ هجری ص۸

یزید بن ابوسفیان است و امام قرطبی نام او را عروه ذکر نموده است که شخصی پیدا می‌شود و سادات را به قتل می‌رساند.آیین او در ملک شام و اطراف مصر منتشر خواهد شد. در این اثنا پادشاه روم با یک گروه از مسیحیان جنگ و با فرقه‌ای دیگر صلح می‌کند و جنگجویان فریق مخالف او بر شهر «قسطنطنیه» پیروز می‌گردند. که پادشاه روم پایتخت را رها کرده، به ملک شام می‌گریزد و لشکر اسلام با همراهی و کمک گروهی موافق خود، از مسیحیان، با گروه مخالف خود با شدّت نبرد می‌کند که سرانجام لشکر اسلام پس از خونریزی شدید، بر فریق مخالف غالب و پیروز می‌گردد. بعد از شکست دشمن از میان لشکر روم صدای منادی شنیده خواهد شد که ندا می‌دهد که لشکر صلیبیان غالب شد و با نام آنان این فتح انجام می‌گیرد. با شنیدن این ندا، از بین لشکر اسلامی یک شخص با او درگیر می‌شود و می‌گوید: نه، چنین نیست. بلکه لشکر اسلام پیروز شد نه لشکر کفر لذا، این فتح نصیب لشکر اسلام می‌باشد. هر یکی از این دو نفر از قومشان یاری می‌طلبند و سپس در بین لشکر اسلام جنگ داخلی رخ می‌دهد که بر اثر این جنگ پادشاه اسلام شهید می‌گردد و مسیحیان ملک شام را تصرف می‌کنند و بعد از آن بین هر دو قوم مسیحی که با هم مخالف بودند صلح و آشتی بر قرار می‌شود. بقیه مسلمانان پس از شهادت پادشاه اسلام به طرف مدینه منوره می‌روند. در این زمان قلمروی و پیشروی مسیحیان تا خیبر، به نزدیکی شهر مدینه می‌رسد. که مسلمانان به این فکر می‌افتند. که دنبال امام مهدی بگردند و او را پیدا کنند تا به واسطه‌ی ایشان، این مشکلات، از مسلمانان رفع شده و از چنگال دشمن نجات یابند[1].

تلاش مسلمانان برای پیدا کردن امام مهدی و بیعت با ایشان

امام مهدی آن وقت در مدینه تشریف فرما خواهند بود و در این فکر می‌افتند. که مبادا مردم مثل من یک آدم ضعیف، انجام این کار عظیم الشان را بر عهده‌ی من بگذارند. از «مدینه» به «مکّه مکرّمه» می‌رود. آن هنگام اولیاء و ابدال اهل شام، عراق و یمن در

۱ - قیامت نامه شیخ التفسیر مولانا شاه رفیع الدین دهلوی، ص۳ با تغعیر و تصرف

جستجوی او سعی کرده که ایشان را پیدا کنند تا به دست ایشان بیعت کنند. بعضی از آدمها به دروغ ادعای مهدویّت می‌کنند که ما مهدی هستیم. در آن هنگام که حضرت مهدی بین رکن و مقام ابراهیم(علیه السلام) طواف خانه کعبه را می‌کند و جماعتی به تعداد اصحاب بدر ۳۱۳ نفر بین درِ کعبه و حجر اسود از مردم مسلمان، او را می‌شناسند ایشان را مجبور کرده، اصرار می‌کنند که خود را به مردم بنمایاند و سپس با ایشان بیعت خواهند کرد[1].

قبل از ظهور امام در ماه مبارک رمضان در شب اول کسوف ماه، و در پانزدهم همان ماه خسوف آفتاب پدید می‌آید هنگام بیعت از آسمان صدائی شنیده می‌شود که گوید: «**هذا خلیفة الله المهدی فاسمعواله و اطیعوا**[2]» این خلیفه‌ی خدا امام مهدی است بشنوید و از ایشان پیروی کنیدکه همه مردم این ندا را می‌شنوند و با آن حضرت بیعت خواهند کرد. زمان بیعت سن شریف ایشان۴۰ سال خواهد بود. پس از مشهور شدن خلافت امام، لشکریان مدینه از مدینه حرکت می‌کنند و خود را پیش امام مهدی به «مکّه مکرّمه» می‌رسانند، و اولیای کرام و ابدال عظام شام، عراق و یمن برای خدمت به ایشان حاضر می‌شوند و سایر مردم اطراف سرزمین عرب لشکری عظیم تشکیل داده، تحت فرماندهی امام مهدی آماده نبرد با دشمنان خواهند شد. امام خزانه‌ای را که تا آن زمان هیچ احدی به آن دست نیافته و در کعبه پنهان است(که آن را تاج الکعبه) گویند بیرون آورده و بین مسلمانان تقسیم می‌نماید و نشانه دیگر ظهور امام مهدی، این است که از طرف مشرق مردی پدیدار می‌شود که همراه او پرچمها و بیرق‌های سیاهی همراه با لشکری بزرگ برای یاری امام مهدی می‌آید.

حرکت اهالی تبریز، جهت یاری امام مهدی

و نشانه‌ی دیگر ظهور مهدی این است که اهل تبریز برای مدد و کمک امام به طرف شام می‌روند و نشانه دیگر اینکه پیش از ظهور ایشان مردمان جمع می‌شوند و با یکی از

۱- همان ، ص۴

۲- کنز العمال ج۱۴، ص۱۷۴ حدیث ۳۸۷۰۵ و سنن ابن ماجه خروج المهدی ص۳۰۰

فرزندان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب (رض) بیعت می‌کنند. بعدها که می‌بینند آن فرد لایق بیعت نیست. باید کشته یا بمیرد و نشانه دیگر، تاریکی تمام جهان را فرا می‌گیرد و بعد از آن امام مهدی ظهور می‌کند[۱].

در حدیثی آمده است «اذا رایتم الرایات السود قد جاء ت من قبل خراسان فائتوها فان فیها خلیفة الله المهدی[۲]».

وقتی لشکری را با پرچم‌های سیاه دیدید که از سوی خراسان می‌آیند به اسقبالش بروید که در میان آن مهدی خلیفه خدا است.

و در حدیثی چنین آمده است که امام از «مکه مکرّمه» در دهم محرم روز «عاشورا» ، ظهور می‌نماید و در شب پانزدهم این ماه نماز عشاء را می‌گزارد و در حدیثی ذکر شده که تعداد ۳۱۳ نفر از اشراف قوم عَرَب با همان تعداد بدر با امام در حالی که ایشان در میان رکن یمانی و مقام ابراهیم بیرق و پرچمی در دست دارد. بیعت خواهند کرد. ابن کثیر می‌گوید: امام مهدی از طرف مردم بلاد شرق نصرت داده می‌شود. یعنی سلطانش را پایدار و ارکان قدرتش را استوار می‌سازند و پرچم آن‌ها مشکی مطرز است. زیرا پرچم رسول خدا(ﷺ) که مشکی و به نام عقاب بوده است.[۳] خلاصه اینکه مهدی فردی ممدوح و پسندیده و وعده داده شده در آخر الزمان در بلاد شرق ظهور خواهد کرد و طبق مفهوم برخی از احادیث در کنار کعبه با او بیعت می‌شود و آن پرچم از پشم و به صورت چهار گوش (مربع شکل) مشکی مطرز می‌باشد. که بعد از وفات پیامبر خدا (ﷺ) این بیرق هرگز برپا نشده است.

تا اینکه در زمان امام مهدی که توسط ایشان برپا خواهد شد و بر روی آن بیرق نوشته شده است «البیعة لله» بیعت ازان خدا است. پرچم دار امام مهدی شخصی به نام شعیب بن

---

۱ – الطرائف از مولانا اشرف علی تهانوی (رح) ص۲۶-۲۷

۲ – ابن حنبل، احمد بن حنبل الشیبانی، منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد، دارالفکر بی تا، ج۶ ص۲۹

۳ – «النهایه /الفتن و الملاحم» ۱/۲۹-۳۰ ابن کثیر با تغییر و تلخیص به نقل از نشانه‌های قیامت، مولف الوابل دکتر یوسف الوابل

صالح التمیمی و محاسن آن اندک و همراه امام پیراهن و شمشیر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد و پس از نماز عشاء بالای منبر می‌رود و خطبه ای طولانی ایراد می‌فرماید و مردم را به اطاعت از خدا و رسول خدا فرا می‌خواند و بیشتر یاری کنندگان امام از اولیای کوفه و ابدال شام و عراق و یمن می‌باشند.

لشکر اسلام و قشون کفر

حرکت دو لشکر، اولی جهت یاری به امام و دومی برای مقابله با امام

هنگامی که این خبر در دنیا منتشر شود که امام مهدی ظهور کرده است، و گروهی از اعراب دور ایشان جمع شده‌اند کفار برای مقابله با حضرتش می‌ایستند.

حرکت فرماندهی اسلام

۱- شخصی از خراسان ماوراء النهر به نام حارث بن حراث یک لشکر بزرگی را آماده، سپس برای یاری به حضرت امام مهدی می‌فرستد. که در میان راه با بسیاری از مسیحیان و بد دینان برخورد می‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد. سردار مقدمه‌ی الجیش این لشکر، شخصی بنام منصور می‌باشد.[۱]

حرکت فرماندهی کفر

۲- امیری به نام سفیان از فرزندان ابوسفیان بن حارث و این همان سفیانی است که در همین جزوه ذکرش گذشت، دشمن اهل بیت رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد شد. که جدّ مادری او از قوم بنوکلب می‌باشد لشکرش را برای مقابله با امام مهدی می‌فرستد.[۲]

به روایت حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است وقتی لشکر سفیانی به کوفه می‌آید لشکری را برای طلب یاری به سوی اهالی خراسان، جهت مقابله با امام مهدی،

۱- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج۳، ص۳۴۳، حدیث ۸۸۶

۲- همان

می‌فرستد و اهل خراسان به سوی مهدی می‌روند در بین راه با لشکری از لشکریان امام مهدی، که پرچم‌های سیاه در دست دارند روبرو می‌شود. (یعنی لشکر هاشمی وسفیانی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند) و جنگ سختی رخ می‌دهد و در این جنگ لشکر هاشمی غالب می‌گردد و لشکر سفیانی، پا به فرار می‌گذارد. آن زمان مردم از هر گوشه و کنار جهان برای جستجوی امام مهدی تلاش می‌کنند تا که به ایشان ملحق شوند.[1]

در روایتی است. لشکر اعزامی دیگر، که برای مقابله با امام مهدی حرکت می‌کند. در محل بیداء «صحرا» هنگامی به دامنه‌ی کوهی بین مکه و مدینه می‌رسد، همه آنان، از نیک و بد در زمین فرو می‌روند.[2] و در روایتی ذکر شده که روز قیامت هر کسی با نیّت، عقیده و اعمال خود حشر خواهند شد[3] و از این حادثه فقط دو نفر جان سالم به‌در می‌برند. یکی برای اطلاع این واقعه پیش امام مهدی می‌آید و دیگری سفیانی را اطلاع می‌دهد و مردم مسلمان به دست امام مهدی بیعت می‌کنند. بعد از بیعت، امام پرچم اسلام را خود شخصاً به دست می‌گیرد و با لشکری از مکه برای سرکوبی سفیان بیرون می‌آید و بعد از نبرد سنگینی او را دستگیر می‌کنند و به قتل می‌رسانند.[4]

۲- در روایتی است روستای «حَرَستا» سفیان که در کنار شهر «غوطه» نزدیک به «دمشق»می باشد در زمین فرو می‌رود.[5]

۳- بین پادشاه مصر و پادشاه شام درگیری سختی رخ می‌دهد که سرانجام پیروزی به نفع لشکر شام تمام می‌گردد و این لشکر از چند قبیله اسیر می‌گیرد.[6]

---

۱ - ر.ک منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج۶ ص۳۳

۲ - صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعه، ج۳ ص۱۰۳۳، حدیث ۷۲۴۰

۳ - صحیح مسلم ج۲ ص۳۸۸ المستدرک علی الصحیحین، ج۴ ص۵۲

۴ - ر.ک سنن ابوداود، ج۳ ص۳۴۱، عقدالدرر فی اخبار المنتظر، ص۱۱۷، مسلم ج۲ ص۳۸۸

۵ - الطرائف، ص۲۷، عقد الدرر ص۱۲۷

۶ - همان منبع، الطرائف ص۲۷

۴- فتنه‌ای در محل (آحجار الزّیت) در مدینه منوره به پا می‌شود که عرق مردم تبدیل به خون گشته و اهالی شهر از مدینه بیرون می‌روند.

افزایش صلیبیان روم و جنگ با مسلمین

مستورد قریشی به عمرو بن عاص (ﷺ) گفت از پیامبر خدا (ﷺ) «لا تقوم الساعه و الروم اکثر الناس[1]» قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که تعداد رومیان از همه بیشتر شود.[2]

لشکر صلیبیان وقتی که اجتماع قوم عرب را می‌شنوند از هر چهار طرف دنیا کوشش برای جمع آوری و افزایش لشکر علیه امام مهدی می‌شوند. در نتیجه افواجی را از ممالک روم همراه با لشکر نصاری برای مقابله با امام مهدی در شام ، گردآوری می‌کنند[3].

اتحاد کفّار علیهِ اسلام و فتح المبین امام مهدی

در روایتی است که صلیبی‌ها برای مقابله با حضرت امام مهدی به شام می‌آیند در حالی که پرچم‌های لشکر مسیحیان شام ۸۰ پرچم سیاه با خود دارند بعضی‌ها ۷۰ گویند و ما تحت هر پرچمی دوازده هزار سپاهی خواهد بود که تعداد ایشان به ترتیب (۹۶۰۰۰۰یا۸۴۰۰۰۰)تن می‌رسد. امام مهدی همراه لشکر اسلام از«مکه مکرّمه» حرکت کرده به مدینه منوره می‌روند. نخست روضه‌ی اطهر پیامبر خدا(ﷺ) را زیارت نموده سپس راهی شام می‌شوند. به دمشق که می‌رسند با لشکر نصاری برخورد می‌کنند. در این وقت فوج امام مهدی به سه گروه تقسیم می‌گردد. در نخستین مبارزه یک گروه از ترس نصاری از لشکر امام جدا و فرار می‌کنند. که توبه آن‌ها نزد خداوند هرگز پذیرفته نمی‌شود و از گروه دوم بعضی شهید می‌شوند و به درجه و منزلت شهداء بدر و اُحُد نایل می‌گردند و گروه سوم ثابت قدم کنار امام مهدی می‌مانند و هرگز امام را تا آخر عمر تنها نمی گذارند تا مثل گروه اول در ضلالت و گمراهی نیافتند که

---

۱ - صحیح مسلم، کتاب الفتن واشراط الساعه، ج۱۸ ص۲۲ با شرح نووی

۲ - همان

۳ - مسلم با حواله اسلامی عقاید ص۹۱

حضرت امام مهدی با این گروه سوم در چند مرحله برای مقابله با نصاری به میدان نبرد می‌آیند. یک جماعت از لشکریان مسلمانان در اولین روز عهد می‌بندند و به میدان کار و زار حاضر گشته و شعار می‌دهند: که بدون شهادت، یا پیروزی از میدان نبرد هرگز بر نخواهیم گشت و طبق وعده و عهد خود وفا خواهند کرد اکثر آنان شهید می‌شوند.[۱]

امام مهدی با بقیه لشکر بدون پیروزی به لشکرگاه برمی‌گردد و در دومین روز همراه با یک جماعت بزرگ برای نبرد آماده می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که بدون فتح و پیروزی تا آخرین قطره خون از میدان جنگ برنخواهند گشت و این لشکر همراه با حضرت امام مهدی جانانه با تمام قدرت با دشمن می‌جنگند و بیشتر این جماعت نیز جام شهادت را می‌نوشند. امام مهدی وقت شامگاه با جماعتی بسیار اندک به قیام گاه خود بر می‌گردد. امام روز سوم مانند روزهای گذشته با تعداد بیشتری به میدان کار و زار می‌رود اکثریت این جماعت نیز به درجه عالیه شهادت نایل می‌شوند و روز چهارم امام مهدی با جماعت محافظ اردوگاه، برای مقابله دشمن به خط مقدم نبرد می‌روند. این گروه که آخرین جماعت لشکر است، با تعداد بسیارکم به فضل خداوند متعال با قدرت و نیروی کامل جهاد می‌کنند بر دشمن سفاک پیروز می‌گردند و آینده از هرگونه فتنه محفوظ و مأمون خواهند ماند. تعداد زیادی از آن‌ها را به قتل می‌رسانند که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است طبق مصداق آیه شریفه «کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة»[۲] بسا اوقات گروه اندکی بر جماعت بزرگی پیروز می‌شود و آینده در این جنگ پایانی اکثر نصاری با چنان رسوائی کشته می‌شوند که بعد از آن هوای و هوس حکومت داری از دماغشان برای همیشه خارج می‌گردد و دیگر برای همیشه، اسمی از حکومت نمی‌برند و با ذلت و رسوایی فرار می‌کنند[۳]. و این پیروزی مسلمانان به فرماندهی امام مهدی بر روم در حقیقت مقدمه فتح قسطنطنیه می‌شود.

۱- اسلامی، عقاید ص۹۱، قیامت نامه ص۴، عقیده ظهور مهدی در احادیث، ص۱۱

۲ - بقره آیه ۲۴۹

۳ - عقیده ظهور مهدی در احادیث، ص۱۲ اسلامی عقاید ص۹۲ ، عقیده ظهور مهدی ص۱۱

تقسیم مال غنیمت به لشکریان اسلام توسط امام مهدی

و لشکر فاتح مسلمانان آن‌ها را تعقیب خواهند کرد و بسیاری را به جهنم می‌فرستند. بعد از پیروزی امام مال غنیمت را به همه مجاهدین اسلام انعام و اکرام و پاداش می‌دهد. امّا مردم از بخشش این اموال خوشحال نمی‌شوند. زیرا که در این نبردها بسیاری از قبایل از صد نفر فقط یک نفر زنده باقی خواهد ماند. بعد از این امام مهدی بلاد اسلامی را نظم و سر و سامان داده به انجام فرائض و حقوق العباد می‌پردازند و به چهار طرف دنیا لشکرهایی را گسیل می‌دهند و لشکرها از میادین جهاد پیروزمندانه بر می‌گردند و بعد از اینکه همه مسایل و معضلات که فارغ شدند. برای فتح قسطنطنیه (استانبول فعلی) روانه می‌شوند.[1]

فتح قسطنطنیه(استانبول فعلی)

عن ابی هریره (رضی الله عنه)، عن النّبی(صلی الله علیه و آله و سلم) قال: «**لا تقوم الساعه‌ی حتی یملکَ رجل من اهل بیتی، یفتح القسطنطینیة و جبل الدیلم**» اخرجه الحافظ ابونُعیم: از ابوهریره روایت است او گفت: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از خاندان من مالک«این زمین شود» و قسطنطنیه و جبل دیلم (مراد از دیلم کوهستان گیلان باشد) را فتح می‌کند این حدیث را حافظ ابونعیم روایت کرده است.[2]

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت، و فتح «قسطنطنیه» است که قبل از خروج دجّال توسط مسلمانان براساس احادیث وارده مسلمان‌ها بعد از جنگ بزرگ با روم و پیروزی بر آنان امام با تعداد ۷۰ هزار مجاهد برای فتح قسطنطنیه حرکت می‌کنند و لشکر اسلام به آنجا می‌رسد در حالی که سلاح مسلمانان، تهلیل و تکبیر می‌باشد این شهر، با یاری خداوند بدون کشتار با گفتن الله اکبر زیر سیطره اش قرار می‌گیرد.[3]

۱- همان ص۱۲
۲- عقدالدرر، ص۴۰
۳- عقیده ظهور مهدی، ص۱۳، عقدالدرر، ص ۲۴۷

در حدیثی از ابوهریره روایت شده است که پیامبر اسلام فرمودند: «سمعتم به، مدینة جانب مِنها فی البرّ و جانب منها فی البحر؟» شهری را شنیده‌اید که قسمتی از آن در خشکی و قسمت دیگر آن دریا است؟ گفتند: بلی فرمودند «قیامت برپا نمی‌گردد تا اینکه برای خلاصی شهر از چنگال دشمن ۷۰۰۰۰ هزار بهادر از نوادگان اسحاق بن ابراهیم خلیل انتخاب شوند و بر کشتی‌ها سوار می‌شوند و به سوی آن شهر می‌روند که امروز آن شهر را استانبول[۱] می‌نامند. هنگامی که لشکریان اعزامی اسلام نزدیک دیوار شهر می‌رسند نه تنها تیری که پرتاب نمی‌کنند و نه اسلحه ای به کار می‌برند بلکه با گفتن لا اله الا الله، الله اکبر و در روایتی با هفت تکبیر، دیوارهای آن شهر از هر چهار طرف به خودی خود به حکم خدا فرو می‌ریزند و مسلمانان با هلهله و شور و شعف وارد شهر شده و شورشیان را از بین می‌برند و شهر را تصرف می‌کنند و غنایم زیادی به دست می‌آورند. اینکه سپاهیان فاتح قسطنطنیه از نوادگان اسحاق هستند تایید می‌شود و تعداد آن‌ها قبل از فتح قسطنطنیه به یک میلیون نفر می‌رسید تعدادی از آنان از دست مسلمانان در میدان نبرد کشته می‌شوند و برخی مسلمان می‌شوند که همراه مسلمانان قسطنطنیه را هنگام خروج دجّال بدون خون‌ریزی فتح می‌کنند و لشکریان اسلام شمشیرهای خود را بر درخت‌های زیتون آویزان می‌کنند.»

ترمذی از انس بن مالک روایت می‌کند فتح قسطنطنیه همراه با برپایی قیامت است. سپس ترمذی می‌گوید محمود بن غیلان گوید این حدیث غریب است قسطنطنیه شهری در روم هنگام خروج دجّال فتح می‌شود.[۲]

به قسمتی از حدیث که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «**یغزوها سبعون الفاً من بنی اسحاق**» اشکال وارد کرده‌اند چون رومی از نسل اسحاق بن ابراهیم خلیل(علیه السلام) هستند[۳]. پس چگونه فتح قسطنطنیه بدست آنان صورت می‌گیرد؟

۱- علامات قیامت و نزول مسیح ص۵۵، ر.ک حاشیه معجم البلدان

۲- جامع الترمذی، باب ماء جاء فی علامات الدجّال، ج۶ ص۴۹۸

۳ – «النهایه/ الفتن و الملاحم» (۵۸/۱) تحقیق د طه زینی

۱– قاضی عیاض(رح) در جواب، می‌گوید: در تمام روایت‌های صحیح مسلم لفظ بنی اسحاق آمده است امّا بعضی گفته‌اند که. بنی اسماعیل معروفتر است زیرا سیاق حدیث دلالت بر آن دارد و منظور حدیث یاد شده اعراب است.[۱]

۲– حافظ ابن کثیر می‌گوید: این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه رومیان در آخر زمان مسلمان می‌شوند. بنابر این شاید فتح قسطنطنیه بدست آن‌ها صورت گیرد و همانطور که در حدیث قبلی بیان شد هفتاد هزار نفر از نوادگان اسحاق به جنگ با رومیان سمت قسطنطنیه می‌روند.[۲]

به عنوان شاهد بر این استنباط حدیث مستورد را بیان می‌کند که در آن رومی‌ها مدح شده اند. می‌گوید: از پیامبر خدا (ﷺ) که می‌گفتند قیامت برپا می‌شود و رومیان بیشتر مردم خواهند شد. عمر بن عاص به او گفت: متوجه هستی چه می‌گویی؟ گفت چیزی را می‌گویم که پیامبر خدا (ﷺ) فرموده اند. سپس گفت در رومیان چهار خصلت وجود دارد.

۱– آنان هنگام فتنه حلیم ترین مردم‌اند و بعد از فتنه و بلاء سریع تر از دیگران بهبود می‌یابند و پس از شکست فوراً جمع می‌شوند و دوباره حمله می‌کنند و بهترین انسان نسبت به مسکین، یتیم و ضعیف هستند و بزرگانشان بیشتر به دیگران از ظلم و ستم دوری می‌کنند.[۳]

و دلیل دیگر بر مسلمان شدن رومیان در آخر الزمان حدیث ابوهریره (رض) درباره قتال با روم است در آن نقل شده است که رومیان به مسلمانان می‌گویند «راه را باز کنید تا با کسانی که از ما جدا شده‌اند و مسلمان شده‌اند به جنگیم، اما مسلمانان در پاسخ می‌گویند ما برادران دینی‌مان را تنها نمی‌گذاریم.

یعنی رومیها از مسلمانان می‌خواهند بگذارند با کسانی از خودشان از دینشان برگشته و مسلمان شده‌اند قتال کنند مسلمانان پیشنهاد آن‌ها را نمی‌پذیرند هر کسی از آنان مسلمان

---

۱ – «شرح نووی بر مسلم» (۴۴/۴۳/۱۸

۲ – «صحیح مسلم» ۲۱/۱۸ با شرح نووی:

۳ – همان ص۲۲/۱۸

شود برادرشان محسوب می‌گردد و آن را به کسی تحویل نمی‌دهند یعنی حتی بعید نیست که بیشتر سپاه اسلام در آن روز رومی‌ها باشند.[۱]

امام بعد از فتح قسطنطنیه در حال تقسیم غنائم هستند ناگهان صدایی از شیطان به گوش مردم می‌رسد که «دجّال مسیح» خروج کرده و داخل خانه‌های مردم در روستاها شده است.[۲] پس امام همه چیز را رها نموده به طرف شام بر می‌گردند.[۳] و در روایتی بعد از آن که انتظام شهر را با عدل و داد ترتیب می‌دهند. سپس به سرزمین شام می‌رود و لشکری از مسلمانان فراهم می‌آورد تا در برابر دجّال و لشکرش، که تعداد آنها، ۷۰۰۰۰ هزار نفر یهودی می‌باشد و قبل از اینکه دجّال و لشکریانش وارد دمشق و بیت‌المقدس شوند می‌ایستد و با آن‌ها جهاد و قتال می‌کند.[۴]

تا این زمان از ابتدای بیعت مردم با حضرت امام مهدی شش یا هفت سال خواهد گذشت و امام مهدی به نظم شهر و پاک سازی آن اهتمام می‌ورزند و سپس به شهر بیت المقدس می‌رود و ساکن آن شهر می‌شود. که آن وقت قحطی دنیای آن روزها را فرا می‌گیرد در همین میان به ایشان خبر می‌رسد. که دجّال خروج کرده فتنه و فساد به راه انداخته است.[۵]

بهترین یاران امام مهدی از زبان پیامبر خدا(ﷺ)

امام مهدی بعد از شنیدن این خبر که دجّال خروج کرده است به طرف ملک شام بر می‌گردد و برای تحقیق یک گروهی را می‌فرستند که تعدادشان پنج یا نه سوار می‌باشد که پیامبر خدا (ﷺ) درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید: من هم اکنون نام آن‌ها و نام پدران و مادرانشان

---

۱ – نشانه‌های قیامت، ص۲۱۴

۲– علامات قیامت و نزول مسیح ص۵۵ به نقل از حاشیه معجم البلدان

۳– ر.ک صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعة (۴۳/۱۸-۴۴ با شرح نووی ص۲۱۳

۴– ر.ک همان منبع، الفتح الباری ج۲۴ ص۵۹ تا ۶۰

۵– (الطرائف، ص۲۶ رسال فی ما جاء فی المهدی از مولانا اشرف علی تهانوی با تغییر و تصرف)

و نام قبایل و رنگ اسبهای ایشان را می‌شناسم آنان در آن روز بهترین سواران، روی زمین خواهند بود.[۱]

گویند این گروه به عنوان طلیعه‌ی پیشاپیش لشکر روانه می‌شوند بعد از تحقیق و کنجکاوی خبر، به اطلاع امام می‌رسانند که این اخبار کذب محض بود. امام مهدی عجله کاری و شتاب‌زدگی را کنار می‌گذارد و با صبر و حوصله، به حفاظت از مملکت اسلامی می‌پردازد. پس از گذشت زمان کوتاه. دجّال خروج می‌کند.

دجّال در لغت و اصطلاح

در لغت به معنی آب زر آب طلا که با آن روی چیزی را به پوشانند و همچنین کذاب بسیار درغگو و فریب دهنده است و در اصطلاح همان کسی است که در آخرالزمان بعد از ظهور مهدی پیدا می‌شود و مردم را به گمراهی می‌کشاند. می‌گویند بسیاری از مردم فریب می‌خورند و دور او جمع می‌شوند.

«ویژگی‌های دجّال مسیح»

از آغاز خلقت انسان فتنه دجّال تا برپایی قیامت بزرگترین فتنه روی زمین است آن هم به علّت خارق العاده ای که خداوند در اختیار او خواهد گذاشت بدان‌گونه که عقل‌ها را متحیّر و بهت‌زده می‌سازد.

کارهای خارق العاده دجّال در روایات ذیل آورده می‌شود

۱- عَن عَبدالله بن عُمَرَ. قَالَ: ذَکَرَ النَّبیُّ(ﷺ) یَومَاً، بَینَ ظَهرَی النَّاس، المَسیحَ الدجّال فَقَالَ: «انَّ اللهَ لَیسَ بأعوَرَ، اَلاَ انَّ المَسِیح الدجّال أعورُ العَینِ الیُمنَی، کَأنَّ عَینَه عِنَبَةٌ طافِیَةٌ» اخرجه البخاری.[۲]

۱- ر.ک، صحیح مسلم و نووی شرح صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعة ۱۸/۲۴-۲۵

۲- محمّد فواد عبدالباقی اَللُؤ لُو وَ المَرجان: ترجمه: ابوبکر حسن زاده، (ج۳، ص۴۱۴ ج۱ص۱۱۷) و «طافیه: برجسته و جدا شده. أعور: کسی که چشمش کور باشد»

عبدالله بن عمر گوید: یک روز پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مردم درباره مسیح دجّال سخن گفت و فرمود: «خداوند چشمش کور نیست، ولی هوشیار باشید که چشم راست دجّال کور است و چشم کور او مانند دانه انگور برجسته از حدقه‌اش جدا شده و برجستگی دارد» و «طافیه: برجسته و جدا شده. أعور: کسی که چشمش کور باشد)

۲- عن أنَس(رضی الله عنه) قَالَ: قَالَ النَّبیُّ(صلی الله علیه و آله)ما بُعثَ نَبیٌّ الّا أنذَرَ أُمَّتَهُ الاعوَرَ الکذّابَ ألاَ إنّهُ أعوَرُ، وَ انَّ رَبَّکُم لَیسَ بأعوَرَ وَ انَّ بَینَ عَینَیه مَکتُوبٌ کافر.[1] انس (رضی الله عنه) گوید: پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)گفت: «هیچ پیغمبری نبوده است که ملّتش را از شرّ آنً یک چشم کذّاب بر حذر نداشته باشد، بدانید که دجّال یک چشم است و خداوند یک چشم نیست، و در بین هردو چشم او کلمه کافر نوشته شده است» .

۳- حدیث حُذیفَةَ قَالَ عُقبَةُ بن عَمرو لحُذَیفَةَ: ألَا تُحَدّثُنَا مَا سَمعتَ من رَسُول الله(صلی الله علیه و آله)؟ قَالَ: انّی سَمعتُهُ یَقُولُ: «انَّ مَعَ الدجّال، إذَا خَرجَ، مَاءً وَ نَاراً. فَامَّا الّذی یَرَی النَّاسُ أنّهَا النَّار، فَمَاءٌ بَاردٌ وَ أمّا الّذی یَرَی النَّاسُ أنّه مَاءٌ بَاردٌ، فَنارٌ تُحرق. فمَن أدرکَ منکُم، فَلیَقَع فی الّذی یَرَی أنّهَا نَارٌ، فَانَّهُ عَذبٌ باردٌ» اَخرجَهُ البُخاری[2]

عقبه بن عمرو به حذیفه گفت: چرا حدیث هایی را که از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ای برای ما بازگو نمی نمایی، حذیفه گفت: از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم می‌گفت: وقتی که دجّال خارج شد آب و آتش را به همراه دارد. اما آنچه به نظر مردم به صورت آتش جلوه گر می‌شود در حقیقت آبی است خنک و آنچه در نظر مردم به صورت آب خنک نمایان می‌گردد، آتشی است سوزنده، هر یک از شما که با او برخورد کردی باید خودش را در آنچه به صورت آتش می‌بیند بیندازد (چون این به ظاهر آتش است والّا در حقیقت) آبی خنک و گوارا است.

۴- حدیث ابی هریرة (رضی الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «ألَا أُحَدّثُکم حدیثاً عن الدجّال، ما حَدّثَ به نَبیٌّ قَومَه؟ انّهُ أعوَرُ و انّهُ یَجیءُ مَعَه بمثال الجَنَّة وَ النَّار. فَالّتی یقُولُ انّهَا الجنّة، هیَ النَّارُ وَ انّی أُنذرُکم کَمَا أنذَرَ به نُوحٌ قَومَهُ[3] ابوهریره(رضی الله عنه) گوید: پیامبر

۱- همان

۲- همان

۳ - همان منبع ج۳ ص۴۱۵

اسلام(ﷺ) گفت: «بیایید درباره دجّال سخنی به شما بگویم که هیچ یک از پیامبران پیشین این سخن را به امّت خودش نگفته است، بدانید که دجّال یک چشم است وقتی که خارج می‌شود چیزی شبیه بهشت و دوزخ را همراه دارد، آنچه که او می‌گوید این بهشت است در حقیقت دوزخ است و من شما را از شرّ دجّال می‌ترسانم همانگونه که نوح قومش را از شرّ او بر حذر داشت. دجّال در شهر مدینه نمی تواند داخل شود».

۵- عن أَبِی سَعِیدٍ الخُدرِیِّ(رضی الله عنه) قال: حَدَّثَنَا رَسُولُ الله (ﷺ) حَدِیثاً طَوِیلاً عَنِ الدجّال. فَکَانَ فِیمَا حَدَّثَنَا بِهِ أَن قَالَ: یَأتِی الدجّال، وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَیهِ أَن یَدخُلَ نِقَابَ المَدِینَةِ، بَعضَ السِّبَاخِ الَّتِی بِالمَدِینَةِ: فَیَخرُجُ اِلَیهِ یَومَئذٍ رَجُلٌ هُوَ خَیرُ النَّاسِ، اَو مِن خَیرِ النَّاسِ. فَیَقُولُ: اَشهَدُ اَنَّکَ الدجّال الَّذِی حَدَّثَنَا عَنکَ رَسولُ الله (ﷺ) حَدِیثَهُ فَیَقُولُ الدجّال: أَرَأَیتَ اِن قَتَلتُ هَذا ثُمَّ اَحیَیتُهُ هَل تَشُکُّونَ فِی الاَمرِ؟ فَیَقُولُونَ: لَا، فَیَقتُلُه ثُمَ یُحییه. فَیَقُولُ حِینَ یُحییه: وَالله! ما کُنتُ قَطُّ اَشَدَّ بَصِیرَةً مِنِّی الیَومَ. فَیَقُولُ الدجّال: أَقتُلُهُ، فَلَا اُسَلَّطُ عَلَیه. أخرجه البخاری[1]

ابوسعید خدری(رضی الله عنه) گوید: پیامبر اسلام(ﷺ) درباره دجّال به تفصیل برای ما صحبت کرد، از جمله فرمود: دجّال می‌آید ولی حرکت از راه‌هایی که به مدینه منتهی می‌شود بر او حرام است، نمی تواند داخل مدینه گردد، تنها در خارج مدینه و زمین‌های شوره زار آن پیاده می‌شود، در آن روزی که در خارج مدینه اقامت دارد یک نفر که از همه مردم بهتر است، و یا یکی از بهترین انسان‌ها، از مدینه خارج می‌شود و به سوی او می‌رود، و به او می‌گوید: شهادت می‌دهم که تو همان دجّالی هستی که رسول خدا درباره او با ما سخن گفته است، دجّال به اطرافیانش می‌گوید: آیا اگر این شخص را بکشم و سپس او را زنده نمایم باز هم شما نسبت به حقانیت من تردید دارید؟ اطرافیانش می‌گویند: خیر، تردیدی برای ما باقی نمی ماند، آنگاه آن شخص نیکوکار را می‌کشد و سپس او را زنده می‌نماید، وقتی که آن شخص زنده می‌شود می‌گوید: قسم به خدا دیگر هیچ تردیدی ندارم که تو دجّال هستی (چون پیامبر (ﷺ) فرمود: دجّال مرده را زنده می‌کند) دجّال می‌گوید: مجدداً او را می‌کشم، ولی این بار دجّال بر

۱ - همان، کتاب فضائل المدینه: ۹/ باب لا یدخل الدجّال المدینه

او مسلط نخواهد شد و نمی تواند او را بکشد دجّال به نزد خداوند کمتر از آن است که مسلمانان واقعی را گمراه کند.

۶- حدیث المُغیرَة بن شُعبَةَ. قَالَ: ما سَألَ أحَدُ النَّبیَّ (صلى الله عليه وآله) عَنِ الدجّال مَا سَألْتُه، وَ انَّهُ قَالَ لی: «ما یَضرُکَ منهُ؟ قُلتُ: لِأنَّهُم یَقُولُونَ انَّ مَعَهُ جَبَلَ خُبزٍ وَ نَهرَ مَاءٍ «هُوَ اَهوَنُ عَلَی اللهِ مِن ذلکَ»[1]

مغیره به شیبه گوید: سؤال‌هایی که من درباره دجّال از پیامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) کردم هیچ کس دیگری نکرده است، پیامبر (صلى الله عليه وآله) به من گفت: چه ضرری از جانب دجّال به شما می‌رسد؟ گفتم: ای رسول خدا! مردم می‌گویند که کوهی از نان و غذا و رودخانه آب همراه دارد (و اگر چنین باشد مردم فریب می‌خورند و گمراه می‌شوند) پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) گفت: دجّال به نزد خدا کمتر از آن است که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید.[2]

آمدن دجّال و توقف آن در زمین

۷- حدیث أنَس بن مالک(رضي الله عنه) عَنِ النَّبیّ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: «لَیسَ من بَلَد الّا سَیَطَؤهُ الدجّال، الّا مَکّةَ وَ المَدینَةَ. لَیسَ لَهُ من نِقَابهَا نَقبُ، الّا عَلَیه المَلائکَةُ صَافّینَ یَحرُسُونَهَا. ثُمَّ تَرجُفُ المَدینَةُ بِأهلهَا ثَلَاثَ رَجَفَات، فَیُخرِجُ اللهُ کُلَّ کافرٍ وَ مُنَافِقٍ» أخرَجَه البخاری[3]».

انس بن مالک(رضي الله عنه) گوید: پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) گفت: هیچ شهری نیست که دجّال داخل آن نشود مگر «مکّه و مدینه» که بر هر یک از راههایی که به این دو مکان مقدس منتهی می‌شوند فرشتگان به صف ایستاده‌اند و آن‌ها را محافظت می‌نمایند و دجّال قدرت داخل شدن به آن دو «شهر مقدس» را ندارد. در این هنگام شهرمدینه سه بار تکان می‌خورد، و خداوند تمام کافران و منافقان را از آن جا بیرون می‌اندازد[4]

پیش از اینکه دجّال به دمشق برسد، امام خود را جلوتر از او به آن شهر می‌رساند و آمادگی جنگ و ترتیب لشکریان را علیه او خواهند نمود و مهمات جنگی را بین مجاهدان

۱ - همان منبع، ج۳، ص۴۱۶-۴۱۷، باب لا یدخل الدجّال المدینه
۲ - همان منبع، ج۳، ص۴۱۶-۴۱۷
۳ - همان منبع، ج۳، ص۴۱۷
۴ - همان منبع، ج۳، ص۴۱۷

اسلام تقسیم می‌نماید. که مؤذن اذان عصر را می‌دهد (یا به روایتی اذان صبح)[۱] و مردم برای ادای نماز جماعت حاضر می‌شوند.

چگونگی نزول حضرت عیسی مسیح (عليه السلام)

بعد از خروج دجّال و افساد او در زمین، خداوند حضرت عیسی (عليه السلام) را به مشابه عروة ابن مسعود (رض) است از آسمان در کناره مناره سفید جانب شرقی مسجد جامع دمشق نزول می‌فرماید: در حالی که دو دست لباس به رنگ زرد به تن دارد و کف دست هایش را بر بال‌های دو فرشته نهاده است هرگاه سرش را تکان می‌دهد قطرات آب از ایشان می‌چکد و هرگاه سرش را بلند می‌کند آب مثل دانه‌های مروارید سرازیر می‌شوند.[۲] «یعنی در نهایت نظافت نزول می‌فرماید گویا، از حمام تازه در آمده است.[۳] از عبدالله بن عباس(رضی الله عنه) روایت است که فرمودند: « از این ارشاد خداوند متعال و «انّه لَعَلَمٌ للسّاعة» در تفسیر آن پیامبر خدا(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: منظور از نزول عیسی (عليه السلام) قبلَ از قیامتَ است.[۴] »

صفات عیسی بن مریم (عليه السلام)

صفات عیسی بن مریم (عليه السلام) براساس روایات صحیح، او مردی دارای قدی متوسط، رنگ، سرخ و سفید چهارشانه، دارای موی زیاد و لخت، موی سرش بین دو شانه اش را پر کرده است.[۵]

نزول حضرت عیسی(عليه السلام) با نردبان از بام مسجد جامع و امامت امام مهدی

حضرت عیسی(عليه السلام) به حاضران می‌گوید که نردبانی جهت پایین آمدن ایشان(عليه السلام) از بام مسجد، حاضر کنند و ایشان(عليه السلام) به وسیله نردبان پایین می‌آیند و با امام مهدی ملاقات

۱– ر.ک، سنن ابن ماجه ص۳۰۰، الحاوی، ص۱۰۷

۲– مسلم شماره حدیث ۵، الحاوی شماره ۱۰۷، ابوعمرو الدانی ش۱۱۴ تاریخ دمشق

۳– ر.ک پاورقی شرح عقاید اهل سنت و جماعت تالیف اسدی دکتر عبدالملک ص۳۱۴

۴– علامات قیامت و نزول عیسی (عليه السلام) ص۱۴۳ ر.ک به الدر المنثور، ابن جریر، ابن ابی حاتم، طبرانی و غیرهم تا ش ۹۶، ۱۰۳ ابن حبان

۵– نشانه‌های قیامت، ص۳۲۰، بحواله ابوداوود، و ابن ابی شیبه، احمد، صحیح ابن حبان، ابن جریر ش۱۵ احمد

می‌نمایند.امام مهدی با نهایت تواضع و خوش خلقی به استقبال ایشان می‌روند و می‌فرماید: ای نبی خدا برای ما امامت کنید. حضرت عیسی(علیه السلام)می‌فرماید امامت نماز را خود شما بر عهده بگیرید زیرا که بعضی از شما امام و امیر بعضی دیگر می‌باشند و این امامت توسط خود شما باعث اعزاز این امت می‌شود.[1]

در بعضی روایات امام مهدی به ایشان برای امامت نماز می‌گویند: ولی حضرت مسیح(علیه السلام) انکار می‌کند.[2]

در حدیثی جابر بن عبدالله می‌گوید: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «**لا تزال طائفةٌ من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة**» قال: «**فینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم: تعال صلّ بنا فیقول لا ان بعضکم الی بعض امراء تکرمة الله هذه الامّة**» همیشه طایفه‌ای از امتم در راه حق جهاد می‌کنند و این روند تا قیامت ادامه دارد فرمودند: «و عیسی بن مریم نازل می‌شود امیر مردم به او می‌گوید بیا برایمان نماز بخوان عیسی(علیه السلام) می‌گوید: نه خداوند به خاطر احترام به این امت امیر را از خودتان قرار داده است در روایتی است به خاطر احترامی که این امت نزد خدا دارد این عزت و شرف را از آن این امت کرده است[3].» سپس نماز جماعت به امامت امام مهدی برگزار می‌شود و حضرت عیسی(علیه السلام) پشت سر ایشان اقتداء می‌نمایند.[4] در روایتی است که در نمازهای بعدی پیش‌نماز حضرت عیسی(علیه السلام) می‌باشد. بعد از تمام شدن نماز جماعت امام مهدی به حضرت عیسی(علیه السلام) می‌گویند: که ای پیامبر خدا انتظام لشکر بر عهده شما است هر طوری که می‌خواهید انجام دهید. باز هم حضرت عیسی (علیه السلام)می‌گویند: نه این کار به دستور شما باید انجام گیرد. من فقط برای به قتل رساندن دجّال مامور شده ام.[5]

---

۱ – الحاوی للسیوطی، ج۲ ص۶۴ بحواله اخبار مهدی لابی نعیم، علامات قیامت و نزول مسیح (ع)

۲ – علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص۱۵۸

۳- مسلم ج۱ ص۸۷

۴- مصنف عبدالرزاق ج ۱۱ ص۳۳۹

۵ – عقیده ظهور مهدی ص۱۶

هلاک و نابودی دجّال توسط عیسی(علیه السلام)

سپس حضرت عیسی می‌فرماید: که دروازه شهر را باز کنند وقتی که دجّال حضرت عیسی را می‌بیند از گرمای نفس مسیح(علیه السلام)می‌گدازد چنانچه نمک در آب گداخته شود.

حضرت انس (رض) می‌گوید: پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «**یخرج الدجّال من یهودیه اصبهان معه سبعون الفاً من الیهود**»[1] دجّال از یهودی‌های اصفهان خارج می‌شود و هفتاد هزار نفر او را همراهی می‌کنند با وجود اینکه (دجّال) را هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان همراهی می‌کنند، توان مقابله با حضرت عیسی(علیه السلام) را ندارند (ابن کثیر می‌گوید: ابتدای ظهور دجّال از اصفهان در محله‌ی یهودی‌ها است.[2] در روایتی است که آن‌ها دارای چادرهای سبز رنگ و مسلح می‌باشند که ایشان را همراهی می‌کنند ولی مقابله با حضرت عیسی(علیه السلام) را نخواهد داشت او فرار می‌کند حضرت عیسی به دنبال او می‌رود.[3]

مسلم از انس ابن مالک روایت می‌کند که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «**یتبع الدجّال من یهود اصبهان سبعون الفاً علیهم الطیالسة**»[4] «از دجّال ۷۰۰۰۰ یهودی اصفهانی پیروی می‌کنند که عبای مخصوص (ایرانیان بر تن دارند) در روایت احمد آمده است. «**سبعون الفاً علیهم التیجان**» ۷۰۰۰۰ که تاج بر سر دارند.

و در حدیث ابوبکر (رض) آمده است. «**یتبعه اقوام کانّ وجوههم المجان المطرقة**[5]؛ اقوامی از او پیروی می‌کنند که صورتشان مانند سپر برجسته است.»

---

۱ – الفتح الربانی ترتیب مسند احمد (۷۳/۲۴) ابن حجر این حدیث را تصحیح می‌کند

۲ – ابن کثیر می‌گوید: ابتدای ظهور دجّال از اصفهان در محله یهودی‌ها است النهایه/الفتن والملاحم(۱۲۸/۱) تحقیق د، طه زینی

۳ – قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، لاهور، مکتبه رحمانیه، بی تا، ج۳ ص۱۰۹۵، حدیث ۷۳۹۲، مصنف عبدالرزّاق، ج۱۰ ص۳۳۱، ابن ماجه ص۶۷۷

۴ – قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم با شرح نووی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج۱۸ ص۸۶، ج۲ ص۲۳۴ و فتح الباری، ج۶ ص۴۸۸تا۴۸۹

۵– فتح الباری ترتیب المسند ۲۴۷۳ حدیث صحیح است، فتح الباری ۱۳۲۳۸۴

ابن کثیر می‌گوید: «ظاهراً- والله اعلم» منظور این است که ترک‌ها یاوران دجّال هستند.[۱]

در حدیثی احمد و ترمذی از مجمع بن جاریه انصاری(رض) روایت می‌کنند او گفت: از پیامبر(ﷺ) شنیدم که فرمود: «**یقتل ابن مریم الدجّال بباب «لُدّ»**[۲]: که عیسی ابن مریم دجّال را نزدیک باب لُدّ (شهری در فلسطین نزدیک بیت المقدس) به قتل می‌رساند.»

در حدیثی است که عیسی ابن مریم(علیه السلام) دجّال را نزدیک به درب شرقی باب «لدّ» (کوه یا شهری در شام، یا قریه‌ای است از روستاهای بیت المقدس) او را می‌یابد و او را به قتل می‌رساند[۳] (همان منبع) سپس لشکریان اسلام سپاهیان شکست خورده و فراری دجّال را تعقیب می‌کنند و همه را به قتل می‌رسانند. در حدیثی آمده است قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه بین مسلمانان و یهودیان نبرد شدیدی رخ می‌دهد و مسلمانان پیروز می‌شوند یهودیان شکست خورده فرار کرده، پشت سنگ‌ها و درختان خود را پنهان می‌کنند. خداوند همه جمادات را به سخن در می‌آورد. امّا سنگ و درخت می‌گویند ای مسلمان ای بنده خدا ای روح الله این یهودی که پشت من پنهان شده بیا او را به قتل برسان مگر درخت «غرقد» و «غرقد» که درختی خاردار که یهودیان، به وی پناه می‌برند آن‌ها را پنهان می‌دارد و چیزی

---

۱ - النهایه/ و الفتن و الملاحم، ۱۱۷/۱ تحقیق د.ط زینی

۲- الفتح الربانی ترتیب مسند احمد(۸۳/۲۴)، و الترمذی(۵۱۳/۶-۵۱۴) با شرح تحفة الاحوذی(مصنف عبدالرزاق ج۱۰ ص۳۳۵ باب نزول عیسی)، ابوداوود ش۵،۷،۱۰، ترمذی احمد ش۱۱، احمد ش۱۳، و حاکم ش۲۰، احمد ش ۳۱و۳۳ احمد، ابن ابی شیبه، و کنز العمال ش۳۴ و طبرانی، فتح الباری ش۶۵ الاشاعه ش۵۵ در منثور ۶۵ ابن جریر و در منثور و طبرانی ۶۷ و معمر ش۶۸ ابی ابی شیبه ش۷۵ و ابن جریر ش۸۲- و در منثور ابن جریر ش۹۷ و در منثور ش۱۰۰ و حاکم ش۱۰۸ الحاوی و الحاوی، تفسیر ابن ابی حاتم ش۱۰۹). در همه این منابع ذکر شده، نقل گردیده است. برای آشنایی بیشتر به تیمیه علامات قیامت و نزول مسیح (ع)، بحث احادیث مرفوعه، آثار صحابه و تابعین، از ص۱۱۱تا ۱۱۶ مراجعه شود.

۳ - همان

نمی‌گوید زیرا که آن درخت یهودیان است و به آنان نسبتی دارد.. و حقیقت را جزء خدا و رسول خدا کسی نمی داند. «مسلم»[۱]

سرانجام حضرت عیسی همه پیروان دجّال را از بین می‌برد حتی یک نفر هم باقی نمی‌ماند. در روایتی آمده است بعد از هلاکت دجّال و یهودیان قومی را که خداوند آن‌ها را از شر و فساد دجّال حفظ کرده بود پیش عیسی(علیه السلام)می‌آیند و ایشان(علیه السلام) صورت آن‌ها را مسح کرده و درباره مراتب و درجات عالیه آن‌ها در بهشت با آنان سخن می گوید.[۲]

در روایتی «امام مسلم» از نواس بن سمعان حدیث طولانی را درباره‌ی دجّال نقل می کند(که در آن قصه‌ی نزول عیسی و کشته شدن دجّال به دست او آمده است) و در آن این جمله نیز ذکر شده است. **«فلا یحل لکافر یجد ریح نفسه الّامات ینتهی حیث ینتهی طرفه، فیطلبه، حتی یدرکه بباب لدّ فیقتله[۳]»** (همان) کافر نمی‌تواند هوای نَفَس عیسی(علیه السلام) را دریابد والّا می‌میرد و هوای نفس او تا جایی که دیدش کار کند می‌رود پس او دجّال را جستجو می کند وقتی که نزدیک شرقی، «باب لدّ» او را می‌یابد او را به قتل می‌رساند. تا اینکه سنگ و درخت می‌گویند ای روح الله این یهودی اینجا است پس همه پیروانش را از بین می‌برد حتی یک نفر هم باقی نمی ماند.[۴] با قتل دجّال فتنه و فساد بکلی از بین می‌رود و خداوند متعال مومنان را از شرّ او و یهودیان توسط عیسی مسیح (علیه السلام) نجات می‌دهد.

۱- مصنّف عبدالرزاق ج۱۰ ص۳۳۵ باب نزول عیسی، ابوداوود شماره ۵، ۷، ۱۰أشعة اللمعات جلد ۴ ص۲۹۸ مولف شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، کتاب الفتن باب الملاحم فصل ۱ ۱۹۷۹ میلادی مکتب نوریه رضویه سکر پاکستان،« الفتح الربانی ترتیب مسند احمد» (۲۴/۸۵-۸۶ النهایه، الفتن والملاحم،(۱/۱۲۸-۱۲۹)

۲- قشیری، مسلم بن حجاج،«صحیح مسلم» کتاب الفتن و اشراط الساعه، باب ذکر الدجّال(۱۸/۶۷-۶۸ با شرح نووی بیروت، داراحیاء التراث، بی تا، ج۱۸ ص۶۷تا۶۸

۳ - همان

۴ - «الفتح الربانی ترتیب مسند احمد» (۲۴/۸۵-۸۶، نشانه‌های قیامت، دکتر وابل، یوسف، ترجمه از متینی، عبدالرحمن ص۳۱۹)

عهد خلافت امام مهدی و مدت حکمرانی و وفات ایشان

تمام زمین از عدل و انصاف امام مهدی پر و منور و روشن خواهد گشت و ظلم و ستم و بیدادگری، از روی زمین ریشه‌کن می‌گردد و همه مردم زیر پرچم عدالت با سلم و صفا به عبادت و اطاعت از دستورات الهی سرگرم و مشغول خواهند شد. مدت حکومت ایشان ۷ یا ۸ یا نه سال خواهد بود.[۱]

در این قسمت بحث مورد نظر، معلوم شد که امام مهدی مدت ۷ سال با فتنه مسیحیان و انتظام ملک و در سال بعد با دجّال درگیر خواهد شد و در سال نهم با معیّت و همراهی حضرت عیسی(عليه السلام) زندگی را خواهند گذراند. بنا بر این حساب، سنّ حضرت امام مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت از ۴۹ سال بیشتر نخواهد بود و بعد از آن امام مهدی فوت خواهند کرد و حضرت عیسی(عليه السلام) نماز جنازه ایشان را می‌خوانند و سپس ایشان را در «بیت المقدس» به خاک می‌سپارند. این است «شرح عظمت حال» حضرت امام مهدی از دیدگاه اهل سنت به ویژه از رأس المفسرین مولانا شاه رفیع الدّین که ایشان در کتابش «قیامت نامه» از احادیث متفرقه جمع‌آوری نموده‌اند می‌باشد.

تواتر احادیث مهدی

علمایی که قایل‌اند که احادیث ظهور مهدی به تواتر رسیده‌اند. اسامی آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۱- حافظ، ابا لحسن الآبری: می‌گوید: «اخبار مربوط به مهدی از پیامبر خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) مشهور و متواتراند».

۲- محمّد برزنجی می‌نویسد: «نشانه‌های قیامت زیادند که اولین آن‌ها مهدی است و می‌گوید «شما می‌دانید که احادیث مربوط به ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه او از

---

۱ - اسلامی، عقاید ص۹۶

اهل بیت پیامبر خدا (ﷺ) و از اولاد فاطمة الزهرا است و این روایت به حد تواتر معنوی رسیده‌اند و جایی برای انکار آن‌ها وجود ندارد.»

۳- علّامه محمّد السفارینی می‌گوید: «روایات به خروج مهدی به حد تواتر معنوی رسیده اند. طوری که بین علمای اهل سنت والجماعت، جزو اعتقادات آنها گشته است»

۴- علّامه شوکانی می‌گوید: «احادیثی که خروج مهدی را به تواتر می‌رسانند پنجاه حدیث صحیح، حسن و ضعیف می‌باشند پس بدون شک این موضوع به تواتر رسیده است.

۵- صدیق حسن خان می‌گوید: «احادیث وارده درباره‌ی مهدی به حد تواتر معنوی می‌رسند.

۶- شیخ محمّد ابن جعفر الکتانی می‌نویسد: «احادیث وارده درباره مهدی منتظر و خروج دجّال و نزول عیسی ابن مریم(علیه السلام) به حد تواتر رسیده اند.[1]

جواب حدیث «لا مهدی الا عیسی ابن مریم (علیه السلام)».

منکرین احادیث مهدی استناد به حدیثی می‌کنند که ابن ماجه و حاکم از انس بن مالک(رض) روایت کرده‌اند پیامبر خدا(ﷺ) فرمودند: «**لایزداد الامرالا شدة ولا الدنیا الا ادباراً ولا اناس الا شحاً ولاتقوم الساعة الّا علی شرار الناس ولاالمهدی الا عیسی ابن مریم**(علیه السلام)[2]».

«امور به سوی سختی می‌روند و دنیا به پایان می‌رسد و مردم حریص تر می‌شوند و روز قیامت جزء بر بدترین انسان‌ها برپا نمی‌گردد و مهدی جزء عیسی ابن مریم وجود ندارد».

در پاسخ به آن‌ها گفته شده است که این حدیث ضعیف است زیرا محور آن محمّد بن خالد الجندی می‌باشد که «ذهبی» در باره وی می‌گوید: «که ازردی گفته است: او منکر

---

۱ - وابل، یوسف، نشانه‌های قیامت، ترجمه از متینی، ناشر متینی، ۱۳۸۵ ص۲۵۲-۲۵۳

۲ - ر.ک سنن ابن ماجه، ج۲ ص۱۳۴۰، مستدرک حاکم، ۱/۴ ۴۴-۴۴۲

الحدیث است» و ابوعبدالله حاکم می‌نویسد: «او شخصی مجهول است ذهبی نقل می‌کند حدیث او «لا مهدی الّا عیسی ابن مریم (علیه السلام)» حدیث منکری است.[۱]»

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌نویسد این حدیث ضعیف است اگر چه ابو محمّد بن الولید بغدادی و غیره بر آن اعتماد نموده اند. اما این حدیث قابل اعتماد نیست زیرا که ابن ماجه از یونس از شافعی و شافعی نیز از مردی یمنی، به نام محمّد بن خالد جندی روایت کرده است که او یعنی «محمّد بن خالد جندی» قابل احتجاج نمی‌باشد و این حدیث در مسند امام شافعی نیست.

بعضی ذکر می‌کنند که شافعی از جندی نشنیده است و یونس نیز از شافعی این حدیث را استماع نکرده است.[۲]

حافظ ابن حجر می‌گوید محمّد بن خالد جندی فردی مجهول است.[۳]

حافظ ابن کثیر مخالف ابن حجر است وی می‌نویسد: این حدیث مشهور به محمّد ابن خالد صنعانی مؤذّن، و شیخ شافعی بوده است و چندین نفر از او روایت حدیث کرده‌اند. بر خلاف تصور حاکم او فرد مجهولی نیست بلکه از ابن معیین (رح) روایت شده که او موثوق به می‌باشد.

امّا برخی از راویان، این حدیث را از او (محمّد ابن خالد الجندی) از ابان بن ابی عیاش او از حسن بصری (رح) به صورت مرسل نقل کرده اند. این موضوع را شیخ ما در «التهذیب الکمال فی اسماء الرجال»ذکر کرده است.[۴]

برخی از راویان ذکر کرده که شافعی را در خواب دیدند که می‌گفت که یونس ابن عبدالاعلی الصدفی بر من دروغ بسته است و این حدیث از احادیث من نیست. گفتم یونس ابن عبد الاعلی از افراد ثقه می‌باشد و با تنها با یک خواب شخصیتش مخدوش نمی‌گردد.

---

۱ - ابوعبدالله، محمّد بن احمد، میزان الاعتدال، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ج۳ ص۵۳۵

۲ - ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحکیم، بی نا، بی تا، ج۴، ص۲۱۱

۳ - تقریب التهذیب، ج۲ ص۱۵۷

۴ - التهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۱۹۳/۳-۱۱۹۴، ابی الحجاج المزی

این حدیث به طور واضح مخالف احادیث دیگری است که مهدی را جدا از عیسی ابن مریم (ع) و ظهور او را یا قبل از نزول عیسی (رای ظاهرتر و مشهورتر) و یا بعد از نزول او می‌دانند ولی اگر در این روایات تامل کنیم آنها با هم منافات ندارند. یعنی اینکه مهدی حقیقی عیسی بن مریم(ع) است اما منافی این نیست که مهدی دیگری غیر از او وجود داشته باشد والله اعلم.[1]

علّامه مناوی (رح) در فیض القدیر و علّامه جلال الدین سیوطی (رح) در عرف الوردی فی اخبار المهدی از علامه قرطبی در این باره چنین نقل می‌کنند؛ «**قال القرطبی رحمه الله و یحتمل ان یکون قوله علیه السّلام و لا مهدیّ الّا عیسی ای لا مهدیّ کاملاً معصوماً الّا عیسی، قال و علی هذا تجتمع الاحادیث و یرفع التعارض**[2]».

ابو عبدالله قرطبی می‌گوید: «احتمال دارد منظور پیامبر خدا(ص) از عبارات « ولا مهدی الا عیسی ابن مریم (ع)» این است که هیچ مهدیی کامل و معصوم جزء عیسی ابن مریم (ع) وجود ندارد. بنابراین تعارض بین احادیث منتفی می‌گردد.[3]»

دکتر یوسف الوابل در نشانه‌های قیامت می‌گوید: «می‌گویم حتّی در صورت اثبات این حدیث در همه احادیث ثابت شده درباره‌ی مهدی خللی ایجاد نمی‌کند و سند آنها صحیح تر از سند این حدیث است که علما هنوز در ثبوت و عدم ثبوت آن با هم اختلاف دارند. «والله اعلم.[4]»

حکومت حضرت عیسی بن مریم (ع) بعد از امام مهدی

بعد از آن انتظام اداره مملکت اسلام برعهده‌ی خود حضرت عیسی(ع) خواهد بود[5].

---

۱ – ر.ک، النهایه/الفتن و الملاحم، ۳۲/۱، تحقیق د. طه زینی

۲ – ر.ک، فیض القدیر، ج۶ ص۲۷۹، عرف الوردی فی اخبار مهدی ج۲ ص۸۵

۳ – ر.ک، التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره، ص۶۱۷

۴ – نشانه‌های قیامت، دکتر الوابل، یوسف، ترجمه از متینی، عبدالرحمن ص۲۶۱–۲۶۳

۵ – همان منبع، ص۹

مسیح در لغت و اصطلاح:

معنی مسیح را ابوعبدالله قرطبی بیست و سه کلمه و مولف قاموس پنجاه واژه از مشتقات آن را ذکر کرده اند.

مسیح: لقب حضرت عیسی(علیه السلام) و دجّال مسیح است کسانی که معتقد به دین حضرت عیسی(علیه السلام) هستند. مسیحیت: دین عیسی مسیح که سه شعبه مهم دارد: کاتولیک، پروتستان و ارتدکس.

این لفظ (مسیح) بر صدّیق (بسیار راستگو) و ضلیل کذاب (بسیار گمراه و بسیار دروغگو) اطلاق می‌گردد.

هیأت حضرت عیسی(علیه السلام)

۱- عن ابی هُرَیرَةَ (رضی الله عنه) قال: قال رسولُ الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لَیلَة أُسرِیَ به رَأَیتُ موسی وَ اذا رَجُلٌ ضَربٌ رَجلٌ کَأَنَّهُ من رجال شَنُوءَةَ، و رَأَیتُ عیسَی فَاذاَ هُوَ رَجُلٌ رَبعَةٌ اَحمَرُ، کَأَنَّمَا خَرَجَ من دیماس، وَ أَنَا اَشبَهَ وَلَد ابراهیمَ به، ثُمَّ أُتیتُ باناءَین فی أَحَدهمَا لَبَنٌ، وَ فی الآخَر خَمرٌ، فَقَالَ: اشرَب أَیُّهُمَا شئتَ، فَاَخَذتُ اللَّبَنَ فَشَربتُهُ فَقیلَ أَخَذتَ الفطرَةَ، اَمَّا اَنَّکَ لَو أَخَذتَ الخَمرَ غَوَت أُمَّتُکَ[1] اَخرجه البخاری فی کتاب الانبیاء.

ابوهریره گوید: پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره شبی که به معراج برده شدم فرمود: موسی را دیدم، مردی بود لاغر اندام و موهایش شانه شده و به مردان قبیله شنوءة شباهت داشت، عیسی را دیدم که مردی بود دارای قد متوسط و رنگ متمایل به سرخ که انگار (حرارت خورشید را ندیده) بعضی گویند چهار شانه، دارای موی زیاد و بلند و لخت و مانند کسی که تازه از پرده یا از حمام بیرون آمده است (و در کمال طراوت و لطافت قرار داشت) و موی سرش بین دو شانه‌اش را پر کرده است.[2] و من از تمام اولاد (فرزندان) ابراهیم به عیسی شباهتم بیشتر است. سپس دو ظرف را برایم آورند که در یکی شیر و در دیگری شراب بود،

---

۱ – همان منبع، ج۱ ص۱۱۶

۲ – نشانه‌های قیامت ص۱۳۲

جبرئیل گفت، هر یک از این دو ظرف را که می‌خواهی بردار، من هم ظرف شیر را برداشتم و آن را نوشیدم، جبرئیل گفت: دین اسلام را که دین فطرت است. انتخاب کردی(چون شیر سمبل پاکی و سهل و گوارایی می‌باشد) چنانچه شراب را برمی‌داشتی امّتت گمراه می‌شدند (چون شراب مظهر فساد و ناپاکی است) «دیماس: ظرف و پرده ای که مانع نور خورشید می‌شود. خَرَجَ مِن دیماس: یعنی انگار تازه از پرده خارج شده و نور خورشید به او نرسیده است تا او را پژمرده کند.»

حکم عیسی(ع) براساس چیست؟

حضرت عیسی بن مریم(ع) و پیروی او از شریعت پیامبر اسلام (ص) ، بعد از امام مهدی به عنوان امام عادل و حاکم دادگر نازل می‌شود به حدیث ذیل توجه شود. که چگونگی حکم حضرت عیسی(ع)، معلوم می‌شود حضرت عیسی(ع) برای تجدید دین و شریعت خاص خودش نمی‌آید. بلکه با شریعت حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمّد(ص) حکم می‌نماید و از پیروان اوست. زیرا که دین اسلام همان طور که پیامبرش خاتم پیامبران الهی است. دین اسلام تا روز قیامت باقی و ثابت و خاتم تمام ادیان است، حضرت مسیح(ع) حاکمی از حاکمان این امت و مجدّد دین اسلام است. لطفاً به احادیث زیر توجه به فرمایند به درستی معلوم می‌شود که ایشان(ع) برای انجام چه تکالیفی نزول می‌فرمایند.

۲- أَبی هریرةَ (رض) قال: قال رسول الله (ص) «وَالَّذی نَفسی بیَده لَیُوشکَنَّ أَن یَنزلَ فیکُم ابنُ مَریَمَ حَکَماً مُقسطاً، فَیَکسرَ الصَّلیبَ، وَ یَقتُلَ الخنزیرَ، وَ یَضَعَ الجزیَةَ وَ یَفیضَ المَالُ حَتّی لَا یَقبَلَهُ أَحَدٌ» أَخرجه البخاری[۱]

ابوهریره گوید: پیامبر (ص) فرمود: قسم به کسی که جان من در دست او است به زودی عیسی پسر مریم در بین شما (مسلمانان) فرود می‌آید و (به عنوان یک حاکم و پیرو این دین، (دین اسلام) به عدالت حکم می‌کند و (علامت) صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را (مبلغی است که افراد کافری که زیر نظر حکومت اسلامی زندگی می‌کنند به عنوان مالیات به حکومت اسلامی می‌پردازند) از میان بر می‌دارد یعنی جزیه را قبول نمی کند و همه

۱ - ر.ک.البخاری،الفتح الباری شرح صحیح بخاری، ج۲۴ ص۸۹، سنن ابن ماجه، مسند احمد، الدرالمنثور ص۲۴۲ به حواله طبرانی به نقل از علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص۵۹.

نصاری باید ایمان بیاورند و گرنه کشته خواهند شد[1] جز اسلام آوردن کافران چیزی از آن‌ها نمی‌پذیرد و مال و ثروت به حدّی فراوان می‌گردد که کسی حاضر به قبول آن به عنوان صدقه نمی باشد «یفیض: فراوان می‌شود».

احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم درباره‌ی مهدی

۱- ابی هریرةَ (رضی الله عنه) قال: قَالَ رسولُ الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «کَیفَ اَنتُم إذا نَزَلَ ابنُ مَریَمَ فیکُم وَ إمَامُکُم منکُم»[2] اَخرَجه البخاری و ابوهریره گوید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وقتی که عیسی پسر مریم در بین شما (مسلمانان فرود می‌آید، و رهبر شما از خود شما می‌باشد احادیث روایت شده در صحیحین بر دو امر دلالت می‌کنند:

یک- هنگام نزول عیسی بن مریم(علیه السلام) یک نفر از مسلمانان متولی امر آن‌ها است.

دو- حضور امیر مسلمانان هنگام اقامه‌ی نماز و درخواست او از حضرت عیسی(علیه السلام) برای امامت در نماز دلالت بر صلاحیّت و هدایت آن امیر دارد اگرچه در این روایات صراحتاً نام مهدی برده نشده است. امّا صفات مردی صالح را بیان می‌کنند که در آن زمان مردم به او اقتداء می‌نمایند.

۲- از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایتی است او می‌گوید: که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «آن امامی که عیسی ابن مریم (علیه السلام) پشت سر او اقتدا می‌کند و نماز می‌خواند یعنی امام مهدی از خاندان من است.[3]»

۳- در حدیثی از حارث بن اسامه در مسند خود از جابر بن عبدالله روایت می‌کند او گوید پیامبر خدا فرمود:

«ینزل عیسی بن مریم(علیه السلام) فیقول امیرهم المهدی[1] نازل می‌شود و می‌گوید: امیر آن‌ها مهدی است.»

---

۱ - ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۲ قمری، ج۷ ص۲۲۳

۲- ابوعبدالله، محمّد بن اسماعیل، صحیح بخاری کتاب احادیث انبیاء باب نزول عیسی ابن مریم(علیه السلام) (۴۹۰/۶-۴۹۱) با شرح فتح الباری و صحیح مسلم باب نزول عیسی ابن مریم (علیه السلام) حاکماً (۱۸۹۱۹۱/۲) با شرح نووی، مصنف عبدالرزاق، ج۱۰ ص۳۳۶

۳ - ر.ک، کنز العمال به حواله‌ی ابونعیم، علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص ۸۶-۸۷

«حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) نازل می‌شود و می‌گوید: امیر آن‌ها مهدی است».

این حدیث دلالت دارد بر اینکه امیر مسلمانان در آخر الزمان از عیسی (علیه السلام) می‌خواهد تا امامت نماز را بپذیرد(طبق حدیث صحیح مسلم) مردی به نام مهدی است. شیخ صدیق حسن در کتابش «الاذاعه» احادیث زیادی درباره مهدی آورده است آخرین آن‌ها حدیث مذکور در «صحیح مسلم » است او بعد از این حدیث می‌گوید: «در این حدیث و امثال آن را نمی‌توان به شخصی جز مهدی منتظر حمل کرد. همان‌طور که آثار و احادیث دیگر بیان کرده‌اند.»[۲]

و عیسی در نماز که مهمترین رکن دینی و اجتماعی در اسلام است به شما اقتدا و از دین شما پیروی می‌کند، شما در آن هنگام چه موقعیت خوبی خواهید داشت، یعنی شما آن‌وقت در اوج قدرت و عظمت و سعادت قرار می‌گیرید و پیروی عیسی و شریعت و امتش از دین اسلام موجب تقویت اسلام و گسترش عدالت و فراوانی نعمت خواهد شد. پس می‌توانیم بگوییم این دو حدیث شریف به مسلمانان مژده می‌دهند، روزی خواهد آمد که در اثر پیشرفت علم و صنعت و آشنایی ملّت‌ها با هم و تحکیم ارتباط و از بین رفتن تعصّب، حقایق اسلام به خوبی بر همگان روشن خواهد شد و دین اسلام بر جهان حاکم می‌گردد و دین همگانی خواهد شد و مسیحیان به دین اسلام مشرف می‌شوند و شریعت عیسی از دین اسلام تبعیت می‌نماید، و صلیب و خوک که دو مظهر و شعار نادرست مسیحیت هستند. از بین خواهند رفت و عدالت به دست دانشمندان مسلمان شده از مسیحیت به اجرا در می‌آید و سعادت و خوشبختی همگانی می‌شود و فقر و بدبختی که نتیجه ظلم و بی دینی است از بین می‌روند.[۳] بعد از آن مدت، یأجوج و مأجوج ظهور می‌کنند.

---

۱ – ابوعبدالله، محمّد بن اسماعیل، صحیح بخاری کتاب احادیث الانبیاء باب نزول عیسی بن مریم (۴۹۱/۶– با شرح فتح الباری و « صحیح مسلم») کتاب الایمان باب نزول عیسی بن مریم حاکماً ۱۹۳/۲– با شرح نووی

۲ – عقیده اهل السنة و الاثر فی مهدی منتظر (ص ۱۷۵–۱۷۶) شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد المدرس بالجامعة الاسلامیة بالمدینة المنورة چاپ اول سال ۱۴۱۲ هجری چاپ الرشید مدینه و «الاذاعه» ص ۱۴۴. به نقل از نشانه‌های قیامت،از دکتر یوسف الوابل، مترجم عبدالرحمن متینی ناشر مترجم چاپ پاییز ۱۳۸۵(چاپ اول)

۳ – عبدالباقی، تألیف محمّد فواد، اللولو و المرجان، تهران، احسان، ۱۳۸۰، ترجمه: حسن زاده، ابوبکر، ج۱، ص۹۸–۹۹

خروج یأجوج و مأجوج

عبدالله ابن عمر (رضی الله عنه) می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «**ان یأجوج و مأجوج من ولد آدم و انهم لو ارسلوا الی الناس لافسدوا علیهم معایشهم و لن یموت منهم احد الا ترک من ذریّته الفاً فصاعداً**»[۱] یأجوج و مأجوج از بنی آدمند. آنها به هر کجا فرستاده شوند زندگی مردم آنجا را به فساد می‌کشند و هیچ یک از آنان نمی‌میرند مگر هزار فرزند یا بیشتر به جا گذارند.

صفات یأجوج و مأجوج

صفاتی که احادیث به آنها اشاره شده است حاکی از این است که آنان شبیه هم جنسان خودشان (مغول) هستند یعنی دارای چشمانی کوچک بینی کوچک که انتهای آن فرو رفته است موهای زرد متمایل به قرمز، صورت پهن مانند سپر برجسته و شکل و رنگ آن‌ها مانند ترک‌ها است[۲].

امام احمد از ابوحرمله و او نیز از خاله اش روایت کرد و گفت: پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) درحالی که انگشتش را به خاطر عقرب گزیدگی بسته بود سخنرانی کرد و فرمود: «**انکم تقولون لا عدوّ و انّکم لا تزالّون تقاتلون عدواً حتی یأتی یأجوج و مأجوج عراض الوجوه، صغار العیون، شهب الشعاف، من کل حدب ینسلون، کانّ وجههم المجانّ المطرقة**»[۳] هیثمی می‌گوید این حدیث را احمد و طبرانی روایت کرده‌اند و رجال آن صحیح هستند.[۴] شما می‌گویید دشمن نیست. همانا شما دائماً با دشمنان قتال می‌کنید تا اینکه یأجوج و مأجوج

۱– الطیالسی، سلیمان بن داوود، «منحتة المعبود فی ترتیب مسند الطیالسی» کتاب الفتن و علامات الساعة باب ذکر یأجوج و مأجوج (۲۱۹/۲ ترتیب الشیخ احمد عبدالرحمن البنا) چاپ دوم سال ۱۴۰۰ هجری المکتبه الاسلامیه، بیروت ترجمه از عبدالرحمن متینی ص۳۵۰

۲ – النهایه/ الفتن الملاحم (۱۵۳/۱) تحقیق د، طه زینی ترجمه از عبدالرحمن متینی

۳– مسند احمد (۲۷۱/۵– با حاشیه منتخب الکنزالعمال) هیثمی می‌گوید این حدیث را احمد و طبرانی روایت کرده‌اند و رجال آن صحیح هستند مجمع‌الزوائد ص۶/۸

۴ – ر.ک مجمع‌الزوائد ص۶/۸

می‌آیند آن‌ها دارای صورت‌های پهن، چشمانی کوچک موهای زرد مایل به قرمز هستند آن‌ها از هر زمین مرتفع بالا می‌روند صورت آنان مانند سپرهای برجسته است.

یأجوج و مأجوج نام دو مرد از فرزندان یافث بن نوح است و در این جا مراد ملّتی بزرگ {از نسل آنان است که ناگهان پدید می‌شوند} و از هر بلندی و ارتفاعی بالا می‌روند {و چیزی جلودار آن‌ها نیست} و در زمین فساد می‌کنند و مصنوعات بشری را از بین می‌برند و نخستین جماعت آن‌ها وقتی که از دریاچه طبریه که در قسمت شمالی فلسطین که نهرِ اُردن از آن عبور می‌کند و نیز نام قصبه ای است در ساحل دریاچه مزبور می‌گذرند آب آن را می‌نوشند، وقتی که آخرین افراد آن‌ها از آن می‌گذرند می‌گویند در اینجا آب بود یعنی آنقدر زیادند که آب دریاچه تمام می‌شود این اخبار از جمله امور غیبی‌اند که ایمان به آن‌ها واجب است. زیرا قرآن کریم و سنت نبوی آن‌ها را بیان کرده‌اند و انکار آن‌ها انکار نص صریح قرآن است[1] و لشکریان این پدیده بسیار زیاد و از فرزندان آدم می‌باشند که قد کوچکترین آن‌ها یک وجب و بزرک‌ترین آن‌ها سه وجب می‌باشد و حضرت عیسی و مسلمان‌ها از ترس آن‌ها بالای کوه طور جمع می‌شوند بعد از آن خداوند متعال مردم را از شر این موجود به وسیله دعای حضرت عیسی(علیه السلام) و دعای بزرگان نجات خواهد داد و همه آن‌ها به هلاکت می‌رسند که بوی گندیده لاشه‌ی آن‌ها همه جا را فرا می‌گیرد خداوند پرندگانی را می‌فرستد که گردن‌های آن‌ها مانند گردن‌های شتران بختی خیلی دراز است که لاشه‌ی آن‌ها را می‌برند در جایی که خداوند بخواهد می‌اندازند. بعد از آن با دستور خداوند ابرها می‌بارند باران طوری سرازیر می‌شود که در روستاها و جنگل‌ها نه خانه گلی می‌ماند نه خیمه پوستی همه زمین، مثل آینه صاف می‌شود و زمین از سر نو خیر و برکتش را شروع می‌کند و درختان طوری بزرگ و بارور می‌گردند که مردم زیر سایه آن‌ها استراحت و از یک انار چند نفر انسان سیر می‌گردند و از شیر پستان یک شتر و یک بز جماعتی سیر خواهند شد. این داستان به تفصیل در کتاب‌های عقاید اسلامی ذکر گردیده است.[2]

۱ - دکتر عبدالعزیز السعدی: شرح عقاید اهل سنت و پاورقی ترجمه امیر صادق تبریزی مریوانی ص۳۰۷، ۳۱۸

۲ - مسلم، ابوداوود، ترمذی، ابن ماجه، احمد، حاکم، کنز العمال و ابن عساکر به نقل از علامات قیامت ص۵۳

مدت عمر و وفات حضرت عیسی مسیح(ﷺ) بعد از نزول

در بعضی روایات آمده است که حضرت عیسی (ﷺ) بعد از نزول هفت سال و در برخی روایات چهار سال روی زمین زندگی می‌کند.[۱] امام مسلم از عبدالله ابن عمر (ﷺ) روایت می‌کند خداوند حضرت عیسی ابن مریم (ﷺ) را نازل می‌کند و ایشان در میان مردم هفت سال در زمین می‌ماند در این مدت بین دو نفر دشمنی وجود ندارد سپس خداوند باد خنکی را از طرف شام می‌فرستد کسانی که مثقال ذره ای ایمان در دل داشته باشند در این باد روحشان را قبض می‌کند.[۲]

و در روایت امام احمد(رح) و ابوداود(رح) چنین آمده است:

«فیمکث فی الارض اربعین سنة، ثم یتوفی و یصلی علیه المسلمون[۳]».

«او در زمین چهل سال‌می‌ماند و سپس وفات می‌کند و مسلمانان بر وی نماز می‌خوانند».

هر دو روایت صحیح است و جمع آن‌ها مشکل می‌باشد. مگر اینکه روایت هفت سال بر مدت اقامتش بعد از نزول در آخر الزمان را حمل کنیم و آن را به مدت ماندنش در زمین قبل از از بالا رفتنش اضافه نماییم (یعنی زمانی که پیامبر بود) بنابراین عمر حضرت عیسی(ﷺ) در آن زمان سی و سه سال بوده است و بعد از نزول در آخر الزمان هفت سال خواهند ماند. پس جمعاً چهل سال روی زمین خواهند بود.[۴]

در حدیثی دیگر از عبدالله بن عمرو روایت شده است او گوید، که پیامبر خدا(ﷺ) فرمودند: بعد از نزول عیسی(ﷺ) بر زمین، ازدواج می‌کند[۵] و صاحب فرزند می‌گردند و در

۱- ابوداوود، ابن شیبه، مسند احمد، صحیح ابن حبان و ابن جریره بحواله همان ص۵۹

۲- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، با شرح نووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج۱۸ ص۷۶، حدیث ۷۵۷۶

۳- سنن ابوداود کتاب الملاحم باب خروج الدجال (۴۵۶/۱۱) با شرح عون المعبود، مسند احمدج۲ ص۴۰۶- با حاشیه منتخب الکنز العمال ابن حجر می‌گوید این حدیث صحیح است.

۴- النهایه/الفتن والملاحم (۱۴۶/۱) تحقیق طه زینی، به نقل از نشانه‌های قیامت از دکتر یوسف وابل ترجمه فارسی ۳۴۷

۵- ر.ک مشکوه المصابیح، ابن الحوذی، کنز العمال و الحفظ للمقریزی دهلوی، شیخ عبدالحق،اشعه اللمعات، سکّهر، مکتبه نوریه کتوریه، مئ ۱۹۷۶م، ج۴ ص۳۵۳، علامات قیامت و نزول

سن ۴۵ سالگی وفات می‌کند و سپس در مقبره من (مدینه منوّره) به خاک سپرده خواهد شد و روز رستاخیز من، عیسی، ابوبکر و عمر با هم از روضه‌ام برمی‌خیزیم.[۱] و به روایتی حکومت حضرت عیسی(علیه السلام) تا ۳۰ سال و در حدیثی تا ۴۰ سال همانند حکومت امام مهدی و حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ادامه خواهد داشت.

انکار ظهور مهدی، نزول عیسی و خروج دجّال انکار نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است از حضرت جابربن عبدالله (رضی الله عنه) روایت است که او گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر شخصی که ظهور مهدی را انکار کند گویا نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول ندارد و هر کسی که عیسی ابن مریم (علیه السلام) و خروج دجّال را منکر باشد او کفر ورزید و هر کسی که بر تقدیر خوب و بد ایمان نداشته باشد او نیز کفر ورزید: زیرا که جبرئیل به من خبر داد که خداوند می‌فرماید: «هر شخصی که این ایمان را ندارد، که تقدیر همه خوب و بد از جانب خدا است او علاوه از من کس دیگری را پروردگار خود قرار داده است[۲]».

خلافت جهجاه‌ی یمنی[۳]

از آن پس خلافت و حکومت اسلامی مستقیماً به دست مردی از ملک یمن به نام جهجاه‌ی یمنی که خلیفه ایی عادل و دادگر و مردمی می‌باشد و در زمان او، زمان انتشار امنیت، سلامت، خوشی و ظهور خیر و برکت خواهد شد و حقد و کینه، بغض و حسد، مثل زمان حضرت عیسی(علیه السلام) از بین خواهد رفت بعد از ایشان زمام حکومت اسلامی را چند پادشاه یکی بعد از دیگری به دست می‌گیرند. در زمان آن‌ها ستمگری و بیدادگری، به جای عدل و انصاف، جنگ و خون ریزی، غارتگری، کفر و جهل، رسومات جاهلی، بدعت و فساد در دنیای آن روز حکم فرما می‌شود.[۴]

۱- مسیح(ع) ص۹۳ به نقل طبرانی و الدرمنثور

۲- فصل الخطاب و الروض الانف ج۱ ص۱۶

۳ - در روایتی حضرت مسیح (ع) به مسلمانان سفارش می‌کند که بعد از ایشان مُقعد را که از طایفه بنی تمیم است به عنوان جانشین انتخاب کنند. (الاشاعه للبرزنجی، حدیث ۵۵)

۴ - بستوی، عبدالسلام، اسلامی عقاید، دهلی، کتاب خانه مسعودیه، چاندی چوک، دهلی هند ۱۳۶۰ ص۹۹

خسوف‌های سه گانه

معنی خسف المکان یخسف خسوفاً: یعنی در زمین فرو رفت و در آن غایب شد[۱].
«فخسفنا به و بداره الارض» سوره‌ی قصص آیه ۸۱ : خود و خانه‌اش در زمین فرو بردیم

خسوف‌های سه‌گانه که از نشانه‌های بزرگ قیامت هستند، در احادیث بیان شده‌اند دلیل‌هایی از سنت نبوی (ﷺ) بر خسوف‌های سه گانه:

۱- حذیفه بن اسید (رضی الله عنه) می‌گوید پیامبر خدا(ﷺ) فرمود: «**ان السّاعة لن تقوم حتّی تروا عشر آیات**، «فذکر منها» و ثلاثه‌ی خسوف: «**خسف باالمشرق و خسف باالمغرب، و خسف بجزیرة العرب**[۲]» «قیامت برپا نمی شود تا نشانه‌های ده گانه آن رخ دهد... (از جمله آن‌ها) سه خسوف اتفاق بیافتد، اولی در مشرق و دومی در مغرب و سومی در جزیرة العرب».

۲- ام‌سلمه (رضی‌الله‌عنها) می‌گوید: از پیامبر خدا (ﷺ) شنیدم که می‌فرمود: «**سیکون بعدی خسف باالمشرق و خسف باالمغرب و خسف فی جزیرة العرب**[۳]».

بعد از من یک خسوف در مشرق و دیگری در مغرب و آخری در جزیرةالعرب اتفاق خواهد افتاد ام‌سلمه گوید: گفتم ای پیامبر خدا در زمین خسوف رخ می‌دهد. درحالی‌که انسان‌های صالح در آن وجود خواهد داشت، پیامبر خدا به او فرمود: «**اذا اکثر اهلها الخبث**» وقتی که بیشتر خبیث باشند و بعد از آن مدت، از شکم زمین دابة الارض بیرون می‌آید.

دابة الارض:

به استناد قرآن و سنت دابةالارض در آخر الزمان ظهور می‌کند و یکی از نشانه‌های بزرگ روز قیامت می‌باشد

---

۱ – « ترتیب القاموس المحیط» (۵۵/۲)، لسان العرب (۶۷/۹)

۲ – قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، با شرح نووی، بیروت، داراحیاء التراث العربی بی تا، ج۱۸ ص۲۷-۲۸، حدیث ۹۰۶، ابوداوود، سلیمان ابن اشعث سجستانی، سنن ابوداوود، باب الامارات الساعه، ج۳ ص۳۵۲ مکتبه العلم، بی تا، ج۳ ص۳۵۲، صحیح مسلم مترجم اردو، ج۳ ص۱۰۵۳.

۳ – طبرانی در «الاوسط»، «مجمع‌الزوائد» هیثمی (۱۱/۱۸)

دلیل قرآنی

خداوند می‌فرماید: «و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون»[۱]

«هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد جانداری را از زمین برای مردم بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید همانا مردم به آیات ما یقین ندارند. این آیه در مورد جانوری خبر می‌دهد، در هنگام فساد مردم، دوری از اوامر و دستورات الهی و تغییر دین حق توسط انسان می‌کند و همچنین از تکلم این حیوان با مردم در آن زمان سخن می‌گوید.[۲]

دلیلی از احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم)

در احادیث ذکر شده، دابة الارض جانوری است با این اوصاف، بسیار دراز و سریع السیر به‌طوری که نه کسی می‌تواند او را دریابد نه کسی از چنگال او به گریزد حیوانی است چهار دست و پا و دارای پر و دو بال و از یمن سر از زمین در می‌آورد و به خاطر طول درازش سه روز طول می‌کشد که از زمین خارج شود[۳] بر حسب زیر با هفت حیوان مشابهت دارد. ۱- چهره آن چهره انسان ۲- پاهایش شبیه به پاهای شتر ۳- گردن آن مانند گردن اسب ۴- کفل و دم آن مثل کفل و دم گاو ۵- سرش مشابه به سر گوزن ۶- دارای دو شاخ که بر شاخ‌های آن دوازده شاخ وجود دارد ۷- دستانش شبیه به دستان میمون با زبان خیلی فصیح با مردم می‌گوید.

★ در حدیثی است که دابةالارض خارج می‌شود در حالی که، در یک دست عصای موسی(علیه السلام) و در دست دیگرش انگشتر سلیمان(علیه السلام) با عصا و انگشتر مومن و کافر را نشانه گیری با عصا صورت مومن را روشن و برّاق می‌سازد تا علامت ایمان او باشد و با انگشتر بر بینی کافر مهر می‌زند که چهره‌اش سیاه و مکدر، تا علامت کفر او ثابت شود.

---

۱ – نمل آیه ۸۲

۲ – ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۲ قمری، ۱۹۸۲م، ج۶ ص۲۲۰

۳ – السعدی، دکتر عبدالملک، شرح عقاید اهل سنت، ترجمه، مریوانی، امیر صادق تبریزی، چاپخانه، رستم خانی، ۱۳۸۰، ص۳۱۰

طوری که اگر دور سفره‌ای جمع شوند به درستی مومن و کافر نمایان می‌گردد.[۱] و این زمانی است که خورشید از طرف مغرب طلوع خواهد کرد.

ابن جلیل طبری از عبدالله ابن مسعود (رض) نقل می‌کند در توبه باز است تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکرده است.[۲] و بعد از آن دروازه توبه از جانب خدا بسته می‌شود که توبه و استغفار هیچ کسی نزد خدا پذیرفته نخوهد شد قران کریم از میان مسلمانان برداشته می‌شود و خانه کعبه به وسیله مردم حبشه ویران می‌کردد و بعد از آن قیامت برپا می‌گردد ولله اعلم [۳]

اللهم ارنا الحق حقّا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه- آمین

۱- مسند امام «احمد» (۱۵/۷۹-۸۲) حدیث ۷۹۲۴ تحقیق احمد شاکر او می‌گوید: اسناد حدیث صحیح است، سنن ترمذی ابواب التفسیر سوره نمل (۴۴/۹) و می‌گوید این حدیث حسن است و «مستدرک حاکم» (۴/۴۸۵-۴۸۶). احمد شاکر در تعلیق بر مسند احمد می‌گوید. حدیث مطمئن است. «مسند احمد» (۲/۱۲۲) حدیث ۷۸۳، بستوی، سلفی عبدالسلام دهلی ناشر، حاج محمّد سعید، چاپ ۲۷ صفر ۱۳۶۰ هجری، ص۱۰۰، محدث دهلوی شاه رفیع الدین، قیامت نامه، دهلوی(رح)، بی نا بی تا

۲ - ابومحمّد، جعفر محمّد بن جریر، تفسیر طبری ۸/۱۰۱، ابن جریر گوید: سند حدیث صحیح است «فتح الباری ج۱۱ ص۳۵۵

۳ - مولانا تهانوی، محمّد اشرف علی ،الطرائف، مظفر نگر،۱۳۱۲، رساله فی ماجاء فی المهدی، ص۲۶ تا ۳۱ با تصرف و تلخیص

اهمّ منابع و مآخذ فصل اول

۱- پس از قرآن کریم
۲- القربخی، «علّامه» شیخ صدیق حسن خان، «الاذاعه»، البخاری، بی نا، بی تا
۳- البرزنجی، محمّد بن رسول الحسنی، الاشاعه لاشراط السّاعه، بی نا، بی تا
۴- محدّث دهلوی، علّامه شیخ عبدالحق بن یوسف الدین محدّث دهلوی، اشعة اللمعات به شرح المشکوه‌المصابیح، سکهر سند پاکستان و جسارت پرنتز لاهور، یکم مئی ۱۹۷۶ م
۵- میرتهی، سیّد محمّد بدر عالم، ترجمان السنة، کراچی، ایچ ایم، ایند سعید کمپنی، بی تا
۶- ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، تفسیر قرآن‌العظیم، ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۲ هجری ۱۹۸۲ م
۷- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، المتوفی ۷۷۳-۸۵۲ هجری، تقریب التهذیب، ج۲، ت: عادل مرشد، مؤسسه الرساله چاپ ۱۰، ۱۹۹۶ م
۸- ابوالحجّاج، جمال الدین یوسف المزی، «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال»، بیروت، دارالمعرفه، موسسة الرساله، ج۶ ۱۴۱۵ هجری
۹- الشیبانی، محمّد بن حسن الشیبانی(ت ۱۸۹ هجری)، «الجامع الصغیر» عالم الکتب، ط۱، ۱۴۰۶ هجری، مطبوع مع «النافع الکبیر»
۱۰- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی (المتوفی ۲۴۱ هجری) جمع الجوامع، بی نا، بی تا
۱۱- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی (المتوفی ۲۴۱ هجری)، جامع الصغیر، بی نا، بی تا
۱۲- الترمذی، محمّد بن عیسی، جامع الترمذی، ۵جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
۱۳- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، «الحاوی»، بی نا، بی تا
۱۴- السهیلی، المتوفی(۵۸۱ هجری) الروض الانف، داراحیاء التراث العربی، بی تا
۱۵- القزوینی، محمّد بن یزید بن ماجه القزوینی(۲۰۷-۲۷۳ هجری)، سنن ابن ماجه ت: محمّد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت، بی تا
۱۶- السجستانی، سلیمان بناشعث السجستانی (۲۰۲-۲۷۵ هجری)، ت: علی محیی‌الدین عبدالحمید، دارالفکر، بیروت، بی تا

۱۷- السعدی دکتر عبدالملک عبدالرحمن، شرح عقاید اهل سنت، ترجمه تبریزی امیر صادق تبریزی، سنندج، انتشارات کردستان، ۱۳۷۹ هجری
۱۸- البخاری، محمّد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۶ج، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۷ هجری قمری
۱۹- القشیری، مسلم بن الحجّاج، صحیح مسلم، ت: محمّد فؤاد الباقی، ۵جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ۲، ۱۹۷۲
۲۰- تهانوی، «علّامه» محمّد اشرف علی التهانوی، الطرائف رساله فی ما جاء فی المهدی، هند تهانه بهون، مظفر نگر، ۱۳۱۲ هجری
۲۱- علی بن حسام الدین، الظرائف: بخش فی ما جاء المهدی المهدی، هند مظفر نگر، ۱۳۱۲ هجری
۲۲- العثمانی، علّامه مفتی محمّد شفیع العثمانی، علامات قیامت و نزول مسیح(علیه السلام)، ترتیب، محمّد رفیع عثمانی، کراچی مکتبه دارالعلوم، ش ۱۴ چاپ ربیع الثانی، ۱۴۲۹ هجری، ۲۰۰۸ میلادی
۲۳- المقدسی، یوسف بن یحیی بن علیّ بن عبدالعزیز الشافعیّ، تحقیق الدکتر عبدالفتاح محمّد الحلو، «عقدالدرر فی اخبار المنتظر»، انتشارات نصایح، قم ۱۴۱۶ هجری
۲۴- شامزی، دکتر مفتی نظام الدین، شهید شامزی، عقیده ظهور مهدی در احادیث، مکتبه شامزی، کراچی، ۱۴۲۹ هجری
۲۵- العباد، شیخ عبدالمحسن بن احمد، عقیده اهل سنة والاثر فی مهدی منتظر، المدرس بالجامعه الاسلامیه بالمدینه المنوّره، چاپ الرشید، چاپ اول سال ۱۴۱۲ هجری
۲۶- عثمانی، علّامه مفتی محمّد شفیع عثمانی، علامات قیامت و نزول مسیح(علیه السلام)، ترتیب، مولانا مفتی‌محمّد رفیع عثمانی، کراچی، مکتبه دارالعلوم، ۱۴۲۹ هجری ۲۰۰۸ م
۲۷- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر ۷۷۳-۸۵۲ هجری، فتح الباری بشرح صحیح بخاری، ت: محمّد فواد عبدالباقی و محب الدین الخطیب، ۱۳۷۹ هجری، دارالمعرفه، بیروت
۲۸- البنا، عبدالرحمن ابن احمد، الفتح الربانی بترتیب مسند امام احمد بن حنبل، الشیبانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی

۲۹- محدّث دهلوی، مولانا شاه رفیع الدین، قیامت نامه اردو، مترجم دکتر شهید مفتی نظام الدین شامزی، کراچی، مکتبه شامزی، اداره الانور ۱۴۲۹ هجری ۲۰۰۸ ناشر
۳۰- الهندی، علاءالدین المتقن الهندی، کنزالعمال فی سنن اقوال و الافعال، ج۶ بیروت، موسسه الرساله ۱۴۰۹ هجری
۳۱- عبدالباقی، محمّد فواد، اللّؤلؤ والمرجان، ترجمه ابوبکر حسن زاده، ناشر احسان، چاپ اول سال ۱۳۸۰، تهران
۳۲- الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتاب العربی، بیروت، بی تا
۳۳- الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، ج۶ بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ هجری
۳۴- الطیالسی، سلیمان بن داوود بن جارود الطیالسی المتوفی ۲۰۴ هجری، منحه المعبود فی ترتیب مسند ابی داوود الطیالسی، بیروت، بی نا، بی تا
۳۵- الحاکم، الحافظ ابی عبدالله، محمّد بن عبدالله نیشابوری، المتوفی ۴۰۳- ۴۰۵ هجری، المستدرک علی الصحیحین، مع تلخیص الذهبی، بیروت، لبنان، المکتبة العصریّه ۱۴۲۰ هجری ۲۰۰۰ میلادی
۳۶- الصنعانی، ابی بکر، عبدالرزاق بن همام بن نافع المتوفی ۲۱۱ هجری، المصنف عبدالرزاق، چاپ ۱۴۲۱ هجری ۲۰۰۰م ناشر دارالکتب العلمیّة ، بی تا
۳۷- الهندی، متقی بن حسام الدین المتوفی (۹۷۵ هجری) منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد، دارالفکر، بی تا
۳۸- الحرّانی، احمد بن عبدالعلیم، الدمشقی المعروف بابن تیمیّه، المتوفی، ۷۴۸
۳۹- الذهبی، محمّد بن احمد ذهبی (۷۴۸ هجری)، «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»، ت: د. عبدالفتاح ابوسنه، دارالکتب العلمیّه، بیروت، چاپ دهم، ۱۴۱۶ هجری
۴۰- الوابل، دکتر یوسف الوابل، نشانه‌های قیامت، ترجمه از متینی، عبدالرحمن، ناشر متینی، پاییز ۱۳۸۵ هجری قمری
۴۱- ابوالفداء اسماعیل، عماد الدین، النهایه/ الفتن و الملاحم، مصر مطبعه السعاده، بی نا، بی تا
۴۲- شمس الدین، احمد بن محمّد، «وفیات الاعیان»، بیروت، دارالکتب العلمیّه، بی تا

فصل دوّم

امام المسلمین المهدی

از دیدگاه اهل سنّت

فهرست مطالب فصل دوّم

عنوان ——— صفحه

مقدمه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُ لِواهب العَطیّة، وَالصَّلاة وَالسّلام عَلی خیرِ البَریّة، و علی آلهِ ذوی النفوس الزکیّة. «من یُرد اللهُ بهِ خیراً یُفقّههُ فی الدّین[1]»

«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند».

اما بعد

«فقد قال الله تبارک و تعالی فان تنازعتم فی شئ فردّوهُ الی الله و رسوله الایة.[2]»

پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

امید به یک مصلح جهانی

تقریبا در همه ادیان بزرگ آسمانی این مژده داده شده است که روزگاری برای بشر خواهد رسید که هدف انبیاء الهی در آخر زمان به وسیله یک مصلح الهی دنبال می‌شود و مردم جهان یک پارچه در سایه‌ی عدل و آسایش قرار می‌گیرند.

دوران درخشانی که تمام افراد بشر زیر پرچم حق و عدالت گرد هم آیند و بر چیده شدن غلبه و حاکمیت شر و فساد و بیدادگری از صحنه زندگی بشریت، که تحقق آن آرزوی تمام

۱- العسقلانی، شهاب الدین، احمد بن علی ابن حجر (۷۷۳- ۸۵۲ هجری)، فتح الباری شرح صحیح بخاری، کتاب العلم، باب العلم قبل القول و العمل، ت: محمّد فؤاد الباقی و محب الدین، الخطیب، بیروت، دار المعرفه، (۱۳۷۹ هجری، ج۱ ص۲۱۲)

۲ - سوره‌ی نساء آیه ۵۹

مردم جهان است.

حتی کسانی هم که پیرو هیچ یک از ادیان آسمانی نمی‌باشند، در تاریکی‌های بیدادگری و ناامنی چشمداشت به یک مصلح یا نهضت جهانی دارند. طرح حکومت واحد جهانی در گوشه و کنار زمرمه می‌شود و به عنوان داروی حل اختلافات ملت‌ها پیشنهاد می‌گردد.

قرن‌ها پیش نویسنده‌ی ایتالیای«دانته» اعلام کرد. «باید تمامی کره‌ی زمین و مردم آن تسلیم یک فرمانده شوند. در این صورت صلح برقرار و مردم با یگدیگر دوست خواهند بود» و نیز «پروفسور آرتو توین بی» مورخ انگلیسی ضمن نطقی در کنفرانس صلح نیویورک گفت: «تنها راه حفظ صلح و نجات بشر تشکیل یک حکومت جهانی است».[1]

در کتب مذهبی «برهمایی» آمده است در اواخر جک چهارم (دوران چهارم) مردم روی زمین به فساد گراییده و بیشتر آن‌ها کفر می‌ورزند.آنگاه (برمن کلا) مردی روحانی با اقتدار مفسدان را از میان برمی‌دارد و زمین را از پلیدی‌ها پاک می‌سازد.[2]

در«بهگو دگیتا» (به معنی نغمه‌ی آسمانی) از کتابهای مذهبی هندو ذکر شده است. هنگامی که تقوا و عدالت از میان مردم برود من خود برای هلاک بدکاران و استقلال عدالت ظاهر می‌شوم.[3]

در زند «اوستا» از قول زرتشت نیز ذکر شده که در آخرالزّمان شخصی به نام «اشیزریکان» یا «سوشیانت»[4] (به معنی مرد آگاه از دین و عدالت) ظهور خواهد کرد. عدالت را زنده و ستم را از میان می‌برد. [از نظر دین زرتشت هر هزار سال یک بار یک مصلح به نام هوشیانی ظهور می‌کند.]

۱- آقایان برقی سید رضا ، باهنر دکتر محمّد جواد : تربیت و تعلیم دین، دانشسرای راهنمایی، امید های نو، دوره‌ای عمومی،ص۴۶ بدون کد. قبل از انقلاب اسلامی ص۴۶، بی تا

۲ – ابوریحان بیرونی: کتاب ماللهند، ص۳۲، به نقل از همان ص۴۷

۳ – اوپا نیشاد: مقدمه ص۳۱، نقل همان ص۴

۴ – به معنی رهاننده و نجات دهنده

در فصل ۷۲ زبور حضرت داوود«علیه السلام» از مصلح جهانی به عنوان ملک زاده که بزرگترین و کاملترین مظهر عدل الهی و برقرار سازنده‌ی عدالت مطلق و حکومت مطلق جهانی است نام برده شده. «ای خدا احکام خود را به ملک، عدالت خود را به ملک زاده عطا فرما»[۱]

در مکاشفات یوحنا از منجی بشریت و مؤسس حکومت جهانی واحد به این عنوان که غالب آید و احکام را نگه دارد ،نام برده شده که با تایید و نصرت خاص الهی بر تمامی ملل حکمرانی خواهد کرد.[۲]

در اناجیل متی، مرقس و لوقا نیز به طور مفصل ظهور مصلحی جهانی پیش‌بینی و نشانه‌های بزرگ آسمانی اشاره شده است.[۳]

وجود امام مهدی از منابع دینی اسلامی قطعی و غیر قابل تردید است.و ده‌ها روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است که از مجموع آن‌ها خصوصیات کامل امام مهدی بدست می‌آید در صفحات بعدی به نظرخوانندگان محترم خواهد رسید ان شاء الله.

اصول حکومت امام مهدی

اصول اهداف و نظامی که امام مهدی موعود ضامن اجرای آن می‌باشد، نظام پاک و اصیل اسلامی است.و اهداف آن در زمینه فکری و اعتقادی برقراری یکتاپرستی و طرد خدایان ساختگی و معبودهای خیالی به معنای وسیع آن است تا بشر پرستی، خود پرستی و هوا پرستی حاکمیت نداشته باشد و به جای آن خداپرستی و حق معبود واقعی و همگانی مردم حاکم گردد. بدین ترتیب ریشه استعمار و استثمار که در سایه‌ی زورآزمایی و افزون‌طلبی‌های خدایان و زورمندان زمینی در بین ملت‌ها پدید می‌آید از بین برود و نیز تسلیم و تعبد در برابر هوا و هوس و آرای و افکار غلط یعنی، گمراهی و اختناق فکری از بین رفته و در زمینه‌ی اجتماعی همه افراد بشر بندگان یک خدا و برادران و خواهران یکدیگر معرفی شوند و

---

۱ - بند ۱ تا ۲ به نقل همان ص ۴۷

۲ - مکاشفات یوحنا لاهوتی ۲۶-۲۸ بشارات عهدین ص۲۶۰

۳ - بشارت عهدین ص۲۷۴ به نقل همان

اختلافات نژادی و زبانی و منطقه‌ای و غیره مایه‌ی برتری و امتیاز اطلاق نگردد و به دنبال آن زمینه، برای وحدت ملت‌ها و همبستگی کامل و طرد اختلاف‌ها و جنگ‌ها و کشمکش‌ها فراهم شود.

و نیز عدالت و مساوات در بین همه به معنای واقعی آن اجرا شود، چون مالکیت حقیقی تمام آنچه که روی زمین است و همه‌ی ثروت‌ها و منابع طبیعی از آن خدا است.و برای همه‌ی افراد بشر آفریده شده و همه‌ی بندگان خدا حق دارند از نعمت‌های خدادادی به طور مساوی استفاده کنند لذا برای حفظ نظم و جلوگیری از تجاوز، مقررات و قوانین عادلانه‌ای وضع نمایند که نحوه‌ی جلب و توزیع و صرف عادلانه‌ی ثروت را روشن می‌کند و در اسلام نیز تعیین شده است و با اجرای آن، حق عمومی و طبیعی همه‌ی مردم حفظ و از دستبردهای ظالمانه‌ی اقوام و ملل زورمند به حقوق حقه‌ی افراد و ملت‌ها جلوگیری به عمل می‌آید.

زمینه مساعد برای پیشرفت

دانستیم که هدف از ظهور امام مهدی استقرار اصول عادلانه و موازین انسانی اسلامی در سراسر جهان است، بدانگونه که بشریت به طور عموم به خوشبختی و رفاه همه جانبه‌ی واقعی خود برسد.

اگر روزگاری عموم مردم جهان و توده‌های محروم انسان‌ها به این رشد فکری و اجتماعی برسند که به راستی این اصول عادلانه را بخواهند و برای به دست آوردن آن بکوشند،در این شرایط مسلما" مراحل پیشرفت مصلح الهی که تنها برای رضای خدا و نجات خلق قیام کرده است عملی خواهد شد، چون این همان فریاد فطری و طبیعی فرد فرد بشریت است که همه آنان حق عدالت و آزادی را می‌خواهند.

درست است که در آن هنگام عکس العمل سودجویانی که با بهره برداری از حق ملت‌ها و حاصل دسترنج دیگران و یا ثروت‌های عمومی و طبیعی مردم و از حاکمیت و تسلط بر محرومان استفاده می‌برند، شدید خواهد بود. اما در آن هنگام که این درک و خواست در مردم به سرحد اعلی می‌رسد و همه به آن حد از آگاهی، رشد و بیداری خواهند رسید که حقوق خود را به خوبی درک خواهند کرد و برای احقاق حق خود حاضر به فداکاری می‌شوند. سطوت

جباران در برابر فشار خواست افکار عمومی متزلزل می‌شود و با توجه به این که بشر همیشه رو به کمال می‌رود مطمئنا" روزی خواهد رسید که رشد فکری و بیداری عمیق فراگیر می‌شود در آن صورت اگر راههایی پاک و منطقی به انسان ارائه شود مسلما" پیشرفت دعوت اصلاحی با وجود همه کارشکنی‌ها سریع خواهد بود.

بنابراین، در جواب آنان که می‌گویند: چگونه امام مهدی با نداشتن وسایل کافی برای مبارزه نظامی و تسلیحاتی در جهان مسلح امروزی می‌تواند پیش برود باید گفت:

۱- پیشرفت یک فکر و آیین، اگر با زمینه‌ی مساعد و قاطعیّت و موقع‌شناسی و رهبری صحیح صورت پذیرد، رفته رفته نیروهای فراوانی را تسخیر نموده و ضمن کسب پیروزی در برخورد و مبارزه منطقی دربرخوردهای نظامی هم با پشتوانه‌ی گرایش عمومی و کرامت و امداد غیبی الهی موفق می‌شود.

۲- پیشرفت سریع اسلام در ابتدا متکی به تجهیزات یا نیروی نظامی برتر در دنیا نبود، بلکه منطق قوی تر و نهضت اصلاح طلبانه‌ای که میلیون‌ها نفوس زجر کشیده در جستجوی آن بودند به تدریج توانست در پناه رهبری صحیح شخص پیامبر اسلام(ﷺ) دلهای بیداری را گرد آورده و عظیم‌ترین نیرو را برای مقابله با قدرت‌های بزرگ آن روز فراهم سازد.

۳- عموما نهضت‌ها از یک گوشه و به طور محدود شروع شده و به اندازه‌ی توان منطقی و تبلیغاتی و گره‌گشایی و پشتوانه، فعالیتی که برای استقرار اهدافش به عمل آمده پیش رفته‌اند.

۴- از این گذشته بنا بر سفارش پیامبر(ﷺ)، چون امام مهدی از امداد غیبی الهی برخوردار بود و اراده‌ی پروردگار نیز بر این تعلق گرفته که یاور وفادار خود را همان‌گونه که وعده فرموده، پیروز کند لذا در این صورت برای پیروزی جای هیچ شکی باقی نمی‌ماند.

اگر چه اراده پروردگار و یاری لطف او هم، بر سر همان نظم و قانون استوار، آن را در مسایل اجتماعی قرار داده است پس بی جهت کسی را پیروز نمی‌کند بلکه به دنبال فعالیت و گذشت و فداکاری، شرایط مساعد نصرت الهی شامل حال آنان خواهد شد.

اثر روحی و اجتماعی عقیده به امام مهدی

بعضی گمان می‌کنند عقیده به امام مهدی موجب آن می‌شود که از خود رفع مسؤولیت کنیم ودست از کوشش خویش برای اصلاح جامعه و استقرار عدل و خدا پرستی برداریم، چون عقیده داریم، که این اصلاح روزی به وسیله امام مهدی انجام خواهد شد. اما این نظریه به این دلایل باطل است:

۱- اطلاع از اینکه جامعه‌ی بشری چنین روزگاری را در پیش دارد دلیل بر آن نیست که شخص، امروز با پریشانی و ستم بسازد و به امید موعود بنشیند، چنانکه اگر کسی اطمینان پیدا کرد که سی سال بعد ثروت سرشاری بدست خواهد آورد. آیا می‌تواند امروز هیچ کاری نکند و برای جلب ثروت اندک هم نکوشد؟ اگر این کار را انجام دهد دست به گریبان فلاکت و گرسنگی خواهد زد، ثروت سرشار آینده بسیار جالب است اما امروز هم زندگی‌ها نیاز به تلاش دارد.

۲- عقیده به چنین آینده درخشانی آدمی را امیدوار و زنده دل می‌کند و این خود موجب نشاط و تحرک است. خلاف کسی که بداند دوران و نظامش سپری شده و به زودی دستخوش سقوط خواهد شد. چنین شخصی باید ناامید و افسرده به گوشه‌ای بنشیند و منتظر مرگ و سقوط باشد.اما مسلمان معتقد به امام مهدی که آینده درخشان زندگی جامعه جهانی را در سایه عدل آیین خویش می‌داند، با دلگرمی و امید، زندگی را ادامه می‌دهد و در وظیفه خویش می‌کوشد.[۱]

۱- تربیت و تعلیم دینی، ص۴۸ تا ۵۰ (با تغییر و تلخیص)

امام المسلمین المهدی[1]

خطبه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی هدانا الاسلام وامرنا باخذ کتابه بالاعتصام و الصّلواةوالسّلام علی خاتم النبیین سیّد الانام الذی فرض طاعته علینا الی یوم القیام وعلی آله و اصحاب البررة الکرام و علی اتباعه الائمة من المحدّثین و الفقهاء العظام.

اما بعد:

«فقد قال الله تبارک و تعالی فان تنازعتم فی شئ فردّوهُ الی الله و رسوله الایة[2]».

پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

علّامه مفتی محمّد شفیع عثمانی (رحمه الله) در تفسیر آیه می‌نویسد: «رجوع به کتاب و سنت به دو صورت است یکی این که به احکام منصوص کتاب و سنّت مراجعه شود؛ دوم این که احکام منصوص موجود نباشد پس بر نظایر آن قیاس کرده، رجوع شود. لفظ «فرُدّوا» عام است که هر دو صورت را شامل می‌باشد.[3]»

---

۱ - به نام علّامه شبّیر احمد عثمانی(رح) یاد کرده است(فتح الملهم، ج۱ ص۳۰۳)

۲ - سوره‌ی نساء آیه ۵۹

۳ - عثمانی، (علّامه) مفتی محمّد شفیع: تفسیر معارف قران، ترجمه حسین پور، «الشیخ الحدیث» سیّد محمّد یوسف حفظه‌الله ج۴ص۳۷-۳۶

اثبات ظهور امام مهدی در روایات

عقیده ظهور مهدی از احادیث صحیح ثابت است و از ۱۴۰۰ سال پیش در بین مسلمانان مسلّم و مشهور است. در احادیث ثابت گردیده که در آخر زمان مردی از اهل بیت پیامبر خدا(ﷺ) ظاهر می‌شود و باعث تقویت دین خواهد شد در صفحات بعد به طور مفصّل آن احادیث مع حواله برای خوانندگان گرامی ذکر می‌گردد.

۱- در جمع الفوائد محمّدبن محمّدبن سلیمان الفاسی المغربی متوفی ۱۰۲۹ ه در کتاب الملاحم و اشراط الساعة چنین نقل شده است.

«ابن مسعود رفعه لو یبق من الدّنیا الایوم واحد لطّول الله ذالک الیوم حتّی یبعث الله فیه رجلا منی او من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما″ و جورا.[۱]»

حدیث شماره ۹۹۱۳ عبدالله ابن مسعود (رضی الله عنه) از پیامبر(ﷺ) روایت مرفوع تخریج کرده: بدین سان اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند خدا آن روز را دراز می‌کند (مردی از دودمان من یا) از خاندان من برمی انگیزد که نام او و نام پدر گرامیشان با نام من و نام پدرم یکی است. زمین را به جای ظلم و ستم، از عدل و داد پر خواهد کرد.

۲- ام سلمه رفعه المهدی عترتی من ولد فاطمه[۲]

حدیث شماره ۹۹۱۴ ام سلمه (رضی الله عنها) می‌گوید: پیامبر (ﷺ) فرمودند مهدی از خاندان فاطمه (رضی الله عنها) است.[۳]

۱- ابوداوود سلیمان بن اشعث بن اسحاق سیستانی (۲۰۲- ۲۷۵ هجری) سنن ابوداوٗد، ج۲ ص۵۱۲، حدیث شماره ۹۹۱۳، سنن ابوداوٗد، ترجمه اردو لاهور، مکتبه العلم، بی تا، ج۳ ص۳۳۹ حدیث ۸۷۹

۲- ابوداوود، سلیمان بن اشعث بن اسحاق، «سنن ابی داوود» جمع‌الفوائد ج۲ ص۵۱۲

۳- همان منبع، ج۱ ص۶۱۳

۳- ابوسعید رفعه المهدی منّی أجلی الجبهة اقنی الانف یملا الارض قسطا″ و عدلا″ کما ملئت جورا″ و ظلما″ یملک سبع سنین[۱].

ابوسعید الخدری(رضی الله عنه) با روایت مرفوع از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند. او گفت: که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرمود: که مهدی از نسل من، و درباره صفت چهره‌ی او گفته‌اند دارای پیشانی عریض و بینی کشیده و محدّب شکل خواهد بود و به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد که از آن پس ستمگری و جور آن را فرا گرفته باشد و هفت سال فرمانروایی می‌کند.

۴- علیّ و نظر الی ابنه الحسن فقال ان ابنی هذا سیّد کما سمّاه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و سَیَخْرج من صلبه رجل یسمّی باسم نبیّکم یُشْبِهُ فی خُلق و لا یشبه فی الخَلْق[۲].

از هارون بن مغیره از عمروبن ابی قیساز شعیب بن خالد از ابو اسحاق سبیعی روایت شده است که علی (رض) درحالی‌که به فرزندش حسن نگاه می‌کرد فرمود: این فرزندم سیّد است. چنانکه رسول الله(صلی الله علیه وسلم) او را بدین عنوان نامیده بود در آینده از نسل او مردی به جهان خواهد آمد که به نام پیامبر شما موسوم خواهد بود،و در خوی«اخلاق» بوی شباهت خواهد داشت ولی در خلقت به او شبیه نخواهد بود.

این احادیث در جمع الفوائد که به درجه صحیح یا حسن رسیده‌اند و به صراحت بر خروج مهدی دلالت دارد – مصنّف جمع الفواید در مقدمه‌ی کتاب خود می‌نویسد:

«و ان لم اذکر شیئاً بعد عز و حدیث غیر الجامع فذالک الحدیث مقبول حسن او صحیح برجال الصحیح او غیرهم[۳]».

---

۱ – ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره، متوفی ۲۷۹ جامع ترمذی جمع‌الفوائد ج۲ ص۵۱۲، «سنن ابوداوود» کتاب المهدی (۱۳۷۵/۱۱ حدیث ۴۲۶۵) و «مستدرک حاکم» (۵۵۷/۴) می‌گوید: حدیث صحیح طبق شرط مسلم، و شیخین آن را روایت نکرده‌اند

۲ – همان ص۵۱۳، شماره حدیث ۹۹۱۶

۳ – همان جمع‌الفوائد ج۱ ص۱۰

او می‌گوید: اگر حدیثی را نقل کردم و بعد بر آن حکم ضعیف و غیره نکنم آن حدیث قابل قبول،حسن یا صحیح است.

۵- در ابو داؤود یک روایت از علی (رض) به این الفاظ مروی است.

«حدثنا عثمان بن ابی شیبة قال حدثنا الفضل بن دکین قال حدثنا فطرعن القاسم بن ابی بزة عن ابی الطفیل عن علی عن النّبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال لو لم یبق من الدّهر الّا یوم لَبَعَثَ لله رجلا من اهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً[1]».

ابوداؤود از حضرت علی(رض) به روایت فطر بن خلیفه (بفاء) از قاسم بن ابوبزه و او از ابوطفیل و او از علی (رض) و علی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برای ما نقل کرده است:

اگر ازمدت دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد. در آن روز خدا مردی را از فرزندان من برخواهد انگیخت که زمین را پس از آنکه از ستم و بیدادگری پر بوده است پر از عدل و داد خواهد کرد و هر چند احمد و یحیی بن قطان و ابن معین و نسایی و دیگران صلاحیت فطر بن خلیفه را موثق دانسته‌اند ولی عجلی گفته است:

حدیث او حسن است اما در او اندکی بوی تشیع دیده می‌شود وابن معیین هم یک بار گفته است: او محدّثی موثّق است و شیعه است.[2] ابوداؤود بر این روایت سکوت اختیار نموده است. محدّثین گویند: هر حدیثی که ابو داؤود سکوت کند حدّاقل آن حدیث به درجه حسن رسیده است. مولانا محمّد تقی عثمانی«حفظه الله» در تقریر اِملایی درس ترمذی می‌گوید: در کتاب ابوداؤود هم احادیث حسن و هم احادیث ضعیف هر دو نوع حدیث وجود دارد البته او بر جرّ و بحث احادیث ضعیف و مضطرب به شرطی که ضعف آن بیش از اندازه باشد عادت دارد. چنانچه ایشان بر هر حدیثی که سکوت کند، آن حدیث نزد او قابل استدلال است ، البته بیشتر فقط درِ ضعف و ضعیف بودن آن نظر می‌کند و بحثی در این مورد ندارد.[3]

---

۱ - ابوداوود، سلیمان بن اشعث بن اسحاق، سنن ابوداوود کتاب المهدی ج۲ ص۲۳۲

۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمّد ابن خلدون، مقدمه ج۱ ص۶۱-

۳ - عثمانی، «علامه» محمّد تقی حفظه الله: درس ترمذی ج۱ ص۱۲۸

و قول خود ابو داؤود، در کتاب‌ها نقل شده است،همانطور که شیخ الاسلام علّامه بشیر احمد عثمانی قول حافظ بن صلاح را در مقدمه فتح الملهم نقل کرده است «**و من مظانه سنن ابی داؤد فقد رُوینا انه قال ذکرت فیه الصحیح و ما یشبهه و ما یقاربه و روینا عنه اَیْضاً ما معناه انه یذکر فی کلّ باب اصح ماعرفه فی ذالک الباب و قال ما کان فی کتابی حدیث فیه و هن شدید فقد بیّنته و ما لم اذکر فیه شیئاً فهو صالح و بعضها اَصَحٌّ مَن بعض**[1]».

امامٍ ابو داؤود می‌گوید:من در کتابم صحیح یا مشابه و قریب به «صحیح» روایات را ذکر کرده‌ام.و حافظ ابن صلاح می‌نویسد: بنابراین قول ابوداؤود، اگر در حدیثی مطلقا و بدون هیچ کلامی منقول باشد، و آن روایت در بخاری و مسلم نیز موجود نباشد و محدّثی بر صحت و حسنِ آن، حکم کرده باشد،آن روایت نزد امام داؤود به حسن رسیده است.و این قول امام ابوداؤود با این الفاظ نیز نقل شده است که «**و ما سکت عنه فهو صالح**[2]» یعنی او می‌گوید بر هر حدیثی که من سکوت کنم آن حدیث صالح است و حدیث صالح نیز می‌تواند صحیح باشد و هم، حسن، و احتیاط بر این است که حکم حسن را بر آن اطلاق می‌نمایند.

و این قول امام ابو داؤود نیز در کتاب‌های حدیثی نقل شده است.

«**ما ذکرت فی کتابی حدیثا اجتمع الناس علی ترکه**[3]» او گوید من این‌طوری حدیثی را نقل نکرده ام که بر ترک و ضعف آن اتفاق نظر محدّثین باشد.

و شاه عبدالعزیز محدّث دهلوی (ره) در بستان المحدّثین می‌نویسد: در وی التزام نموده است که حدیث صحیح می‌باشد یا حسن[4]

---

۱ – عثمانی، شیخ الاسلام (علّامه) شبّیر احمد(رح) دیوبندی مقدمه فتح الملهم ج۱ ص۲۹

۲ – همان منبع ج۱ ص۲۹

۳ – ابوداوود: مقدمه ص۴

۴ – محدّث دهلوی شاه عبدالعزیز(رح) بستان المحدّثین، بی نا، بی تا ص۲۸۵

همان طوری که مفصل ذکر شد به روشنی معلوم گردید که امام ابوداؤود بر هر حدیثی سکوت فرمایند. آن حدیث حداقل درجه حسن را دارد و حدیثی که در مورد امام مهدی است او نیز سکوت اختیار نموده است،لهذا این حدیث حکم حسن را دارا می‌باشد.

۶–ابو داؤود در مورد حدیثی که از حضرت ام سلمه (رض) در شماره ۲ با سند نقل نموده، سکوت اختیار کرده است و فقد قولِ توثیق علی بن نفیل را از ابو الملیح نیز نقل می‌کند.

«حدثنا احمد بن ابراهیم قال حدثنی عبدالله بن جعفر الرّقی قال حدثنا ابو الملیح الحسن بن عمر عن زیاد بن بیان عن علی بن نفیل عن سعید بن المسیّب عن ام سلمة قالت سمعت رسول الله(ﷺ) یقول المهدی من عترتی من ولد فاطمة [1]».

همچنین ابوداؤود از ام سلمه و نیز ابن ماجه و حاکم در مستدرک از طریق علی بن نفیل بدین سان تخریج کرده‌اند: از سعید بن مسیّب از ام سلمه (رض) روایت کرده‌اند که او گفت: شنیدم پیامبر (ﷺ) می‌فرمودند: مهدی از خاندان من و از نوادگان فاطمه است.

۷– ابوداؤود (رحمه الله) از حضرت ام سلمه(رضی الله عنها) روایت ذیل را با سند چنین روایت می‌کند: **«حدثنا محمّد بن المثنّی حدثنا معاذ بن هشام حدثنی ابی عن قتادة عن صالح ابی الخلیل عن صاحب له ام سلمة زوج النّبیّ (ﷺ) قال یکون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجل من اهل المدینة هارباً الی مکّة فیأتیه ناسٌ من اهل مکّة فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه و یبعث الیه بعث من الشّام فیخسف بهم بالبیداء بین مکة و المدینة فاذا رأی النّاس ذالک اتاه ابدال الشّام و عصائب اهل العراق فیبایعونه ثم ینشأ رجل من قریش اخواله کلب فیبعث الیه بعثا فیظهرون علیهم و ذالک بعث کلب فیقسم المال و یلقی الاسلام بجرانه الی الارض فیلبث سبع سنین ثم یتوفی و یصلی علیه المسلمون. قال ابوداؤد و قال بعضهم عن هشام تسع سنین و قال بعضهم سبع سنین.[2]»**

---

۱ – ابوداوود، سلیمان بن اشعث سیستانی(رح): سنن ابوداوود ج۲ ص۲۳۲.

۲ – همان ج۲ کتاب المهدی ص۲۳۲

هنگام مرگ یکی از خلفاء اختلافی روی می‌دهد و مردی از اهل مدینه گریزان به سوی مکه «مکرّمه» می‌رود و گروهی از مردم نزد وی می‌آیند و او را بیرون می‌آورند، در حالی که او اکراه دارد، سپس میان رکن حجر اسود و مقام ابراهیم در خانه کعبه با او بیعت می‌کنند. آنگاه لشکریانی، از شام برای نبرد، با امام حرکت می‌کنند ولی آن‌ها در صحرای میان مکه و مدینه به زمین فرو می‌روند و هنگامی که مردم این وضع را مشاهده می‌نمایند. آن وقت ابدال شام و گروه‌های مردم عراق نزد او می‌روند و با وی بیعت می‌کنند. سپس مردی از قریش که دای های او از قبیله کلب هستند پدید می‌آید و لشکریانی بسوی آنان گسیل می‌دهد و آن لشکریان بر آن‌ها غلبه می‌یابند و کسانی حسرت خواهند برد که غنایم کلبیه را نبینند، آنگاه آن مرد به تقسیم همه آن ثروت می‌پردازد و در تقسیم اموال، میان مردم بر وفق سنّت پیامبر(ﷺ) ایشان رفتار می‌کند و اسلام در سراسر زمین اسقرار می‌یابد و او به مدّت هفت سال در میان مردم می‌ماند و بعد فوت می‌کند و مسلمانان بر او نماز جنازه می‌خوانند ابوداؤود گفته است که برخی از هشام روایت کرده‌اند که وی نه سال زندگی خواهد کرد و گروهی می‌گویند که هفت سال زندگی را سر خواهد برد.[1]

در این روایت اگر چه یک راوی مجهول است ولی همین روایت با الفاظ مختلف در مستدرک حاکم با سند متّصل ذکر شده است.[2]

علّامه ذهبی این روایت را در تلخیص المستدرک تصحیح نموده است[3] همین طور این روایت از روایت حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) تایید می‌شود. که بر صحت آن ابوعبدالله حاکم (رح) و علّامه ذهبی (رح) اتفاق نظر دارند. این حدیث صحیح و مطابق و روایت بر شرط بخاری و مسلم است که آینده آن را نقل خواهیم کرد[4]

---

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمّد، مقدمه‌ی ابن خلدون ج۱ ص۶۱۴، ترجمه از گنابادی محمّد پروین
۲ - حاکم: مستدرک ج۴ ص۴۲۹
۳ - علّامه ذهبی(رح): تلخیص المستدرک ج۴ ص۴۲۹، بذیل المستدرک
۴ - حاکم مستدرک ج۴ ص۵۲۰، به نقل از شامزی شهید دکتر مفتی نظام الدین ص۳۱، چاپ کراچی- پاکستان.

۸) از حضرت ام سلمه(رضی الله عنها) روایتی در ابوداؤد است[۱]

۹) همین طور امام ترمذی (رح)، در سنن ترمذی از حضرت عبدالله بن مسعود (ﷺ) با حواله جمع الفوائد نیز نقل کرده است که قبلاً با حواله‌ی جمع الفواید ذکر شد و در آخر آن امام ترمذی فرموده بود «هذا حدیث حسن صحیحٌ او گفت این روایت حضرت عبدالله بن مسعود(ﷺ) صحیح است[۲]».

در روایت ذکر شد یک راوی، که نامش اسباط بن محمّد می‌باشد او اگر خودش ثقه است اما از سفیان ثوری هر روایتی که نقل می‌کند درباره‌اش محدّثین آن را تضعیف کرده‌اند، چنانکه در تقریب التهذیب حافظ بن حجر نوشته، که اسباط بن محمّد بن عبدالرحمن بن خالد بن میسره القرشی مولاهم ابو محمّد ثقه ضعف فی الثوری[۳]

بنا بر این خود امام ترمذی روایت او را توثیق نموده است وقتی محدّثین از چنین کسی نقل حدیث می‌کنند. که بر جرح آن واقف‌اند و آن روایت نزد آن‌ها قابل اعتماد است. زیرا که ایشان صدق، کذب، و صحیح و ضعیفِ روایات راوی را به به درستی می‌دانند. چنانکه امام ترمذی (ره) در کتاب العلل قول سفیان ثوری را چنین نقل کرده است:

۱۰) «حدثنا ابراهیم بن عبدالله بن المنذر الباهلی حدثنا یعلی بن عبید قال قال لَنا سفیان الثوری اتقوا الکلبی فقیل له فانک تروی عنه قال انا اعرف صدقه من کذبه[۴]».

او فرمود که من صدق و کذبش را می‌شناسم، بقیه راویان آن ثقه هستند. در مورد عبید بن اسباط حافظ بن حجر (رح) در تقریب التهذیب می‌گوید[۵]: که «صدوق» سفیان ثوری (رح) یک امام مشهور و به اتفاق محدّثین ثقه است. راوی دیگر «عاصم بن بَهدله‌ی» است که

۱ – ابوداوود سلیمان بن اشعث: سنن ابوداؤد ج۲ ص۲۳۲.

۲ – امام ابوعیسی، محمّد بن عیسی: ترمذی، باب ما جاء فی خروج المهدی ج۲ ص۴۶ حدیث ۱۱۲

۳ – عسقلانی حافظ بن حجر(رح): تقریب التهذیب ص۲۰۶.

۴ – ابوعیسی، محمّد بن عیسی: ترمذی، کتاب العلل ج۳ ص۲۳۶.

۵ – ابن حجر: تقریب التهذیب ص۲۲۸.

توثیق آن را حافظ ابن حجر (رح) در تقریب یاد کرده است.[۱] او در طبقه راویان ششم به شمار می‌رود. که در مورد او حافظ ابن حجر (رح) می‌گوید: «**و لم یثبت فیه ما یترک حدیثه من اجله و الیه الاشارة بلفظ مقبول**» و این راوی، راوی بخاری و مسلم است[۲]

و حافظ ابن حجر(رح) در همان صفحه علامت (عليه‌السلام) را مشخص کرده است این به اتفاق راوی صحاح سته است و اکثر محدّثان آن را روایت کرده‌اند.[۳] راوی دیگر در این حدیث زر می‌باشدکه توثیق او به این الفاظ «ثقه جلیل » گفته شده است و علامت (عليه‌السلام) برایش مشخص کرده است.

۱۱) امام ترمذی (رح) از سند عاصم بن بهدله، روایت دیگری را از حضرت ابوهریره (رض) نقل می‌کند. این روایت اگر چه موقوف است لیکن نزد محدّثین این قاعده مشهور است که روایت موقوف نیز در مورد چنین مسئله‌ای که مدرک با اقتباس نباشد در حکم مرفوع است. روایت این است: «**عن ابی هریرة (رض) قال او لم یبق من الدّنیا الا یوم لطّول الله ذالک الیوم حتّی یلی، هذا حدیث حسن صحیح**[۴]».

یعنی اگر از دنیا به‌جز یک روز باقی نماند خدا آن روز را دراز می‌کند تا اینکه مهدی والی باشد. این حدیث امام ترمذی نیز حسن و صحیح گفته است.

۱۲) در ترمذی از ابو سعید خدری به‌طور تفصیل روایت شده است:

«**حدثنا محمّد بن بشّار حدثنا محمّد بن جعفر حدّثنا شعبة قال سَمعتُ زیدالعمی**[۵] **قال سمعت ابا الصدیق الناجی یحدث عن ابی سعید الخدری قال خشینا أن یکون بعد**

---

۱ – ابن حجر: تقریب التهذیب ص۱۵۸، ج۱ ص۴۵۶

۲ – ابن حجر: تقریب التهذیب ص۱۵۹.

۳ – ر.ک، تقریب ص۱۰

۴ – ترمذی باب خروج المهدی ج۲ ص۴۶

۵ –کلمه«عمی» منسوب به «عم» (عمو) است و از این رو زید را بدین لقب می‌خواندند که هر وقت درباره‌ی چیزی از او سؤال می‌کردند. می‌گفت صبر کن تا آن را از عموی خود بپرسم(ر–ج) به منتهی الا رب ذیل «عم» شود، بنقل از مقدمه‌ی ابن خلدون ص۶۱۶ ج۱ ترجمه فارسی

نبیّنا حدث فَسألنا نبی الله(ﷺ) قال انَّ فی امتی المهدی یخرج یعیش خمساً او سبعاً تسعاً زید الشک قال قلنا و ما ذالک قال سنین قال فیجیئ الیه الرجل فیقول یا مهدی اعطنی اعطنی قال فیحثی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله هذا حدیث حسن و قدروی من غیر وجه عن ابی سعید عن النبی (ﷺ) و ابو الصدیق الناجی اسمه بکر بن عمر و یقال بکر بن قیس[۱]».

ترمذی از ابو سعید خدری [از طریق زید عمی و او از ابو صدیق ناجی او از ابو سعید خدری] خبری تخریج کرده‌اند که گفته است بیم داشتیم که پس از پیامبر ما، بعضی از وقایع روی دهد لذا از پیغمبر خدا(ﷺ) در این باره سوال کردیم فرمودند:

در میان امت من مهدی ظهور خواهد کرد و پنج [سال] یا هفت یا نه زندگی می‌کند [به تردید] زید شکاک (راوی)، معدود را بر آن بیفزای. گفت پرسیدم مقصود چیست؟ گفت سال‌هایی بعد [کسانی] نزد مهدی می‌آیند و می‌گویند: ای مهدی به ما بخشش کن مهدی در دامان جامعه او تا حدّی که بتواند حمل کند (درهم و دینار می‌ریزد). ترمذی گوید این حدیث حسن است و این حدیث از ابو سعید خدری (رض) از پیامبر(ﷺ) به وجهی روایت شده است و ابو صدیق ناجی اسمش بکر بن عمرو و گفته می‌شود بکر بن قیس، این حدیث را امام ترمذی حسن گفته است و این را هم فرموده که اسناد این مختلف است از آن حدیث این نیز معلوم می‌شود که حدیث ضعیف نیست و این که ابوسعید خدری متعلق به مهدی از امام ابوداؤود نیز نقل روایت شده است و ایشان بر آن سکوت نموده است که دلیل بر حسن و صحت آن می‌باشد.[۲] حاکم در مستدرک نیز روایت ابو سعید خدری را تخریج کرده است حاکم وذهبی بر صحت حدیث اتفاق دارند.[۳]

---

۱ – همان منبع ترمذی باب خروج المهدی ج۲ ص۴۶

۲- سنن ابوداوود، ج۲ ص۲۳۳

۳ – مستدرک حاکم مع تلخیص للذهبی ج۴ ص۵۵۷

۱۳) در ابن ماجه امام ابن ماجه قزوینی (رح) نیز در مورد خروج مهدی بابی مستقل نوشته «تعیین» نموده است و احادیثی را نقل نموده و نخستین حدیث را از عبدالله ابن مسعود نقل کرده است.

«حدّثنا عثمان بن ابی شیبة حدّثنا معاویة بن هشام حدّثنا علی بن صالح عن یزید بن ابی زیاد عن ابراهیم عن علقمه عن عبدالله قال بینهما نحن عند رسول الله(ﷺ) اذا قبل فتیة من بنی هاشم فلمّا راهم النبی(ﷺ) اَغرو رقت عیناه و تغیّر لونه قال فقلت ما نزال نری فی وجهک شیئا نکرهه فقال انا اهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدّنیا و ان اهل بیتی سیلقون بعدی بلاءً و تشریداً وتطریداً حتّی یأتیَ قوم من قبل المشرق معهم رایات سود فیسئلون الخیر فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سئلوا فلا یقبلونه حتّی یدفعونها الی رجل من اهل بیتی فیملأها قسطاً و عدلاً کما ملؤها جوراً فمن اَدرک ذالک منهم فلیاتهم و لو حبواً علی الثلج[۱]».

و ابن ماجه در «سنن» خود حدیثی بدین سان تخریج کرده است. از عبدالله بن مسعود(رضی الله عنه) از طریق یزید بن ابی زیاد از ابراهیم از علقمه و علقمه از عبدالله ابن مسعود که گفت: هنگامی که ما در نزد پیامبر(ﷺ) بودیم ناگاه جوانی از بنی هاشم پدید آمد و همین که پیامبر (ﷺ) او را دیدند اشک از دیدگانش فرو ریخت و رنگ از رخسارش پرید. عبدالله می‌گوید:

گفتم ما در چهره شما گرفتگی می‌بینیم، دوست نداریم که شما به این حالت بدین سان باشی. گفت: ما خاندانی هستیم که خدا برای ما به جای این دنیا آن جهان را بر گزیده است و خاندان من پس از مرگ من گرفتار بلایا و آوارگی‌ها و بی‌خانمانی‌ها خواهند شد تا اینکه دسته‌ای با پرچم‌های سیاه از ناحیه مشرق می‌آیند و آن‌ها درخواست خیر و نیکی می‌کنند ولی خواست‌های ایشان را اجابت نمی‌کنند از این رو به نبرد بر می‌خیزند و پیروز می‌شوند و آنگاه

۱- ابوداوود، محمّد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، کراچی، ایچ ایم سعید ایند کمپنی، ص۲۹۹

به خواسته های ایشان اجابت می‌شود ولی آن‌ها نمی‌پذیرند. تا آنکه زمام امور را به مردی از نوادگان من می‌سپارند و او زمین را به جای ظلم و ستم پر از داد و عدل می‌کند. هر کسی از شما آن دوران را درک کند باید به کمک آنان بشتابد اگرچه با دست و پا از روی برف بگذرد. انتهی[1]

این حدیث در نزد محدّثان معروف به حدیث رایات پرچم‌ها است و راوی آن یزید بن زیاد می‌باشد.

این روایت نیز قابل استدلال است به این خاطر که درباره‌ی موضوع بودن آن روایت، کسی سخنی نگفته است. «**ما تمس الیه الحاجة لم یطالع سنن ابن ماجة**».

علّامه عبدالرشید نعمانی این همه احادیث را جمع کرده است و اگر کسی هم حکم به موضوع بودن روایاتی داده است در میان روایات موجود این روایت وجود ندارد. بعد از آن بر راویان این روایت ما، به طور انفرادی اقوال جرح و تعدیل را نقل می‌کنیم.

الف) عثمان بن ابی شیبه نام پدر عثمان بن محمّد ابن ابراهیم است در تقریب والتهذیب حافظ ابن حجر (رح) فرموده است «ثقةٌ حافظ شهیر[2]» حافظ بر نام او علامت‌های خ م د س ق را گفته است و راوی بخاری، مسلم، ابوداؤود، نسایی و ابن ماجه است.

ب) حافظ ابن حجر (رحمه الله) در مورد معاویه ابن هشام، در تقریب می‌گوید: که «صدوق» و بر او علامت‌های بخ م ع گذاشته است.[3] یعنی امام بخاری در ادب المفرد و امام مسلم در صحیح مسلم و ابن ماجه، ترمذی، ابوداؤود، نسائی، روایات محدّثانی روایات آن را نقل کرده‌اند که از آن‌ها، قابل اعتبار بودن معلوم می‌شود.

---

۱ – مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی ج۱ ص۶۲۰-۶۱۹، مقدمه عربی ص۲۷۶
۲ – همان ج۱ ص۶۹۶
۳ – تقریب ج۲ ص۱۹۷

ج) حافظ بن حجر (رح) در مورد علی ابن صالح بن صالح چنین می‌نویسد «ثقةٌ عابدٌ[۱]» و بر نام او این علامت‌ها (م ع) می‌باشد، و راوی مسلم و سنن اربعه است.

د) حافظ در مورد یزید بن ابی زیاد در تقریب می‌گوید «ثقه[۲]» و بر نام او علامت‌های «بخ ت ک ن» نوشته شده است. یعنی راوی ادب المفرد ترمذی و موطا مالک است و بعد از آن ابراهیم نخعی و علقمه هستند که از ائمه مشهور و ثقه می‌باشند.

۱۴) روایت ابو سعید خدری (ﷺ) قبلاً به حواله ابوداؤود، ترمذی و جمع الفواید ذکر شده است از ابن ماجه نیز با سند ذیل مروی است.

«حدّثنا نصر بن علی الجهضمی حدّثنا محمّد بن مروان العقیلی حدّثنا عمارة بن ابی حفصةعنزید العمی عن ابی‌الصدیق الناجی عن ابی سعید الخدری(ﷺ) ان النّبی(ﷺ) قال یکون فی امّتی المهدی[۳] (ابن ماجه ص ۳۰۰)».

یعنی نبی (ﷺ) فرمود: در امت من مهدی می‌باشد. این روایت نیز حداقل جزء موضوعات نیست چنانکه قبلا گفته شده است و این حدیث از آن حدیث نیست که در آن حکم موضوع داده شود و در ترمذی،ابوداؤود و مستدرک حاکم و متابعات آن نیز منقول است. کما مرّ[۴]

حال به طور انفرادی بر راویان آن بحث می‌شود.

الف) حافظ بن حجر (رح) در ارتباط نصر بن علی الجهضمی در تقریب التهذیب می‌گوید: «ثقةٌ ثبتٌ[۵]» و علامت «ع» بر آن زده است یعنی این راویی صحاح سته است، یعنی نزد همه به اتفاق قابل اعتبار است.

---

۱ – تقریب التهذیب، ج۲ ص۳۲۴
۲ – همان ج۲ ص ۳۲۴
۳ – سنن ابن ماجه ص ۳۰۰
۴ – سنن ترمذی ج۲ ص ۲۴۲، سنن ابوداوود ج۲ ص۲۳۲
۵ – ج۲ ص۲۴۳

ب) حافظ بن حجر (رحمه الله) در مورد محمّد بن مروان العقیلی می‌گوید: که «صدوق[۱]» و بر علامت «ق» را ذکر کرده است یعنی راوی ابن ماجه است.

ج) حافظ بن حجر (رح) راجع به عماره‌ی بن ابی حفصه گوید «ثقة[۲]» یعنی ثقه است. نیز بر آن علامت خ و ع به کار برده است. یعنی راوی بخاری، ترمذی، نسائی، ابن ماجه و ابوداؤود می‌باشد.

د) حافظ درباره زید عمی، می‌نویسد: «ضَعِيفٌ» لیکن از راویان طبقه پنجم است.که احادیث وی مقبول است و به وجه متابعات ضعف مخیّر شده است و حافظ ابن حجر (رح) نیز علامت «ع» را برایش به کار برده که راوی صحاح سته، و نزد همه قابل اعتماد می‌باشد.

ﻫ) ابو الصدیق الناجی، حافظ بن حجر (رح) تقریب التهذیب درباره او می‌نویسد : نام بکر بن عمرو است. «ثقة[۳]» و بر نام او علامت «ع» نوشته شده، یعنی راوی صحاح سته می‌باشد. که این روایت قابل اعتماد است به خاطر ثقه بودن راویان، روایت، اگر چه ما صحت این روایت را نمی‌توانیم جزم کنیم برای اینکه به قول محدّث العصر حضرت علّامه محمّد یوسف بنوری (رحمه الله) ما اهل این منصف نیستیم «کما قال فی تقریظه علی ولایت علی للعل شاه بخاری» ولی حداقل می‌توانیم بگوییم که این روایت به هر حال موضوع نیست موضوع یا ضعیف نیست زیرا که نزد محدّثان قابل اعتبار است.[۴]

۱۵) در ابن ماجه از ثوبان با این الفاظ مروی است:

«حدّثنا محمّد بن یحیی و احمد بن یوسف قالا حدّثنا عبدالرزاق عن سفیان الثوری عن خالد الحذاء عن ابی قلاية عن ابی اسماء الرحبی عن ثوبان قال قال رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)

---

۱ – تقریب ج۲ ص ۳۱۸، ج۲ ص۱۳۱

۲ – تقریب التهذیب (ج۱ ص۷۰۹)

۳ – همان ج۱ ص۱۳۶

۴– شامزی، دکتر شهید مفتی نظام الدین، عقیده ظهور مهدی در احادیث، کراچی، ۱۴۲۹ هجری، ۲۰۰۸ میلادی ص۳۹

یقتتل عند کنزکم[1] ثلاثة کلهم ابن خلیفة ثمَّ لا یصیر الی واحد منهم ثم تطلع الرایات السود من قِبَل المشرق فیقتلونکم قتلاً لم یقتله قوم ثم ذکر شیئاً لا احفظه فقال فاذا رأیتموه فبایعوه و لو حبو علی الثلج فانه خلیفة الله المهدی[2]».

و ابن ماجه از ثوبان حدیثی تخریج کرده که ثوبان گفته است رسول خدا(ﷺ) فرمود: در کنار خزانه شما، سه نفر، که هر سه نفرشان پسران خلیفه می‌باشند. با هم به نبرد، برمی‌خیزند و این گنج به هیچ کدام از آن‌ها نمی‌رسد. سپس دسته ای با پرچم‌های بر افراشته از جانب شرق می‌آیند با شما جنگ شدیدی می‌کنند و شما را چنان می‌کشند که هیچ قومی را به آن شکل نکشته‌اند. آنگاه چیزی فرمودند. که آن را به یاد ندارم و بعد گفت: هر گاه آنان را ببینید با آنها بیعت کنید و به کمک او بشتابید هر چند که به زانو بر روی برف بگذرید همانا او مهدی خلیفه خدا است، انتهی.

این روایت نیز نه موضوع است نه ضعیف. زیرا که احدی هم از موضوعات ابن ماجه نه شمرده است «ما تمس الیه الحاجه لمن یطاع سنن ابن ماجه» بر حسب نیاز جهت مطالعه به سنن ابن ماجه ملاحظه فرماید. همین‌طور در متابعات ابوداؤود، کتاب المهدی موجود است و در مستدرک حاکم نیز متابع آن وجود دارد.[3] و از احادیث اصحاب دیگر نیز تایید شده است. راویان این روایت عبارتند از:

الف) محمّد بن یحیی که راوی ابن ماجه و غیره است اگر چه به اسم محمّد بن یحیی نام چند نفر راوی، در تقریب التهذیب ذکر شده، لیکن علامت ابن ماجه، بر هر کسی که می-

---

۱ – در بعضی از روایات کبرکم «دوران بزرگی شما» مقدمه ابن خلدون ص۶۲۶ ج۱

۲ – «سنن ابن ماجه» کتاب الفتن باب خروج المهدی(۱۳۶۷/۲) و مستدرک حاکم(۴۶۳/۴-۴۶۴) او می‌گوید: این حدیث صحیح و مطابق شرط شیخین است. ذهبی نیز این قول را تایید می‌نمالید، ابن کثیر می‌نویسد«این اسناد قوی و صحیح است» «النهایه/ الفتن والملاحم» (۲۹/۱) مقدمه ابن خلدون ترجمه فارسی ص۶۲۶ ج۱ با تلخیص و تصرف، مقدمه عربی ۲۷۶

۳ – ر.ک سنن ابوداوود، کتاب المهدی، ج۲ ص۲۳۲، مستدرک حاکم ج۴ ص۵۰۲

باشد. نام او محمّد بن یحیی بن ابی عمر العدنی است. حافظ در مورد او می‌گوید: صدوق[۱] اگر چه قول ابی حاتم را حافظ نیز نقل کرده است، «قال ابو حاتم کانت فیه غفلةً» لیکن متابع آن احمد بن یوسف موجود، و او ثقه است.

ب) احمد بن یوسف بن خالد الازدی، که در مورد او حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: «حافظ ثقة[۲]»

ج) عبدالرزاق منظور عبدالرازق بن الهمام از شاگرد سفیان ثوری، و ثقه می‌باشد و اگر چه حافظ بن حجر(رح) به صراحت در تقریب التهذیب در مورد او نوشته است. «و کان یتشیّع[۳]»

همچنین فیض الباری خاتم المحدّثین حضرت علّامه محمّد انور شاه کشمیری(رحمةالله) نیز در این مورد بحث نموده است.[۴]

و عبدالرزاق از راویان صحاح سته است، «کما صرّح علیه الحافظ ابن حجر (رح) فی التقریب بعلامة ع».

د) سفیان الثوری: نام او سفیان بن سعید بن مسروق الثوری است حافظ بن حجر(رحمه الله) در ارتباط به او در تقریب می‌نویسد: «ثقةٌ حافظٌ فقیهٌ عابدٌ امامٌ حجةٌ من رؤس الطبقة السابعة[۵]» و از راویان صحاح سته می‌باشد.

هـ) خالد الحذاء: نام او خالد بن مهران، «ابو المنازل» کنیه اوست حافظ در رابطه او در تقریب می‌نویسد: «و هو ثقه یرسل[۶]» یعنی او ثقةٌ است. گاهی گاهی ارسال می‌کند و بر کنار آن نیز علامت ع را می‌نویسد.[۷]

---

۱ – ر.ک تقریب التهذیب، ج۲ ص۱۴۶

۲ – همان، ج۱ ص۴۹

۳ – همان، ج۱ ص۵۹۹، ص۲۱۳

۴ – ر.ک، کشمیری، «علامه» محمّد انور شاه، فیض الباری شرح صحیح البخاری، بی نا، بی تا، ج۴ ص

۵ – ر.ک تقریب، ج۱ ص۳۷۱

۶ – تقریب التهذیب، ص۹۰

۷ – همان ج۱ ص۲۶۴

یعنی از راویان صحاح سته است.

و) ابی اسماء الرحبی، نام او عمرو بن مرشد و ثقه می‌باشد[1] با تفصیل این موارد، روایت نیز ضعیف نیست، بلکه نزد محدّثان قابل اعتبار است.

۱۶) حدّثنا عثمان بن ابی شیبة حدّثنا ابو داؤد الحضرمی حدّثنا یاسین عن ابراهیم بن محمّد بن الحنفیة عن ابیه عن علی قال قال رسول الله(ﷺ). «المهدی من اهل البیت یصلحه الله فی لیلة[2]» وابن ماجه حدیثی از علی (رضی الله عنه) تخریج کرده که زنجیر سند آن چنین است. یاسین عجلی از ابراهیم بن محمّد بن حنفیه او از پدرش و او از جدش روایت کرده که پیامبر(ﷺ) فرمود: مهدی از ما و خاندان رسالت است که خدا به وسیله‌ی او در یک شب [جهان را] اصلاح می‌کند.

همچنین ظهور مهدی را ترمذی، ابوداوود و مستدرک، و حاکم با اسناد صحیح از علی(رضی الله عنه) نقل کرده اند.[3]

شناخت راویان حدیث شماره ۱۶

الف) در مورد عثمان بن ابی شیبه: به طور مفصل گفته شده است.

که عثمان بن ابی شیبه از راویان بخاری، مسلم، ابو داؤود، نسایی و ابن ماجه می‌باشد کما صرّح به الحافظ فی التقریب.[4]

ب) ابو داؤود الحضرمی: نام عمرو بن سعد است بر آن هیچ گونه جرحی نیست.[5]

---

۱ – همان ص ۲۶۲

۲ – سنن ابن ماجه ص۳۰۰

۳- ترمذی، باب خروج المهدی، ج۲ ص۴۶، ابوداوود، کتاب المهدی، ج۲ ص۲۳۲، مستدرک حاکم، ج۴ ص۵۵۴ و ج۴ ص۵۵۷ حاکم و ذهبی هر دو متفق اند

۴ – تقریب ص۲۳۵،۲۳۶

۵ – همان ص۴۰۴

ج) یاسین: نام یاسین بن شیبان است، حافظ در تقریب التهذیب بر کنار نام او علامت «ق» را گذاشته است که دلالت دارد از راویان ابن ماجه است و گفته «لا با س به[1]»

د) ابراهیم بن محمّد بن الحنفیة: در مورد او حافظ در تقریب می‌گوید: «صدوق[2]» و بر نام او علامت ت عس و ق به کار برده است یعنی از راویان ترمذی، ابن ماجه و مسند نسایی و راوی مسند علی، و قابل اعتبار است.

هـ) محمّد بن علی فرزند علی ابن ابی طالب (ﷺ)، که به «ابن الحنفیة» مشهور است، تابعی مشهور، زاهد و از فتنه به دور بود.[3] و از راویان صحاح سته می‌باشد.

۱۷) «حدّثنا ابوبکر بن ابی شیبه حدثنا احمد بن عبدالملک حدّثنا ابوالملیح الرقی عن زیاد بن بیان عن علی بن نفیل عن سعیدبن المسیّب قال کنا عند ام سلمة (رض) فتذاکرنا المهدی فقالت سمعت رسول الله (ﷺ) یقول المهدی من ولد فاطمة[4]».

ابن ماجه از طریق علی بن نفیل روایت می‌کند: از سعید بن مسیّب از امسلمه(رض) گفت: شنیدم رسول خدا (صلﷺ) درباره مهدی سخن می‌گفت و فرمود مهدی از فرزندان فاطمه است. این روایت ضعیف نیست، در مستدرک حاکم، ترمذی، ابوداوود و غیره نیز آمده است.

معرفی راویان حدیث (ش) ۱۷

الف) ابوبکر بن ابی شیبة: نام عبدالله بن محمّد، و این برادر عثمان بن ابی شیبه است حافظ در تقریب می‌نویسد: «ثقةٌ حافظٌ[5]» حافظ برای او علامت های«خ م د س ق» در کنار

---

۱ – همان ج۲ ص۲۹۵
۲ – همان ج۱ ص۶۵
۳ – همان ج۱ ص۶۵
۴ – سنن ابن ماجه ص۳۰۰
۵ – تقریب ج۱ ص۵۲۸

او نوشته، و از راویان بخاری، مسلم، ابوداوود، نسایی، ابن ماجه است. نزد همه این حضرات قابل اعتبار و ثقه می‌باشد.

ب) احمد بن عبدالملک: این هم ثقه است. حافظ ابن حجر(رح) در حق او در تقریب چنین می‌نویسد: «ثقةٌ تکلم فیه بلاحجّة[1]» یعنی ثقه است و کسانی که بر او جرح کرده‌اند بدون دلیل اند.

ج) ابوالملیح الرقی: نام حسن بن عمر یا عمرو است و ثقه است از راویان بخاری، ابوداؤود، نسایی، و ابن ماجه می‌باشد.[2]

د) زیاد بن بیان: این نیز ثقه، از راویان ابن ماجه است حافظ می‌نویسد (صدوق عابد)[3]

ه) علی بن نفیل: حافظ در موردش می‌نویسد «لا بأس به[4]».

و) سعید بن مسیّب: تابعی با شهرت و امام، که از توثیق مستغنی می‌باشد. از این تفصیل حالات این راویان، به روشنی معلوم شد که این روایت قابل اعتبار هستند.

۱۸) «حدّثنا هدیة بن عبدالوهّاب حدّثنا سعد بن عبدالحمید بن جعفر عن علی بن زیاد الیمانی عن عکرمة بن عمار عن اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحة عن انس بن مالک قال سمعت رسول الله (ﷺ) یقول نحن ولد عبدالمطلّب سادة اهل الجنة انا و حمزة وعلی و جعفر والحسن والحسین والمهدی».

انس بن مالک می‌گوید: از رسول خدا(ﷺ) شنیدم که فرمودند: ما فرزندان عبدالمطلّب و از بزرگان و سادات اهل بهشتیم یعنی من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین، و مهدی[5]

---

۱ - تقریب ج۱ ص۴۰

۲ - تقریب ج۱ ص۲۰۷

۳ - همان ج۱ ص۳۱۸

۴ - تقریب ج۱ ص۷۰۴

۵ - سنن ابن ماجه ص۳۰۰

این روایت نیز شامل از موضوعات ابن ماجه نیست، زیرا که متابعات و شواهدی برای او وجود دارد.

«آشنایی با راویان حدیث» شماره ۱۸

الف) هَدِیّة بن عبدالوهّاب: این راوی فقط راوی ابن ماجه است، حافظ ابن حجر(رح) در تقریب می‌گوید: «صدوق[۱]» یعنی ثقه است.

ب) سعد بن عبدالحمید بن جعفر: حافظ ابن جحر(رح) در تقریب می‌نویسد: این راوی «کان ثقه صدوق» یعنی ثقه وصادق، و از راویان ابوداؤود و ابن ماجه، و ضعیف است، لیکن شواهدی وجود دارد که روایتش به هر حال قابل اعتبار می‌باشد.[۲]

ج) عکرمه بن عمار: حافظ ابن حجر(رح) در ارتباط به او می‌نویسد: «صدوق» یعنی صادق و راستگو و از راویان نسائی و ابن ماجه، می‌باشد[۳] و بخاری نیز از او به تعلیق روایت نقل کرده است (**کما صرح به الحافظ**)[۴]

د) اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه: این نیز ثقه است، و حافظ ابن حجر (رح) برای او در تقریب می‌گوید: «ثقةٌ حُجَّةٌ[۵]» با این همه توضیح معلوم شد که این روایت مثل روایات قبل قابل اعتبار می‌باشد.

۱۹) «حدّثنا حرملة بن یحیی المصری و ابراهیم بن سعید الجوهری قالا حدّثنا ابو صالح عبدالغفار بن داؤد الحرانی قال حدّثنا ابن لهیعه عن ابی زرعه عمرو بن جابر

---

۱ - تقریب ج۲ ص۲۶۳
۲- همان ص۱۱۹
۳ - همان ج۱ ص۶۸۵
۴ - همان ج۱ ص۲۴۲
۵ - همان ج۱ ص۸۳

الحضرمی عن عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی قال قال رسول الله(ﷺ) یخرج ناس من المشرق فیؤطون للمهدی یعنی سلطانه[۱]»

این به روایت عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی حدیثی تخریج کرده که از طریق ابن لهیعه و او از ابوزرعه و وی از عمرو بن جابر حضرمی و او از عبدالله بن حارث بن جزء روایت کرده که پیامبر (ﷺ) فرمودند: مردمی از مشرق بیرون می‌آیند و برای مهدی بنیان کار را می‌گذارند سلطنت و قدرتش را مستحکم می‌کند

این حدیث نیز قابل اعتبار است، زیرا که هیچ کسی آن را موضوع نگفته است.

«معرفی راویان این حدیث» شماره ۱۹

الف) حرملة بن یحیی ابن حرملة: حافظ درباره‌اش می‌نویسد: «صدوق[۲]» و از راویان مسلم، نسائی و ابن ماجه می‌باشد.

ب) ابراهیم بن سعید الجوهری: حافظ در باره این راوی در تقریب نقل می‌کند: «حافظٌ ثقةٌ تکلم فیه بلاحُجَّةٍ[۳]» یعنی ثقه و حافظ است کسانی که او را جرح کرده اند، دلیل و حجتی ندارند.

ج) عبدالغفار بن داؤود الحرانی ابوصالح: حافظ ابن حجر (رح) می‌گوید: «ثقةٌ فقیهٌ» از راویان امام بخاری، ابوداؤود، نسائی و ابن ماجه می‌باشد.[۴]

د) ابن لهیعه: نام عبدالله بن لهیعه، و از راویان مسلم، ابوداؤود ، ترمذی و ابن ماجه است. حافظ می‌گوید اگر چه همه کتاب‌هایش در آتش سوختند، و در روایات او خلط به وجود آمد

۱ – سنن ابن ماجه ص۳۰۰
۲ – تقریب ج۱ ص۱۹۵
۳ – همان ج۱ ص۵۷
۴ – همان ج۱ ص۶۰۹

ولی دروغگو وکذّاب نیست. زمانی که روایات او از دیگر راویان تایید می‌شود پس قابل اعتبارند.[1]

هـ) ابوزرعه عمرو بن جابر الحضرمی: این راوی ضعیف و امامی است لیکن از روایات صحیح، روایت او تایید می‌شود. به هر حال این روایت قابل اعتبار و پذیرش می‌باشد.

اکنون در ارتباط با این مسأله، روایاتی، از مستدرک حاکم نقل می‌شود.

۲۰) «حدّثنا ابو محمّد بن عبدالله المزنی حدّثنا زکریا یحیی الساجی حدّثنا محمّد بن اسماعیل بن ابی سمینه حدّثنا الولید بن مسلم الاوزاعی عن یحیی بن ابی کثیر عن ابی سلمه عن ابی هریره (رض) قال قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق و عامة من یتبعه من کلب فیقتل حتّی یبقربطون النّساء ویتقل الصبیان فتجمع لهم قیس فیتقلها حتّی لا یمنع ذنب تلعة و یخرج رجل من اهل بیتی فی الحرة فیبلغ السفیانی فیبعث له جنداً من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتّی اذا صار ببیداء من الارض خسف بهم فلا ینجوا منهم الا المخبر عنهم. هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه[2]».

ابوهریره (رض)از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که مردی از میان دمشق پدید می‌آید به نام سفیانی قبیله کلب او را همراهی می‌کنند. مردم را می‌کشند شکم های زنان را پاره و کودکان را به قتل می‌رساندند. مردم قیس به مقابل او برمی‌خیزند همه آن‌ها را نیز به قتل می‌رساند. کسی باقی زنده نمی‌ماند و از خاندان من (مهدی) در مقام حره برای رویارویی با او لشکریانی بسوی او گسیل می‌دهد و آن لشکریان بر آن غلبه می‌یابند. سپس سفیانی خود با لشکری به مقابله امام مهدی می‌رود ولی آن‌ها در صحرایی میان مکه و مدینه به زمین فرو می‌روند و از آن‌ها کسی باقی نمی‌ماند.

---

۱ – همان ص۸۶

۲ – المستدرک علی الصحیحین ج۴ ص۵۲

و همین‌طور در تخلیص المستدرک علّامه ذهبی این حدیث را بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) شمرده است.

ذهبی نیز به این روایت امام ترمذی(رح) اشاره نموده و می‌گوید: در این روایت اگر چه نام مهدی واضح نیست لیکن در روایت دیگر از حضرت ابوهریره (ﷺ) نام امام مهدی به همین اوصاف به صراحت ذکر شده است. منظور محدّثان از او، مهدی می‌باشد.[۱]

۲۱) «اخبرنی احمد بن محمّد بن سلمه العندی حدّثنا عثمان بن سعید الدارمی حدّثنا سعید بن ابی مریم انبأنا نافع بن یزید حدّثنی عیاش بن عباس ان الحارث بن یزید حدّثنا انه سمع عبدالله بن زریر الغافقی یقول سمعت علی بن ابی طالب (ﷺ) یقول ستکون فتنة یحصل النّاس منها کما یحصل الذهب فی المعدن فلا تسبّوا اهل الشام و سبّوا ظلمتهم فان فیهم الابدال و سیرسل الله الیهم سیباً من السّماء فیغرقهم حتّی لو قاتلهم الثعالب غلبهم ثم یبعث الله عند ذالک رجلا من عترة الرسول (ﷺ). فی اثنی عشر الفاً او خمسة عشراً الفاً ان کثروا امارتهم او علامتهم امت امت علی ثلاث رأیات یقاتلهم اهل سبع رایات لیس من صاحب رأیة الّا و هو یطمع بالملک فیقتلون و یهزمون ثم یظهر الهاشمی فیرد الله الی الناس الفتهم و نعمتهم فیکونون علی ذالک حتّی یخرج الدجّال هذا حدیثٌ صحیحُ الاسناد و لم یخرجا[۲]».

حاکم در مستدرک از حضرت علی (رض)حدیثی روایت نموده است. که پیامبر(ﷺ) فرمود: در آخر الزمان فتنه‌ای پدید می‌آید که مردم آواره می‌شوند و چنان ناپدید می‌گردند که به دست آوردن آنان مانند به دست آوردن زر در معدن، دشوار می‌شود. پس مردم شام را ناسزا می‌گویید بلکه فتنه انگیزان آنان را نکوهش کنید. زیرا در میان مردم شام ابدال هم به سر می‌برند، دیری نخواهد گذشت که ابری پر از رعد و برق از آسمان بر مردم شام نازل خواهد شد بدان‌سان که همه مردم را پراکنده خواهد کرد و چنان مرعوب خواهند گردید که اگر

---

۱ - ترمذی ج۲ ص۴۶
۲ - مستدرک حاکم ج۱ ص۵۵۳

روباهان هم با آنان به نبرد برخیزند بر ایشان چیره خواهند شد و در این هنگام کسی از خاندان من قیام می‌کند که سپاهیان او سه بند (رایت) خواهند داشت، عدّه‌ای تعداد آن‌ها را دوازده هزار گویند و برخی، پانزده هزار تن می‌شمارند و شعارشان (امت و امت) بکش! بکش! خواهد بود و هفت بند (رایت) با ایشان روبرو می‌شوند و در زیر هر پرچمی مردی می‌باشد که خواستار پادشاهی است، پس خدا همه آنان را هلاک می‌کند و الفت و نعمت بر آنان برمی‌گرداند نیز سرزمین (دور و نزدیک، و رأی و تدبیر) مسلمانان را به آنان باز می‌گرداند.[۱]

و در روایت حاکم چنین است. سپس فردی از بنی هاشم ظهور می‌کند و خدا ائتلاف و نعمت و... تا آخر. تا اینکه دجّال خروج می‌کند. این حدیث صحیح الاسناد است.

امام ذهبی (رح) این حدیث را صحیح دانسته است.[۲] در این روایت اگر به صراحت اسمی از نام مهدی نیامده است، اما در روایاتِ دیگرِ علاوه از حدیث حضرت علی(ﷺ)، مانند «ابوداؤود» و ترمذی (رح) به صراحت نام مهدی را نقل کرده اند.[۳]

۳۲) «حدّثنا ابو العباس محمّد بن یعقوب حدّثنا الحسن بن علی بن عفّان العامری حدّثنا عمرو بن محمّد العنقزی حدّثنا یونس بن ابی اسحاق اخبرنی عمار الذهبی عن ابی الطفیل عن محمّد بن الحنفیة قال کنا عند علی (رض) فسأله رجل عن المهدی فقال علی(ﷺ) هیهات ثم عقد بیده سبعاً فقال ذاک یخرج فی اخر الزمان اذا قال الرجل الله الله قتل فیجمع الله تعالی قوماً قزع کقزع السّحاب یؤلف الله بین قلوبهم لا یستوحشون الی احد و لا یفرحون باحد یدخل فیهم علی عدّة اصحاب بدر لم یسبقهم الاوّلون و لا یدرکهم الآخرون و علی عدد اصحاب طالوت الذین جاوزو امعه النّهر الی ان قال هذا حدیثٌ صحیحٌ علی شرط شیخین و لم یخرجاه[۴]».

---

۱ – ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص۶۲۲ ج۱

۲ - تلخیص المستدرک ص۵۵۳ ج۱

۳ – سنن ابوداوود کتاب المهدی ج۲ ص۲۳۲ حدیث ۴۲۸۴، ۴۲۸۵، ترمذی ج۲ ص۴۶

۴ – مستدرک حاکم ج۴ ص۵۵۴

حاکم در مستدرک از علی (ﷺ) به روایت ابوالطفیل از محمّد بن حنیفه حدیثی تخریج کرده است که محمّد بن حنیفه گفته است: روزی در نزد علی (ﷺ) بودیم مردی درباره مهدی از وی سؤال کرد. علی(ﷺ) گفت: هیهات! سپس با بستن و گشادن دست شماره هفت را نشان داد و آنگاه گفت: این امر در آخر الزمان خواهد بود، هنگامی که اگر مردی نام خدا را ببرد، کشته می‌شود و خدا برای مهدی قومی گرد می‌آورد که مانند تکه‌های ابر پراکنده‌اند ولی خدا دل‌های آنان را به یکدیگر نزدیک می‌کند و همه یک دل و یک رأی می‌شوند. چنانکه از هیچ کس وحشت ندارند و به سبب داخل شدن هیچ یک از کسانی که داخل ایشان می‌شوند شاد و مغرور نمی‌گردند تعداد آنان به اندازه جنگ آوران بدر ۳۱۳ نفر است نه در گذشته کسی بر ایشان سبقت جسته و نه در آینده، نظیر آنان پیدا خواهد شد و شماره آنان باندازه اصحاب طالوت ۳۱۳ نفر خواهد بود که با او از رودخانه گذشتند.[۱]

همچنین امام ذهبی (رح) این روایت را صحیح قلمداد نموده است.

این روایت را ابن ماجه نیز از محمّد بن الحنفیة، نیز نقل کرده است.[۲]

۲۳) «حدّثنا الشیخ ابوبکر بن اسحاق و علی بن حمشاذ العدل و ابوبکر محمّد بن احمد بن بالویه قالوا حدّثنا بشر بن موسی الاسدی حدّثنا هوذة بن خلیفة حدّثنا عوف بن ابی جمیلة و حدثنی الحسین بن علی الدارمی حدّثنا محمّد بن اسحاق الامام حدّثنا محمّد بن بشّار حدثّنا ابن ابی عدی عن عوف حدّثنا ابو الصّدیق الناجی عن ابی سعید الخدری(ﷺ) قال رسول الله(ﷺ) لا تقوم الساعه حتّی تملأ الارض ظلماً و جوراً و عدواناً ثمّ یخرج من اهل بیتی من یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً.هذا حدیثٌ صحیحٌ علی شرط الشیخین و لم یخرجاه[۳]».

---

۱ – ترجمه مقدمه ابن خلدون ص۶۲۳

۲ – سنن ابن ماجه ص۳۰۰

۳ – مستدرک ج۴ ص ۵۵۷

حاکم این حدیث را از طریق عوف اعرابی و او از ابوصدیق ناجی و وی از ابو سعید خدری(رض) به این صورت روایت کرده است که ابو سعید گفت پیامبر(ص) فرمود: رستاخیز روی نمی‌دهد، مگر هنگامی که زمین پر از جور و ستم و تجاوز شود. آنگاه از خاندان من مردی پدید می‌آید که زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد خواهد کرد و حاکم درباره این حدیث گفته است این روایت بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است و آن‌ها حدیث مزبور را روایت نکرده‌اند.

این روایت در ترمذی (رح) ، ابوداوود (رح) و ابن ماجه(رح) نیز نقل شده است.[1] اگر چه در این روایت اسمی از امام مهدی نیست، امّا محدّثان این حدیث را در باب مهدی ذکر نموده‌اند. چنانچه در ابن ماجه، ابوداؤود و ترمذی با حواله قبلا نقل شد. که نظر شارحین منظور از مردی در این روایت امام مهدی بوده است.

۳۴) «حدّثنا ابو العباس محمّد بن یعقوب حدّثنا محمّد بن اسحاق الصغانی حدّثنا عمرو بن عاصم الکلابی حدّثنا عمران القطان حدّثنا قتاده عن ابی نضرة عن ابی سعید الخدری(رض) قال قال رسول الله (ص) المهدی منّا اهل البیت اشم الانف اقنی اجلی یملأ الارض قسطاً و عدلاًکما ملئت جوراً و ظلماً یعیش هکذا و بسط یساره و اصبعین من یمینه المسبّحة والابهام و عقد ثلاثة. هذا حدیثٌ صحیحٌ علی شرط مسلم و لم یخرجاه[2]».

حاکم از طریق عمران قطان و او از قتاده و او از ابو نضره و او از ابوسعید خدری (رض) بروایت از پیامبر(ص) گفته است که مهدی از من است، او دارای گشاده پیشانی و بینی باریک محدّب شکل خواهد بود، به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، و هفت سال فرمانروایی می‌کند و دست چپ و دو انگشت شست و ابهام دست راستش را گشود

۱ – سنن ترمذی ج۲ ص۴۶، سنن ابوداوود ج۲ ص۲۳۲ و سنن ابن ماجه ص۳۰۰
۲ – مستدرک حاکم ج۴ ص۵۵۷

و سه انگشت دیگر را بست حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح است ولی به شرط آنکه با اصول مسلم موافقت کند و او را روایت ننموده است.[۱]

منظور این است که مهدی از اهل بیت رسول الله(صلی الله علیه وسلم) است و همچنین امام ذهبی(رح) این حدیث را برشرط مُسلِم نقل کرده است.

۲۵) «اخبرونی ابو النضر الفقیه حدّثنا عثمان بن سعید الدارمی حدّثنا عبدالله بن صالح انبأنا ابوالملیح الرقی حدّثنا زیاد بن بیان و ذکر من فضله قال سمعت سعید بن المسیّب یقول سمعت ام سلمة(رضی الله عنها) تقول سمعت النبی(صلی الله علیه وسلم) أیذکر المهدی فقال نعم هذا هو حقٌّ و هو من بنی فاطمة.»

سعید ابن مسیّب گفت من از ام المؤمنین ام سلمه (رض) شنیدم که او گفت شنیدم که نبی(صلی الله علیه وسلم) درباره مهدی می‌گفت: او حق، و او از فرزندان فاطمه(رضی الله عنها) است.

امام ذهبی (رح) می‌گوید: این حدیث نیز صحیح و کسی بر آن جرح نکرده است یعنی ظهور مهدی بر حق و از نسل فاطمه (رضی الله عنها) می‌باشد این همه احادیث حاکم در مستدرک، صحیح هستند که به صراحت بر ظهور مهدی دلالت دارند. بیشتر مردم بر صحیح گفتن حاکم اعتبار ندارند، امّا این قاعده و اصول، نزد محدّثان شهرت دارد که هر حدیثی را که امام ذهبی و حاکم بر صحت آن اتفاق نظر دارند. حدیث قویّی است پس نزد سایر محدّثین به‌طور یقین، قابل اعتبار می‌باشد. چنانکه مولانا محمّد تقی عثمانی(مدّ ظله العالی) در درس ترمذی به طور صراحت وجود دارد.[۲]

همین‌طور شاه عبدالعزیز محدّث دهلوی (رح) در بستان المحدّثین می‌نویسد: ذهبی (رح) گفته است حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غره شود تا وقتی که تعقبات و تلحیقات مزانه بیند.[۳]

---

۱ – ابن خلدون ص۶۱۵ ترجمه فارسی
۲ – ر.ک درس ترمذی ج۱ ص۵۲-۵۳
۳ – ص۱۰۹،۱۱۰

در احادیث ذکر شد، بعضی صحیح‌اند و عدّه‌ای به درجه حسن رسیده‌اند، در آن‌ها هیچ حدیث ضعیفی به چشم نمی‌خورد. اما اگر ضعیف هم باشد. به خاطر تعداد طرق، صحیح می‌شود. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: «و بکثرة طرقه یصحح[۱]» به جهت کثرت طرق حدیث به درجه صحت می‌رسد.

۲۶) «اخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن قتاده یرفعه الی النّبی(ﷺ) قال یکون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجل من المدینة فیأتی مکه فیستخرجه النّاس من بیته و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام فیبعث الیه جیش من الشام حتّی اذا کانوا بالبیداء خسف بهم فیأتیه عصائب العراق و ابدال الشام فیبا یعونه فیستخرج الکنوز و یقسم المال یلقی الاسلام بجرانه الی الارض یعیش فی ذالک سبع سنین او قال تسع سنین.[۲]»

این روایت با حواله ابوداؤود پیش از این ذکر و ترجمه شد و در مورد صحت آن در آنجا به‌طور اختصار بحث شد امام هیثمی در مجمع الزوائد صحت آن را پذیرفته است. چنانکه علّامه حبیب الرحمن اعظمی در حاشیه مصنّف عبدالرزاق چنین می‌گوید: «و اخرجه الطبرانی ایضا قال الهیثمی رجاله رجال الصحیح ص۳۱۵ ج۷ نقلا عن تعلیق مصنّف عبدالرزاق[۳]»

۲۷) «و اخبرنا عبدالرزاق قال اخبرنا معمر عن ابی هارون عن معاویة بن قرة عن ابی الصّدیق الناجی عن ابی سعید الخدری(رضی الله عنه) قال ذکر رسول الله(ﷺ) بلاءً یصیب هذه الامة حتّی لا یجد الرجل ملجأ یلجأ الیه من الظّلم فیبعث الله رجلاً من عترتی من اهل بیتی فیملأ به الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً یرضی عنه ساکن السّماء و ساکن الارض لاتدع السّماء من قطرها شیئاً الا صبته مدراراً و لا تدع الارض

۱- ر.ک شرح نخبه ص۳۵
۲- مصنّف عبدالرزاق باب المهدی ج۱۱ ص۳۷۱، حدیث شماره ۲۰۷۶۹
۳- همان منبع ج۱۱ ص۳۷۱

من مائها شیئاً الّا اخرجته حتّی تتمنی الاحیاء الاموات یعیش فی ذالک سبع سنین او ثمان او تسع سنین.[۱]»

این حدیث، قبلا با حوالة ابوداؤود و ابن ماجه همراه با ترجمه و در مستدرک حاکم نیز با الفاظ آن روایت گردید. علّامه حبیب الرحمن اعظمی برحاشیه این حدیث چنین نوشته است: «حدیث ابی سعید رُوی من غیر وجهٍ کما قال الترمذی (فراجع الترمذی و ابن ماجه)[۲] و الزوائد للهیثمی و امّا بهذا اللفظ فأخرجه الحاکم فی المستدرک».

ترجمه این حدیث قبلاً گذشت.

۲۸) «اخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن ایّوب عن ابی سیرین عن ابی الجلد قال تکون فتنة ثمّ تتبعها اخری لا تکون الاولی فی الآخرة الا کثرة السوط تتبعه ذباب السّیف ثمّ تکون فتنة فلا یبقی لله محرم الا استحل ثمّ یجتمع النّاس علی خیرهم رجلاً تأتینه امارته هنیباً و هو فی بیته[۳]».

ترجمه این است که سه فتنه بر پا می‌شود .آنگاه فتنه چهارم را به وجود می‌آورند که در جریان آن ، حلال خدا را حرام قرار می‌دهند و مردم دَورِ بهترین و بزرگوارترین انسان یعنی حضرت مهدی جمع می‌شوند و حکومت به آسانی به دست امام می‌رسد. درحالی‌که امام در منزلشان تشریف دارند نزد همه راویان این حدیث مورد اعتماد می‌باشد .

۲۹) «اخبرنا عبد الرزاق عن محمّد عن مطر عن رجل عن ابی سعید بن الخدری(ﷺ) قال انَّ المهدیّ اقنی اجلی[۴]».

---

۱ – همان ج۱۱ ص۳۷۲ حدیث شماره ۲۰۷۷۰

۲ – سنن ترمذی ج۲ ص۴۶، ابن ماجه ص۳۰۰

۳ – (مصنّف عبدالرزاق ص۳۷۲ ج ۱۱ حدیث شماره ۲۰۷۷۱)

۴ – همان منبع، ج۱۱ ص۳۷۲

ترجمه این حدیث، با حواله ابوداوؤد ذکر گردید. راویان این حدیث به جز یک نفر که آدم مجهولی است. بقیه همه در زمره ثقات یاد شده‌اند.همچنانکه به عرض خوانندگان عزیز رسید این حدیث با روایت دیگر متابع، مورد تایید قرار گرفته، لذا روایت قابل اعتبار است.

۳۰) «اخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن سعید الخدری(ﷺ) عن نضرة عن جابر بن عبدالله قال یکون علی النّاس امامٌ لا یعدهم الدراهم ولکن یحثو[۱]».

این حدیث نیز صحیح است علّامه حبیب الرحمن اعظمی در حاشیه مصنفِ عبدالرزاق نقل نموده است «اخرجه (ابزاز و مسلم ص ۳۲۵، ج۲ من حدیث ابی سعید و جابر جمیعاً[۲]»

هان: این حدیث موقوف است اما نزد محدّثان مورد تایید می‌باشد، که غیر مدرک بالقیاس، در مسایل، قول صحابی در حکمِ حدیث مرفوع به شمار می‌آید به خصوص هنگامی که این حدیث از ابو سعید خدری (ﷺ) (صحابی بزرگ) نیز مرفوع نقل گردیده است.

در این حدیث اگر چه به صراحت نام مهدی ذکر نشده، اما عبدالرزاق (رح) و امام مسلم(رح) و غیرهما آن را در باب مهدی، ذکر کرده اند. لذا منظور از لفظ امام، امام مهدی می‌باشد.

۳۱) «اخبر عبدالرزاق عن معمر عن ابی طاووس عن علی بن عبدالله بن عباس(ﷺ) قال لا یخرج المهدی حتی تطلع مع الشمس آیة[۳]».

یعنی از عبدالرزاق نقل است . که امام مهدی ظهور نمی‌کند مگر تا زمانی که همراه با طلوع خورشید علامتی باشد این روایت صحیح است و روایت کنندگان آن نزد محدّثان «جرح و تعدیل» قابل قبول هستند . عبدالرزاق و معمر از راویان مشهور بخاری و مسلم‌اند. حافظ ابن حجر (رح) درباره علی بن عبدالله بن عباس در تقریب التهذیب می‌نویسد، (ثقةٌ عابدٌ)[۴] و

---

۱ – همان منبع ج۱۱ ص۳۷۲، حدیث شماره ۲۰۷۷۴

۲ – همان منبع، ج۱۱ ص۳۷۳

۳ – مصنف عبدالرزاق ج۱۱ ص ۳۷۳

۴ – تقریب التهذیب ص۲۴۷

علامت‌های «بخ م عد» را بر آن مشخص نموده است. یعنی راویان ادب المفرد مسلم و بخاری و سنن اربعه می‌باشد و نام ابن طاووس، عبدالله بن طاووس است. حافظ ابن حجر(رح) نیز او را در تقریب موُثّق شمرده، و می‌گوید: «ثقةٌ عابِدٌ فاضلٌ[۱]». یعنی وی ثقه و قابل اعتبار است.

این روایت اگر چه مرسل است امّا نزد جمهور (محدّثان) حجّت می‌باشد وقتی که نزد امام شافعی(رحمه الله) نیز از مرفوع تایید شود، پس شکی در حجّت بودن آن نیست و علّامه شبّیر احمد عثمانی (رح) در مقدمه فتح الملهم می‌نویسد: «**و قال بعض الائمة المرسل صحیح یحتجّ به و هو مذهب ابی حنیفة، مالک و احمد (رحمهم الله) فی روایته المشهورة حکاه النووی و ابن القیّم و ابن کثیر و غیر هم و جماعة من المحدّثین و حکاه النووی فی شرح المهذب من کثیر من الفقهاء و نقله الغزالی عن الجماهیر[۲]**».

یعنی بعضی از ائمه حدیث گفته‌اند که حدیث مرسل حجت و دلیل است این مذهب امام ابو حنیفه (رحمه الله) و امام مالک(رح) و مطابق روایت مشهور امام احمد(رح) است. همان طور که امام نووی(رح) و امام ابن قیم(رح) و ابن کثیر نقل کرده‌اند و نووی (رح) در شرح مهذب آن را از بسیاری فقهاء و امام غزالی، از اکثر محدّثین نقل نموده است. علّامه عثمانی(رح) می‌گوید:

بنابراین تایید این روایت از نقل شده ای حدیث مرفوع به‌وسیله ما نیز می‌باشد و نقل می‌کند نزد امام شافعی (رح) این روایت حجت و دلیل است. ابن حجر(رح) در شرح نخبة الفکر همین‌طور نوشته است «**و ثانیهما و هو قول المالکین و الکوفیین یقبل مطلقا و قال الشّافعی(رح) یقبل ان اعتضد بمجیئه من وجه آخر یباین الطریق الاولی مسنداً کان او مرسلاً یترجح احتمال کون المحذوف ثقةٌ فی نفس الامر[۳].**»

---

۱ – تقریب التهذیب ص۱۷۷
۲ – فتح الملهم ج۱ ص ۳۴
۳ – شرح نخبه الفکر ص۵۵

یعنی قول دوم امام احمد (رح) بن حنبل و مالکی‌ها، کوفیان یعنی قول امام ابوحنیفه(رحمه الله) و غیره همین است، پس «حدیث مرسل حجت می‌باشد» امام شافعی(رح) نقل می‌کند وقتی که این حدیث از سند دیگر تایید شده باشد، قابل حجت است. سند دوم خواه مسند باشد یا مرسل قابل پذیرش قرار می‌گیرد.

۳۲) «**اخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن ایوب اَو غیره عن بن سیرین قال ینزل ابن مریم علیه لامته ممصرتان بین الاذان والاقاقه فیقولون له تقدّم فیقولون بل یصلی بکم امامکم انتم امراء بعضکم علی بعض.**[1]»

حضرت عیسی(علیه السلام) از آسمان «نزدیک مناره سفید جانب شرقی مسجد جامع دمشق» فرود می‌آید، و درحالیکه دو ردای زرد زعفرانی رنگ بر تن دارد وقت نزول حضرت عیسی(علیه السلام) بین اذان و اقامه نماز خواهد بود. مردم به حضرت ایشان(علیه السلام) می‌گویند که برای اقامه نماز جلوی بیاید، او می‌گوید نه هرگز، شما بر این امت، زیرا که بعضی از شما امیر و پیش نماز و امام جماعت بعضی دیگر می‌باشید. در این حدیث کسی که پیش‌نماز جماعت می‌باشد خود امام مهدی است که نماز جماعت را اقامه خواهد کرد و این روایت در مصنف عبدالرزاق، روایات دیگری با این الفاظ نقل شده است:

«**اخبرنا عبدالرزاق عن معمر قال کان ابن سیرین یری انّه المهدی الذی یصلی وراه عیسی.**[2]» یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) پشت سر امامی اقتدار می‌کند. که او همان امام مهدی است. این روایت صحیح است و علّامه حبیب الرحمن اعظمی این روایت را در حاشیه کتاب خود چنین نوشته است:

«**اخرج بعض معناه البخاری**[3] **و مسلمٌ من حدیث ابی هریرة و احمد من حدیث جابر و بعضه مسلم من حدیث جابر**» بعضی از قسمت‌های این روایت را امام بخاری(رح)

---

۱ - مصنف عبدالرزاق ج۱۱ ص۳۹۹، ج۱ ص۳۳۵، حدیث ۲۱۰۰۲
۲ - مصنف عبدالرزاق ج۱۱ ص۳۹۹، حدیث ۲۱۰۰۳
۳ - صحیح بخاری ج۶ ص۳۱۷، صحیح مسلم ج۱۰ ص۸۷

تخریج کرده و در مسلم و مسند احمد نیز این روایت وجود دارد. لذا به روشنی معلوم گردید که این روایت صحیح می‌باشد.

۳۳) «**اخبرنا عبدالرزاق معمر عن الزهری عن نافع مولی ابی قتادة عن ابی ابوهریرة(رض) قال قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) کیف بکم اذا نزل فیکم ابن مریم حکما فامکم او قال امامکم منکم**[1]».

شما چه حالتی خواهید داشت هنگامی که حضرت عیسی(علیه السلام) به عنوان زمامدار از آسمان فرود بیاید و امام جماعت از خود شما باشد. در این روایت منظور از لفظ امام حضرت مهدی می‌باشد. چنانچه پیش‌تر قول ابن سیرین در مصنف عبدالرزاق نقل گردید.[2] این روایت نیز صحیح است چون که حدیث را بخاری و مسلم در صحیحین تخریج نموده‌اند. چنانچه علّامه حبیب الرحمن اعظمی محشّی مصنف عبدالرزاق چنین می‌نویسد: «**اخرجه الشیخان لفظ البخاری و مسلم امامکم منکم**»[3] یعنی این حدیث در بخاری و مسلم روایت شده است و در هر دو بخاری و مسلم، لفظ امامکم ذکر گردیده است.

۳۴) «**حدثنا عمرو الناقد و ابن عمرو و اللفظ لعمر و قالا حدّثنا سفیان بن عیینه عن امیة بن صفوان سمع جدة عبدالله بن صفوان یقول اَخبرتنی حفصة آن‌ها سمعت رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) یقول لیؤمن هذا البیت جیش یغزون حتّی اذا کانوا ببیداء من الارض یخسف بهم با وسطهم و ینادی اولهم اخرهم ثمّ یخسف بهم فلا یبقی الاالشرید الذی یخبر عنهم فقال رجل اشهد علیک انک لم تکذب علی حفصة و اشهد علی حفصة آن‌ها لم تکذب علی النبی(صلی الله علیه و آله و سلم)**[4]»

۱ – مصنف عبدالرزاق ج۱۰ ص۴۰۰، ج۱۰ ص۳۳۵–۳۳۶، حدیث ۲۱۰۰۵
۲ – همان منبع، ج۱۰ ص۳۳۵، باب نزول عیسی ابن مریم ج۱۱ ص۳۳۹
۳ – همان منبع، ج۱۱ ص۴۰
۴ – صحیح مسلم، ج۲ ص۳۸۸

۳۵) «و حدّثنی محمّد بن حاتم بن میمون حدّثنا الولید بن صالح حدّثنا عبیدالله بن عمرو انبأنا زید بن ابی انیسه عن الملک العامری عن یوسف بن ماهک قال اخبرنی عبدالله بن صفوان عن ام المؤمنین ام سلمه(رض) ان رسول الله(ﷺ) قال سیعود بهذا البیت یعنی الکعبة قوم لیست لهم متعة و لا عدد و لاعدة یبعث الیهم جیش حتّی اذا کانوا ببیداء من الارض حسف بهم قال یوسف و اهل الشام یومئذ یسیرون الی المکة فقال عبدالله بن صفوان ام والله ما هو بهذا الجیش الذی ذکره عبدالله بن صفوان[۱]».

ترجمه‌ی هر دو روایت فوق چنین است: که یک لشکر «برای نبرد» به سوی بیت الله می‌آید، ولی در صحرای میان مکه و مدینه بزمین فرود می‌رود. یوسف می‌گوید و مردم شام آن روز به سوی «مکه مکرّمه» حرکت می‌کنند. عبدالله بن صفوان می‌گوید: مراد از این لشکر آن نیست که در زمانی که عبدالله بن زبیر در مکه حاکم بود برای مقابله او می‌آید.

از این دو روایت اگرچه به صراحت اسمی از «مهدی» نبرده شده لیکن در این دو روایت صحیح، صفاتی که ذکر شده است در احادیث، نام «مهدی» به صراحت ذکر گردیده است. که از آن تنها ثابت کردن مقصود است که راجع به «مهدی» آن روایاتی که قبلاً در ابوداوود، ترمذی، ابن ماجه، با حواله و مستدرک نقل شده‌اند. که بی اصل نیستند، بلکه مؤید آن روایاتی در صحیح مسلم موجود است. نیز اینکه در مسلم که بعد از آن روایات هر روایت که مروی است و آینده نقل خواهند شد و در آن الفاظ «رجل من قریش» وجود دارد، که با تصریح محدّثان، منظور «مهدی» می‌باشد.

گویا ارتباط آن احادیث نیز با ظهور «مهدی» است نیز کسانی که با احادیث ارتباط دارند می‌دانند که طریقه امام مسلم (رح) این است که اول روایات مبهم را نقل می‌کند و بعد از آن برای تشریح و تایید آن روایت، روایات دیگری می‌آورد و بعد از نقل آن روایات، امام مسلم

---

۱ - همان، ج۲ ص۳۸۸

روایت، «من رجل قریش» را ذکر می‌کند. در آن گویا اشاره می‌نماید که ارتباط این روایات نیز ظهور «مهدی» است.

۳۶) «حدّثنا ابوبکر بن ابی شیبه حدّثنا یونس بن محمّد حدّثنا القاسم بن الفضل الحرانی عن محمّد بن زیاد عن عبدالله بن الزبیر ان عائشه قالت لمعبث رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) فی منامه فقلنا یا رسول صنعت شیئاً فی منامک لم تکن تفعله فقال العجب ان ناساً من امتی یؤمون البیت برجل من قریش قدلجأ بالبیت حتّی اذا کانوا بالبیداء خسف بهم فقلنا یا رسول الله ان الطریق قد یجمع الناس قال نعم فیهم المستبصر و المجبور و ابن السبیل یهلکون مهلکاً واحدا و یصدرون من مصادر شتّی یبعثهم الله علی نیّاتهم[1]».

از حضرت ام المؤمنین حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) روایت است ایشان می‌گوید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بطور اضطراب در خواب دست و پای خود را تکان داد ما عرض نمودیم که ای رسول خدا شما در خوابتان کاری انجام دادی که قبلاً نمی‌کردی. فرمود: تعجب است از امت من جماعتی قصد بیت الله را برای دستگیری فردی که به بیت الله پناه می‌برد خواهد کرد وقتی که در یک میدان هموار می‌رسند همه را زمین فرو می‌برد. ما پرسیدیم که در راه همه مردم جمع می‌شوند. فرمودند. آری بعضی به طور اجبار و عدّه‌ای مسافر، در میان آن‌ها می‌باشد که همه با هم هلاک می‌شوند و با نیات مختلف در روز قیامت حشر می‌گردنند. احادیث این باب از علامات قیامت می‌باشند، که یک لشکر برای انهدام بیت الله می‌آید و در راه نزدیک به مدینه منوره در میدانی در زمین فرو می‌روند، این واقعه نزدیک قیامت می‌افتد. در این حدیث منظور از مردی از قریش «مهدی» می‌باشد. بنابراین نباید باور کرد آن لشکری که برای نبرد با عبدالله بن زبیر آمد و در زمین فرود نرفت. تاریخ گواه است و اوصاف این لشکر در احادیثی مروی است. که نام «مهدی» به صراحت ذکر شده است و آن

---

۱ – صحیح مسلم، ج۳ ص۱۰۳۵

احادیث را محدّثین در ابواب ظهور «مهدی» نقل کرده‌اند. پس معلوم شد که مراد از مرد قریش همان «مهدی» می‌باشد. والله اعلم بالصواب.

۳۷) «حدّثنا زهیر بن حرب و علی بن حجر واللفظ لزهیر قالا حدّثنا اسماعیل بن ابراهیم عن الجریری عن ابی نضرة قال کنا عند جابر بن عبدالله فقال یوشک اهل العراق ان لا یجیٔ الیهم قفزولا درهم قلنا من این ذلک قال من قبل العجم یمنعون ذاک ثمَّ قال یوشک اهل الشام ان لا یجییٔ الیهم دینار و لامدی قلنا من این ذاک قال من قبل الروم ثمّ سکت هنیة ثمّ قال قال رسول الله (ﷺ) یکونُ فی آخر امتی خلیفة یحثی المال حثیاً ولا یعده عداً قال قلت لا بی نضرة و ابی العلاء اتریان انه عمر بن عبدالعزیز فقال لا[1]»

یعنی حضرت جابر (رض) می‌گوید: به زودی برای مردم عراق نه درهم می‌آید نه دینار نه گندم، کسی پرسید این مصیبت از کدام طرف می‌آید. فرمود از طرف عجم و سپس برای اهالی شام، فرمود که آن‌ها نیز به چنین مصیبتی گرفتار خواهند شد. دیگری پرسید که این مصیبت از چه طرفی می‌آید. فرمود: که از طرف اهالی روم: آنگاه گفت: پیامبر(ﷺ) فرمودند: آن وقت در میان امت من یک خلیفه‌ی می‌باشد که مال را بدون کیل و وزن، میان مردم تقسیم می‌کند. جریری گوید: از ابونضره و ابوالعلاء پرسیدم: آیا مراد از این خلیفه، عمر بن عبدالعزیز(رح) است. گفت خیر. این حدیث مطابق با تصریحات محدّثین منظور امام مهدی است و امام ابوداؤود، ترمذی و ابن ماجه و غیره این حدیث را در باب اوصافِ ویژگی‌های ظهور امام مهدی ذکر کرده‌اند.

۳۸) «حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیْد و اَبُوبَکْرِ بْنُ ابی شیبة و اسحق بنُ ابراهیمَ و اللفظ لِقُتَیبَةَ قالَ اسحقُ اخبرنا و قال الآخرانِ حدّثنا جریرٌ عن عبدالعزیز رفیعٍ عن عبیدالله بن القبطیّة قال دخل الحارثُ بن ابی ربیعةَ و عبدالله بن صفوانَ و انا معهما علی اُمِّ سلمة اُمِّ

---

۱ - صحیح مسلم ج۲ ص۳۹۵

المؤمنین(رضی الله تعالی عنها) فسألاها عن الجیش الّذی یخسف به و کان ذلک فی ایّام ابن الزبیر فقالت قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) یعوذ عائذ بالبیت فیبعث الیه بعثٌ فاذا کانوا ببیداء من الارض خُسِفَ بهم فقلت یا رسول الله فکیف بمن کان کارِهاً قال یُخسف به معهم و لکنّه یبعث یوم القیامة علی نیّته و قال ابوجعفر هی بیداء المدینة[1]».

حضرت از عبید الله بن قبطیة (رح) روایت شده، که من همراه حارث بن ابی ربیعه و عبدالله بن صفوان به خدمت ام المؤمنین ام سلمه (رضی الله تعالی عنها) حاضر شدیم آن دو نفر از همراهان من از سیّده (رضی الله تعالی عنها) درباره آن لشکری که در دوره حاکمیت عبدالله بن زبیر در زمین غرق می‌شوند سؤال کردند ام المؤمنین فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: یک پناهنده به بیت الله پناه می‌برد سپس از طرف او لشکری گسیل داده می‌شود، وقتی که لشکر، در زمین هموار (بیداء) می‌رسد تمام آن‌ها را زمین فرو می‌برد عرض نمودم. ای رسول خدا، کسانی که به اجبار با این لشکر فرستاده می‌شوند چه حکمی دارند؟ فرمودند: آن‌ها را نیز، زمین می‌بلعد ولی در روز قیامت هر کس با عمل و نیت خود زنده می‌شود. ابو جعفر گفت: منظور از بیداء میدان مدینه است.

عبدالله بن صفوان می‌گوید مقصود از این لشکر آن لشکری نیست که به مقابل عبدالله بن زبیر در بیت الله یورش برد «آن لشکر را زمین فرو نبرد».

۳۹) «حدّثنا نضر بن علی الجهضمی حدّثنا بشر یعنی ابن المفضل و حدّثنا علی بن حجر حدّثنا اسماعیل یعنی ابن علّیة کلا هما عن سعید بن یزید عن ابی نضرة عن ابی سعید قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من خلفائکم خلیفة یحثو المال حثیاً و لایعده عددا و فی روایة ابن حجر یحثی المال[2]»

---

۱ – صحیح مسلم کتاب الفتن، ص۱۰۳۳ ج۳ چاپ لاهور، چابخانه رحمانیه «ترجمه اردو» ش، ح ۷۲۴۰

۲ – صحیح مسلم ج۲ ص۳۹۵

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: یکی از خلفای شما خلیفه‌ای خواهد شد که مال را به مردم می‌بخشد چنانکه به شمار نیاید. در این حدیث نیز مطابق با تفصیل سابق مراد از خلیفه، امام مهدی می‌باشد.

۴۰) «و حدّثنی زهیر بن حرب حدّثنا عبدالصمد بن عبدالوارث حدّثنا ابی حدّثنا داؤد من ابی نضرة عن ابی سعید و جابر بن عبدالله قالا قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) یکون فی آخرالزّمان خلیفةٌ یقسم المال و لا یعدّه[۱]»

در این حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد آمد که ثروت‌ها را تقسیم می‌کند و آن‌ها را نمی‌شمرد.

مطلب این حدیث همان، مطلب احادیث مذکور می‌باشد، مراد از خلیفه در این حدیث امام مهدی است– کما بیناه همان است که توضیح دادیم.

۴۱) «حدّثنی حرملة بن یحیی اخبرنا ابن وهب قال اخبرنی یونس عن ابن شهاب قال اخبرنی نافع مولی ابی قتادة الانصاری ان اباهریرة قال قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم[۲]».

چه حالی خواهید داشت وقتی که حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان نزول کند و امام جماعت نماز از خود شما شود. منظور از این امام، امام مهدی است حضرت شیخ الاسلام علّامه شبّیر احمد عثمانی(رح) همین‌طور در فتح الملهم نوشته است.[۳]

۴۲) «حدّثنا الولید بن شجاح و هارون بن عبدالله و حجاج بن الشاعر قالوا حدثنا حجاج و هوا بن محمّد عن ابن جریج قال اخبرنی ابو الزبیر انّه سمع جابر بن عبدالله یقول سمعت النّبی(صلی الله علیه و آله و سلم) یقول لا تزال طائفة من امّتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرین الی یوم القیامة قال فینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم تعال صل لنّا فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة الله هذه الامّة[۴]».

---

۱ – صحیح مسلم ج۲ ص۳۹۵
۲ – صحیح مسلم ج۱ ص۹۸۷
۳ – فتح الملهم ج۱ ص۳۰۳
۴ – صحیح مسلم ج۱ ص۸۷

جابر (رض) روایت می‌کند که من از نبی اکرم (ﷺ) شنیدم که فرمود: همیشه در امت من گروهی برای حق می‌جنگند و غالب و پیروز خواهند شد. تا اینکه عیسی از آسمان فرود می‌آید، و امیر مسلمان به ایشان می‌گوید: بفرما جلو، نماز را اقامه کن می‌فرماید: هرگز! خود این امت بعضی برای بعضی دیگر امام و امیر هستند و خداوند متعال این عزت و شرف را به امت داده است

در این حدیث نیز مراد از امیر مسلمانان مهدی است چنانکه شیخ الاسلام علّامه شبّیر احمد عثمانی(رحمه الله) در فتح الملهم چنین می‌گوید: «قوله فیقول امیرهم الخ هو امام المسلمین المهدی الموعود المسعود[1]».

از عبارت علّامه شبیّر احمد عثمانی (رح) به روشنی معلوم می‌گردد که همه احادیثی که در آن‌ها لفظ مبهمِ امیر یا خلیفه ذکر شده است، مراد امام مهدی می‌باشد.

۴۳) «ابشرو ابالمهدی رجل من قریش من عترتی یخرج فی اختلاف من الناس و زلزال فیملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً و یرضی ساکن السّماء و ساکن الارض و یقسم المال سماحاً بالسّویّة و یملأ قلوب امة محمّد غنی و یسعهم عدله حتّی انّه یأمر منادیاً ینادی من له حاجة الیّ فما یأتیه احد الّا رجل واحد یأتیه فیسئله فیقول ائت الخازن حتّی یعطیک فیأتیه فیقول انا رسول المهدی الیک لتعطینی مالاً فیقول احث فیحثی و لا یستطیع ان یحمله فیلقی حتّی یکون قدر ما یستطیع ان یحمله فیخرج به فیندم فیقول انا کنت اجشع أمّة محمّد نفسا کلهم دُعیَ الی هذا المال فترکه غیری فیرد علمه فیقول انا لا نقبل شئاً اعطیناه فیلبث فی ذالک ستاً اَوْ سَبْعاً اَو ثمانیاً او تسع سنین ولاخیر فی الحیوة بعده[2]».

ابوسعید الخدری(رضی الله عنه) می‌گوید: که نبی اکرم (ﷺ) فرمودند: مژده باد به خاطر مهدی که از نسل من است ظهور او در زمان اختلاف زلزله‌های امت می‌شود، اهل زمین و آسمان از او خشنود خواهند شد. ثروت را به طور مساوی عادلانه در بین مردم تقسیم می‌کند و دل‌های

۱ – فتح الملهم شرح صحیح مسلم ص۳۰۳

۲ – منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج۶ ص۲۹

امت محمّدی را بی نیاز می‌نماید. تا جایی که یک منادی ندا می‌کند هر کسی که حاجتی دارد پیش من بیاید، به‌جز یک فرد نمی‌آید -سوال می‌کنند او می‌گویند: به طرف انبار برو او می‌رود به انباردار می‌گوید من فرستاده‌ی مهدی‌ام به من مال عطا کن او می‌گوید بردار هر چه مال می‌خواهی، بردار خیلی زیاد برمی‌دارد نمی‌تواند حمل کند آن‌ها را کم می‌نماید. تا اندازه‌ای که بتواند، سپس بیرون می‌رود و پشیمان می‌شود و با خود می‌گوید من حریص‌ترین و آزمندترین فرد امت، خوانده شد. به‌جز من کسی نیامد، می‌خواهد مال را پس برگرداند ولی انباردار آن را از او نمی‌پذیرد می‌گوید چیزی که ما داده ایم پس نمی‌گیریم، از آن زمان به بعد مهدی شش یا هفت یا هشت یا نه سال زنده می‌ماند. بعد حیات بشر رو به سختی و تلخی پیش می‌رود یا خیر و برکت و خوشی از زندگی {انسان} قطع می‌گردد.

محدّث علی متقی این حدیث را با حواله‌ی از مسند احمد در منتخب کنز العمال نقل کرده است. او راجع به احادیث مسند احمد در ابتدای کتاب می‌گوید: «**و کل ما کان فی مسند احمد فهو مقبول فانّ الضعیف الّذی فیه یقرب من الحسن**[1]». یعنی احادیث مسند احمد مقبول‌اند اگر ضعیف هم باشند. باز هم نزدیک به درجه حسن رسیده اند.

لذا معلوم شد که این حدیث به هرحال قابل پذیرش است این حدیث با همین الفاظ در مسند احمد. از حضرت ابوسعید الخدری (رض) نیز روایت گردیده است.[2]

معرفی راویان حدیث شماره ۴۳

۱) حافظ ابن حجر (رح) در ارتباط به زید بن الحباب در تقریب التهذیب می‌نویسد «**اصله من خراسان و کان بالکوفة و رحل فی الحدیث فاکثر منه و هو صدوق**[3]» اصالتاً خراسانی است ساکن کوفه، و صادق و راستگو بود. همینطور مطابق با تصریحِ حافظ ابن حجر (رح)، این راوی مسلم، ترمذی نسائی، ابوداؤود و ابن ماجه می‌باشد. گویا این راوی نزد همه رجال صحاح سته قابل اعتبار است.

---

۱ - منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد، همان ج۶ ص۲۹

۲ - مسند احمد ج۳ ص۵۲

۳ - تقریب التهذیب ج۱ ص۳۲۷

۲) حماد بن زید: حافظ ابن حجر (رح) درباره این راوی می‌نویسد: «ثقهٌ ثبتٌ فقیهٌ[1]» یعنی قابل اعتماد و فقیه است.

۳) معلی بن زیاد: در مورد او می‌نویسد : «صدوقٌ قلیل الحدیث زاهدٌ[2]» یعنی صادق و زاهد است و خیلی اندک حدیث نقل می‌کند. خزرجی در خلاصه تهذیب تهذیب الکمال درباره او می‌نویسد «ثقهٌ ابوحاتم[3]» او را قابل اعتماد گفته است.

و امام بخاری (رح) نیز، از او به تعلیق در صحیح بخاری روایت اخذ کرده است و راوی مسلم و سنن اربعه نیز می‌باشد.

۴) ابو الصدیق الناجی: نام او بکر بن عمرو است و از راویان سنن اربعه، ابوداؤود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه می‌باشد.حافظ ابن حجر (رح) گوید «بصریّ ثقة» در تقریب التهذیب او را موثق دانسته است.[4] با این تفصیل که به نظر می‌رسد. این روایت صحیح و قابل اعتماد محدّثان است.

۴۴) «اذا رأیتهم الرایات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فیها خلیفة الله المهدی[5]».

یعنی وقتی لشکری را با پرچم‌های سیاه، دیدید که از سوی خراسان می‌آیند به استقبالش بروید. که در میان آن مهدی خلیفه خدا، می‌باشد. این روایت را مؤلف منتخب با حواله مسند احمد و مستدرک حاکم، نقل کرده است. مصنف در مورد، مستدرک حاکم، بخاری، مسلم، صحیح ابن حبان و مختاره ضیاء مقدسی این قول امام سیوطی(رح) را چنین نقل می‌کند: **«ما فی الکتب الخمسه خ م حب ک ص صحیح فالعزوا الیها معلم بالصحه سوی ما فی المستدرک من المتعقب فانبه علیه[6]»** یعنی امام سیوطی می‌گوید: وقتی که از

۱ – تقریب التهذیب ج۱ ص۲۳۸

۲ – همان ج۲ ص۲۰۲

۳ – همان ص۳۸۳

۴ – تقریب التهذیب ج۱ ص۱۳۶

۵ – منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج۶ ص۲۹

۶ – منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج۱ ص۹

بخاری، مسلم، صحیح ابن‌حبان،مستدرک و مختاره ضیاء مقدسی روایت نقل می‌کنیم و به آن کتاب‌ها نسبت می‌دهیم پس بدان که علامتِ صحتِ این روایت است. بلی این روایات مستدرک که بر آن‌ها جرح شده است به آن‌ها آگاهی می‌دهم که بر این روایت هیچ تنبیهی نشده است. پس معلوم شد که این روایت صحیح و قابل اعتبار، است و این روایت در مسند امام احمد(رح) با سند صحیح نیز نقل شده است.

«حدّثنا وکیع عن الاعمش عن سالم عن ثوبان قال قال رسول الله(ﷺ) اذا رأیتم رایات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فیها خلیفة الله المهدی[1]».

با تفصیل ذیل، راویان این روایت همه ثقه‌اند.

«شناخت راویان حدیث ش ۴۴ »

الف) وکیع: نام وکیع بن الجراح، محدّث مشهور و ثقه است حافظ در حق او می‌گوید: «ثقه حافظ عابدٌ[2]»

و اگر وکیع بن عدس یا وکیع بن محرز هر دو آن‌ها باشند باز هم ثقه هستند.

ب) اعمش: نام او سلیمان بن مهران، ثقه است.[3]

حافظ می‌نویسد: «ثقهٌ حافظٌ عارفٌ بالقراءة و ورع» قابل اعتماد می‌باشد.

ج) سالم، منظور از سالم بن ابی الجعد، که حافظ ابن حجر(رح) درباره‌اش می‌نویسد: «ثقهٌ و کان یرسل» یعنی ثقه است و ارسال می‌کند.[4]

علّامه خزرجی در خلاصه نقل می‌کند: «قال احمد: لم یلق ثوبان و قال البخاری لم یسمع منه» امام احمد(رح) گوید: ملاقات او با ثوبان ثابت نیست و او از ثوبان نشنیده است.

بر این روایت اعتراض شده است این روایت او از ثوبان بدون واسطه نقل شده، پس منقطع است. بنابراین جواب این است که میان او و ثوبان معدان بن ابی طلحه وجود دارد

---

۱ – مسند احمد ج۵ ص۱۷۷

۲ – تقریب التهذیب ج۲ ص۲۸۴

۳ – تقریب التهذیب ج۱ ص۳۹۲

۴ – تقریب التهذیب ج۱ ص۳۳۴

چنانکه در خود مسند احمد،[۱] در میان سالم و ثوبان معدان ابن ابی طلحه موجود است. پس معلوم شد که این روایت را سالم نیز از معدان اخذ نموده است نه از خود ثوبان. البته ارسال عادت او بود یا اینکه معدان از اساتذه‌ای مشهور او بود لذا نام او را ذکر نکرد و اگر تدلیس هم باشد، تدلیس از ثقه می‌شود و معدان نیز ثقه است. چنانکه حافظ ابن حجر(رح) در مورد معدان در تقریب التهذیب می‌نویسد: که «شامیٌ ثقةٌ است[۲]» معدان بن ابی طلحه شامی و قابل اعتماد است و تدلیس از ثقه شده است به این صورت تدلیس نزد محدّثین قابل اعتبار است.

با این تفصیل، معلوم شد که این روایت به هر حال قابل پذیرش است، توثیق سالم را ابوزرعه، یحیی بن معین و امام نسائی تایید نموده‌اند و خود او نیز ثقه است.[۳] همینطور مجلی و ابن سعد نیز توثیق معدان را تایید نموده‌اند.[۴] همچنین ابواسماء الرحبی، این حدیث را به‌جای ثوبان، از معدان بن ابی طلحه، در مستدرک حاکم نقل نموده است.[۵]

و ابو اسماء الرحبی نزد محدّثان ثقه است. نام او عمرو بن مرثد می‌باشد و حافظ ابن حجر(رح) درباره او می‌گوید: او راوی ثقه و قابل اعتبار است.[۶] و همین‌طور خزرجی در خلاصه، توثیق او را از عجلی نقل نموده است.[۷] نقل کننده روایت مستدرک، از ابواسماء، ابوقلابه است– ابوقلابه اگر عبدالله بن زید الجرمی، باشد، این نیز ثقه است و حافظ ابن حجر (رح) درباره او می‌نویسد: «ثقهٌ فاضلٌ[۸]» و اگر منظور از ابوقلابه، عبدالملک بن محمّد باشد به این هم ابوقلابه گویند: که نیز ثقه است ابن حجر (رح) در مورد او می‌نویسد: «صدوقٌ[۹]» یخطی این

---

۱ – مسند احمد ج۵ ص۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴

۲ – تقریب التهذیب ج۲ ص۱۹۹

۳ – حاشیه خلاصه للخزرجی ص۳۱

۴ – حاشیه خلاصه للخزرجی ص۳۸۳

۵ – مستدرک حاکم ج۴ ص۵۰۲

۶ – تقریب ج۱ ص۷۴۵

۷ – همان ص۲۹۳

۸ – همان ج۱ ص ۴۹۴

۹ – همان ج۱ ص۶۱۹

نیز راوی درستی است. نقل کننده از ابوقلابه خالد الحذاء است، نام او خالد بن مهران، که حافظ ابن حجر(رح) دربارهاش می‌گوید: «ثقة[1]» یعنی قابل اعتماد است. همین‌طور در خلاصه خزرجی توثیق او نقل شده است.[2]

همین‌طور حافظ ابن حجر (رح) در التهذیب نوشته است که یحیی بن معین، نسائی، امام احمد (رح) و غیره او را توثیق کرده‌اند.[3] با این تفصیل به صراحت معلوم شد که روایت، فقط از سالم بن ابی الجعد نیست. بلکه متابعت او در مستدرک حاکم وجود دارد والله اعلم بالصواب.

۴۵) «ستکون بعدی خلفاء و من بعد الخلفاء امراء و من بعد الامراء ملوک و من بعد الملوک جبابرة ثم یخرج رجل من اهل بیتی یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً ثمّ یومر من بعده القحطان فوالذی بعثنی بالحق ما هو بدونه.[4]»

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمودند: بعد از من خلفاء روی کار می‌آیند بعد از آن امراء و سپس پادشاهان آنگاه پادشاهان جبار و بعد مردی از نسل من ظهور می‌کند و به جای ظلم و ستم زمین را پر از داد وعدل می‌کند و بعد از آن قحطانی امیر می‌شود او در اجرای عدل از آن‌ها کمتر نمی‌شود.

این روایت نیز منظور از رجل من اهل بیتی امام مهدی می‌باشد مصنف آن را در باب مهدی نقل کرده، و این روایت حجت و قابل اعتبار و اعتماد است زیرا که این روایت با حواله‌ای طبرانی کبیر نقل شده است و با حواله مصنف نیز قبلا نقل گردید چونکه روایت طبرانی و غیره اگر ضعیف می‌شد او بر آن تنبیه می‌کرد ولی بعد از این روایت هیچ تنبیهی به میان نیامد. این خود دلیل بر اثبات این روایت می‌باشد که نزد آن‌ها قابل اعتبار است.

۴۶) «اللّهمّ انصر العباس وولد العباس ثلاثاً یاعم اما علمت ان المهدی من ولدک مرفقاً رضیاً مرضیاً[5]».

---

۱ – همان منبع ص۹۰

۲ – خلاصه خزرجی ص۱۰۳

۳ – خلاصه خزرجی ص۱۰۳

۴ – منتخب کنز العمال ج۶ ص۳۰۰

۵ – منتخب کنز العمال ص۳۱ ج۶

نبی اکرم(ﷺ) خطاب به حضرت عباس فرمود: عمو ! آیا نمی‌دانی که مهدی از نسل شما است. در ارتباط به این روایت مؤلف منتخب در آخر می‌نویسد «رجال سنده ثقاتٌ» راویان این سند ثقه هستند.[1]

در این حدیث پیامبر اکرم(ﷺ) فرمود: «که مهدی از فرزندان عباس (رض)» است. ممکن است که مهدی از طرف مادر از نسل فاطمه الزهرا (رض) و از سوی پدر از فرزندان حضرت عباس(رض) یا بر عکس از طرف پدر اولاد فاطمة الزهرا(ﷺ) و از مادر از نسل عباس(رض) باشد.

۴۷) «یبایع رجل بین الرکن و المقام و لن یستحل هذا البیت الا اهله فاذا استحلوه فلا تسأل عن هلکة احد تجیئ الحبشة فیخربونه خرابا لا یعمر بعده ابدا و هم الذین یستخرجون کنزه[2]».

نبی اکرم (ﷺ) می‌فرماید: بیعت یک مرد در میان رکن و مقام می‌شود و جنگ و نبرد در بیت الله را حلال نمی‌داند مگر بعد از آن همه هلاک می‌گردند «به سبب اینکه» از حبشه کسانی می‌آیند و بیت الله را ویران می‌کنند. که بعد از آن هیچ وقت خانه کعبه تعمیر نمی‌شود و همچنین مردم خزانه خانه کعبه را بیرون می‌آورند. در این روایت منظور از مرد «مهدی» می‌باشد چونکه مؤلف کتاب این حدیث را در باب مهدی تخریج نموده است. همچنین این حدیث، مطابق با تصریح خود مصنف صحیح است. این حدیث را مصنف منتخب با حواله‌ای مسند احمد، مستدرک حاکم و مُصنّف ابی بکر بن ابی شیبه نقل نموده است و این قانون مصنف، قبلاً نقل شد. که از طرف مستدرک حاکم نسبت حدیثی، که دلیل بر صحت آن حدیث است اگر ضعفی باشد مصنف آن را بیان می‌کند و درباره مسند احمد نیز مصنف این قانون را نیز بیان نموده است. که احادیث این روایت به درجه صحیح و حسن رسیده اند. اگر حدیثی ضعیف باشد نزد محدّثان قابل اعتبار است. (ر.ک منتخب کنز العمال[3]) درباره مسند

---

۱ – منتخب کنز العمال ج۶ ص۳۱

۲ – منتخب کنز العمال ج۶ ص۳۲

۳ – ر.ک منتخب کنز العمال ج۱ ص۸،۹

احمد(رح) حافظ ابن حجر نیز این قانون را قبول دارد که در این هیچ گونه حدیث موضوعی نیست.

بر احادیث مسند احمد، که امام ابن الجوزی(رح) که حکم وضع نموده است حافظ تایید نکرده و قبول ندارد بلکه به نام القول المسدد بر آن یک کتاب مستقل نوشته و ثابت کرده که آن احادیث موضوع نیستند.

۴۸) «**عن علی قال لا یخرج المهدی حتی یبصق بعضکم فی وجه بعض.**[1]» حضرت علی (رض) فرمودند که خروج «مهدی» تا آن زمان نمی‌شود که شما بر چهره‌های یکدیگر آب دهن (تف) نه اندازی. یعنی حالات آدمها آن وقت طوری می‌شود که تهذیب انسانی در بین آنان باقی نمی‌ماند و همه جا را فتنه و فساد، فرا می‌گیرد. که امام «مهدی» ظهور می‌فرماید. این حدیث نیز قابل اعتبار است. زیرا که بر این مصنف هیچ گونه جرحی و بحثی نکرده است.

۴۹) «**عن علی اذاخرج خیل السفیانی فی الکوفة بعث فی طلب اهل خراسان و یخرج اهل خراسان فی طلب المهدی فیلتقی هو و الهاشمی برایات سود علی مقدمته شعیب بن صالح فیلتقی هو و السفیانی بباب اصطخر فتکون بینهم ملحمة عظیمة فتظهر الرایات السود و تهرب خیل السفیانی فعنده ذالک یتمنی الناس المهدی و یطلبونه**[2]».

روایتی از حضرت علی (رض) است. وقتی لشکر سفیانی به کوفه می‌آید برای طلب اهالی خراسان لشکری می‌فرستد و اهل خراسان به سوی مهدی می‌روند با لشکری که پرچمهای سیاه در دست دارند روبرو می‌شود. یعنی لشکر هاشمی و سفیانی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و جنگی برپا می‌شود و در این جنگ لشکر هاشمی غالب می‌شود و لشکر سفیانی، پا بر فرار می‌گذارد. آن زمان مردم برای جستجوی امام مهدی تلاش می‌کنند.

و از این روایت و روایت ما قبل، اگر چه هر دو تا موقوف‌اند اما این حدیث از روایات مرفوع نیز روایت شده است و این نیز رعایت شود که در مسایل غیر مدرک بالقیاس قول

---

۱ – ر.ک، منتخب کنز العمال ج۶ ص۳۳

۲ – «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج۶ ص۳۳

صحابی در حکم حدیث مرفوع است که قبلاً به آن اشاره شده است و در این روایت مصنّف، چیزی نگفته است. برطبق قاعده ایشان، این روایات صحیح‌اند — والله اعلم بالصواب.

۴۹) «**عن علی قال المهدی فتی من قریش آدم ضرب من الرجال**[۱]».

حضرت علی (رض) می‌فرماید: مهدی از جوانان قریش و یک انسان باریک اندام می‌باشد.

۵۰) «**عن علی قال المهدی رجل منا من ولده فاطمة**[۲]» یعنی مهدی (علیه السلام) از ماست از نسل حضرت فاطمه (رضی الله عنها) است.

۵۱) «**عن علی قال یبعث بجیش الی المدینه فیأخذون من قدروا علیه من آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) و یقتل من بنی هاشم رجالاً و نساءً فعنده ذالک یهرب المهدی و المبیض من المدینة الی مکة الخ**[۳]».

حضرت علی (رض) می‌فرماید: به سوی مدینه لشکری گسیل داده می‌شود و آن لشکراهل بیت را قتل عام می‌کند مهدی و مبیض به طرف مکه می‌روند این حدیث را مُصَنِّف نیز بدون هیچ گونه جرحی نقل نموده است. نزد او دلیل بر صحت مهدی بودن آن است.

از این پنجاه و یک حدیث که محدّثین آن‌ها را درباره امام مهدی و ظهور وی در آخرالزمان تخریج کرده‌اند به صراحت بر ظهور مهدی دلالت دارند وبه روشنی اثبات گردید. که عقیده ظهور امام مهدی بی اصل و بی بنباد نیست چنانکه اختر کاشمیری، ابن خلدون، محمّد رشید رضا و غیره مدعی‌اند. در ارتباط با ظهور مهدی احادیث صحیح بسیاری وجود دارد که در جلد ۴ مستدرک حاکم و منتخب العمال، از ج۶ ص۲۹ تا ص۳۶ با شرح و بسط ذکر شده‌اند. امام ترمذی، عبدالرزاق، ابن ماجه، ابوعبدالله حاکم و همچنین محدّثان درباره ظهور مهدی ابوابی در کتابهای خود نقل کرده‌اند که به صراحت دلیل بر این است که این عقیده نزد این بزگواران بی اصل و بی ریشه نیست. در غیر این صورت محدّثان در کتاب‌های خود ابوابی را به ظهور مهدی اختصاص نمی‌دادند.

---

۱ – «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج۶ ص۳۴

۲ – «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج۶ ص۳۴

۳ – «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج۶ ص۳۳

اللهم ارنا الحق حقّا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه- آمین
وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمّد و آله و اصحابه امین

اهمّ منابع و مآخذ فصل دوّم

۱- پس از قرآن کریم

۲- محدّث دهلوی، شاه عبدالعزیز متوفی ۱۲۳۹ هجری، بستان المحدّثین، دهلی، بی نا، بی تا

۳- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر ۷۷۳-۸۵۲ هجری، تقریب التهذیب، ت: عادل مرشد، مؤسسه الرساله، ط۱۰، ۱۹۹۶م، بی تا

۴- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر ۷۷۳-۸۵۲ هجری، «تهذیب التهذیب» ناشر دارالفکر العربی، چاپ ۱۳۲۵ هجری

۵- المتقن، جمال الدین ابی الحجاج یوسف ۶۵۴-۷۴۲ هجری، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، ناشر مؤسسة الرسالة، ناشر دارالفکر، چاپ ۱۴۲۲هجری ۲۰۰۲م

۶- الترمذی، ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سورة ، جامع ترمذی، ۵ جلد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، لبنان بی تا

۷- الفارسی، محمّد بن محمّد بن سلیمان المغربی المتوفی ۱۰۲۹هجری، جمع الفوائد، بی نا، بی تا

۸- السجستانی، سلیمان بن الاشعث المتوفی(۲۷۵ هجری)، سنن ابوداؤد، کراچی، ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا

۹- القزوینی، ابوعبدالله محمّد بن ماجه، سنن ابن ماجه، کراچی ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا

۱۰- العسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، (۷۷۳-۸۵۲) هجری، «شرح نخبة الفکر»، دهلی، چاپ مجتبایی، چاپ ۱۲۹۵ هجری

۱۱- الشامزی، دکتر شهید نظام الدین، «عقیده ظهور مهدی در احادیث»، کراچی، نیو تاون، چاپ، ۷ ربیع الثانی ۱۴۰۲ هجری،
۱۲- العثمانی، «علّامه» شبّیر احمد، فتح الملهم بشرح صحیح مسلم، کراچی، ناشر مکتبه دارالعلوم کراتشی، چاپ اول ۱۴۰۹ هجری ۱۹۸۹ میلادی
۱۳- الترمذی، ابوعیسی، محمّد بن عیسی، (۲۰۹-۲۷۹ هجری)، کتاب العلل، بی نا، بی تا
۱۴- المروزی، محمّد بن نصر المروزی، کتاب السنة ، بی نا، بی تا
۱۵- الصّنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همّام بن نافع المتوفی ۲۱۱هجری، «مصنف»، ناشر: دارالکتب العلمیّة چاپ ۱۴۲۱هجری- ۲۰۰۰م،
۱۶- العثمانی، «علامه» شبّیر احمد، متوفای ۱۴۰۹ هجری ۱۹۸۹ میلادی، فتح الملهم بشرح صحیح مسلم، مکتبه دارالعلوم، چاپ ۱۳۲۵ هجری، دارالفکر العربی، بی نا، بی‌تا
۱۷- السجستانی، ابی داوود، سلیمان بن اشعث (۲۰۲-۲۷۵ هجری)، مقدمه ابوداود، ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا
۱۸- الحاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمّد بن عبدالله (۴۰۵ هجری)، المستدرک علی الصحیحین مع تلخیص الذهبی الذهبی، بیروت، ناشر المکتبة العصریّه، چاپ دوم سال ۱۴۲۲
۱۹- متقی هند، علاء الدین علی، منتخب کنز العمال، ۱۶ جلد، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ هجری

فصل سوّم

الامام المهدی الموعود

از منظر اهل سنّت

فهرست مطالب فصل سوّم

عنوان ——— صفحه

عنوان ——— صفحه

عنوان ——— صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

«اَلحَمدُ لواَهبِ العَطیّة، واَلصَّلاة واَلسّلام عَلی خیرِ البَریّة، و علی آلهِ ذوی النفوس الزکیّة. من یُرِدَ اللهُ بِه خیراً یُفقّههُ فی الدّین[1]»

«هر کسی که خَداوند نسبتَ به او ارادهٔی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند»

اما بعد

«فقد قال الله تبارک و تعالی فان تنازعتم فی شئ فردّوهُ الی الله و رسوله الایة.[2]»

پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما دربارهٔی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

عقیدهٔی ظهور امام مهدی از دیدگاه محدّثین عظام

احادیث صحیحی دال بر ظهور مهدی وارد شده‌اند برخی از آن‌ها صراحتاً نام مهدی را برده‌اند و عده ای تنها اوصاف ایشان را ذکر کرده‌اند .

کسانی که به علم حدیث آشنایی دارند، می‌دانند که محدّثان در کتاب‌های خود ابواب مختلفی را به ظهور مهدی اختصاص داده‌اند. خصوصاً در صورتی که در باب بعد از نقل حدیث، محدّثان بر آن روایت سکوت کرده باشند، بنابراین طبق قاعده و اصول خود آن‌ها بدون خوف و واهمه گفته می‌شود. محدّثانی که احادیث ظهور مهدی را در کتاب‌های حدیثی نقل نموده‌اند و بر آن احادیث باب مستقلی در مورد ظهور ایشان نوشته‌اند. عقیده دارند که ظهور مهدی یکی از نشانه های قیامت است.

در حدّ کفایت اسامی محدّثانی را به عنوان دلیل ظهور «مهدی» در آخر الزمان احادیثی را نقل کرده، ابوابی ترتیب داده‌اند و بر این موضوع صحهٔ گذاشته‌اند از جمله:

۱) عقیده امام ترمذی (رح) به احادیث ظهور مهدی:

ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک السلمی البوغی متوفّی سال ۲۷۹ هجری.امام ترمذی(رح) در جامع ترمذی در باب ابواب الفتن «باب ما جاء فی المهدی[3]».

---

۱ – صحیح بخاری ج۱ ص۱۶

۲ – سورهٔی نساء آیه ۵۹

۳ – ص۵۶ ج۲ و فی بعض المطابع ص۴۶ ج۲

در ذیل آن همان احادیث را سلسله وار با اسناد نقل کرده‌اند که ما آن‌ها را قبلا ذکر کرده ایم و حیثیت اسنادی نیز واضح گردید. که از آن، عقیده ایشان آشکار می‌شود برای اینکه خود امام ترمذی (رح) در کتاب العامل روشن کرده است.

«جمیع ما فی هذا الکتاب من الحدیث هو معمول به و به اخذ بعض اهل العلم ما خلا حدیثین، حدیث بن عباس ان النّبی (ﷺ) جمع بین الظهر و العصر بالمدینه و المغرب و العشاء من غیر خوف سفر و لا مطر و حدیث النبی (ﷺ) انه قال اذا شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فی الرابعة فاقتلوه و قد بینا علّة الحدیثین جمیعاً فی الکتاب[1]».

از این عبارت معلوم می‌شود که همه احادیثی را که امام ترمذی(رح) دربین امت نزد هر امامی معمول بها هستند جزو آن دو حدیث ، نیز هر حدیثی که نزد امت متروک نیست.

اگر چه درباره آن دو حدیث بعض محدّثین ذکر کرده‌اند که این نیز معمول بها است، لیکن به هر حال اینقدر روشن شد که بقیه احادیث خواه مربوط به اعمال باشند یا با عقاید، معمول بها هستند.

۲) دیدگاه امام ابوداؤد (رح) به روایات ظهور مهدی:

سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران الازدی السجستانی متوفّی به سال ۲۷۵ هجری. در کتاب خود (سنن ابو داؤود)، در کتاب الفتن بر احادیث مهدی بابی نوشته است[2] احادیث ظهور مهدی با اسناد مسلسل خود نقل کرده است و بر بسیاری از احادیث نیز سکوت نموده است که نزد ایشان به درجه‌ی حسن رسیده‌اند.

این موضوع را قبلاً با حواله نوشته شده، از این نظریات واضح گردید که ایشان نیز بر ظهور مهدی قایل هستند ،که احادیث ظهور مهدی را در کتاب خود نقل کرده‌اند.

۳) عقیده‌ی امام ابن ماجه (رح) به احادیث ظهور مهدی :

ابو عبدالله محمّد بن یزید بن عبدالله بن ماجه قزوینی ربعی متوفّی به سال ۲۷۳ هجری ایشان در کتاب خود، «ابواب فتن» احادیثی درباره‌ی ظهور مهدی با اسناد خود نقل کرده است[3] از این احادیث بر این عقیده‌ی ایشان استدلال می‌شود کما مّر. (چنانچه گذشت)

---

۱ – سنن ترمذی کتاب العلل ص۲۷۵

۲ – ص ۲۳۲ ج ۲ ۲۳۳ ج ۲

۳ – باب خروج المهدی ص۲۹۹

در سنن ابن ماجه اگر چه بعضی از احادیث موضوع‌اند ولی این احادیث شامل آن احادیثی نیستند که محدّثان بر آن‌ها قول وضع را نموده‌اند. ابن ماجه به آن همه احادیثی که محدّثان آن‌ها را موضوع گفته‌اند در کتاب (**ما تمس الیه الحاجه لمن یطالع ابن ماجه**). تالیف علّامه عبدالرشید نعمانی موجوداند در احادیث ظهور مهدی شامل نیستند.

حال بر حدیث «لامهدی الاعیسی» ضرورتاً بحث شده است. که منکرین ظهور «مهدی» از آن استدلال می‌کنند.

٤- عقیده‌ی علّامه شوکانی (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

می‌نویسد: حدیث لا مهدی الا «عیسی بن مریم» (عليه السلام) قال الصغانی موضوع[1] و امام «ابن قیّم» نیز می‌گوید: این حدیث موضوع وضع شده است یعنی از پیامبر اسلام (ﷺ) نیست.

۵) نظریه‌ی امام عبدالرزاق بن همام بن نافع (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

ایشان در کتاب خود «مصنف عبدالرزاق» باب ظهور «مهدی» را مستقلاً نوشته‌اند و در ذیل آن ظهور مهدی را ذکر نموده است[2].

٦) نظریه‌ی الامام الحافظ ابو عبدالله الحاکم النیشابوری(رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی.

ایشان نیز در کتاب «مستدرک خود» درباره ظهور «مهدی» بسیاری از روایات را نقل نموده است[3]. از ذکر این حدیث، معلوم می‌شود که حاکم نیز به ظهور مهدی قائل است. که احادیثی را در این باره در کتاب خود تخریج کرده است.

۷) دیدگاه علّامه جلال الدین سیوطی (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

علّامه سیوطی در کتاب خود «جمع الجوامع» و جامع صغیر و غیره درباره ظهور مهدی احادیثی را نیز ذکر کرده است. بلکه بر این موضوع یک رساله مستقلی را نوشته، در ارتباط مهدی تمام احادیث را جمع‌آوری کرده است و بر این عقیده به طور کامل اثبات نموده است (الحاوی جلد ثانی) که مجموع رسایل علّامه سیوطی است.

---

۱ - ص۵۱۰

۲ - ج۱۱ص۳۷۱ تا ج۱۱ ص۳۷۴

۳ - ر.ک به مستدرک حاکم ج۴ ص۵۰۲، ص۵۲۰، ص۵۵۳، ص۵۵۴، ص۵۵۷ و ص۵۵۸

۸) نظریه‌ی علّامه علاءالدین علی المتقی (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

علّامه متقی هنگامی که تبویت کتاب جمع الجوامع سیوطی را ترتیب داد، ایشان باب مستقل، یعنی باب المهدی را در شان مهدی نوشته و سپس در ذیل آن تقریباً ۳۰ روایت، بر اثبات آن نقل کرده است[۱].

همچنین در منتخب کنز العمال نیز عنوان المهدی را ذکر کرده و در ذیل آن تعدادی از احادیث را نقل نموده است[۲].

۹) نظریه‌ی امام احمد بن حنبل (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

امام احمد در مسند خود درباره ظهور «مهدی» احادیثی را نقل کرده است. که بر عقیده‌ی ایشان استدلال می‌شود. چنانچه احادیث مسند احمد را که قبلاً نقل شد همگی به درجه حسن رسیده‌اند ، زیرا که قول سیوطی را با حواله علّامه علی متقی قبل از این نقل شده است، احادیث مسند حداقل به درجه حسن رسیده‌اند. بطور عموم محدّثان ادعای ابن جوزی را نپذیرفته‌اند در مسند احمد، احادیث موضوع نیز وجود دارد «القول المسدد» ابن حجر (رح) دلیل براین است.

۱۰) دیدگاه حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی(رح) به اثبات امامت مهدی در آخر الزمان

علّامه هیثمی، در کتاب «مجمع‌الزوائد»[۳] روایتی درباری ظهور مهدی از حضرت ابوسعید خدری(رض) نقل می‌کند و در آخر روایت می‌فرمایند: امام احمد (رح) در مسند و ابو یعلی این روایت را با اسنادی نقل کرده که راویان آن موثق هستند، ذکر نموده است لذا معلوم می‌شود که حدیث ظهور «مهدی» صحیح است و عقیده‌ی مؤلف نیز همین است و همه محدّثان علّامه هیثمی را به خوبی می‌شناسد که هرگز حدیثی که، درباره‌ی مساله مهمی نقل شود. آن را انکار نمی‌کند و این حدیث در مسند ابویعلی با سند صحیح ذکر شده است. این مختصری بود از علماء که تصنیفاتی خاص درباره ظهور مهدی منتظر تالیف کرده‌اند و نام مهدی را به

---

۱ – کنز العمال ج ۱۴ ص۵۸۴ تا ۵۹۹، حدیث ۳۹۵۳- .۳۹۶۸۲

۲ – منتخب کنز العمال بر هامش مسند احمد از ج۶ ص ۲۹ تا ص ۳۷

۳ – ص۳۱۴ ج۷

صراحت در روایات آورده‌اند که عقیده ظهور مهدی ثابت می‌شود و آن هم احادیث ظهور «مهدی» از دهها محدّث نقل شده است که مطالعه اسامی آن‌ها از کنز العمال و تخلیص آن به خوبی واضح و روشن است و در صفحات قبلی نیز ذکر گردیده است. اکنون عباراتی را از محدّثانی نقل خواهم کرد که در شروح کتب حدیث، ظهور امام مهدی را به صراحت ذکر نموده‌اند.

۱۱) دیدگاه امام العصر حضرت علّامه انور شاه کشمیری (رحمه الله) به اثبات امامت مهدی در آخر الزمان

علّامه کشمیری در عرف الشذی می‌گویند: «**و یبعث المهدی لاصلاح المسلمین فبعد نزول عیسی (عليه السلام) یرتحل المهدی من الدّنیا الی العقبی**»[۱].

یعنی امام مهدی برای اصلاح مسلمانان ظهور می‌فرماید و بعد از نزول حضرت عیسی(عليه السلام) و به جهان آخرت انتقال می‌یابد.

۱۲) نظریه‌ی علّامه شبّیر احمد عثمانی (رح) به اثبات امامت مهدی در آخر الزمان

علّامه عثمانی در فتح الملهم در باب نزول عیسی(عليه السلام) از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایتی با حواله حافظ ابن حجر نقل می‌کند «**امامکم منکم**» درحالی که امامتان از خودتان باشد بحث نموده، و چنین می‌نویسد: «**و قال ابوالحسن الخسعی الابدی فی مناقب الشافعی تواترت الاخبار بانّ المهدیَّ من هذه الامة و ان عیسی یُصَلّی خَلْفَهُ**»[۲]

۱۳) عقیده ابوالحسن الخسعی (رح) به احادیث ظهور مهدی

ایشان در مناقب امام شافعی ذکر نموده است و می‌گوید: براین مسأله «ظهور مهدی» احادیث متواتری وجود دارد که «مهدی» از این امت خواهد بود و حضرت عیسی (عليه السلام) در نماز جماعت به ایشان اقتداء خواهد کرد و سپس در این باب روایت جابر بن عبدالله(رضی الله عنه) را با این الفاظ ذکر می‌کند. «**فیقول امیرهم تعال صلّ لنا الخ «که» امیرهم هو امام المسلمین**

---

۱ – عرف الشذی باب ما جاء فی المهدی ص ۴۶۴

۲ – فتح الملهم ج۱ ص ۳۰۲

المهدی الموعود المسعود»[۱]. یعنی منظور از لفظ امیرهم در حدیث، حضرت امام مهدی می‌باشد. که امام مسلمانان خواهند شد و ظهور ایشان در احادیث ذکر شده است.

۱٤) ظهور مهدی از دیدگاه حضرت شاه ولی الله محدّث دهلوی (رح)

شاه ولی الله در ابتدای «ازالة الخفاء» می‌فرماید: «و همچنین ما به یقین می‌دانیم که شارع (علیه الصّلوة والسّلام) نص فرموده است به آنکه امام مهدی در آخر الزمان نزدیک به وقوع قیامت ظهور خواهد شد و وی عند الله و عند رسوله امام بر حق است. به جای ظلم و ستم و زمین را از عدل و انصاف پر خواهد کرد. پس به این کلمه افاده فرموده‌اند که استخلاف امام مهدی را واجب شد اتباع وی در آنچه تعلق به خلیفه دارد» الخ[۲].

از این حدیث به صراحت معلوم می‌شود که خلافت ایشان واجب می‌گردد و اتباع به ایشان نیز واجب است. عبارت شاه ولی (رح) در مطلب خود، بطور کامل واضح و روشن است که با عقیده‌ی ظهور امام مهدی اتباع به ایشان نیز واجب خواهد شد.

۱۵) تشریح احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم در ارتباط به مهدی از علّامه ابی مالکی (رح)

علامه مالکی در اکمال اکمال المعلم شرح مسلم در شرحِ «و امامکم منکم» می‌نویسد: «قد فسره فی الآخر من روایة الجابر ینزل عیسی فیقول امیرهم الحدیث، قلت، و قال ابن العربی و قیل یعنی بمنکم من قریش و قیل یعنی الامام المهدی الا فی آخر الزمان الذی صح فیه حدیث الترمذی من طریق ابن مسعود قال قال رسول الله(ﷺ) لا تذهب الدنیا حتّی یملک العرب رجل من اهل بیتی یوافق اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی و من طریق ابی هریرة لو لم یبق من الدّنیا الایوم لطّوله الله حتّی یلی و فی ابی‌داؤد عن ابی سعید قال قال رسول الله(ﷺ) المهدی منّی اجلی الجبهة اقنی الانف فالاجلی الذی انحسر شعر مقدم رأسه و الاقنی احد یدابَ فی الانف و فیه ایضاً عن ام سلمة سمعت رسول (ﷺ) یقول المهدی من عترتی ولد فاطمة یعمل فی الناس بسنّة نبیهم و یلقی الاسلام بجرانه الی الارض یلبث سبع سنین ثُمّ یموت ویصلی علیه المسلمون

---

۱ - فتح الملهم ص۳۰۳ ج۱

۲ - ازاله الخفاء عن خلافة الخلفاء ج۱ ص ۶

(ابن العربی) و ما قیل انه المهدی بن ابی جعفر منصور لا یصح فانه و ان وافق اسمه اسمه و اسم ابیه اسم ابیه فلیس من ولد فاطمة وانما هو المهدی لآتی فی آخر الزمان»[۱]

مطلب این عبارت طولانی، این است که شرح این جمله «امامکم منکم» در حدیثی که جمله «فیقول امیرهم» موجود است و ابن عربی می‌گوید: منظور از لفظ «منکم» یا قریش است یا تمام مسلمانان ولی مراد از امامت مهدی می‌باشد که در آخرالزمان ظهور می‌فرماید. دلیل اثبات بر ظهور ایشان حدیث صحیح عبدالله بن مسعود است که در ترمذی آن را روایت کرده و همچنین روایات حضرت ابوهریرة، ابوسعید و ام سلمه (رض) نیز بر ظهور مهدی دلالت دارند.

۱٦) تشریح احادیث صحیح بخاری و مسلم درباره امامت مهدی در آخر الزمان از علّامه محمّد بن محمّد بن یوسف سنوسی (رح)

علامه سنوسی در شرح این لفظ را در شرح دوّم مسلم مکمل اکمال الاکمال به طور کامل چنین می‌نویسد: «و قیل یعنی الامام المهدی الاتی فی آخر الزمان»[۲] یعنی منظور از الفاظ امامکم منکم و فیقول امیرهم در هر دو جمله مراد، «مهدی» است. که در آخر الزمان خواهد آمد و از عبارات فتح الملهم، اکمال الاکمال و مکمل اکمال الاکمال این مطلب بخوبی روشن می‌شود که در احادیث «بخاری و مسلم» نیز که ذکر امام مهدی وجود دارد. اگر چه به صراحت اسم مهدی از آن نقل نشده است. اما مراد از این الفاظ امام مهدی می‌باشد پس جای اعتراضی برای منکرین ظهور مهدی به خصوص ابن خلدون و محمّد رشید رضا و اختر کاشمیری و غیره قایل‌اند که در صحیحین «بخاری و مسلم» ذکری از مهدی نیست. باقی نمی‌ماند. پس معلوم شد که حدیث عبدالله بن مسعود (رض) که ترمذی آن را روایت نموده، صحیح است چنانکه علّامه اُبی در اکمال الاکمال این عبارت را نوشته است. «صحّ فیه حدیث الترمذی من طریق ابن مسعود (رض)»[۳]. یعنی درباره مسأله ظهور مهدی حدیث عبدالله بن مسعود (رض) که ترمذی روایت نموده، صحیح است. این قول را ایشان از ابن العربی نیز نقل کرده‌اند. پس معلوم شد که این روایت نزد این دو بزرگوار صحیح و قابل اعتماد است. پس

---

۱ - ص۲۸۶ ج۱

۲ - ص۲۶۸ ج۱

۳ - ص ۲۲۸، ج ۱

اعتراض منکرین نه تنها که ادعای را ثابت می‌کنند. که همه احادیث ظهور مهدی صحیح نیستند بلکه بی اساس و غیر قابل پذیرش می‌باشد وارد نمی‌کند چرا که این نیز ثابت گردید که مراد از مهدی، مهدی بن جعفر نیست. که در کتب تاریخ ذکرش است. بلکه آن موعود، مهدی آخر الزمان است که قریب به قیامت ظهور می‌فرماید.

۱۷) نظریه‌ی ملا علی قاری (رح) درباره‌ی ظهور مهدی

ایشان در مرقاة المفاتیح شرح مشکوه المصابیح درباره مهدی و احادیث «ظهور مهدی» را هم از دیدگاه اهل سنت و جماعت و از نظر اهل تشیع و عقیده‌ی هر دو مذهب را به طور مفصل تشریح نموده، و در مورد فرقه مهدویت هندوستان نیز بحث کرده است[1].

۱۸) از دیدگاه حضرت علّامه محمّد ادریس کاندهلوی (رح) تعداد احادیث مرفوع بیش از ۹۰ حدیث می‌باشد

علامه کاندهلوی (رح): در التعلیق الصبیح شرح مشکوه المصابیح درباره این مسئله بحث طولانی کرده، و احادیث مختلفی را تطبیق نموده است. چنین نقل می‌کند: «**و بالجملة ان احادیث ظهور المهدی قد بلغت فی الکثرة حد التواتر و قد تلقاها الامة بالقبول فیجب اعتقاده و لا یسوغ ردّه و انکاره کما ذکره المتکلّمون فی العقائد الازمة التی یجب اعتقادها علی المُسْلَمْ الخ**»[2].

نتیجه این است که احادیث ظهور مهدی به حد تواتر رسیده‌اند و این احادیث مورد قبول، همه امت اسلام می‌باشند. بنابراین، اعتقاد به «ظهور مهدی»، واجب، و گنجایش هیچ گونه انکاری ندارد. چونکه این مسأله را در عقاید خود ذکر نموده است و اعتقاد به آن بر همه مسلمانان واجب و لازم می‌باشد.

از این توضیحات مولانا کاندهلوی (رح) ۳ مورد زیر فهمیده می‌شود.

الف) احادیث ظهور مهدی به حد تواتر معنوی ذکر شده است.

ب) عقیده ظهور مهدی از عقاید مهمّ اسلام است که اعتقاد به آن بر هر مسلمان لازم است.

---

۱ - ر.ک به مرقاة از ص۱۷۳ تا ۱۸۰ ج۱۰

۲ - ج۶ ص۹۸

ج) هیچ مسلمانی حق ندارد که بگوید که احادیث ظهور مهدی صحیح نیست زیرا که نزد محدّثان احادیث ظهور مهدی به حد تواتر رسیده‌اند.جای گنجایش برای جر و بحث در مورد سند احادیث متواتر وجود ندارد. حافظ ابن حجر (رح) در شرح نخبة الفکر بحث متواتر را چنین می‌نویسد: «و المتواتر لا یبحث عن رجاله بل یجب العمل به من غیر بحث»[1] یعنی در مورد سند حدیث متواتر و رجال آن بحث نمی‌شود. بلکه عمل بر آن واجب است و این قول را مولانا محمّد حسین هزاروی در توضیح النظر، شرح فارسی نخبة الفکر در ص۳۹ می‌نویسد: ایشان شاگرد محدّث مشهور اهل حدیث علّامه سیّد نذیر حسین دهلوی می‌باشد.

و مولانا کاندهلوی در ادامه می‌نویسد: « کسانی که احادیث صحیح ظهور مهدی را انکار می‌کنند در اشتباهند و چنین می‌گوید: «**و اعلم انه قد طعن بعض المورّخین فی احادیث المهدی و قال آن‌ها احادیث ضعیفة و لذا اعرض الشیخان البخاریٌ و مسلمٌ عن اخراجها. الخ (الی ان قال) قلت و هذا غلط و شطط قطعاً و بتاتاً فان احادیث المهدی قد اخرجها ائمة الحدیث فی دواوین السّنة کالامام احمد(رح) و الترمذی (رح) و البزاز (رح) و ابن ماجه(رح) و الحاکم و الطبرانی (رح) و ابی یعلی الموصلی و نعیم بن حماد شیخ البخاری و غیرهم عن جماعة من الصحابه. الخ**»[2]

منظور از بعض مورخین «ابن خلدون» و امثال او است. احادیث ظهور مهدی را مطعون قرارداده است که همه آن‌ها احادیث ضعیف هستند، زیرا که از آن احادیث بخاری و مسلم اعراض نموده است و می‌گوید که ذکری از آن‌ها در صحیحین به میان نیامده است. علّامه کاندهلوی در ردّ او چنین می‌نویسد: این اشتباه است. زیرا که احادیث ظهور مهدی را امامان حدیث در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. مانند امام احمد (رح)، امام ترمذی (رح)، بزاز، ابن ماجه، حاکم، طبرانی، ابویعلی موصلی، نعیم بن حماد که استاد امام بخاری است و علاوه بر این بسیاری از محدّثین از صحابه و جماعتی از تابعین آن احادیث را نقل کرده‌اند. در ادامه مولانا کاندهلوی(رحمة الله) اسامی صحابه و تابعی که تعداد آن‌ها ۲۵ نفر است را ذکر می‌کند که عبارتند از: «حضرت علی (رض)، حضرت عثمان(رض) بن عفان، حضرت عبدالله بن عباس(رض)، حضرت عبدالله بن عمر(رض)، حضرت طلحةبن عبیدالله(رض)، حضرت عبدالله بن مسعود(رض)، حضرت ابوهریره(رض)، حضرت ابوسعید خدری(رض)، حضرت انس بن

---

۱ - ص۱۲

۲ - ص۱۹۷ ج۶ تعلیق الصبیح شرح مشکوه المصابیح

مالک(رض)، حضرت ام حبیبه(رض)، حضرت ام سلمه (رض)، حضرت ثوبان(رض)، حضرت عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی(رض)، حضرت قرةالمزنی (رض)، حضرت جابر(رض)، حضرت عبدالرحمن بن عوف(رض)، حضرت حذیفه(رض)، حضرت ابوامامه(رض)، حضرت عمروبن شعیب عن ابیه عن جدّه(رض)، حضرت علی هلالی(رض)، حضرت عوف بن مالک(رض)، حضرت سعید بن مسیّب(رح)، حضرت قتاده(رح) و حضرت شهر بن حوشب»[1].

مولانا کاندهلوی(رح) در ادامه می‌فرماید: «**باسانید مختلفة منها صحیح و منها حسن و منها ضعیف**»[2] یعنی احادیث ظهور مهدی درجات مختلفی دارند بعضی صحیح و بعض حسن و ضعیف‌اند و سپس تعدادی از احادیث را درباره «ظهور مهدی» ذکر می‌کند «**زاد الاحادیث المرفوعة فی المهدی علی تسعین و الاثار سوی ذالک**»[3] علاوه بر آثار صحابه و تابعین تعداد احادیث مرفوع «ظهور مهدی» بیش از ۹۰ مورد می‌باشد سپس در ادامه به نقل از سیوطی (رح) قول ابوالحسن محمّد بن الحسین بن ابراهیم را ذکر می‌نماید: «قد تواترت الاخبار و استفاصنت بکثرت رواتها عن المصطفی بمجیئ المهدی و انه من اهل بیته الخ»[4] احادیث ظهور مهدی از نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) به‌طور تواتر نقل شده‌اند.

از اقوال محدّثان معلوم گردید که احادیث ظهور مهدی نه تنها صحیح نیستند بلکه متواتراند و از جمع کثیری، روایت شده‌اند. که امکان دروغ در مورد آن‌ها وجود ندارد و سپس می‌گوید: که در ۳۰ حدیث به صراحت نام مهدی ذکر شده است و اگر در بعضی از احادیث نام «مهدی» نیست امّا نزد محدّثین این قاعده واصل مشهور است که اگر درباره‌ی واقعه‌ای، احادیث مختلفی وارد شود که بعضی از آن‌ها مجمل‌اند و بعضی مفصل، و مجمل را بر مفصل می‌توان حمل نمود. لذا علّامه سفارینی می‌فرماید: روایات زیادی در حد تواتر معنوی در ارتباط به ظهور امام مهدی در بین علمای اهل سنت رایج است به حدی که جزو عقاید اهل سنت و جماعت قرار گرفته که ایمان و عقیده بر آن واجب است.[5]

---

۱ – التعلیق الصبیح، ج ۶ ص ۱۹۷

۲ – ج۶ ص۱۹۷

۳ – ج۶ ص۱۹۷

۴ – ص۱۹۷ ج۶

۵ – لوامع الانوار البهیه) (۸۴/۲) و عقیده اهل السنة و الاثر) ص۱۷۳ به نقل از نشانه‌های قیامت مولف دکتر یوسف الوابل با تلخیص و تصرف ص۲۵۲

اگر فرصتی باشد عقیده «ظهور مهدی»، از دیدگاه متکلّمین، در بخش چهارم، به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید. ان شاء الله.

۱۹) نظریه‌ی علّامه عبدالرحمن مبارک‌پوری (رح)درباره ظهور مهدی

علّامه مبارک پوری (رح) در تحفةالاحوذی شرح ترمذی، در باب ما جاء فی المهدی چنین می‌نویسد: «**اعلم ان المشهور بین الکافة من اهل الاسلام علی ممر الاعصار انه لابد فی آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البیت یؤید الدین و یظهر العدل و یتبعه المسلمون و یستولی علی الممالک الاسلامیة یُسمّی بالمهدی، یکون خروج الدجّال و مابعده من اشراط الساعة الثابتة فی الصحیح علی اثره و ان عیسی (الَتِیُلا) ینزل من بعده فیقتل الدجّال او ینزل من بعده فیساعده علی قتله و یأتم بالمهدی فی صلاته الخ**».[۱]

بین تمام اهل اسلام، متقدمین و متاخرین مشهور است که در آخر الزمان یک انسان ظهور خواهد کرد. تا دین را تایید و عدالت را بر پا می‌نماید و همه مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و ایشان بر تمام ممالک اسلامی غالب خواهند شد و او را «مهدی» گویند. خروج دجّال و علامات دیگر که از احادیث ثابت شده است بعد از او ظهور خواهند کرد و همچنین بعد از ظهور مهدی، حضرت عیسی(الَتِیُلا) از آسمان فرود می‌آید و دجّال را به قتل می‌رساند و حضرت عیسی(الَتِیُلا) پشت سر مهدی در نماز جماعت اقتداء می‌نماید. از این عبارت علّامه مبارک‌پوری به روشنی معلوم می‌شود. که عقیده ظهور مهدی نه تنها بعدها ایجاد شده است بلکه این عقیده از ابتداء اسلام تا امروز بطور استمرار بین مسلمانان وجود داشته است چنانکه این الفاظ را می‌نویسد: «**المشهور بین الکافة من اهل الاسلام علی ممر الاعصار**» سپس علّامه مبارک‌پوری درباره احادیث ظهور مهدی می‌گوید:

«**و خرّج احادیث المهدی جماعة من الائمة منهم ابوداؤد و الترمذی و ابن ماجه و البزار و حاکم و الطبرانی و ابویعلی الموصلی و اسندوها الی جماعة من الصحابة الخ**»[۲].
احادیث ظهور مهدی را ابوداوود، ترمذی، ابن ماجه بزار، حاکم، طبرانی[۳] و ابویعلی موصلی نقل کرده‌اند. سپس علّامه مبارک پوری اسامی تعدادی از صحابه را که احادیث ظهور مهدی، از

---

۱ - ج۶ ص۴۸۴
۲ - تحفةالاحوذی شرح ترمذی ص۴۸۴ ج۶
۳ - ج۶ ص۴۰۹

ایشان روایت شده است نام می‌برد. که همان کسانی که قبلاً با حواله التعلیق الصبیح نامشان ذکر گردید. سپس درباره آن احادیث می‌فرماید: «و اسناد احادیث هولاء بین صحیح و حسن وضعیف ج۶ ص۴۸۴»، کتاب الفتن[1] یعنی احادیثی که از آن‌ها نقل گردیده‌اند. بعضی صحیح، و برخی حسن و ضعیف‌اند. به صراحت معلوم شد که نزد علّامه مبارک‌پوری(رح) بعضی از احادیث، صحیح و حسن نیز می‌باشند، که «علّامه مبارک پوری» به شدّت اعتراضات ابن خلدون و متابعین او را رد می‌نماید و گروهی را که احادیث ظهور مهدی را ضعیف قلمداد نموده‌اند را نیز رد می‌نماید و علّامه مبارک پوری در ادامه می‌نویسد: «و قد بالغ الامام المورخ عبدالرحمن بن خلدون المغربی فی تاریخه فی تضعیف احادیث المهدی کُلُّهَا فلم یَصِبْ بَلْ اَخطَأُ الخ»[2] کتاب الفتن[3] یعنی ابن خلدون احادیث «ظهور مهدی» را تضعیف نموده و تمام روایات را ضعیف قرار داده، اما این اشتباه بزرگ اوست و بعد از آن علّامه مبارک پوری تحقیق خود را چنین ذکر می‌کند: «قلت الاحادیث الواردة فی خروج المهدی کثیرة جداً و لکن اکثرهم ضعاف و لا شکّ فی ان حدیث عبدالله بن مسعود (رض) الذی رواه الترمذی فی هذا الباب لا ینحط عن درجه الحسن و له شواهد کثیرة من بین حسان و ضعاف فحدیث عبدالله بن مسعود(رض) هذا مع شواهده و توابعه صالحٌ للاحتجاج بلا مریّة فالقول بخروج المهدی و ظهوره هو القول الحقّ و الصّواب»[4]

و می‌گوید: که احادیث خروج مهدی بسیارند و شکی نیست اکثراً ضعیف هستند اما حدیث عبدالله بن مسعود (رض) که امام ترمذی در باب ما جاء فی المهدی روایت نموده درجه حسن را دارد. برای آن شواهد بسیاری وجود دارد که آن‌ها نیز درجه حسن را دارند و بعضی ضعیف‌اند ولی این حدیث عبدالله بن مسعود (رض) با توابع و شواهد خود برای اثبات دلیل «ظهور مهدی» بدون شک کافی است. لهذا خروج امام مهدی حق و صواب است.

در این عبارت اگر چه علّامه موصوف(رح) عموماً احادیث را ضعیف گفته، اما خود ایشان نیز بعضی از احادیث را به درجه‌ی حسن پذیرفته است و پیش از این در عبارت قبلی خودشان بعضی را صحیح می‌شمارند. علاوه از ایشان محدّثان در تألیفات خود قول تواتر را ذکر

---

۱ – ج۶ ص۹۳

۲ – تحفة‌الاحوذی ص ۴۸۴ ج۶

۳ – ج۶ ص۹۳

۴ – تحفة الاحوذی ص۴۸۵ ج۶. در نسخه ای ج۶، ص۹۳

کرده‌اند. خود علّامه مبارک پوری در آخر بحث ظهور مهدی قول «علّامه شوکانی»(رح) را نیز نقل کرده است. که احادیث ظهور مهدی به حدّ تواتر رسیده‌اند و سپس بر قول شوکانی جهت تایید سکوت را اختیار نمود و آن را رد نکرده است. معلوم شد که «علّامه مبارک پوری» نیز بر تحقیق شوکانی اعتماد کامل دارد و اگر نه ساکت نمی‌نشست.

۲۰) نظریه‌ی دوم امام شوکانی(رح) در مورد متواتر بودن اخبار مهدی

امام شوکانی نیز از آن کسانی است که احادیث ظهور مهدی را متواتر پذیرفته، و بر ظهور ایشان (علیه السلام) یک رساله مستقل اختصاص داده است و در تحفة الاحوذی علّامه مبارک پوری این قول شوکانی(رح) را نقل کرده است.

«و قال القاضی الشوکانی فی الفتح الرّبانی الذی امکن الوقوف علیه من الاحادیث الواردة فی المهدی المنتظر خمسون حدیثا و ثمانیة و عشرون اثراً ثُمّ سردها مع الکلام علیها ثُمّ قال و جمیع ما سقناه بالغ حد التواتر کما لا یخفی علی من له فضل اطلاع»[1]

شوکانی در کتابش الفتح الربانی می‌گوید: که امکان وجود آگاهی و آشنایی در مورد «ظهور مهدی» منتظر ۵۰ حدیث مرفوع شامل صحیح حسن و ضعیف و ۲۸ اثر وجود دارد. سپس ایشان بر اسناد همه احادیث، بحث کرده، و بعد از غربال کردنِ آن احادیث، آن‌ها را نقل نموده است و بعد می‌فرماید: احادیثی را که ما نقل کردیم به حدّ تواتر رسیده‌اند برای اهل حدیث مخفی نیستند. از این عبارت شوکانی (رح) نیز به صراحت معلوم می‌گردید که احادیث «ظهور مهدی» همه متواترند لذا عقیده بر آن واجب است.

۲۱) حافظ ابن حجر (رح) عسقلانی درباره متواتر بودن اخبار مهدی

ابن حجر در شرح فتح الباری در باب نزول عیسی بن مریم (علیه السلام) درباره شرح این جمله «و امامکم منکم» حدیث ابوهریره (رض) از ابوالحسن الخسعی الابدی چنین نقل می‌نماید: «تواترت الاخبارِبانّ المهدیَّ من هذا الامة و ان عیسی یُصَلّی خَلفَه الخ»[2] چاپ اول قاهره، سال ۱۴۱۶ هجری و ۱۹۹۶ میلادی

یعنی ظهور مهدی از احادیث متواتر ثابت است که امام مهدی از همین امت است و حضرت عیسی (علیه السلام) در پشت سر او در نماز جماعت اقتداء می‌کند.

---

۱ - ص۴۸۵ ج۶ ج۶ ص۹۳

۲ - فتح الباری ص۳۵۸ ج۶ ج۶ ص۵۶۹، فتح الباری ج۸ ص۳۲۲

و سپس حافظ ابن حجر (رح) می‌نویسد: «و فی صلواه عیسی خلف رجل من هذه الامة مع کونه فی آخر الزمان و قرب قیام السّاعة دلالة للصحیح من الاقوال ان الارض لا تخلوا عن قائم لله بحجة» والله اعلم[۱].

دلیل آن که حضرت عیسی (علیه السلام) به امام مهدی در نماز جماعت اقتداء می‌نماید این است که زمین از این طور افراد خالی نیست که خدمت دین خدا را با دلیل انجام دهند. از عبارات حافظ ابن حجر (رح) به روشنی معلوم شد که منظور از الفاظ «امامکم منکم» احادیث ابوهریره (رض) که «بخاری و مسلم» آن‌ها را تخریج کرده‌اند، حضرت امام مهدی مراد است، چنانچه شرح این مطلب قبلا با حواله شارحان «صحیح مسلم» گذشت و بخشی از این بحث را علّامه عینی در عمده القاری نقل نموده است.

از این توضیح معلوم شد کسانی که گویند «بخاری و مسلم» لفظ مهدی را ذکر نکرده‌اند، و این هم به اثبات رسید که حضرت عیسی(علیه السلام) در نماز جماعت به او اقتداء می‌کند و همچنین در فتح الباری حافظ ابن حجر (رح) قول ابوالحسن الخسعی را نقل کرده، که احادیث «ظهور مهدی» متواترند و حافظ ابن حجر بر آن سکوت می‌نماید. لذا ثابت شد که نزد ایشان احادیث «ظهور مهدی» متواتر هستند. اگر خود ایشان قایل نمی‌شدند. آن‌ها را رد می‌کردند چنانکه این طریقه و روش حافظ ابن حجر (رح) بر مطالعه کنندگان فتح الباری پوشیده نیست. هنگامی که قول کسی را نقل می‌نماید اگر صحیح نباشد حتماً آن را ردّ می‌کنند.

۲۲) تشریح الفاظ «امامکم منکم» از قاضی ابوبکر ابن العربی (رح)

قاضی ابن عربی در عارضة الاحوذی شرح ترمذی ابتدای باب نزول عیسی (علیه السلام) در تشریح الفاظ «و امامکم منکم» اقوال مختلفی نقل نموده است و این را ذکر کرده که منظور از آن امام مهدی می‌باشد سپس بسیاری از روایات را ذکر کرده و این قول را ترجیح داده است و الفاظ را چنین نقل می‌کند. «و قیل یعنی المهدی الذی روی ابو عیسی و غیره عن زر بن عبدالله قال قال رسول الله (صلی الله علیه و سلم) لاتذهب الدّنیا حتّی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی الخ»[۲].

---

۱ – فتح الباری ص۳۵۸ تا ۳۵۹ ج۶

۲ – عارضة الاحوذی شرح ترمذی ص۷۸ ج۹

یعنی گفته شده است که مراد از «امامکم منکم» امام مهدی است که در این مورد امام ترمذی(رح) حدیث عبدالله بن مسعود(رض) را نقل کرده است که دنیا تا آن وقت به پایان نمی‌رسد. تا زمانی که سلطان عرب از نسل من یک نفر نباشد. که نام او هم نام من است.

بعد از این قاضی ابوبکر (رح) برای تایید این قول، روایت ابوهریره (رض) را نقل می‌نماید و بعد از آن درباره‌ی هر دو حدیث می‌نویسد: «حسنان صحیحان»[۱]. این هر دو حدیث صحیح است و بعد از آن روایت ام سلمه (رضی الله عنها) و صحابی دیگر را نقل کرده است و این قول را ترجیح قرار داده که مراد از «وامامکم منکم» حضرت مهدی می‌باشد.

و سپس در آخر این باب، ذیل فوایدی که ذکر می‌کند در فایده دوّم چنین می‌نویسد: **«و یؤمکم منکم قد روی‌انه یُصَلّی وراء امام المسلمین خضوعاً لدین محمّد او شریعة»**[۲] حضرت عیسی(علیه السلام) در نماز پشت سر امام مسلمانان اقتداء می‌کند و برای دین اسلام خضوع اختیار می‌نماید. یعنی برای تایید دین اسلام در نخستین نماز جماعت به امام مسلمانان اقتداء می‌نماید، که منظور از امام، امام مهدی است و که سایر مسلمانان بر عقیده‌ی ظهور مهدی نظر مساعد دارند که آن زمان امام مسلمانان حضرت امام مهدی می‌باشد «تا نباید و نشاید نصاری بر بازگشت دین مسیح و عدم منسوخ بودن آن اظهار ننمایند».

۲۳) صحیح احادیث ظهور مهدی از حافظ منذری (رح)

حافظ منذری نیز در تلخیص، بسیاری از احادیث ظهور مهدی را حکم صحت داده است. معلوم می‌شود که در نزد ایشان احادیث ظهور مهدی صحیح هستند[۳].

۲۴) منظور علّامه انورشاه کشمیری از الفاظ «امامکم منکم» در صحیح بخاری امام مهدی است.

همان‌طور که در ابتدای همین بخش، قول حضرت علّامه انور شاه کشمیری (رح) نقل گردید. حالا تقریر بخاری ایشان، یعنی اقتباسات تقریر بخاری المسمّی به فیض الباری ذکر می‌گردد. «قوله کیف انتم اذا انزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم» شما چه موقعیت خوبی قرار خواهید داشت هنگامی که عیسی فرزند مریم(علیه السلام) در بین شما نازل شود در حالی که

---

۱ – ص۷۶ ج۹

۲ – ص۷۸ ج۹

۳ – شرح معالم السنن للخطابی ص۱۵۶ تا ۱۶۲ ج۶

شما از خودتان امام دارید در شرح این حدیث بخاری می‌نویسد: یعنی «المتبادر منه الامام المهدی»[1] «یعنی و امامکم منکم» مراد ظهور حضرت مهدی می‌باشد.

علّامه کشمیری(رح)، در ادامه بر الفاظ احادیث مختلف، بحث می‌نماید و چنین می‌نویسد: «و الراجح عندی لفظ البخاری ای و امامکم منکم بالجملة الاسمیّه و المراد منه الامام المهدی لما عند ابن ماجة ص۳۰۸ باسناد قوی یا رسول الله فاین العرب یومئذ قال یومئذ قلیل ببیت المقدس و امامهم رجلٌ صالحٌ فبینما امامهم قد تقدم یصلّی بهم الصبح اذ نزلً علیهم عیسی بن مریم (الی قال) فهذا صریح فی ان مصداق الامام فی الاحادیث هو الامام المهدی دون عیسی (علیه الصّلواة و السّلام) فلا یبالی فیه باختلاف الروایة بعد صراحة الحدیث»[2]. یعنی: راجح نزد من این الفاظ «و امامکم منکم» از بخاری که با جمله اسمیه می‌باشد منظور از آن امام مهدی است. برای اینکه در ص۳۰۸ امام ابن ماجه حدیث صحیح موجود است که از نبی اکرم (ﷺ) سوال شد آن روز مردم عرب کجا می‌باشند فرمودند: «بعضی در بیت المقدس، که امام آن‌ها یک انسان نیک یعنی امام مهدی خواهد شد. در همین اثنا امام مهدی برای امامت نماز صبح در محراب حاضر می‌شوند که حضرت عیسی(علیه السلام) در همان وقت فرود می‌آید و امام مهدی برای تعارف امامت عیسی(علیه السلام) به عقب بر می‌گردند. از توضیح این حدیث به صراحت معلوم می‌شود که امام، علاوه بر حضرت عیسی (علیه السلام) دیگری می‌باشد و آن منظور امام مهدی خواهد شد نه خود حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از توضیح این مطلب، اختلاف راویان درباره الفاظ، غیر معتبر می‌باشد.» و در ادامه می‌فرماید: «فالامام فی اول صلواة بعد نزول المسیح(علیه السلام) و یکون هو المهدی لانها کانت اقیمت له ثُمّ بعدها یُصَلّی بهم المسیح (علیه السلام)»[3].

یعنی بعد از نزول عیسی(علیه السلام) نخستین پیش‌نماز امام مهدی خواهند شد سپس در نمازها بعدی حضرت عیسی (علیه السلام) امامت را بر عهده می‌گیرند. از این توضیحات حضرت علّامه کشمیری (رحمة الله علیه) موارد ذیل معلوم می‌شود.

الف) این که در حدیث «و امامکم منکم» کسانی که الفاظ دیگر و تاویلاتی، بی‌وزنی را نقل کرده‌اند صحیح نیست. الفاظ درست چنین است.

---

۱ - فیض الباری ص۴۴ ج۴

۲ - فیض الباری ص۴۶، ۴۷ ج۴

۳ - فیض الباری ج۵ ص۳۶۷،۳۶۹،۳۷۰ ص۴۷ ج۴

ب) مورد دوم این است که مراد از این جمله حتماً حضرت مهدی می‌باشد و حدیث ابن ماجه که سند آن قوی است به صراحت بر صحت آن دلالت می‌کند.

ج) مورد بعدی این است که در اولین نماز امام مهدی امامت می‌کند و نمازهای دیگر با امامت حضرت عیسی(علیه السلام) برگزار می‌شود. سپس بطور تاکید کراراً عرض می‌شود از این توضیح آن اعتراض که ابن خلدون(رح)، محمّد رشید رضا و مولانا سید ابوعلی مودودی(رح) و اختر کاشمیری و امثال آنان نموده‌اند که امام بخاری (رح) و امام مسلم (رح) در احادیث نام امام «مهدی» را ذکر نکرده‌اند چنانچه مولانا مودودی در «رسائل و مسائل» در پاسخ یک سوال می‌فرماید: «در مسأله‌ای که به این اندازه اهمیت دارد محض به خاطر اخبار احاد نمی‌توان آنان را ترک کرد و اخبار آحاد هم به درجه‌ای هستندْ که محدّثانی مانند امام مالک(رح)، امام بخاری(رح)، امام مسلم(رح) آنان احادیث را در کتاب‌های خود از مهدی یاد نکرده‌اند. مجموعه احادیثی که گرد آوری نموده‌اند ذکر آن‌ها را نه پسندیده‌اند. جواب اعتراض در بخش اول داده شد.

زیرا که از تصریحات محدّثان به اثبات رسید. که مراد از الفاظ «و امامکم منکم» در احادیث بخاری و مسلم «مهدی» است به خواست خداوند متعال این در تبصره‌ی دلایل منکرین ظهور مهدی مستقلاً توضیح و بحث بیشتری می‌شود ان شاء الله و توجه اهل فضل دانش قرار خواهد گرفت.

۲۵) نظریه‌ی حضرت علّامه رشید احمد گنگوهی (رح) درباره صحت احادیث ظهور مهدی

ایشان در الکوکب الدری نقل می‌کند: صحابه زمانی که از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وسلم) پرسیدند. که بعد از شما چه واقعاتی رخ خواهد داد. مولانا فرمود در پاسخ رسول خدا به اصحابش چنین می‌فرماید: «فدفعه النّبیّ(صلی الله علیه وسلم) باظهار المهدی اذا ذاک فیزکیهم و یعلمهم و یطهرهم عن دنس البدعات»[۱].

یعنی نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) در پاسخ سوال آن‌ها فرمودند: «که مهدی ظهور خواد کرد و مردم را از شرک و بدعت پاک می‌کند» از این عبارت به درستی روشن شد که نزد حضرت علّامه گنگوهی(رح) نیز به ظهور مهدی نیاز است.

۱ – الکوکب الدری ص۵۷ ج۲

۲٦) دیدگاه علّامه خلیل احمد سهارنپوری (رح) درباره صحت احادیث ظهور مهدی

علّامه سهارنفوری(رح) در «بذل المجهود» شرح سنن ابوداؤود تذکره‌ی احادیث مهدی را نموده و علامات مختلف آن را ذکر می‌نماید و بدون تردید شرح تمام احادیثِ باب «ظهور مهدی» را نقل می‌کند. مطلب این است که تمام احادیث «ظهور مهدی» نزد ایشان صحیح می‌باشد.[۱]

۲۷) از دیدگاه علّامه مناوی (رح) تعداد اخبار مهدی بسیار است

علّامه مناوی در فیض القدیر شرح جامع صغیر می‌فرماید: «**اخبار المهدی کثیرةٌ شهیرة افرودها غیر واحد فی التالیف الخ**»[۲]. یعنی احادیث ظهور مهدی از نظر تعداد زیاد می‌باشند. که محدثان در این باره تالیفات مستقلی نوشته‌اند.

۲۸) از نظر علامه جلال الدین سیوطی همه احادیث ظهور مهدی به حد تواتر رسیده‌اند

علّامه سیوطی (رح) رساله‌ای در مورد «ظهور مهدی» بنام العرف الوردی، که مجموعه رسائل در «الحاوی» چاپ شده است و بسیاری از احادیث و آثار را جمع‌آوری نموده است. ایشان برای احادیث «ظهور مهدی» ادعای تواتر معنوی[۳] را کرده‌اند. از این ادعا، هم ثابت می‌شود که عقیده ظهور مهدی نزد ایشان نیز جزء عقاید ضروری می‌باشد.

۲۹) نظریه‌ی علامه نورالحق (رح) از الفاظ «امامکم منکم» در صحیح بخاری امام مهدی است

علّامه نورالحق بن شیخ عبدالحق دهلوی در شرح صحیح بخاری می‌نویسد: صحیح این است که مراد، از «و امامکم منکم» حضرت امام مهدی می‌باشد[۴].

۳۰) علّامه حافظ ذهبی (رح) همه احادیث ظهور مهدی را صحیح می‌داند

حافظ ذهبی (رح) احادیث «ظهور مهدی» را در مختصر منهاج السنّة صحیح دانسته است و می‌فرماید: «**الاحادیث التی یحتج بها علی خروج المهدی صحاح رواها احمد(رح)،**

---

۱ – بذل المجهود ص۱۹۰ تا ۲۰۰ ج۱۷
۲ – ص۲۷۹ ج۶
۳ – یعنی به حد تواتر رسیده است
۴ – تیسر القاری ص۳۴۶ ج۳

ابوداؤد (رح)، الترمذی(رح)، منها حدیث ابن مسعود و ام‌سلمة و ابی سعید و علی(ﷺ)»[1].

یعنی برای ظهور مهدی از احادیث صحیحی استدلال می‌شود که آن‌ها را امام احمد، ترمذی، ابوداؤد و غیره نقل کرده‌اند. این روایات از حضرت عبدالله بن مسعود (رض)، حضرت ام سلمه (رض)، حضرت ابوسعید خدری(رض) و حضرت علی (رض) می‌باشند.

۳۱) از دیدگاه علّامه بدر العالم (رح) مسأله ظهور مهدی از سلف تا عصر محدّثان اهمیت خاصی دارد

علّامه بدر عالم (رحمة الله علیه) برمسأله «ظهور مهدی» بحثی طولانی کرده است و می‌گوید: «هنگامی که در این مورد از تاریخ جدا شوید از حیث نفس مساله، بر احادیث، به دقت نگاه کنید، برایتان معلوم می‌گردد که تذکره‌ی امام مهدی از سلف تا عصر محدّثان معاصر با اهمّیّتی خاص همیشه و سلسله وار مطرح بوده است. حتّی که امام ترمذی (رح)، ابوداؤود(رح)، ابن ماجه(رح) و غیره. درباره امام مهدی باب جداگانه ای در سنن خود ذکر کرده‌اند».

علاوه بر محدّثین افراد دیگری نیز در مورد «ظهور امام مهدی» تبعیت نموده و هر کدام در مؤلفات خود مطالب مفیدی را در این مورد ذکر نموده‌اند که اسامی چند نفر از ایشان به شرح ذیل می‌باشد «**امام احمد، البزار، ابن ابی شیبه، الحاکم، الطبرانی، ابویعلی موصلی رحمهم الله رحمة و اسعةً و غیره الخ**»[2]. تا اینکه ما به طور مختصر اقوال محدّثان را برای خوانندگان گرامی نقل نمودیم. که این مسأله، خوب توضیح داده شد و ضمن نقل حواله‌های مختلف ثابت گردید که احادیث «ظهور مهدی» نزد بعضی از محدثین مانند امام سیوطی (رح)، امام شوکانی (رح)، به حد تواتر رسیده‌اند، و حواله تعلیق الصبیح و غیره، نیز به نظر شما خوانندگان گرامی گذشت که در «انجاح الحاجه» حاشیه ابن ماجه حضرت شاه عبدالغنی مجددی براین مسأله از مجمع البحار مفصلاً بحث کرده است[3]. یکی دیگر از قایلان «ظهور امام مهدی» حضرت شیخ عبدالحق محدّث دهلوی است، چنانکه ایشان در شرح فارسی اشعة

---

۱ - ص۵۳۴
۲ - ترجمان السنه ص۳۷۷ ج۴
۳ - ص۳۰۰ ابن ماجه

اللمعات شرح مشکوه می‌نویسد: در این باب احادیث بسیار «درباره ظهور مهدی» وارد شده، که قریب به تواتر رسیده‌اند[1].

و اگر چه بعضی از محدّثین قایل به تواتر نیستند امّا آن احادیث را صحیح پذیرفته‌اند. همه احادیث را علاوه از مورخ ابن خلدون(رح) افراد دیگری ضعیف قرار نداده‌اند. در ادامه این مقاله انشاء الله با رد دلایل منکرین ظهور مهدی در بخش پنجم ان شاءالله برای شما حقیقت واضح تر خواهد شد. پس اقوال منکرین که گویند همه احادیث مربوط به ظهور مهدی سست و ضعیف هستند. چنین نیست بلکه آنان از حق بدوراند و کاملاً در اشتباه‌اند و ادعای آنان پوچ و بی اساس است.

اللهم ارنا الحق حقّا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه- آمین

---

۱ - ص۳۱۸ ج۴

اهمّ منابع و مآخذ فصل سوّم

۱. قرآن کریم
۲. ازالة الخفاء، تألیف شاه ولی الله محدّث دهلوی، ناشر قدیمی کتب خانه آرام باغ کراچی، بی‌تا.
۳. بذل‌المجهود فی حلّ ابی داود، تألیف العلّامة المحدّث الاکبر الشیخ خلیل احمد السهارانفوری رئیس الحجامة الشهیرة بمظاهر العلوم – سهارنفوری بالهند المتوفی ۱۳۴۶ هجریة
۴. تحفة الاحوذی بشرح جامع ترمذی، للامام الحافظ ابی العلأ محمّد عبدالرحمن ابن عبدالرحیم المبارکفوری المتوفی ۱۳۵۳ ناشر دار الحدیث قاهره ۱۴۲۱ هجری ۲۰۰۱ میلادی
۵. تعلیق الصبیح شرح مشکوة المصابیح - مولانا محمّد ادریس کاندهلوی (۱۹۷۴ میلادی، ۷ الرجب ۱۳۹۴ هجری، بی‌نا، بی‌تا.
۶. ترجمان‌السنّة، علّامه محدّث بدر عالم میرتی (۱۳۲۱–۱۳۸۵هجری-۱۹۰۱–۱۹۶۵م)، بی‌نا، بی‌تا.
۷. تیسر القاری بشرح فارسی صحیح بخاری، مولانا نورالحق محدّث دهلوی (رح) المتوفی ۱۰۷۳ هجری چاپ خانه علوی لکنهو
۸. جامع ترمذی، تالیف، امام ابوعیسی محمّد بن عیسی بن سورة، الترمذی المتوفی (۲۷۹ هجری)، بی‌نا، بی‌تا.
۹. جمع‌الجوامع، للحافظ جلال الدّین عبدالرحمن السیوطی المتوفی ۹۱۱ هجری، بی‌نا، بی‌تا.
۱۰. سنن ابن ماجه، لابی عبدالله محمّد بن یزید القزوینی ابن ماجة، ۲۰۷–۲۷۵، ناشر: داراحیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۱۱. شرح اکمال اکمال المعلم، علّامه ابی مالکی المتوفی ۸۲۷ هجری، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. شرح معالم السنن– للخطابی، بی‌نا، بی‌تا، به نقل از عقیده‌ی ظهور مهدی، دکتر شهید شامزی، منبع اصلی کتاب.
۱۳. عارضة الاحوذی بشرح صحیح الترمذی للامام الحافظ ابی بکر محمّد بن عبدالله المالکی المتوفی (۵۴۳) هجری المعروف بابن العربی ناشر دارالکتب العلمیة بیروت ۱۴۱۸ هجری ۱۹۹۷ میلادی.
۱۴. عرف‌الشذی– علّامه محمّد انورشاه کشمیری (رح) المتوفی ۱۳۵۲ هجری، بی‌نا، بی‌تا

۱۵. فتح الملهم بشرح صحیح للامام مسلم بن الحجاج القشیری، تألیف العلّامة المحدّث المفسر المتکلم الکبیر الشیخ: شبّیر احمد العثمانی، ناشر مکتبه دارالعلوم، کراتشی طبعة الاولی-۱۴۰۹ هجری، ۱۹۸۹ میلادی.
۱۶. فتح الباری به بشرح صحیح البخاری للامام الحافظ احمد ابن علی بن حجر العسقلانی (رح)، ۷۷۳-۸۵۲ ناشر دارالحدیث قاهرة، دارالرّیان للتراث چاپ ۱۴۲۴ هجری ۲۰۰۴ میلادی
۱۷. فتح القدیر الجامع بین فنّی الرّوایة و الدّرایة من علم التفسیر، تألیف محمّد بن علی بن محمّد الشوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰) ناشر مکتبه الرشید الریاض، ۱۴۲۲ هجری-۲۰۰۱ میلادی، بی‌تا.
۱۸. فیض الباری بشرح صحیح بخاری، للامام العصر الشیخ العلّامه المحدّث محمّد انورشاه کشمیری الحنفی، ناشر داراحیاء التراث العربی چاپ ۱۴۲۶ هجری ۲۰۰۵ میلادی چاپ بیروت- لبنان
۱۹. فیض القدیر، بشرح لجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر، محمّد عبدالرئوف المنادی (رح)، متوفی ۱۰۰۳ هجری ناشر دارالفکر، بیروت -لبنان چاپ اول سال ۱۴۱۶ هجری، ۱۹۹۶ میلادی
۲۰. الکوکب الدری، مولانا رشید احمد گنگوهی (رح) المتوفی ۸ جمادی آلاخر ۱۳۲۳ هجری، بی‌نا، بی‌تا.
۲۱. مجمع‌الزوائد، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی المتوفای ۸۰۷ هجری، ناشر دارالکتاب العربی بیروت-لبنان، بی‌تا.
۲۲. مرقاة المفاتیح بشرح مشکوة المصابیح، تألیف امام المحدّثین العلامة علی بن سلطان محمّد القاری (رح) ناشر اصحّ المطابع بمبئ (ش) ۳، مکتبه امدادیه ملتان پاکستان، بی‌تا.
۲۳. مستدرک حاکم، للامام الحافظ ابی عبدالله محمّد بن عبدالله ابوعبدالله الحاکم النیشابوری، ناشر المکتبة العصریّه، چاپ اوّل، ۱۴۲۰ هجری، ۲۰۰۰ میلادی
۲۴. مصنف للامام الحافظ ابی بکر عبدالرزاق- بن همان بن نافع الصنّعانی المتوفی ۲۱۱ هجری چاپ ۱۴۲۱ هجری ۲۰۰۰ میلادی ناشر دارالکتب العلمیّة.
۲۵. منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد بن حنبل الشیبانی المتوفی ۲۴۱ هجری.

فصل چهارم

الامام المهدی الموعود المسعود

در احادیث نبوی(صلی الله علیه وآله وسلم)

از منظر اهل سنّت

فهرست مطالب فصل چهارم

عنوان ــ صفحه

خطبه

اَلحَمدُ لِواهبِ العَطیّة، وَالصَّلاة وَالسّلام عَلی خیرِ البَریّة، و علی آله ذوی النفوس الزکیّة. «من یُرِد اللهُ بهِ خیراً یُفقّههُ فی الدّین[1]»

«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند.»

اما بعد

«فقد قال الله تبارک و تعالی فان تنازعتم فی شئ فردّوهُ الی الله و رسوله الایة.[2]»

پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

«عقیده‌ی ظهور مهدی از دیدگاه متکلمین اسلامی»

۱- نظریه‌ی امام ابن تیمیه (رح) به ظهور مهدی

امام ابن تیمیه المتوفی ۷۲۸ هجری در منهاج السّنّة النبویة می‌نویسد:

«الاحادیث التی یحتجّ بها علی خروج المهدی احادیث صحیحة رواها ابوداؤود و الترمذی و احمد و غیرهم من حدیث ابن مسعود و غیره کقوله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی الحدیث الّذی رواه ابن مسعود (رضی الله عنه) لو لم یبق الایوم لطّول الله و ذالک الیوم حتّی یخرج فیه رجلٌ مّنی او من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی... یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً[3]» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند نام او نام من و نام پدرش

---

۱ – العسقلانی، شهاب الدین، احمد بن علی ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲ هجری)، فتح الباری شرح صحیح البخاری کتاب العلم، باب العلم قبل القول و العمل، ت: محمّد فؤاد الباقی و محب الدین الخطیب، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ هجری، ج۱ ص۲۱۲

۲ – سوره‌ی نساء آیه ۵۹

۳ – شامزی شهید دکتر مفتی نظام الدین: عقیده ظهور مهدی در احادیث (ص۱۰۸،۱۰۷)

نام پدر من می‌باشد پس دنیا را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

همه احادیثی که از آن‌ها ظهور مهدی استدلال می‌شود، همه صحیح هستند. که امام ترمذی، امام ابوداؤود،امام احمد(رح) و غیره در کتابهای خود نقل کرده‌اند. یکی از آن احادیث روایت عبدالله ابن مسعود (رض) می‌باشد که آن را امام ترمذی نقل نموده است و اگر یک روز از عمر دنیا باقی نماند همانا خداوند تبارک و تعالی آن را طولانی می‌گرداند تا یک نفراز اهل بیت من که نام او هم نام من و نام پدرش هم نام پدرم باشد ظهور می‌کند و زمین را که پر از ظلم و ستم بود آن را با عدل و داد پر خواهد کرد. از این عبارت امام ابن تیمیة(رح) معلوم می‌شود که نزد ایشان احادیث ظهور مهدی صحیح هستند. به[1]

از عبارت ابن تیمیه معلوم می‌شود که نزد ایشان احادیث ظهور مهدی صحیح هستند.

۲- عقیده‌ی امام ذهبی (رح) به ظهور مهدی

امام ذهبی همین عبارت ابن تیمیه را امام ذهبی در مختصر منهاج السنة نوشته است[2] پس به روشنی معلوم می‌شود که نظر امام ذهبی نیز همین نظریه ابن تیمیه است که احادیث ظهور مهدی صحیح هستند.

۳- علّامه سفارینی و عقیده ظهور مهدی

علّامه سفارینی(رح) در کتاب شرح عقیدة السفارینی درباره مسأله‌ی ظهور مهدی بحث طولانی نموده، و همه احادیث ظهور مهدی را نقل کرده است[3]. و سپس می‌نویسد: «قد کثرت الروایات بخروج المهدی حتّی بلغت حد التواتر المعنوی و شارع ذالک بین

---

۱ – ابن تیمیه: منهاج السنه النبویه(ج۴ ص۲۱۱)

۲ – همان ص۵۳۴

۳ – علّامه سفارینی(رح): شرح عقیده السفارینی(ج۲ ص۶۶ تا ۸۲)

علماء السّنة حتّی عَدّ من معتقد اتهم فالایمانُ بخروج المهدی واجب کما هو مقرر عند اهل العلم و مدوّن فی عقائد اهل السّنّة و الجماعة[۱]».

علّامه سفارینی(رح) به صراحت برای ظهور امام مهدی از احادیث بسیاری استدلال کرده است. حتّی آن روایات به حد تواتر رسیده‌اند. لذا عقیده بر ظهور امام مهدی، نزد ایشان واجب و جزء ایمان است چنانکه نزد اهل علم ثابت است و در کتب عقاید این مسأله به طور مفصل بیان شده است.

از این عبارت علّامه سفارینی مطالب ذیل معلوم می‌شود:

الف) روایات زیادی به کثرت بر ظهور مهدی وجود دارد.

ب) روایات ظهور مهدی به حد تواتر رسیده است.

ج) عقیده و ایمان بر ظهور امام مهدی واجب است.

د) این عقیده جزء اعتقادات علمای اهل سنت و عوام اهل سنت می‌باشد.

۴- عقیده‌ی ظهور مهدی از منظر علّامه ملّا علی قاری حنفی(رحمه الله)

ملا علی قاری حنفی در شرح فقه اکبر چنین می‌نویسد:

«و اما ظهور المهدی فی اخر الزمان و انه یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً من عترته من ولد فاطمة و انه قد ورد به الاخبار سّید الاحبار[۲](صلی الله علیه وآله وسلم)»

امام مهدی در آخر الزمان ظهور می‌کند زمین را از عدل و انصاف پر خواهد کرد همان طور که زمین از ظلم و ستم پر شده بود. از اولاد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، از نسل حضرت فاطمه الزهرا(رضی الله عنها) است. در این مورد این عقیده در احادیث وارد شده است.

و ملا علی قاری (رح) در همین کتاب جای دیگر چنین می‌گوید:

---

۱ – همان ج۲ ص۸۰

۲ – ملا علی قاری؛ شرح فقه اکبر. ص۱۷۶

«فترتیب القضیة ان المهدی یظهر اوّلا فی الحرمین الشریفین ثمّ یأتی بیت المقدس[1] الخ» یعنی ترتیب واقعه این است که نخست ظهور حضرت مهدی در حرمین (مکه و مدینه) می‌شود و سپس ایشان به بیت المقدس می‌رود و در آن جا خروج دجّال، و بعد از آن، نزول حضرت عیسی (علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد و در جای دیگر می‌نویسد: «الاصح ان عیسی یصلی الناس و یقتدی به المهدی[2]» این صحیح است که در نخستین نماز حضرت عیسی (علیه السلام) به امام مهدی(علیه السلام) اقتداء می‌نماید و سپس امام مهدی در نمازهای بعدی به عیسی اقتدا می‌کند. از این عبارت به روشنی معلوم گردید که ظهور امام مهدی در نزد ملا علی قاری (رح) ثابت و مسلّم است.

۵- علّامه محمّد عبدالعزیز فرهاری و عقیده ظهور مهدی

علّامه عبدالعزیز شارح شرح عقاید در مورد امام مهدی چنین نقل می‌کند: «صح فی الحدیث ان اسم و الد المهدی عبدالله. نبراس[3].» درباره‌ی ظهور مهدی از احادیث صحیح ثابت شده که نام پدرش عبدالله است و چنین می‌نویسد: «تواترت الاحادیث فی خروج المهدی وافردها بعض العلماء بالتالیفات و ملخصها انّه من اهل بیت النبی(صلی الله علیه و آله و سلم)[4] الخ».

علّامه فرهاری(رح)

درباره‌ی ظهور مهدی احادیث متواتر نقل می‌کند. سپس کسانی را به محمّد بن عبدالله المنصور عباسی یا عمر بن عبدالعزیز یا محمّد بن حنیفه را مهدی آخرالزمان می‌نامند رد

۱- همان ص۱۳۶

۲- همان ص۱۳۷

۳- علّامه محمّد عبدالعزیز فرهاری: نبراس شرح، شرح عقاید ص۵۲۵

۴- همان ص۳۱۵

می‌نماید و ادامه می‌دهد «و کله مخالف للحدیث[۱]» یعنی این‌طور صحبت‌ها، خلاف احادیث نبوی(ﷺ) هستند و در پایان می‌گوید: «**ذکر کثیر من اولیاء والعلماء اوقاتا مخصوصة لظهور المهدی وقد مضی اکثرها و قد کنت اری انّ الحق السّکوت لان اشتراط السّاعة کالسّاعة فی ابهام الوقت.**» بسیاری از اولیاء و متصوفه برای ظهور مهدی اوقات خاصی را ذکر کرده‌اند اما به عقیده من سکوت بهتر است. زیرا خداوند تعیین ظهور مهدی را مثل علامات دیگر قیامت مخفی نگه داشته است. وقت ظهور را به کسی اطلاع نداده است[۲] و از این ارشادات علّامه عبدالعزیز فرهاری(رح) نیز موارد زیر ثابت شده است.

خلاصه‌ی از ارشادات علّامه عبدالعزیز در ارتباط ظهور مهدی

۱) ظهور مهدی حقیقت و ثابت است.

۲)کسانی که احادیث مربوط به ظهور مهدی را در مورد اشخاص دیگری گفته‌اند صحیح نیستند.

۳- همه احادیث ظهور مهدی متواتر هستند

۴) خداوند تعیین وقت ظهور را مانند علامات دیگر قیامت از همه مخفی قرار داده، و به کسی اطلاع ننموده است و نیز در نبراس ذکر شده است «**و بالجملة فالتصدیق بخروجه واجب**[۳]» یعنی تصدیق ظهور مهدی واجب است.

٦- ظهور مهدی و نزول عیسی(ؑ) از دیدگاه علّامه محمّد ابن سلیمان حلبی (رح)

علّامه محمّد بن سلیمان حلبی (رح) در بدء الامالی شرح نخبة الألی می‌نویسد: «**و اعلم انه یجب الایمان بنزول عیسی (ؑ) و کذا بخروج المهدی**[۴].» بدان که بر نزول حضرت عیسی(ؑ) و ظهور امام مهدی ایمان آوردن واجب است و سپس در اثبات این ادعا از احادیث متعدد استدلال می‌نماید.

۱- همان ص۳۱۵

۲- همان ص۳۱۵ تا ۳۱۶

۳ - همان ص۳۱۵، ۵۲۴

۴ - علّامه محمّد ابن سلیمان: بدء الامالی شرح نخبة الألی ص۷۱

۷- ظهور امام مهدی(ﷺ)، نزول عیسی (ﷺ) و خروج دجّال از منظر علّامه مفتی کفایة الله(ﷺ)

مفتی اعظم هند حضرت مفتی کفایه الله (رح) در رساله جواهرالایمان می‌فرماید: که قبل از قیامت خروج دجّال و نزول حضرت عیسی مسیح (ﷺ) و تشریف آوری حضرت مهدی از احادیث قابل استدلال به اثبات رسیده است. وقوع آن‌ها حق است[1].

۸- ظهور امام مهدی از نظر مولانا محمّد ادریس کاندهلوی(ﷺ)

حضرت مولانا محمّد ادریس کاندهلوی (رح) در کتاب خود «عقاید الاسلام» می‌نویسد: که ظهور امام مهدی در آخرالزمان حق و صادق است و از عقاید اهل سنت می‌باشد و اعتقاد بر آن لازم و ضروری است زیرا که دلیل ظهور امام مهدی از احادیث متواتر و اجماع امت اسلام به اثبات رسیده است. اگر چه بعضی از تفصیلات آن از اخبار احاد ثابت است. امّا از عهد صحابه تا تابعین و تبع تابعین تا امروز ظهور امام مهدی در مشرق و مغرب و در بین هر طبقه از علماء صلحاء و خواص هر قرن و عصر نقل می‌کنند[2].

۹- نظریه‌ی علّامه مناوی(رح) درباره فوت امام مهدی

علّامه مناوی فیض القدیر، قول بسطامی را نقل می‌کند هنگامی که امام مهدی فوت می‌کند عموم مسلمانان آن زمان نماز جنازه ایشان را می‌خوانند[3]. از فرمایش علّامه مناوی(رح) نتیجه چنین بر می‌آید که نزد ایشان ظهور امام مهدی حق است.

۱۰- عقیده‌ی سمهودی در ارتباط امام مهدی

قول سمهودی نیز در فیض القدیر نقل شده است: «**قال السمهودی و یتحصل مما ثبت فی الاخبار عنه انه من ولد فاطمة**[4] الخ» از احادیث به اثبات رسیده است که مهدی از نسل فاطمه زهرا(رض) خواهد شد. از اقوال بعضی متکلمین به روشنی بدون ترس و واهمه باید

---

۱ - علّامه مفتی کفایة الله(رح): رسالة جواهر الایمان ص۸

۲ - مولانا محمّد ادریس کاندهلوی: عقاید اسلام ج۱ ص۶۴

۳ - مناوی، محمّد المدعوبعبدالرؤف، فیض القدیر شرح جامع صغیر، دارالفکر، بی تا، ۱۳۹۱ هجری-۱۹۷۲ م، ج۶ ص۲۷۸

۴ - همان ج۶ ص۲۷۹

ادعا نمود که عقیده داشتند ظهور مهدی در آخر زمان از اقوال عقاید ضروری اهل سنت و جماعت می‌باشد و ایمان بر آن واجب است.

۱۱- علّامه شوکانی می‌گوید:

«احادیثی که ظهور مهدی را به حد تواتر می‌رسانند پنجاه حدیث شامل صحیح، حسن و ضعیف می‌باشند» پس بدون شک این موضوع به تواتر رسیده است بلکه در تمام اصطلاحات علم اصول، وصف تواتر به کمتر از آن تعداد نیز اطلاق می‌گردد. بعلاوه آثار منقول به ظهور مهدی از اصحاب رسول خدا (ﷺ) (که حکم مرفوع را دارند) نیز زیادند. تصریح شده است. لذا جایی برای اجتهاد در این زمینه باقی نمانده (از رساله شوکانی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجّال و المسیح» صدیق حسن خان در کتاب «الاذاعه»[1] آنرا ذکر نموده است. «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر»[2] کتانی و عقیده اهل سنة و الاثر فی المهدی المنتظر.[3]

۱۲- صدیق حسن گوید:

احادیث وارده درباره‌ی مهدی علی رغم اختلاف روایات آن‌ها بسیار زیادند و به حد تواتر معنوی می‌رسند (الاذاعه لما کان و ما یکون بین یدی السّاعة ص۱۱۲).

۱۳- شیخ محمّد بن جعفر الکتانی می‌گوید:

«احادیث وارده درباره مهدی منتظر و دجّال و نزول عیسی (علیه السلام) به حدّ تواتر رسیده‌اند.[4]

۱٤- محمّد برزنجی (رح)

یکی از فقهای شافعی مذهب است در کتاب «الاشاعة لا شراط السّاعة» در باب سوّم درباره‌ی نشانه‌هایی که قبل از وقوع قیامت رخ می‌دهد. می‌گوید: اولین آن‌ها ظهور مهدی می‌باشد. که احادیث متعددی درباره‌اش روایت شده است. و محمّد برزنجی در ادامه می‌گوید:

---

۱ - الاذاعه، ص۱۱۳تا۱۱۴

۲ - نظم المتناثر من الحدیث المتواتر ص۱۴۵تا۱۴۶

۳ - کتانی، ص۱۷۳تا۱۷۴

۴ - نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر، ص۱۴۷

شما می‌دانید احادیث مربوط به مهدی که در آخرالزمان ظهور می‌کند و از اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و از فرزندان فاطمة الزهرا است به حد تواتر معنوی رسیده‌اند و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست.[۱]

۱۵- نظریه‌ی حافظ ابالحسن الآبری درباره اخبار مربوطه به مهدی

حافظ ابوالحسن آبری می‌گوید: اخبار مربوط به مهدی از پیامبر خدا مشهور و متواترند و مهدی از اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است ۷ سال حکومت می‌کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و حضرت عیسی(علیه السلام) در عهد او نازل و او را در قتل دجّال یاری می‌دهد درحالی که امامت امت را در دست خواهد داشت و عیسی (علیه السلام) پشت سر او اقتدا می‌نماید.[۲]

علمایی که در ارتباط به مهدی کتاب نوشته‌اند

علاوه بر کتب حدیث مشهور، مانند سنن اربعه (نسایی، ابن ماجه، ترمذی و ابوداوود) و کتب مسند مانند «مسند امام احمد»، «مسند بزار»، «مسند ابویعلی»، «مسند الحارث بن ابی اسامه«، «مستدرک حاکم»، «مصنَف ابن ابی شیبه» و «صحیح ابن حزیمه» و چند تصنیف دیگر که احادیث ظهور مهدی را نقل کرده‌اند و عدّه ای از علمای دیگر تالیفاتی در عقیده‌ی اهل السنة والاثر فی المهدی المنتظر[۳] به خصوص، در مورد ظهور مهدی منتظر تصنیف کرده‌اند. تعداد زیادی از احادیث وارده را در آن آورده‌اند. از جمله:

۱- «حافظ ابوبکر ابن ابی خثیمه» تمام احادیث وارده درباره‌ی مهدی را جمع‌آوری نموده است. چنانچه که ابن خلدون به نقل از سهیلی در مقدمه اش ذکر کرده است.[۴]

---

۱ - الاشاعه، ص۸۷

۲ - تهذیب الکمال فی اسماء الرجال» (۱۱۹۴/۳) ابی الحجاج یوسف المزی و «المنار المنیف ص۱۴۲ و «فتح الباری» (۴۹۳/۶-۴۹۴) و «الحاوی للفتاوی» در جزء العرف الوردی فی اخبار المهدی (۸۵/۲-۸۶) و عقیده اهل السنّة والاثر فی المهدی المنتظر (ص۱۷۱-۱۷۲ عبدالمحسن العباد.

۳ - عقیده اهل السنّه و الاثر فی المهدی المنتظر، ص۱۶۶-۱۶۸

۴ - تاریخ ابن خلدون، مقدمه(ص۵۵۶)

۲- علّامه سیوطی رساله ای به نام «العرف الوردی فی اخبار المهدی» تالیف کرده که در ضمن، کتاب «الحاوی للفتاوی» به چاپ رسیده است.[۱]

۳- حافظ ابن کثیر در «النهایه/الفتن والملاحم»، فصلی درباره‌ی ظهور مهدی آورده است.[۲]

۴- علی متقی هندی رساله ای در شان مهدی نوشته است «الاشاعه لاشراط السّاعة»[۳]

۵- ابن حجر مکی، تألیفی به اسم «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» دارد.[۴]

۶- «ملا علی قاری» کتابی به نام «الشرب الوردی فی مذهب المهدی» نوشته است.[۵]

۷- مرعی بن یوسف حنبلی «فوائد الفکر فی ظهور المنتظر» را جمع‌آوری نموده است.[۶]

۸- «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجّال و المسیح»[۷]

۹- صدیق حسن گوید: علّامه بدر الملّة المنیر محمّد بن اسماعیل الامیر الیمانی احادیث وارده را در ظهور مهدی - از نوادگان آل محمّد (ﷺ)- در آخر الزمان جمع‌آوری کرده است.[۸]

اللهم ارنا الحق حقّا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه- آمین

---

۱ - الحاوی للفتاوی، ج۲ ص ۵۷/۲

۲ - النهایه الفتن والملاحم، ۱۳۰/۱

۳ - الاشاعه لاشراط الساعه، ص۱۲۱

۴ - الاشاعه»(۱۰۵)، «لوامع الانوار»، ج۲ ص۷۲ و رساله‌ی عبدالعلیم فی المهدی (ص۴۳)

۵ - «الاشاعة»، ص۱۳

۶ - الاعلام، ص۲۰۳/۷

۷ - الاذاعه، ص۱۱۳

۸ - الاذاعه، ص۱۱۴

کتابنامه فصل چهارم

۱- شامزی شهید دکتر مفتی نظام الدین: عقیده‌ی ظهور مهدی در احادیث،(ص۱۰۷،۱۰۸)
۲- ابن تیمیه: منهاج السنه النبویه(ج۴ ص۲۱۱)
۳- همان ص۵۳۴
۴- علّامه سفارینی(رح): شرح عقیده السفارینی(ج۲ ص۶۶ تا ۸۲)
۵- همان ج۲ ص۸۰
۶- ملا علی قاری: شرح فقه اکبر. ص۱۷۶
۷- همان ص۱۳۶
۸- همان ص۱۳۷
۹- علّامه محمّد عبدالعزیز فرهاری: نبراس شرح، شرح عقاید ص۵۲۵
۱۰- همان ص۳۱۵
۱۱- همان ص۳۱۵
۱۲- همان ص۳۱۵ تا ۳۱۶
۱۳- همان ص۳۱۵، ۵۲۴
۱۴- علّامه محمّد ابن سلیمان: بدء الامالی شرح نخبة الألی ص۷۱
۱۵- علّامه مفتی کفایة الله(رح): رساله‌ی جواهر الایمان ص۸
۱۶- مولانا محمّد ادریس کاندهلوی: عقاید اسلام ج۱ ص۶۴
۱۷- علّامه مناوی: فیض القدیر ج۶ ص۲۷۸
۱۸- همان ج۶ ص۲۷۹- ابوالحسین احمد بن جعفر ابن المنادی
۱۹- علّامه محمّد صدیق خان بن حسن بخاری قرنجی متوفی سال (۱۳۰۷ هجری)
۲۰- ابوعبدالله محمّد بن جعفر ادریس متوفی (۱۳۴۵)
۲۲- محمّد برزنجی المتوفی (۱۱۰۳) در مدینه منوره

اهمّ منابع و مآخذ فصل چهارم

۱- پس از قرآن کریم

۲- القربخی، شیخ محمّد صدیق حسن خان، «الاذاعه»، بی نا، بی تا

۳- البرزنجی، محمّد بن رسول الحسنی، «الاشاعة لا شراط السّاعة»، بی نا، بی تا

۴- علّامه، محمّد بن سلیمان، «بَدءُ الامالی شرح نخبة الآلی»، بی نا، بی تا

۵- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، «تاریخ ابن خلدون «مقدمه»، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹م

۶- الشوکانی، محمّد بن علی، «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجّال و المسیح»، بی نا، بی تا

۷- ابوالحجاج، جمال الدین یوسف المزی، «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال»، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹قمری، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۵م

۸- السیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمن، «الحاوی» جزء العرف الوردی فی اخبار المهدی»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج۲ ص۸۶، بی تا

۹- دهلوی، مفتی کفایت الله بن شیخ عنایته الله، «رساله جواهر الایمان»، بی نا، بی تا

۱۰- بستوی، عبدالعلیم بن عبدالعظیم، «رسالة عبدالعلیم فی المهدی، الاحادیث الوارده فی شأن المهدی»، دار ابن حزم، ۱۹۹۹ میلادی

۱۱- القاری، علی بن سلطان محمّد، «الشرب الوردی فی مذهب المهدی»، بی نا، بی تا

۱۲- السفارینی، علّامه سفارینی، «شرح عقیدة السفارینی»، بی نا، بی تا، ج۲ ص۸۰

۱۳- القاری، ملا علی بن سلطان محمّد، الحنفی، «شرح فقه اکبر»، مصر، شرکه مکتبه، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۵قمری ۱۹۰۰م

۱۴- ابوبکر، محمّد بن اسحاق بن حزیمه السلمی، «صحیح ابن حزیمه»، بیروت، المکتب الاسلامی، بی تا

۱۵- کاندهلوی، محمّد ادریس بن محمّد اسماعیل، «عقاید اسلام»، بی نا، بی تا

۱۶- شامزی، دکتر مفتی نظام الدین، «عقیدة ظهور مهدی در احادیث»، مکتبه شامزی، ۱۴۲۹

۱۷- العباد، عبدالمحسن بن محمّد، «عقیدة اهل سنة والاثر فی المهدی المنتظر»، رشید مدینه، ۱۴۲۱ قمری

۱۸- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، «الفتح الباری به شرح صحیح بخاری»، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، بی تا، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ هجری

۱۹- المناوی، محمّد عبدالرئوف، المتوفی ۱۰۳۱ هجری، «فیض القدیر شرح جامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر»، بیروت، دارلفکر، ۱۴۱۶ هجری، ۱۹۹۶ میلادی

۲۰- الکرمی المقدسی، مرعی بن یوسف الحنبلی المتوفی ۱۰۳۳ هجری قمری، «فرائد الفکر فی ظهور المنتظر»، بی نا، بی تا

۲۱- المکّی، ابن حجر المکّی، «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، بی نا، بی تا، به نقل از الاشاعه، ص۱۰۵

۲۲- شمس الدین ابوالعون، محمّد بن احمد بن سالم السفارینی الحنبلی، دمشق، «لوامع الانوار البهیه» و سواطع الاسرار الاثریه، لشرح الدّره المضیّه، فی عقید الفرقه المریضیّه، مؤسسه حاصقین و مکتبها، ۱۴۰۲ هجری- ۱۹۸۲ میلادی

۲۳- الشیبابی، احمد بن حنبل، «مسند امام احمد»، بیروت، دارالفکر، بی تا
۲۴- ابی یعلی الموصلی، احمد بن علی بن المثّنی التمیمی، «مسند ابویعلی»، بیروت، دارالمامون التراث، بی تا
۲۵- البزّاز، احمد بن عمرو البزّاز، «مسند بزار»، بیروت، مؤسسه علوم القرآن، مکتبه العلوم و الحکم، المدینه، ۱۴۰۹ هجری
۲۶- ابوعبدالله، محمّد بن عبدالله المعروف بالحاکم، «مستدرک علی الصحیحین» ریاض، مکتبه النصر الحدیث، ریاض، بی تا
۲۷- ابوبکر، عبدالله بن محمّد بن ابی شیبه، «مصنّف ابن ابی شیبه»، کراچی، اداره القرآن، دارالعلوم الاسلامیه، بی تا
۲۸- الکتانی، شیخ محمّد بن جعفر، «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر»، ص۱۴۵-۱۴۶، بی نا، بی تا
۲۹- الجوزی، ابن قیّم، «المنار المنیف»، تحقیق شیخ عبدالفتاح. ر.ک مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، ۳۴۲/۴، بی نا، بی تا، ص۸۱-۸۲
۳۰- ابومحمّد، الحارث بن داهر، التمیمی، البغدادی، المعروف بن ابی اسامه، «مسند الحارث بن ابی اسامه»، (۱۸۶-۱۸۲ هجری، بی تا، بی نا
۳۱- ابوعبدالله، محمّد بن عبدالله «المعروف بالحاکم»، «مستدرک حاکم علی الصحیحین»، ریاض، مکتبه النصر الحدیث، ریاض، بی تا
۳۲- ابوبکر، عبدالله بن محمّد بن ابی شیبه، مصنّف ابن ابی شیبه، کراچی، اداره القرآن دار العلوم الاسلامیّه، بی تا

۳۳- ابی العباس، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم الحرانی الحنبلی، «منهاج السنّه»، مصر، مطبعه الکبری الامریّه بولاق، ۱۳۲۱ هجری

۳۴- الکرمی الحنبلی، شیخ مرعی بن یوسف، المتوفی ۱۰۳۳ هجری قمری، «فرائد الفکر فی المهدی المنتظر»، مرأت الفکر فی المهدی المنتظر، بی نا، بی تا

۳۵- الفرهاری، «علّامه» محمّد بن عبدالعزیز، «النبراس شرح شرح العقاید»، ملتان، پاکستان، بی تا

فصل پنجم

المنتظر المهدی

در احادیث نبوی(صلی الله علیه وآله وسلم)

از منظر اهل سنّت

فهرست مطالب فصل پنجم

عنوان ـــــــــــــــــــــــــ صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

خطبه

اَلحَمدُ لِواهبِ العَطیّة، وَالصَّلاة وَالسّلام عَلی خیرِ البَریّة، و علی آلهِ ذوی النفوس الزکیّة. «من یُرد اللهُ بهِ خیراً یُفقّههُ فی الدّین[1]»

«هر کسی که خداوند نسبت به او ارادهی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند.»

اما بعد

«فقد قال الله تبارک و تعالی فان تنازعتم فی شئ فردّوهُ الی الله و رسوله الایة.[2]»

پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما دربارهی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

تبصره‌ای بر دلایل منکرین ظهور امام مهدی

مقدمه

ماخذ ریشه و بنیاد منکرین ظهور مهدی آن بحثی است که ابن خلدون در مقدمه‌ی «اَلفَصلُ الثّانی وَ الخَمُسونَ فِی اَمَراَ الفاطمیِ و ما یَذهَبُ الیهِ النّاس فی شأنه وَ کَشفَ الغِطاء عن ذالک» عنوان نموده است. در این باب اوّلا نگاهی به دلایل منکرین می‌اندازیم سپس اشکالاتی را که متبعین ایشان دارند بررسی می‌کنیم. قبل از شروع این بحث می‌طلبد که ابتدا ابن خلدون(رح) را برای خوانندگان معرفی نمائیم.

---

۱ – العسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲ هجری) فتح الباری شرح صحیح بخاری، کتاب العلم، باب العلم قبل القول و العمل، ت: محمّد فؤاد الباقی و محب الدین الخطیب، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ هجری ج۱ ص۲۱۲

۲ – سوره‌ی نساء آیه ۵۹

امّا پیش از این بحث همچنان‌که گفته شد ضروری است سیری اجمالی داشته باشیم به زندگی ابن خلدون با وجود این که امام تاریخ، تاریخ و فلسفه است در فن حدیث در چه مقامی قرار دارد. نیز این هم واضح می‌شود که در برابر اقوال و آرای ماهرین فن حدیث و ائمه، قول او تا چه اندازه و در چه مرتبه ای می‌باشد.

شرح حال ابن خلدون(رح)

ابن خلدون در غره‌ی رمضان سال ۷۳۲ هجری (۲۷ می ۱۳۳۲ میلادی) در تونس متولد شد، وی در خانواده‌ای اندلسی به دنیا آمد که در اواسط قرن هفتم هجری از اندلس به تونس مهاجرت کرده بود: نام و نسب وی چنین است.

نام و نسب: عبدالرحمن بن محمّد بن محمّد بن محمّد بن الحسن بن محمّد بن جابر بن محمّد بن ابراهیم بن محمّد بن عبدالرحیم بن خلدون[1] وی اصل خاندان خود را به عرب یمانی حضرموت منتهی می‌کند و نسبت خویش را به وائل بن حجر می‌رساند و در این سلسله نسبت، به روایت نسبت شناس اندلسی ابن حزم اعتماد می‌کند، لیکن در صحت این نسبت تردید می‌نماید و معتقد است که چند نام از آن حذف شده است زیرا اگر «خلدون» نوادگان همان باشد که هنگام فتح اندلس بدان کشور مهاجرت کرده است ده جد برای مدت شش قرن و نیم کافی نخواهد بود و به عقیده‌ی او برای سپری شدن چنین مدتی به طور متوسط باید نام بیست تن در سلسله نسب او وجود داشته باشد، برای هر قرنی سه پشت لازم خواهد بود. اما نسبت جدّ پدری وی خلدون که به اندلس آمده نیز برحسب روایت ابن حزم چنین است: «خالد معروف به خلدون بن عثمان بن هانی بن خطاب بن کریب بن معدیکرب بن حارث بن وائل بن حجر و بر طبق این نسبت ابن خلدون منتسب به یکی از اصیل‌ترین دودمانهای عرب یمانی است ولی آنچه در اینجا موجب تردید می‌شود این است که ابن حزم

۱- امام السخاوی الضوء اللامع لا هل القرن التاسع ج۴ ص۱۴۵ و ابن عمادحنبلی شذرات الذهب ج۷ ص۷۶، شهید دکتر مفتی نظام الدین شامزی عقیده ظهور مهدی ص۱۱۶

در آغاز قرن پنجم هجری چنین نسبت دوری را تدوین کرده، و گذشته از این اطلاعاتی که درباره‌ی کشمکش و رقابت میان عرب و بربر در اندلس داریم نیز این شک را تأیید می‌کند. زیرا بربرها در فتح اندلس شرکت جستند و مهمترین مصایب آنرا تحمل کردند. لیکن عرب ریاست و فرمانروایی اندلس را به خود اختصاص داد و به همین سبب خصومت و کشمکش میان این دو طایفه چندین قرن ادامه یافت. تا سرانجام عصبیت عربی منقرض گردید و از اوایل قرن پنجم غلبه‌ی بربر آغاز شد و انتساب به عرب در اندلس مایه‌ی شرف و بزرگی بود و هر کس شیفته بود که بدان قوم منسوب باشد، زیرا سلطه و سیادت بدان طایفه تعلق داشت، ولی انساب بسیاری خداوندان عصبیت و ریاست در معرض شک بود بلکه این شک به انساب پیشوایان فتح اندلس نیز راه یافته بود چنانکه گفته‌اند طارق بن زیاد از بربرها به شمار می‌رفته است و برخی وی را یک تن ایرانی از موالی عرب می‌دانسته‌اند. در اینجا نکته‌ی دیگری نیز در وابستگی ابن خلدون به این نسب عربی ما را وادار به تأمل می‌کند و آن این است که وی در مقدمه با منطق محکم و شیوه‌ی خاص به عرب می‌تازد درحالی‌که در تاریخ خود بربر را می‌ستاید و آنان را واجد خصال و صفات استواری می‌داند.[1]

تحصیلات ابن خلدون

پدرش از رجال دانش و ادب بود توجه کاملی نسبت به تربیت وی مبذول داشت و شخصاً خود تعلیم او را برعهده گرفت و برخی از علوم مقدماتی را به وی آموخت و او را بر فراگرفتن دانش‌های دیگر در نزد استادانی که در آن روزگار در تونس بودند آماده کرد. ابن خلدون چنان تربیت شد که پیوسته به دانش دلبستگی داشت یعنی شوق دانش اندوزی و فضیلت‌جویی همواره در نهاد او زنده بود.[2]

---

۱ – ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمّد، مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه از محمّد پروین گنابادی، بی نا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

۲ – همان منبع ص۵۳

قرائت قرآن کریم را از عبدالله بن سعد نزال انصاری آموخت و آن را به یاد سپرد، و تلاوت آن را بر حسب اصول تجوید دهگانه تمرین کرد و همچنین دانش فقه را از ابوعبدالله محمّد بن عبدالسلام و غیره نیک بیاموخت و علوم عقلی را از عبدالمهیمن حضرمی و محمّد بن ابراهیم اربلی حاصل نمود و بسیاری از کتب ادب و دیوان‌های شاعران به خصوص دیوان متنبی را فرا گرفت و بسیاری از اشعار را حفظ کرد.[1]

علّامه سخاوی در ضوء اللامع بطور کلی اساتذه وی را می‌نویسد: علم حدیث را، از ابوعبدالله محمّد بن عبدالسلام و ابوعبدالله دادیاشی، خود علّامه سخاوی از او نقل کرده است. که صحیح بخاری را از ابوالبرکات بلقینی، و موطای امام مالک (رح) را از محمّد بن عبدالسّلام سماع نموده است و صحیح مسلم را از علّامه دادیاشی خوانده است. تحصیل علوم وی را به قول ابن‌العماد حنبلی به طور اختصار چنین گفت: «**برء فی العلوم و تقدم فی الفنون و مهر فی الادب**[2]» یعنی در علوم کامل، در فنون مقدم و در ادب ماهر بود، مالکی مذهب بود و در قاهره بمنصب قاضی القضاة مالکی مذهبان برگزیده شد.[3] این منصب در آن روزگار دستخوش تغییر و تبدیل بسیار بود و به همین سبب پنج بار از درجه‌ی مزبور عزل گشت و باز بدان گماشته شد.[4] و در ماه مبارک رمضان روز چهارشنبه سال ۸۰۸ هجری، چراغ عمر وی خاموش شد و در مقبره‌ی صوفیه مدفون گردید.[5]

---

۱ – همان با تغیرات لازم ص۵۳

۲– ابن عماد حنبلی شذرات الذهب ج۷ ص۷۶

۳ – شامزی، شهید دکتر مفتی نظام الدین، عقیده‌ی ظهور مهدی در احادیث، کراچی، ۴۲۹ هجری-۲۰۰۸ میلادی از ص۱۱۶ با تغیرات لازم

۴ – ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمّد ابن خلدون مقدمه‌ی ابن خلدون ، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ج۱ ص۶۶

۵ – همان

دوران زندگی اجتماعی ابن خلدون بعد از تحصیلات

خلاصه زندگانی عملی و فکری ابن خلدون پس از دوران تحصیل و از تاریخ دخول او در زندگی اجتماعی به سه دوره‌ی اساسی تقسیم می‌شود.

۱- دوره‌ی نخست: دوران فعالیت‌های سیاسی وی در بلاد مغرب که متجاوز از بیست سال (۱۳۵۲-۱۳۷۴) ادامه یافته است.

دوره‌ی دوم: روزگار انزوا، گوشه نشینی، اندیشه و تألیف وی در قلعه‌ی ابن سلامه در نزد اولاد بنی عریف که فقط چهار سال (۱۳۷۴-۱۳۷۸ ام) بوده است.

دوره‌ی سوم: ایام اشتغال وی به تدریس و امور قضایی با مراجعه و تجدید نظر در تألیفات خویش که مدت آن هجده سال بوده است (۱۳۷۸-۱۴۰۶ ام).[۱]

ابن خلدون (رح) در امور سیاست و حکومت داری ماهر، آری! در فقه و حدیث خیر!

ابن خلدون در امور سیاست ماهر بود و در حکومت داری تجربه‌ی عملی داشته، اما در فقه و حدیث به آن مقام نرسیده بود که دیگر ائمه حدیث و قضاوت به آن نایل آمده بودند.

۱- علّامه سخاوی در این مورد چنین می‌نویسد: «**و یقال ان اهل المغرب لما بلغهم ولایته القضا تعجبوا و نسبوا المصریین الی قلة المعرفة بحیث قال ابن عرفة کنا نعد خطة القضاء اعظم المناصب فلما ولیها هذا عدناها بضد من ذالک**[۲]» گفته می‌شود اهل مغرب زمانی که با خبر شدند که وی به منصب قضاء نایل شده است تعجب کردند و در مورد مردم مصر گفتند. معلوم می‌شود که اهل مصر مردم شناس نیستند و ابن عرفة گفت اوّل ما منصب قضاء را بسیار مهم وعظیم و جلیل می‌فهمیدیم ولی هنگامی که قضاوت به چنین افراد رسید پس از اهمیت عظمت قضاء چیزی باقی نمانده است. اگر چه وی زمانی فقه و حدیث را

---

۱ - همان منبع ص۷۰

۲ - امام سخاوی :الضوء اللامع ج۴ ص۱۸۶

تدریس نموده است. لیکن او بیشتر زندگی را با مصاحبت امراء و قسمت‌های مختلف حکومتی گذرانده و توجه‌اش به طرف علوم آن طور که شایسته است نبوده است.

۲- علّامه سخاوی (رح) از استادش حافظ ابن حجر نقل می‌کند: که ابن الخطیب حالات و اوصاف «ابن خلدون» را بسیار نوشته است. اما سخاوی می‌نویسد: «**و مع ذالک فلم یصفه فیما قال شیخنا ایضا بعلم و انما ذکر له تصانیف فی الادب و شیئاً من نظمه**[1]».

ترجمه: او بسیاری از اوصاف او «ابن خلدون» را ذکر نموده است. لیکن با وجود این صفات آن طوری که شیخ ما گفته است. که با علم صنعت او را موصوف نکرده است. در مورد ادب چند تصنیف او را نقل نموده، و اندکی کلام منظوم او را نیز ذکر کرده است. سپس علّامه سخاوی این قول حافظ ابن حجر(رح) را در باره او نقل می‌فرماید: «**قال شیخنا و لم یکن بالماهر فیه الخ**[2]» و در علم وادب نیز مهارت ندارد.

۳- علّامه کراکی درباره‌ی ابن خلدون پرسید. فرمود: «**عری عن العلوم الشرعیّة له معرفة بالعلوم العقلیة من غیر تقدم تقدم فیها**[3]» یعنی وی در علوم شرعی فقه، حدیث و تفسیر عاری بود و در علوم عقلیه کمی درک داشت اما در این مورد نیز از دیگران حصول برتری نداشت.

علّامه مقریزی تاریخ و مقدمه او را بسیار تعریف کرده و چندین وصف او را شمرده است.

۱-۴ اما حافظ ابن حجر (رح) می‌فرماید: «**و ما وصفها به فیما یتعلق بالبلاغة و التلاعب بالکلام علی الطریقة الجا حظیة مسلم فیه و اما اطراءه به زیادة علی ذالک فلیس الامر کما قال الا فی بعض دون بعض**». الخ[4] مقریزی بر طریقه بلاغت و حافظ

---

۱ - امام سخاوی الضوء اللامع ج۴ ص۱۴۷

۲ - همان ج۴ ص۱۴۷

۳ - همان ج۴ ص۱۴۷

۴ - همان ج۴ ص۱۴۷

تعریفی نموده است به اعتبار لفظ بازی، فریبکار و نیرنگ باز مسلّم است اما در بقیه امور به طور کامل صحیح نیست سوای اموری چند.

۲-۴ حافظ ابن حجر (رح) می‌فرماید: که استاد من و حافظ هیثمی(رح) ابن خلدون(رح) را بسیار مذمّت نموده‌اند. حافظ (رح) می‌گوید: پرسیدم علت این ذم چیست؟ فرمود: که ابن خلدون هنگامی که در تاریخ خود ذکر حضرت حسین(ﷺ) را نمود. نوشت «**قُتِلَ بسیف جده**» یعنی امام حسین با شمشیر پدر بزرگ خود به قتل رسید. سخاوی (رح) می‌نویسد: استاد من حافظ ابن حجر (رح) وقتی که این کلمه‌ای او را نقل کرد به ابن خلدون لعنت فرستاد و کلمات زشتی در حق وی یاد کرد و گریست حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: اکنون این الفاظ در تاریخ امروزه او وجود ندارد اما در چاپ‌های قبل چرا؟

و این نیز مدّ نظر است که ابن خلدون «ناصبی»[1] هم بود و از آل‌علی (رض) انحراف داشته است. علّامه سخاوی می‌نویسد: مقریزی به این خاطر ابن خلدون را تعریف می‌کند. که خود مقریزی نسبت فاطمیان مصر را به حضرت علی (ﷺ) متصل می‌داند و ابن خلدون(رح) نیز نسبت فاطمیان را متصل به حضرت علی (رض) اثبات می‌کند. حال آنکه مقصد ابن خلدون(رح) از این، نسبت فاطمیان به آل‌علی اثبات نقص بود. زیرا عقاید فاطمیان مصر خراب بود. یعنی در بین آن‌ها زندیق هم وجود داشت. گروهی از آن‌ها ادعای خدایی می‌کردند و وقتی نسبت خود را به آل‌علی (رض) ثابت کنند. پس در آل‌علی(ﷺ) نقص ثابت می‌شود الفاظ سخاوی چنین است: «**رغفل عن مراد ابن خلدون فانه کان لانحرافه عن آل‌علی (رض) یثبت نسب الفاطمیین الیهم لما اشتهر من سوء معتقد الفاطمین و کون بعضهم نسب الی الزندقة و ادعی الالهیة کالحاکم و بعضهم فی الغایة من التعصب لمذهب الرفض حتی قتل فی زمانهم جمع من اهل السنة (الی قال) فاذا کانوا بهذا المثابة و صح انّهم من آل‌علی (ﷺ) حقیقة التصق بآل علی (ﷺ) العیب و کان ذالک من اسباب النفرة**

---

۱ - خوارج

عنهم» یعنی مقریزی بر این تعریف می‌کند که ابن خلدون نسبت فاطمیان را به آل‌علی اثبات می‌نماید و امّا او «مقریزی» از قصد ابن خلدون غافل است وقتی که فاطمیان اعتقاد خود را به آل‌علی(رض) نسبت می‌دهند، پس در آل‌علی عیب ثابت می‌شود. به این خاطر بعضی از فاطمیان زندیق و برخی ادعای خدا دارند و عدّه‌ای بسیار متعصب و رافضی بودند که در دوران خود بسیاری از اهل سنت را به قتل رساندند.

از عبارت علّامه سخاوی ثابت می‌شود که ابن خلدون بی اندازه مخالف آل‌علی (ﷺ) بود. پس اصل انکار وی به ظهور مهدی به همین سبب بوده است زیرا که مهدی از آل‌علی(ﷺ) خواهد بود. که از احادیث صحیح ثابت شده است و ابن خلدون(رح) راضی به فرمانروایی و مقام و منقبت آل‌علی (رض) نیست. به همین خاطر ظهور مهدی را انکار نموده است و می‌گوید: نه مهدی می‌آید و نه برای آل‌علی (رض) منقب و مقام ثابت می‌گردد. حال آنکه فضیلت و برتری و منقب آل‌علی (رض) منوط بر ظهور مهدی نیست. این را نباید از نظر انداخت که ابن خلدون(رح) به این مقام علم وعمل فائز نرسیده است که بر عقیده و قول او اهمّیت داده شود.

۵- علّامه سخاوی (رح) درباره‌ی ابن خلدون قول علّامه عینی حنفی را چنین نقل می‌نماید «و کان یتهم بامور قبیحة.[1]» که او به بسیاری از امور قبیح متّهم بود و می‌آفزاید که نزد قضاة شهادت او مقبول نیست. چنانچه سخاوی (رح) می‌نویسد: یک دفعه او نزدیک قاضی در مورد مسأله‌ای گواهی داد «فلم یقبله مع انه کان من المتعصّبین له[2]»گواهی او به خاطر اینکه وی نزد او از گروه متعصبان به شمار می‌رفت پذیرفته نشد یعنی از طرفداران اشخاص متعصب بود. که او در طبیعت فطری او جذبه مخالفت وجود داشت در هر معامله در شان خود منفرد بود. زمانی که به منصب قضاء منصوب شد لباس قضاوت نمی‌پوشید. بلکه

---

۱ – امام سخاوی :الضوء اللامع ج۴ ص۱۴۷ تا ۱۴۸

۲ – الضوء اللامع، ج۴، ص۱۴۶

همان طریقه‌ی لباس مغربی را بر تن می‌کرد. علّامه سخاوی(رح) می‌نویسد: «**لحبّه المخالفة فی کل شیئ**[۱]» دوست داشت که در هر چیزی مخالفت نماید. از همین کردار وحالات او معلوم بود که در علوم شرعی بخصوص در علم حدیث، این مقام «قضاء» شایسته او نبود. که به قول او در این مسأله استدلال شود. از این بحث منظور ما کاستن مقام ابن خلدون(رح) نیست بلکه تعیین اصل مقام او می‌باشد. در تاریخ، فلسفه تاریخ و اجتماع قول او خوب است امّا بقول حافظ ابن حجر(رح) در این مقام نیز شایستگی را ندارد چنانکه بعضی از مردم بیان می‌کنند ولی این بد قسمتی ما مسلمانان است. که با دیدن الفاظ چرب و خوش سخن و تقلید از اروپائیان، آن‌ها ابن خلدون(رح) را به مقامی رسانده‌اند که مستحق او نیست و باورمان شود. حال آنکه این حکم شرعی است هر انسانی را باید در جایگاهی نشاند. که حقش است و اعتبار قول و فعل او را بر حسب مقام او باید شناخت و سنجید «**کما فی المسلم عن عائشة (رضی الله عنها) امرنا رسول الله (ﷺ) ان ننزل الناس منازلهم**[۲].»

ایرادهای ابن خلدون به عقیده‌ی ظهور مهدی و پاسخ محدثان و محققان به ایرادات طرح شده:

قبل از شروع این فصل جای دارد که ابتداء درباره تصحیح و توثیق محدّثان توضیحاتی، جهت روشن شدن بحث مورد نظر داده شود.

«اختلاف محدّثان در تصحیح و توثیق احادیث»

بسا اوقات اختلاف محدّثان در تصحیح احادیث و توثیق راوی، برای عامل حدیث به یک نحوی خلجان و تشویش پیدا می‌کند. بنابراین بعضی از خواص و عوام آن اختلاف را می‌بینند، در عالم حیرت می‌افتد زمانی که خود محدّثان نسبت به آن حدیث نظر دارند. که گروهی آن

---

۱ - همان ج۴ ص۱۴۶

۲ - مسلم، ج۱ ص۴

حدیث را صحیح و عدّه ای دیگر تضعیف گفته‌اند. پس مردم عام بر این حدیث چطور اعتماد کنند؟ و برای عمل به حدیث، حدیث لازم است .لذا برای آن حدیث معیاری ضرورت است که طبق اصول محدّثان باشد. پس برای رفع ابهام این افراد معیاری است که خلاصه‌ای از تحقیقات محدّثان می‌باشد. حقیقت این است که بیشتر مردم از اصول و قواعد محدّثان، ناواقفند و آگاهی درستی ندارند و فیصله این اختلاف را فقط عالم ماهر، به اصول کتاب سنّت، می‌تواند انجام دهد. اوّلاً آدم فهمیده و با انصاف و بدور از تعصب و با حوصله، در مورد هر راویی که محدّثان اختلاف نظر دارند باید دقّت کند. که جارحین از چه کسانی‌اند از متشدّدین، و متعصّبین‌اند یا از متوسطین، محققین، و از ائمه جرح و تعدیل نیز هستند اگر از معدّلین، متوسطین، محققین و ماهر به این فن می‌باشند. پس قولشان معتبر است و در مقابله آن‌ها قول جارحین متشدّدین و متعصبین قابل اعتبار نیست.

ثانیاً برای این اختلاف راهها و اسباب دیگری وجود دارد چنانچه مولانا عبدالعزیز فاضل رحیم آبادی به طور مختصر چنین ذکر نموده است.[1]

مثلاً کسانی که تضعیف کرده‌اند به آن‌ها آن حدیث، به سند ضعیف رسیده است و افرادی که آن حدیث را صحیح شمرده‌اند به آنان حدیث مورد نظر به سند قوی رسیده، یا به هر دو گروه یک سند ضعیف رسیده است. مگر برای تصحیح کنندگان حدیث روایات به عنوان شواهد و متابعات وجود دارد و تضعیف کنندگان چنین شواهد و متابعاتی ندارد چنانچه حسن لذاته و حسن لغیره معروف است. یا برای هر دو گروه شواهد و متابعاتی وجود دارد مگر تضعیف کنندگان به اعتبار سند خاص و متن خاص آن حدیث را تضعیف کرده اند. چنانچه در جامع ترمذی مرسوم می‌باشد «غریب بهذا اللفظ» معنی آن اینکه به اعتبار متن خاص آن حدیث غریب است و در بعضی صورت، بر یک راوی جرح دیده می‌شود و سبب جرح او معلوم

۱ – کتاب حسن البیان ص۱۵۲

نیست- لذا حدیث را تضعیف می‌کند یا جرح امامی را بر روایی می‌بیند حدیث را تضعیف قرار می‌دهد. حال اینکه آن امام بر قول خود برگشته است که او نمی داند.

ثالثاً بعض اوقات محدّث جارح، راویی را به خاطر عقیده اش بر خلاف عقیده خود می‌بیند مثلاً به سبب اعتزال و رفض آن محدّث را جرح می‌کند و در واقع آن راوی در صداقت، دیانت و حفظ نزد محدّثان مشهور بوده و آن راوی صادق، حافظ و ضابط است و دار و مدار روایت نزد محدّثان و محققان بر صدق و ضبط می‌باشد. لذا راوی با این اوصاف **مقبول الروایة**، و روایتش نزد محدّثان صحیح، معتبر و وزن دار است. این طوری راویان در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز دیده می‌شوند. پس اگر چنین راوی روایت حدیث کند روایتش حجّت است.

رابعاً در راوی مختلف فیه، اگر جرح مفسر و غیر مبهم نیست بلکه وجه تضعیف در آن بیان بوده و جارح نیز از ائمه جرح و تعدیل است. لذا روایت چنین راویی ناقابل حجت و غیر مقبول می‌باشد و اگر جرح مبهم و غیر مفسر بوده و جارح نیز از ائمه جرح و تعدیل نیست. پس روایت آن راوی نزد محدّثان مقبول و حجت است[1]

چنانچه مولانا عبدالحی(رح): می‌گوید: «**بل المسألة ای تقدم الجرح علی التعدیل مقیّدةٌ بان یکون الجرح مفسراً فان الجرح المبهم غیر مقبول مطلقاً علی المذهب الصحیح فلا یمکن ان یعارض التعدیل و ان کان مبهماً**[2]».

یعنی تقدم جرح بر تعدیل در صورتی می‌باشد که وقتی جرح مفسر باشد و اگر نه، مطلقاً جرح مبهم، بنا بر مذهب صحیح غیر قابل پذیرش است پس آن معارض تعدیل نخواهد شد اگر چه تعدیل مبهم باشد و مولانا ناظر حسن(رح) می‌نویسد: در جرح و تعدیل باید از ائمه حدیث و اهل فن باید پیروی کرد. زیرا که هر فن و رشته، خود جداگانه امام و کارشناس

---

۱ - کاندهلوی، ابو محمّد، عبدالجبار، الانصاف فی رفع الخلاف خاتمه اختلاف، دهلی چاپ صفر المظفر سال ۱۳۵۶ هجری ۱۹۳۷ م، ص۷۴-۷۶

۲ - الرفع و التکمیل ص۱۰

مخصوصی دارد و این کار غیر اهل نیست. امام هر فنّی فقط در رشته خود مهارت دارد«اهل البیت ادری ما فیه» صاحبخانه می‌داند آنچه در آن است امّا شخص، در غیر فن خود، شایستگی تمییز و تشخیص را بر حسب «**مقوله مشهور لِکُلّ فنٍّ رجالٌ**» ندارد[1].

و ابن خلدون از علمای این میدان نیست تا به قولش در تصحیح و تضعیف احادیث اهمیت داده شود. اکنون ما کلام ابن خلدون را در مورد احادیث مهدی بررسی می‌نماییم و خلاصه کلام ابن خلدون (رح) را به گفته‌ی مولانا بدر عالم (رح) در موارد ذیل نقل می‌کنیم.

۱–در جرح و تعدیل جرح مقدم بر تعدیل است.

۲–در مورد امام مهدی هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد.

۳–در این باب هر حدیث صحیحی که وجود دارد در آن نام امام مهدی(علیه السلام) تصریح نیست.[2]

ایراد اول و پاسخ آن

۱– پاسخ نخستین ایراد این می‌باشد که مولانا بدر عالم(رح) داده است. می‌فرماید: «کسانی که به فن حدیث، آشنایی دارند به خوبی می‌شناسند که هر سه ایراد، ابن خلدون وزنی ندارند. زیرا که همیشه ترجیح هر جرح را بر تعدیل عموماً، خلاف واقع است. چنانچه خود محقق ابن خلدون (رح) خوب می‌داند که بنابراین قاعده و اصول اهل جرح و تعدیل، احادیث صحیحین نیز مجروح می‌شوند. لذا به او چنین پاسخ باید داد زمانی که این احادیث نزد علماء پذیرفته شده است. نمی‌توان آن‌ها را مجروح گفت. سوال این است که وقتی اصل و قاعده چنین می‌باشد. پس چرا علماء بر این اصل عمل نکنند؟»[3] همچنین اگر این تسلیم

---

۱ – الفرقان فی قراءة ام القران، ص۱۶، به نقل از الانصاف فی رفع الخلاف در خاتمه اختلاف، ص۷۱

۲ – ترجمان السنه ج۴ ص۳۸۲

۳ – مهاجر مدنی، سید محمّد بدر عالم، ترجمان السنه، کراچی، ایچ–ایم سعید کمپنی، بی تا ج۴ ص۳۸۲–۳۸۳

شود که احادیث صحیحین چونکه نزد علماء مسلّم شده است. زیرا اطلاق این قاعده بر احادیث صحیحین صادق نمی‌آید. چنانچه ابن خلدون(رح) در مقدمه می‌گوید:

«لا تقولن مثل ذالک ربّما یتطرق الی رجال الصحیحن فان الاجماع قد اتصل فی الامة علی تلقیها بالقبول و العمل بما فیهما و الاجماع اعظم حمایة و احسن دفعة[۱]».

و نباید گفت چه بسا نظیر این گونه عیب جویی‌ها ممکن است آنچه را بخاری و مسلم در آن‌ها آورده‌اند. مقرون به صحت باشد و هم نظر اجماع امت بر این می‌باشد که باید احادیث آن‌ها را به قبول تلقی کرد و به آن‌ها عمل نموده و اجماع خود بزرگترین و نیکوترین وسیله‌ی حمایت و دفاع است. جز صحیحین کتب دیگر حدیث این منزلت را ندارند چه به آنچه از ائمه حدیث در این باره نقل شده در اسناد آن دو مجال سخن می‌یابیم.[۲] ولی این نظر به طور کامل اشتباه است چرا که اعتبار صحت یک حدیث، نقل آن در صحیح بخاری و مسلم نیست بلکه صحت احادیث به اعتبار سند آن‌ها است حتّی خود امام بخاری(رح) می‌گوید: که در کتاب خود تمام احادیث صحیح را جمع و استیعاب نکرده، بنابراین ممکن است حدیثی در صحیحین نباشد ولی با وجود این به اعتبار سند از بعضی از احادیث صحیحین از حیث سند، قوی‌تر باشد به طور مثال مولانا عبدالرشید نعمانی(رح) در «**ماتمسّ الیه الحاجة**» بعضی از روایات ابن ماجه را نقل کرده که به اعتقاد محدّثان سند این روایت‌ها از سند بعضی از روایات بخاری قوی‌تر می‌باشد. اما اینکه صحیحین را اصحّ الکتب بعد از کتاب الله می‌گویند به اعتبار مجموع احادیث آن می‌باشد نه به اعتبار هر یک از احادیث آن.[۳]

احادیث مهدی را امت اسلامی قبول نموده است، و به گفته محدّثان احادیث مهدی به حدّ تواتر رسیده‌اند و این اصل بر احادیث مهدی نیز اجرا شود.

---

۱ – ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمه، بیروت، ۱۸۷۹ جزء اول ص۲۷۲، ترجمه فارسی از گنابادی، محمّد پروین، ج۱ ص۶۰۹

۲ – مقدمه ابن خلدون ترجمه فارسی، ص۶۰۹ ج۱

۳ – مجموعه‌ی مقالات هفتمین همایش علمی تحقیقی (فجر) ۱۳۷۵

این قاعده جرح بر تعدیل مقدم است. با این اطلاق نیز مسلّم نیست. چنانچه علّامه تاج‌الدّین سُبکی در طبقات الشافعیة الکبری در تذکره‌ی احمد بن صالح المصری می‌نویسد: «قلت احمد بن صالح ثقةٌ امام و لا التفات الی کلام من تکلم فیه و لکنا ننبهک هنا علی قاعدة فی الجرح و التعدیل ضروریة نافعة لا تراها فی شئ من کتب الاصول فانک اذا سمعت ان الجرح مقدم علی التعدیل و رأیت الجرح و التعدیل و کنت غراً بالاموراو قدما مقتصراً علی منقول الاصول حسبت ان العمل علی جرحه فایاک ثم ایاک و الحذر کل الحذر من هذا الحسبان بل الصواب عندنا ان من ثبتت امامته و عدالته و کثر مادحوه و مزکوه و ندرجارحه و کانت هناک قرینة دالة علی سبب جرحه من تعصّب مذهبی او غیر فانّا لا نلتفت الی الجرح فیه و نعمل فیه بالعدالة و الا فلو فتحنا هذا الباب او اخذنا تقدیم الجرح علی اطلاقه لما سلم لنا احد من الائمّة اذ ما من امام الاو قد طعن فیه طاعنون و هلک فیه هالکون. الخ.[1]»

وقتی که شما متوجه شوید که جرح بر تعدیل مقدم است و زمانی که شما در ترجمه کسی جرح و تعدیل، ببینید لذا و در چنگال فریبنده و بر اصول منقول اختصار کننده درست می‌فهمید که جرح بر تعدیل مقدم است ولی، خود از این اشتباه حذر کنید و از این گمان بترسید. بلکه نزد ما صحیح و حق این است و امامت و عدالت هر راوی که ثابت شود تعداد مداحان و تعریف کنندگان در صفایی پاکی او بیشتر، و عدّه‌ی جرح کنندگان او اندک باشند و قرینه ای نیز وجود داشته باشد که سبب جرح به خاطر تعصب یا وجه دیگری است. در این مورد ما به جرح او التفات نمی‌کنیم و بر عدالت او عمل می‌نمائیم و اگر نه، این دروازه را باز کنیم (که جرح مقدم بر تعدیل) است یا مطلقاً جرح را بر تعدیل مقدّم بپذیریم. پس آن وقت در ائمه ما هیچ کسی سالم نمی‌ماند زیرا که هیچ امامی نیست که طعن کنندگان او را طعن نکنند و درباره آن‌ها هلاک شوندگان، هلاک نباشند.

---

۱ – السُبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافیه الکبری، دارالمعرفه، ط ۲۰، بی تا، ج۱ ص۸۸

و در جای دیگر علّامه تاج الدین سبکی نقل می‌کند: «**ولکن نری ان الضابطة ما تقوله من ان ثابت العدالة لا یلتفت فیه الی قول من تشهد القرائن بانه متحامل علیه اما لتعصب مذهبی و غیره**[۱]». یعنی نزد ما اصل و قاعده این است که عدالت هر احدی ثابت باشد. لذا به قول کسی که جرح را به خاطر تعصب مذهبی و یا به وجه دیگر کرده باشد توجه نمی‌کنیم. سپس علّامه تاج الدین سبکی این قول حافظ ابن عبدالبر مالکی(رح) را چنین نقل می‌کند: «**والصحیح فی هذا الباب ان من ثبت عدالته وصحت فی العلم امامته و بالعلم عنایته لم یلتفت الی قول احد الخ.**[۲]»

یعنی در باب جرح و تعدیل سخن حق این است. عدالت و امامت کسی با علم او مرتبط و ثابت باشد پس درباره او به قول هیچ کسی که تعصب مذهبی یا وجه دیگری دارد توجه نمی شود.

سپس علّامه تاج الدین بعد از اقوال حافظ ابن عبدالبر، می‌نویسد: **قلت عرفناک اولا من ان الجارح لا یقبل منه الجرح و ان فسره فی حق من غلبت طاعته علی معاصیه و ما دحوه علی ذامیه و مزکوه علی جارحیه اذا کانت هناک قرینة یشهد العقل بان مثلها حامله علی الوقیعة فی الذی جرحه من تعصب مذهبی او منافسة دنیویة کما یکون من النظراء و غیر ذالک** .[۳]

قبلاً به شما گفتیم: که اگر نیکی‌های کسی بر گناهانش غالب باشند و تمجید کنندگان او بر مذمت کنندگانش و گواهی دهندگان بر صفایی او بیشتر، بر جرح کنندگان او باشند پس در مورد چنین افراد هیچ گونه جرحی قابل پذیرش نیست که به خاطر اختلافات مذهبی یا دشمنی دینی «تعصب مذهبی» او جرح شده باشد.

---

۱ – همان، ج۱ ص۱۸۸
۲ – همان ج۱ ص۱۸۸
۳ – همان منبع ج۱ ص۱۹۰

اگر به طور مطلق به این قاعده و اصل، عمل شود که جرح بر تعدیل مقدم باشد. پس ابن ابی ذئب در باره امام مالک(رح)، یحیی بن معین، درباره امام شافعی(رح)، سفیان ثوری و شعبی (رح) و غیره درباره امام ابوحنیفه(رح) هر آنچه گفته‌اند بپذیریم و به استناد فرمایش آن‌ها ائمه (رح) ساقط الاعتبار باشند. حال آنکه هیچ عاقلی نمی‌تواند این حرف را قبول کند. معلوم گردید که این قاعده و اصل بر این اطلاق نزد هیچ کسی مقبول نیست و اگر نه در تحت این قاعده خود ابن خلدون(رح) مبرًا نیست. بلکه گرفتار است.

۲- و اینکه ابن خلدون(رح) می‌گوید: که احادیث ظهور مهدی در صحیحین (بخاری و مسلم) ذکر نشده است از چند وجه اشتباه و غلط است.

ایراد ابن خلدون و پاسخ آن:

احادیث «مسلم» و «بخاری» در ارتباط با مهدی

۱- بخاری در باب نزول حضرت عیسی (علیه السلام) از ابوهریره روایت می‌کند. که او گفت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

«**کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم**[1]» حال شما چگونه خواهد بود وقتی که عیسی ابن مریم(علیه السلام) نازل شود و امام و رهبر شما از خودتان باشد. این الفاظ «**امامکم منکم**» در روایت ابوهریره (رضی الله عنه) و مسلم در باب نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و «**فیقول امیرهم**» در روایت حضرت جابر (رضی الله عنه) مطابق با حواله شارحان بخاری و مسلم، در فصل دوّم ثابت کردیم، مراد امام مهدی است: اگر به فصل دوم همین کتاب عقیده ظهور مهدی از دیدگاه محدّثان ملاحظه شود واضح تر خواهد بود که این اعتراض کاملاً لغو و بی اساس است و برای یاد آوری دهانی حواله ذیل را از فتح الملهم شرح صحیح مسلم، از شیخ

---

۱ - البخاری، محمّد بن اسماعیل «صحیح بخاری» کتاب احادیث الانبیاء باب نزول عیسی بن مریم لاهور، مکتبه رحمانیه، بی تا، صحیح مسلم، ج۱۰ ص۸۷

الاسلام علّامه بشیر احمد عثمانی(رح)، در شرح «فیقول امیرهم» می‌نویسد «هو امام المسلمین المهدی الموعود المسعود[۱]» منظور از امیر امام مهدی است.

این حدیث دلالت دارد بر اینکه امیر مسلمانان در آخر الزمان که از عیسی(علیه السلام) می‌خواهد تا امامت نماز را بپذیرد(طبق حدیث صحیح مسلم) مردی به نام مهدی است.

شیخ صدیق حسن در کتابش «الاذاعه» احادیث زیادی درباره مهدی آورده است آخرین آن‌ها حدیث مذکور در«صحیح مسلم» است او بعد از این حدیث می‌گوید: این حدیث و امثال آن را نمی توان به شخصی جز مهدی منتظر حمل کرد همان طور که آثار و اخبار دیگر بیان کرده اند.[۲]

۲) مورد دوّم، اگر فرض شود که ذکر مهدی در بخاری و مسلم نباشد دلیلی بر بطلان این عقیده نیست. زمانی که در احادیث صحیح کتب روایی دیگر ذکرش صراحتاً موجود است و امام بخاری(رح) و امام مسلم(رح) این ادعا را هرگز ندارند که همه احادیث صحیح را ایشان جمع‌آوری نموده‌اند یا اینکه حدیث صحیح از این دو کتاب خارج نیست. خود ایشان اعتراف می‌کنند که ما فقط احادیث صحیحی را که، همه ائمه حدیث در مورد آنها، متفق اند، جمع نموده‌ایم و بسیاری از احادیث صحیح دیگر باقی است که ما آن‌ها را گردآوری ننموده‌ایم.

مولانا بدرعالم میرتی می‌نویسد: این که احادیث ظهور مهدی که در صحیحین (بخاری و مسلم) ذکر نشده‌اند نزد اهل فن، جرح نیستند. خود ایشان اقرار می‌کنند که همه احادیث صحیح را در کتاب‌های خود نقل نکرده‌اند. زیرا بعد از آن‌ها همیشه محدّثان مستدرکاتی بر این احادیث صحیحین نوشته‌اند.[۳]

---

۱ - فتح الملهم شرح صحیح مسلم، ج۱ ص۳۰۲

۲- «عقیده‌ی اهل السنة والاثر فی المهدی المنتظر» (۱۷۵-۱۷۶) شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد- چاپ اول سال (۱۴۱۲هجری) چاپ الرشید مدینه و «الاذاعه» ص ۱۴۴ به نقل از نشانه‌های قیامت تالیف دکتر یوسف الوابل — مترجم عبدالرحمن متینی ص ۲۵۰ —چاپ پاییز ۱۳۸۵

۳ - میرتهی، سیّد محمّد بدر عالم، ترجمان السنه، کراچی ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا، ج۴ ص۳۸۳

مولانا ادریس کاندهلوی(رح) در تعلیق الصبیح شرح مشکوة المصابیح می‌نویسد: «و اعلم انه قد طعن بعض المورّخین فی احادیث المهدی و قال آن‌ها احادیث ضعیفة و لذا اعرض الشیخان البخاری و مسلم عن اخراجها فمال هذا المورّخ «ابن خلدون» الی انکار ظهور المهدی رأساً(قلت) هذا غلط و شطط.[۱]» یعنی بعضی از مورّخین نظیر (ابن خلدون) بر احادیث ظهور مهدی ایراد گرفته‌اند که این احادیث ضعیف‌اند. زیرا بخاری و مسلم از این احادیث اعراض نموده‌اند ولی این ادعا، کاملاً غلط است و سپس مولانا کاندهلوی ادامه می‌دهد:

«و اما تعلل هذا المؤرّخ انکار ظهور المهدی بانّ الشیخین البخاری و مُسلماً لم یخرجا احادیث المهدی فتعلل معلول لا یقبله الّا ذوعلة فانّ البخاری و مسلماً لم یستوعبا الاحادیث الصحیحة و الآ لاف المؤلفة من الاحادیث الصّحیحة لم یخرجها البخاری ومسلم و هی صحیحة بلاشک و شبهة عند ائمة الحدیث[۲]».

این مورّخ برای احادیث ظهور مهدی این علّت را بیان می‌دارد که بخاری و مسلم آن‌ها را روایت نکرده‌اند. این نظریه، خود بی‌اساس و سست است، برای اینکه بخاری و مسلم احادیث را استقصاء ننموده‌اند. هزاران حدیث وجود دارد که نزد محدّثین بلاشک و شبهه، صحیح‌اند لیکن آن احادیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده‌اند. این گفته‌ی خود امام مسلم که در کتاب صحیح مسلم «باب التشهد فی‌الصّلوة» نقل شده است که زمانی امام مسلم(رح) در مجلس درس یک روایت طولانی از حضرت ابوموسی اشعری (ﷺ) نقل می‌کرد. شاگردش ابوبکر از او درباره‌ی روایتی که از حضرت ابوهریره (ﷺ) با الفاظ ذیل در حدیث، از ابوموسی اشعری(ﷺ) روایت شده است درباره این الفاظ را «و اذا قرء فانصتوا» می‌پرسد که شما در این مورد چه فکر می‌کنی؟ فرمود از نظر من این حدیث صحیح است ابوبکر پرسید

---

۱ - تعلیق الصبیح شرح مشکوه المصابیح، ج۶ ص۱۹۷

۲ - همان، ج۶ ص۱۹۸

پس چرا آن را در این جا نقل نکردی؟ فرمود: لازم نیست که هر حدیثی را که نزد من صحیح باشد نقل کنم. بلکه احادیثی را ذکر می‌کنم که بر آن‌ها، اجماع محدّثان شده باشد. الفاظ چنین است:

«قال ابواسحاق قال ابوبکر بن اخت ابی النضر هذا لحدیث فقال مسلم ترید احفظ من سلیمان فقال له ابوبکر فحدث ابی هریرة ص فقال هو صحیح یعنی و اذا قرء فانصتوا فقال هو عندی صحیح فقال لِمَ لَم تضَعْه ههُنا فقال لیس کل شئی عندی صحیح و ضعتُ ههنا و انّما وضعت ههنا ما اجمعوا علیه.»

یعنی ابواسحاق می‌گوید: که ابوبکر بن اخت ابی النضر بر این حدیث چیزی گفته است، مسلم گفت: «آیا حافظی را بهتر از سلیمان می‌خواهی؟» ابوبکر گفت که پس حدیث ابوهریره که در روایت او این الفاظ وجود دارد «فاذا قرء فانصتوا» چگونه است؟ امام مسلم(رحمه الله) گفت: این حدیث نزد من صحیح است.

علّامه ابوالفضل محمّد بن طاهر بن علی المقدسی(رح) در شروط الائمة الخمسة می‌نویسد: «و امّا البخاری رحمة الله فانه لم یلتزم ان یخرج کل ما صح من الحدیث حتّی یتوجّه علیه الاعتراض و کما انه لم یخرج عن کل من صحّ حدیثه و لَم ینسب الی شئی من جهات الجرح و هم خلقٌ کثیرٌ یبلغ عدد هم نیفاً و ثلاثین الفاً لان تاریخه یشتمل علی نحو من اربعین الفاً و زیادة و کتابة فی الضعفاء دون السبع مائة و من خرجهم فی جامعه دون اَلفَینِ کذا لم یخرج کلّ ما صحّ من الحدیث[1]».

یعنی امام بخاری(رحمه الله) ملزم نیست که همه احادیث صحیح را در کتاب خود استخراج کند که بر او چنین اعتراضی وارد شود که ایشان احادیث هر فردی را به صرف اینکه صحیح هستند نقل نکرده است و بر آن هیچ جرحی نباشد عدّه زیادی هستند که تقریباً تعدادشان از سی هزار بیشتر است و بخاری در کتاب تاریخ خود که قریب به چهل هزار تن شامل می‌باشند

۱ - شروط الائمه الخمسه، ص۲۰

و نیز در کتاب ضعفاء شامل ۷۰۰۰ نفر و احادیثی را که ایشان در صحیح بخاری تخریج نموده‌اند از دو هزار کمتر می‌باشند. همین‌طور هر حدیث صحیح را تخریج نکرده‌اند و پس دلیل او، این قول بخاری می‌باشد که با سند مسلسل نقل کرده است. او می‌گوید:

«کنت عند اسحاق بن راهویة فقال لنا بعض اصحابنا لو جمعتهم کتاباً مختصراً لسنن النبی(صلى الله عليه وآله وسلم) فوقع ذالک فی قلبی فاخذت فی جمع هذا الکتاب فقد ظهران قصد البخاری کان وضع مختصر فی الصحیح و لم یقصد الاستیعاب لا فی الرجال و لا فی الحدیث» یعنی امام بخاری(رح) می‌فرماید: در مجلس امام اسحاق راهویه نشسته بودم که وی به بعضی از رفقای من گفت اگر شما یک مختصر کتابی از احادیث پیامبر اسلام(صلى الله عليه وآله وسلم) گرد آوری کنید. خیلی خوب بود. این گفته استاد، در دل من اثر کرد، علّامه مقدسی(رح) می‌گوید: از این قول بخاری معلوم شد که اراده‌ی وی فقط جمع‌آوری یک کتاب مختصر حدیثی بوده است نه مقصود استیعاب راویان که کدام صحیح و ثقه بوده و نه اینکه منظور او الزاماً جمع‌آوری تمام احادیث صحیح بوده است.

امام ابوعبدالله حاکم در ابتدای مستدرک درباره هر دو (بخاری و مسلم) چنین می‌نویسد:
«و لم یحکما و لا واحد منهما انه لم یصح من الحدیث غیر ما اخرجه الخ[1]».

یعنی نه ایشان هر دو (بخاری و مسلم) این ادعا را دارند، و نه یکی از ایشان، که فقط احادیثی را که صحیح باشند نقل کنند و نه احادیث ظهور مهدی اخبار آحاداند چنانچه که تصریحات محدّثین، در فصل دوّم گذشت. لذا احادیث ظهور مهدی متواترند.[2] امام بخاری(رح) و امام مسلم(رح) از آن احادیث اعراض و حقّه پوشی نکرده‌اند بلکه در بخاری و مسلم احادیثی ذکر شده است که مطابق تصریحات محدّثین، منظور امام مهدی است. ایراد ابن خلدون، محمّد رشید رضا و اختر کاشمیری، این است که در بخاری و مسلم احادیث ظهور مهدی ذکر

---

۱ – مستدرک، ص۲ ج۱

– ر.ک شرح عقیده السفارینی ج۲ ص۸۰ ۲

نشده و همچنین اعتراض مولانا مودودی این است که چرا در موطای امام مالک(رح) احادیث ظهور مهدی نیست؟ لیکن این ایراد را آن کسی می‌تواند بکند، که موطایِ امام مالک(رح) را فقط به نام می‌شناسد و خود او آن کتاب را مطالعه نکرده باشد. برای اینکه مطالعه کنندگان موطای امام مالک(رح) می‌دانند. برای دین اسلام صدها مسایل از معتقدات هستند که در مورد آن‌ها در موطای امام مالک(ع) هیچ حدیثی نقل نیست ولی تا امروز از همه امت از جمله مالکیان کسی این اعتراض را ننموده است. که فلان و فلان مسأله، ضعیف به نظر می‌آید. چون که در موطای امام مالک(رح) قید نشده است. لذا ما آن را قبول نداریم. اگر توجه شود در موطای امام مالک(رح)، یک مجموعه مختصری از احادیث مرفوع است، بقیه‌ی روایات مرسل، آثار و اقوال تابعین‌اند و فقط همان آثار و اقوالی، هستند که در ارتباط با احکام فقهی می‌باشند. با این تفصیل، معلوم گردید. که کسی می‌تواند با جرأت اعتراض کند. که از فن حدیث سر رشته‌ای نداشته باشد و اگرنه در مجموعه‌ی حدیثی، نبودن حدیثی تا امروز نزد محدّثین قابل اعتراض نشده است والله یقول الحق و هو یهدی السبیل.

۳- همین طور در مورد قول سوم، او که می‌گوید: در احادیث صحیح نام مهدی تصریح نشده است، این نیز قابل پذیرش نیست برای اینکه در فصل اوّل ما به نقل از ابوداوود، ترمذی، مسند احمد و مستدرک حاکم آن احادیث را با تحقیق و سند نقل کردیم. که صحیح بودند و نام مهدی نیز در آن‌ها تصریح شده است. جواب این اعتراض را مولانا بدر عالم میرتی(رح) چنین داده است. که این دعوا نیز قابل پذیرش نیست که در احادیث صحیح نام امام مهدی مذکور نیست. آیا احادیثی را که محدّثانی مثلِ امام ترمذی، ابوداوود و غیره این مردان جبال حدیث، که آن احادیث ظهور مهدی را صحیح و حسن گفته‌اند از بیان محقق موصوف «مولانا مودودی» (رح) از صحیح بودن خارج‌اند؟

دوم اینکه احادیثی را که محقق موصوف «مودودی» نیز صحیح گفته است. اگر آنجا قرائن و شواهد موجودی باشد که از آن ها، منظور از آن شخص امام مهدی مراد است پس چرا به صراحت لفظ امام مهدی با لفظ تصریح ضروری است؟

سوم: در اینجا اصل بحث، در مصداق است. در لفظ مهدی نیست، پس اگر در زمان حضرت عیسی(علیه السلام) یک خلیفه که دارای صفات ویژه‌ای داشته باشد. که به فحوای«مفهوم سخن» روایت، به مثل عمربن عبدالعزیز(رح) نیز نه بود، ثابت می‌شود. مقصد اهل سنت و الجماعت به همین اندازه کاملاً ثابت شد. مهدی صرف یک لقب علمی یا نام نیست و برایتان هم اکنون اثبات گردید. که لفظ مهدی بر اشخاص دیگر نیز اطلاق می‌گردد. اگر چه در همه جا، مهدی کامل همان «مهدی موعود» است که ظهور او در زمان آینده از زبان پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مقدّر است، یا به عبارت دیگر همانطور لفظ دجّال در احادیث به ۷۰ تن از مدعیان نبوت نسبت داده شده است مگر دجّال اکبر همان «دجّال موعود» است که بدست حضرت عیسی(علیه السلام) به قتل می‌رسد.[1]

مولانا محمّد ادریس کاندهلوی(رح) در پاسخ به این اعتراض چنین می‌نویسد: «و قد اخرج الحافظ السیوطی هذه الاحادیث التسعین بطولها فی العرف الوردی فی ستّة و ثلاثین حدیثاً منها ورد اسم المهدی صریحاً الباقی منها جاء باسم الخلیفة و باوصافه التی وردت فی الاحادیث فبطل بهذا تعلل المورخ المذکور بان احادیث المهدی جاءَت مبهمة لَیسَ فیها تصریح اسم المهدی و المبهم یحمل علی المتصل بالاجماع اذا کان الحدیث واحداً و الاحادیث التی لم یقع فیها صراحةً بل مبهماً و اشارةً تحمل علی الاحادیث المفصّلة التی ورد فیها اسم المهدی صراحة فان المفسّر یقضی علی المبهم و کیف و ان ایراد ائمة الحدیث هذه الاحادیث مبهمةً فی باب ذکر المهدی دلیل ان هذه

---

۱ – مهاجر مدنی، سید محمّد بدر عالم، ترجمان السنه، کراچی، ایچ ایم سعید کمپنی بی تا، ج۴ ص۳۸۳

الاحادیث المبهمة الدلالة علی خروج الخلیفة العادل فی آخر الزمان کلها محمولة علی المهدی عند ائمة الحدیث[۱]».

یعنی علّامه سیوطی (رح) ۹۰ حدیث ظهور مهدی را در رساله‌ی «العرف الوردی» استخراج نموده است. که در ۳۶ حدیث نام مهدی به صراحت ذکر شده و در بقیه احادیث لفظ خلیفه با اوصاف وی وارد شده است که احادیث مهدی هستند. از این بیانِ علّامه سیوطی به اعتراض ابن خلدون(رح) پاسخ داده شد. که او می‌گوید احادیث مهدی مبهم‌اند که به صراحت نام وی در آن‌ها نیست.

و نیز اینکه بنابر اتفاق مبهم را بر مُفصّل می‌توان حمل نمود. این زمانی که یک حدیث باشد. لهذا احادیثی که مبهم هستند در آن‌ها اشارةً ذکر مهدی است آن‌ها را بر احادیث مفصل می‌توان حمل نمود. که در آن‌ها نام مهدی به صراحت وارد شده است . برای اینکه مفسر بر مبهم قاضی می‌شود. ذکر نمودن احادیث مبهم محدّثین در باب مهدی، دلیل بر این است که این احادیث مبهم دلالت دارند بر ظهور یک خلیفه عادل در آخر زمان که در نزد محدّثین خاص، بر مهدی محمول‌اند.

با این تفصیل، جواب هر سه اعتراضِ ابن خلدون به صورت کامل داده شد. نه جرح مطلقاً بر تعدیل مقدم است. چنانچه ابن خلدون ادعا دارد. نه همه احادیث مهدی ضعیف‌اند و نه، مبهم، و این نیز در نظر گرفته شود. که اگر همه احادیث نیز ضعیف می‌بودند باز هم انکار ظهور مهدی صحیح نیست. زیرا که نزد محدّثین این اصول نیز وجود دارد. که وقتی راویان یک حدیث به حدّ کثرت برسند اگر چه آن ضعیف باشد. لیکن باز هم معلوم می‌شود. که این حدیث، حتماً یک اصلی دارد. چنانچه ابو عبدالله حاکم در مستدرک این قاعده و اصول را بیان کرده است و از ابن عراقی در «تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة» چنین نقل کرده است «قال حاکم فی المستدرک اذ اکثرت الروایات فی حدیث

---

۱ – کاندهلوی، محمّد ادریس، تعلیق الصبیح شرح مشکوه المصابیح، بی نا، بی تا، ج۶ ص۱۹۸

ظهرانِ للحدیث اصلاً.»[1] یعنی حاکم در مستدرک گفته است وقتی روایات حدیثی به کثرت ذکر شوند ظاهر است. که برای آن حدیث اصلی وجود دارد. برحسب این قاعده، اگر به دقّت اندیشه شود به خوبی معلوم می‌شود. پس محال است که احادیث مهدی همه ضعیف باشند. زمانی که برای صحت آن‌ها اصلی وجود دارد. یعنی بی وزن نیستند، برای اینکه احادیث مهدی چنانچه قبلاً ذکر گردید، تعداد آن‌ها به ۹۰ عدد رسیده‌اند که در ۳۶ حدیث، نام مهدی به صراحت وجود دارد و تقریباً از ۲۵ نفر از صحابه و تابعین روایت شده‌اند. چنانکه قبلاً تشریح گردید بنابراین توضیح، عقیده ظهور امام مهدی، بدون اصل و اساس نیست.

«چرا نام امام مهدی در قرآن کریم نیست؟» و جواب آن

این ایراد فقط از اختر کاشمیری است. چرا ذکر مهدی در قرآن نیست؟ حال آنکه در قرآن همه مسایل عقیدتی موجود است ولی عقیده ظهور مهدی ذکر نشده است او می‌گوید: کسانی که به ظهور مهدی عقیده دارند نزد آن‌ها قرآن چه اهمّیتی دارد. دکتر شهید، مفتی نظام‌الدین(رح) درباره‌ی عقیده ظهور مهدی می‌نویسد: این اشکال اختر کاشمیری را، به تکرار بخوانید و به اعتراضات پرویزیان که منکرین حدیث‌اند نیز توجه فرمایید که آن‌ها در مورد احادیث پیامبر خدا(ﷺ) چه چیزهایی را می‌گویند. بین اختر آقا و منکرین حدیث به اندازه ذرّه‌ای تفاوتی دیده نمی‌شود. این همان حالت را دارد. که پاسخ این اعتراض در ۱۴۰۰ سال پیش به امت داده شده است که در «مستدرک حاکم، ابوداوود، ابن ماجه و دارمی» وجود دارد. که این حضرات از حضرت ابورافع (رضی الله عنه) و حضرت مقداد بن معدی کرب(رضی الله عنه) چنین نقل نموده اند: «**قال لا الفین احدکم متکئاً علی اَرَیکته یأتیه الامر من امری مما امرت به او نهیت عنه فیقول ما ادری اَدْری ما وجدنا فی کتابَ الله اتبعناه**».

---

۱ - ص۲۰۰ ج۱

و حاکم در مستدرک روایت دیگری به این الفاظ می‌نویسد: «ما وجدنا فی کتاب الله عملنا به والّا فلا» و در روایت دیگر این الفاظ را نقل می‌کند. «و هذا کتاب الله و لیس هذا فیه[1]».

مفهوم حدیث این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: من کسی را در چنین حالی نیافتم که بر تخت خود متکبرانه تکیه زده باشد و برای تحصیل علم و حدیث بیرون نرود و حکمی که از جانب من به او برسد، یا از آنچه به من امر شده، یا نهی گردیده است عمل نکند و بگوید، فقط هر دستوری در قرآن آمده اطاعت کنم. یعنی گفتار رسول خدا برایم حجت نیست. گویا مفهوم اعتراض اختر کاشمیری را می‌رساند. که اگر در قرآن ذکر مهدی بود می‌پذیرفتم. چونکه او در قرآن یاد نشده است. لذا قبول ندارم. خدا هدایت نصیب بفرماید «اللّهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعة.»[2] به این نوع سوال، حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) نیز پاسخ داده بود ایشان به سایلی که گفته بود آیا تعداد رکعات نماز و مقادیر زکات در قرآن وجود دارد؟ تشریح الفاظ چنین است. که بر صحت آن حاکم و ذهبی(رح) هر دو متفق‌اند «حدثنا الحسن قال بینما عمران بن حصین یحدث عن سنة نبینا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال له رجل یا ابا نجید حَدِّثنا بالقرآن فقال له عمران انت و اصحابک یقرؤن القرآن أكُنْتَ محدّثی عن الصلوة و ما فیها و حدودها أكُنْتَ محدّثی عن الزکوة فی الذهب و الابل و البقر و اصناف المال و لکن قد شهدتَ و غبت أنْتَ ثُمَّ قال فرض علینا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی الزکوة، کذا کذا و قال الرجل أحییتنی احیاک اللهُ قال الحسن فمامات ذالک الرجل حتّی صارمِن فقهاء المسلمین[3]»

---

۱ – مستدرک حاکم ص۱۰۸، ۱۰۹ و اللفظ له و ابن ماجة عن ابی رافع ص۳ باب تعظیم حدیث رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوداؤد باب فی لزوم السّنّة ص۶۳۲ ج۲ و مشکوة المصابیح باب الاعتصام بالکتاب و السنة الفصل الثانی ص۲۹ ج۱ و مفتاح الجنّة فی الاحتجاج بالسنة عن البیهقی ص۱۱

۲ – عقیده‌ی ظهور مهدی از دیدگاه احادیث نبوی(ص) ص۱۳۸

۳ – مستدرک حاکم ج۱ ص۱۰۹،۱۱۰

و امام سیوطی در مفتاح الجنّة این روایت را با این الفاظ نقل فرموده است. «عن شبیب بن ابی فضالة المکّی ان عمران بن حصین(رضی الله عنه) ذکر الشفاعة فقال له رجل من القوم یا ابانجید انکم تحدثونا باحادیث لم نجدها اصلاً فی القرآن فغضبت عمران و قال للرجل قَرَأتَ القرآن قال نعم قال فهل وجدت فیه صلاة العشاء اربعاً و وجدت المغرب ثلاثاً و الغداة رکعتین و الظهر أربعاً و العصر اربعاً قال لا قال فعن من اخذتم ذالک أَلَستُم عنّا اخذتموه و اخذنا عن رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) اَوْ وجدتم فیه من کل اربعین شاةً شاةٌ و فی کُلِّ کذا بعیراً کذا و فی کلّ کذا درهماً کذا قال لا قال فعن من اخذتُم ذالک أَلَستُم عنا اخذتموه و اخذنا عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و قال او وجدتم فی القرآن و لیطوفوا البیت العتیق او وجدتم فیه فطوفوا سبعاً و ارکعوا رکعتین خلف المقام او وجدتم فی القرآن لا جلب و لا جنب و لا شغار فی الاسلام؟ اما سمعتم الله قال فی کتابه و ما أتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فنتهوا قال عمران فقد اخذنا عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) اشیاء لیس لکم بها علم.[۱]»

حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) درباره شفاعت، یک حدیث بیان کرد. کسی پرسید ای ابونجید (کنیت عمران بن حصین) است. به ما احادیثی را نقل می‌فرمایید که در قرآن موجود نیستند. حضرت عمران بن حصین(رضی الله عنه) خشمگین شد و به او گفت آیا تو قرآن خوانده‌ای؟ گفت بلی باز پرسید آیا تو در قرآن دیده‌ای که رکعات نماز عشاء چهار رکعت‌اند و تعداد نماز مغرب سه رکعت و صبح دو، ظهر چهار رکعت و عصر چهار رکعت. او گفت نه. سپس فرمود آیا تو از ما یاد نگرفتی؟ و ما از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یاد نگرفتیم؟ و آنگاه فرمود آیا تو در قرآن دیده‌ای؟ که زکات از چهل گوسفند یک گوسفند است و از پنج شتر، یک گوسفند (برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های فقهی مراجعه شود) و برای سی گاو، یک تبیع گاو نری، که دو سال تمام

---

۱ – مفتاح الجنّه، ص۱۰

داشته باشد. «که تبیعه ماده آن می‌باشد» ذکر شده است. گفت نه مقدار زکات دراهم دیده‌ای که در قرآن تعیین گردیده او گفت نه. حضرت عمران (ﷺ) فرمود آیا زکات آن‌ها را از ما یاد نگرفته‌ای؟ و ما از پیامبر خدا(ﷺ)، سپس فرمود: تو در قرآن دیده‌ای که چطور طوافِ خانه کعبه، شود و در قرآن این هست که هفت بار دور کعبه طواف کرد و بعد دو رکعت نماز در مقام ابراهیم(ﷺ) گزارد. فرمود: آیا در قرآن مشاهده کرده‌ای؟ که نه عاشرِ مال را اذیت کنید و نه صاحب مال را و نه در اسلام جلب و جنب است. اینها اصطلاحات فقهی‌اند که در احادیث ذکر شده‌اند و حضرت عمران (ﷺ) فرمود: آیا در قرآن به این آیه توجه نکرده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «**ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عَنهُ فَانتَهُوا**[1]» آنچه این رسول به شما داد بگیرید و آن چه باز داشت از آن بس کنید و حضرت عمران در پایان فرمود: ما از پیامبر خدا(ﷺ) خیلی چیزهایی را یاد گرفتیم که شما به آن‌ها واقف نیستید.[2]

از حدیث حضرت عمران بن حصین (ﷺ) آشکار گردید. لازم نیست که اثبات همه عقاید و اعمال اسلامی، فقط از قرآن کریم ثابت شود. بلکه از احادیث نبوی (ﷺ) نیز اعمال و عقاید اسلامی ثابت می‌شوند و اعمالی که حضرت عمران بن حصین(ﷺ) برای سایل بطور مثال بیان نمودند. این بر می‌آید که، هر عملی دو حیثیت دارد. یکی از لحاظ عملی و دیگری از حیثیت اعتقادی که از احادیث نیز ثابت هستند. مثلاً نماز ظهر را، از حیثیت عملی، چهار رکعت فرض می‌خوانند، و از لحاظ اعتقادی، اعتقاد بر چهار رکعت نماز گزارده شود که ظهر چهار رکعت است این هر دو نوع به یک طوری فرض‌اند. مثلاً اگر آدمی چهار رکعت ظهر را انکار کند و بگوید که عوض چهار رکعت دو رکعت فرض است. بنابراین اعتقاد، او از اسلام خارج و مُرتدّ است. معلوم شد که فرضیت هر دو حیثیت اعمال، از حدیث ثابت گردید. همچنین علّامه جلال الدین سیوطی (رح) از بخاری و مسلم، حدیث مشهور عبدالله بن

---

۱ - سوره حشر آیه ۷

۲- همان ص۱۴۱

مسعود(رضی الله عنه) را این طوری نقل می‌کنند: «اخرج الشیخان عن ابن مسعود (رضی الله عنه) انه قال لعن الله الواشمات و المستوشمات و المنتصمات و المتفلجات للحسن المغیرات خلق الله تعالی فبلغ ذالک امرأة یقال لها ام یعقوب فَجَاءَت فقالت انّه بَلَغَنی انّک قلت کیت و کیت فقال مالی لا العن من لعن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و هو فی کتاب الله فقالت لقد قرأت ما بین اللوحین فما وجدته قال ان کنت فرأیته فقد وجدتیه اما قرأت و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما انهاکُم عنه فانتهوا قالت بلی قال فانه نهی عنه.۱»

در روایت عبد الله بن مسعود (رضی الله عنه) نیز همان مقوله است که در روایت عمران بن حصین(رضی الله عنه) نقل شد.

و با در نظر گرفتن این موضوع که طبق صراحت بعضی از مفسّران ذکر ظهور مهدی اجمالاً در قرآن موجود است. چنانچه در آیه ۱۸۵ سوره‌ی انعام «یوم یأتی بعض ایات ربّک لا یَنفَعُ نفسا ایمانُها لم تکن امَنَت مِن قَبلُ اَو کسبت فی ایمانها خیراً[۲]» علامات قیامت اجمالاً بیان شده است. طبق تصریح مفسرین در این آیه به بسیاری از علامات قیامت اجمالاً اشاره شده است. در «صحیح بخاری» تحت تفسیر این آیه، حدیثی به روایت ابوهریرة(رضی الله عنه) نقل است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکند. قیامت برپا نخواهد شد. هنگامی که مردم این علامت را مشاهده کردند، همه ایمان می‌آورند و این زمان در توبه بسته خواهد شد، دیگر برای هیچ کس ایمان، نفعی در بر نخواهد داشت و در صحیح مسلم از حضرت حذیفه (رضی الله عنه) با توضیحی بیشتر چنین نقل شده است. که یاران پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره‌ی قیامت با هم گفت وگو می‌کردند. که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف آوردند. فرمودند: قیامت تا وقتی که این ده علامت مشاهده نگردد. بر پا نخواهد شد. ۱- طلوع خورشید از سمت مغرب ۲- ظهور دود مخصوصی ۳- خروج دابة الارض ۴- ظهور یاجوج و

---

۱ - مفتاح الجنه ص۱۹،۲۰ بخاری باب المستوشمه ج۲ ص۸۸۰ و مسلم باب تحریم فصل المواصله کتاب اللباس ج۲ ص۲۰۵

۲ - آیه‌ی ۱۸۵

مأجوج ۵- نزول حضرت عیسی (علیه السلام) ۶- خروج دجّال ۷- فرو رفتن زمین در سه جا، یکی در مغرب ۸- یکی در مشرق ۹- یکی در جزیرة العرب ۱۰- آتشی که از مرکز عدن. خارج شود و مردم را به جلوی خود می‌گیرد و سوق می‌دهد.[۱] و در همین مبحث به نظر خوانندگان گرامی «ان شاء الله» خواهد گذشت. که حضرت عیسی(علیه السلام) بعد از ظهور حضرت مهدی نزول خواهد کرد و او نخستین نماز جماعت را پشت سر امام مهدی خواهد گزارد. پس اجمالاً و اشارةً در قرآن به ظهور امام مهدی اشاره شده است، اگر شما خوانندگان عزیز بار دیگر به فصل اوّل و دوّم این کتاب توجه فرمایید خواهید دید که نزد محدّثان احادیث ظهور مهدی در چه جایگاهی و مرتبه‌ای قرار دارند. که همه محدّثین، در صحت احادیث ظهور مهدی اتفاق نظر دارند. که در این مورد شیخ محمّد سفارینی(رح)، در شرح منظومه‌ی اعتقادات اهل سنت گفته است. اعتقادات اهل سنت این است که مهدی پیش از نزول حضرت عیسی(علیه السلام) پیدا می‌شود. درباره‌ی خروج مهدی احادیث بسیاری وارد شده است. تا جایی که به حدِّ تواتر معنوی رسیده‌اند و این احادیث میان عالمان اهل سنت مشهور است به طوری که این امر، یکی از عقاید آنان به شمار می‌رود. سفارینی بعد از اقوال و احادیث مربوط به خروج مهدی و اسم برخی از اصحاب راوی آن احادیث را از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یاد کرده است. در ادامه می‌گوید: احادیث فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از این طریق شماری از اصحاب را نام برده، و از سایرین و همچنین از تابعین روایات متعددی و افرادی که اسامی آن‌ها ذکر نشده، نقل گردیده است.

همچنین نسل‌های پس از اصحاب، یعنی تابعین نیز، این احادیث را نقل کرده‌اند و این مجموعه چنان ذکر شده است که برای انسان، موجب علم قطعی بدون شک قرار گرفته است. بنابراین، ایمان و اعتقاد به خروج و ظهور امام مهدی واجب است. چنانکه این حقیقت نزد

۱- عثمانی، (علّامه) مفتی محمّد شفیع «دیوبندی» رحمة الله، علیه تفسیر معارف القرآن، از مترجم، حسین پور «علّامه» سیّد محمّد یوسف، سراوانی حفظه الله، انتشارات شیخ الاسلام، مشهد، ۱۳۷۷، ج۵ ص۲۶۲

عالمان ثابت گشته، و در کتاب‌های عقاید اهل سنّت و جماعت تدوین یافته است.[1] علاوه بر قول سفارینی، که احادیث ظهور مهدی بحدّ تواتر معنوی رسیده‌اند و ذکر اقوال محدّثان دیگر نیز گذشت. این الفاظ فقط از نوک قلم نیست، بلکه از اعماق قلب خارج شده‌اند. بنابراین به فصل اول و دوم این کتاب، توجّه بیشتری شود و بر نظریات ایشان در فصل این کتاب مجدداً توجه فرمایند.

درباره‌ی ظهور امام مهدی طبق تصریحات محدّثان دهها حدیث صحیح موجود است. روایت حضرت عبدالله بن مسعود که در فصل اوّل ذکر گردید که به اتفاق محدّثان صحیح است و نیز در فصل دوم با حواله تحفة الاحوذی گذشت. روایت ام المؤمنین حضرت ام‌سلمة(رضی الله عنها) که به نقل از ابوداوود ذکر شد. که ابوداوود، منذری، ابن قیّم و غیره همه بر آن سکوت اختیار نمودند و این سکوت ایشان مطابق اصطلاح محدّثین دلیل بر صحت این حدیث می‌باشد و در عون المعبود این روایت چنین آمده است. «**فی الاذاعة رجال الصحیحین لا مطعن فیهم لا مغمز**[2]» راویان این روایت همه راوی بخاری و مسلم هستند. که بر آن‌ها هیچ جرح و طعن نیست. لذا ثابت شد که این روایت نزد محدّثین صحیح است، صحت یا عدم صحت آن را کنار بگذاریم زیرا که نزد محدّثان، به اثبات رسیده که احادیث ظهور مهدی متواترند و منکرین خوب می‌دانند که تعداد این احادیث بسیار است. لیکن در هر حدیث، منکرین به یک نحو ایراد می‌گیرند. یا بر یک راوی جرح نقل می‌شود. اگر چه آن راوی، راوی بخاری و مسلم، و نزد همه «ثقه» باشد ولی اقوال تعدیل را کنار گذاشته، تنها جرح، نقل می‌شود. تا ضعف، ثابت گردد. اکنون هر جایی که قول ضعف نقل شود پس و پیش آن گنجینه‌ای از اقوال موجود است. که آن‌ها را از نظر گذرانده اند، ولی به آن‌ها بی‌توجهی شده است. خداوند متعال به همه عقل سلیم عنایت فرماید.

۱- حکیمی، محمّد رضا خورشید مغرب ، فصل ۵، ص۷۸ — تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۲ – الاذاعه، ج۴ ص۱۷۶

به عقیده‌ی مسلمانان در آخر زمان یک مجدد به نام محمّد و پدر عبدالله از نسل نبی اکرم(ﷺ) پیدا می‌شود که از طرف مادر حسینی و از طرف پدر حسنی می‌باشد، و حدیث «من ولد العباس»، در روایت آمده است. که امام مهدی از اولاد حضرت عباس (رضی الله عنه) می‌باشد حدیث ضعیفی است.[۱]

اعتراضات ابن خلدون و اختر کاشمیری بر احادیث وارده بر ظهور مهدی و راویان اخبار و پاسخ آن‌ها[۲]

ابن خلدون و امثال او در ارتباط ظهور مهدی بر احادیث جرّ و بحث می‌کنند و نخستین بحث او بر آن حدیث است که از حضرت جابر (رض) نقل شده است که «**من کذب بالمهدی فقد کفرو من کذب بالدجّال فقد کذب الخ**[۳]» این روایت را ابن خلدون به نقل از کتاب فوائد الاخبار ابوبکر الاسکاف ذکر کرده، سپس در آخر در ارتباط با این روایت می‌نویسد: «**و حسبک هذا غلوا والله اعلم بصحة طریقه الی مالک بن انس علی ان ابابکر الاسکاف عندهم متّهم وضّاع**[۴]» و همین اندازه غلو کافی است، و خدا به صحت طریق آن به مالک بن انس داناتر است. با اینکه ابوبکر اسکاف در نزد ائمه حدیث متّهم و سازنده است. این روایت نزد بعضی از محدّثین موضوع است. چنانچه حافظ ابن جحر(رح) در لسان المیزان، در ترجمه‌ی محمّد بن الحسن بن راشد الانصاری چنین می‌نویسد: «**و وجدت فی کتاب معانی الاخبار للکلابازی خبراً موضوعاً حدث به عن محمّد علی بن الحسن عن الحسین بن محمّد بن احمد عن اسماعیل بن ابی أویس عن مالک عن بن المنکدر عن جابر (رض) و فیه من انکر خروج المهدی فقد کفر الخ**[۵]».

---

۱ – تعلیق الصبیح ج۶ ص۱۹۶

۲ – برای آشنایی بیشتر رک به کتاب اردو عقیده ظهور مهدی تألیف علامه دکتر شهید مفتی نظام‌الدّین شامزی.

۳ – ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمه بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹، ص۲۷۲

۴ – همان ص۲۷۲

۵ – لسان المیزان ج۵ ص۱۳۰

لیکن این حدیث نزد بعضی از محدثین موضوع نیست. چنانچه سهیلی این حدیث را در روض الانف ذکر نموده است. سپس به غرابت سند آن اشاره کرده است. اما آن را موضوع نه گفته است اگر ضعیف هم باشد از احادیث دیگر تایید می‌شود و علّامه سهیلی نیز در این مورد اشاره نمود «**و الاحادیث الواردة فی المهدی کثیرة جداً**[1]».

در ارتباط به ظهور مهدی احادیث متعددی وجود دارد و همچنین امام سیوطی (رح) در رساله «العرف الوردی» این حدیث را ذکر کرد و سکوت نموده است.[2]

و نه تنها سند این حدیث فقط یکی نیست بلکه اسناد دیگری وجود دارد و سهیلی می‌نویسد: «و کذا فی التصریح بما تواتر فی نزول المسیح[3]» اینکه ابن خلدون ابوبکر اسکاف را واضع حدیث گفته است صحیح نیست زیرا که هیچ کسی ابوبکر اسکاف را به وضع حدیث متهم و ملزم قرار نداده است اگر حدیث موضوع است پس واضع آن به قول حافظ ابن حجر(رح)، محمّد بن الحسن بن علی بن راشد الانصاری است.[4] باقی ماند ابوبکر اسکاف از ثقات و امام است. «**کما فی الفوائد البهیّة. محمّد بن احمد ابوبکر اسکاف البلخی امام کبیر جلیل القدر**[5]»

ایراد دوم همراه با پاسخ

۲) روایت دوم ظهور مهدی که بر آن ابن خلدون و منکرین دیگر حکم ضعف، قرار داده‌اند روایتی است با حواله ابوداؤود و ترمذی که قبلا با ترجمه نقل گردید و الفاظ آن را ابن خلدون چنین می‌نویسد: «**عن عبدالله ابن مسعود (رضی الله عنه) عن النّبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لو لم یبق من**

---

۱ – روض الانف، ج۱ ص۱۶۰
۲ – ر.ک الحاوی، ج۲ ص۸۳
۳ – روض الانف، ص۲۴۳
۴ – لسان المیزان، ج۵ ص۱۳۰
۵ – فوائد البهیّه ص۱۶۰

الدّنیا الایوم لطول الله ذالک الیوم حتّی یبعث الله فیه رجلاً منی او من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی.[۱]»

از عبدالله بن مسعود (ﷺ): اگر از دنیا به‌جز یک روز باقی نماند. خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من یا از خاندان مرا برانگیزد که نام او و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است. در روایت، ابن خلدون و امثال وی بر عاصم بن ابی النجود جرح نموده‌اند و سعی کرده‌اند که روایت را ضعیف ثابت کنند. اما عاصم نزد محدّثین قوی و از ثقات است. چنانچه ابن ابی حاتم در کتاب«الجرح و التعدیل» چنین نقل کرده است. «اخبرنا عبدالله بن احمد بن محمّد بن حنبل فیما کتب الیّ قال سالت ابی عن عاصم بن بهدله (یعنی عاصم بن ابی النجود) فقال ثقةٌ، رجلٌ صالح خیر ثقة و الاعمش احفظ منه و کان شعبة یختار الاعمش علیه فی تثبیت الحدیث قال و سالت یحیی بن معین عنه فقال لیس به بأسٌ قال عبدالله احمد و سالت ابی عن حمادبن ابی سلیمان و عاصم فقال عاصم احبّ الینا عاصم صاحب قران و حماد صاحب فقه[۲]».

ابن ابی حاتم می‌گوید: عبدالله بن احمد بن حنبل به من خبر داد که من از پدرم در مورد عاصم پرسیدم فرمود: عاصم مردی صالح و قاری قرآن و نیکوکار و ثقه است امّا عمویش حافظه بهتر و قوی‌تر از عاصم داشت همچنین شعبه اعمش را بر تثبیت حدیث بر عاصم ترجیح می‌داد و عبدالله می‌گوید: از یحیی بن معین درباره‌ی عاصم سوال کردم. فرمود در روایت عاصم باکی نیست، او ثقه است. عبدالله می‌گوید از پدرم امام احمد بن حنبل در ارتباط به عاصم و حماد (هر دو تا) پرسیدم فرمود: عاصم مردی صالح و قاری قرآن و نیکوکار است و حماد در فقه از مرتبه بیشتری برخوردار است. از این عبارت معلوم شد که امام احمد بن حنبل

---

۱ – مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۲

۲ – ابوعبدالله، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمّد بن ادریس، بیروت، دارالکتب العلمیّه، ۱۳۷۲ هجری و ۱۹۵۲ میلادی، ج۶ ص۳۴۱

و امام الجرح و التعدیل یحیی بن معین عاصم را از ثقات می‌دانند البتّه نزد شعبه اعمش در تثبیت حدیث بر عاصم ترجیح دارد. اما این جرحی نیست.

بعد از آن ابن ابی حاتم می‌گوید: که من از پدرم ابوحاتم در مورد عاصم پرسیدم فرمود: «هو صالح هو اکثر حدیثنا من ابی قیس الاودی و اشهر منه وأَحَبُّ الیّ من ابی قیس[1]» ابوحاتم می‌گوید: که عاصم مرد صالحی است و از ابوقیس بیشتر حدیث نقل می‌کند و از او مشهورتر است و عاصم نزد من از ابوقیس پسندیده‌تر است سپس نقل می‌کند: که از پدرم درباره‌ی عاصم بن النجود و عبدالملک بن عمیر سوال کردم ایشان عاصم را بر عبدالملک ترجیح دادند. ابن ابی حاتم می‌فرماید: که من از ابوزرعه در ارتباط با عاصم پرسیدم او گفت: ثقه است.

علّامه ذهبی در میزان الاعتدال قول ابوحاتم را چنین نقل می‌کند که، «محلّه الصدق» مقام عاصم درست است.[2] و در ادامه می‌گوید: «قلت هو حسن الحدیث و قال احمد و ابوزرعة ثقة».

از عبارات ابن ابی حاتم به روشنی معلوم شد که عاصم، نزد امام احمد بن حنبل، امام الجرح و التعدیل یحیی بن معین، ابوحاتم، ابوزرعه، این محدّثان که جبال حدیث‌اند ثقه است یعنی احادیث او به درجه حسن رسیده‌اند و احمد وابوزرعه عاصم را ثقه گفته‌اند. سپس گفت که او نیز راوی بخاری و مسلم است و سپس از ابن سعد ثقه بودن عاصم را نقل کرده است.[3]

در میزان و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب این همه اقوال، نقل شده‌اند و این قول عجلی را نیز نقل می‌کند: «و قال العجلی کان صاحب سنّة و قراة و کان ثقه[4]» عجلی گوید: عاصم صاحب سنت و ثقه و قاری قرآن است. حافظ در تهذیب التهذیب این قول بزار را

---

۱ - همان منبع، ج۶ ص۳۴۱
۲ - میزان الاعتدال، ج۲ ص۳۵۷
۳ - همان، ج۲ ص۳۷۵ و۳۵۸
۴ - تهذیب التهذیب، ج۵ ص۳۹و۴۰

نیز نقل نموده است «و لا نعلم احداً ترکه» «احدی را نمی‌شناسم که عاصم را ترک کرده باشد»

و حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب چنین می‌نویسد: «عاصم بن بهدلة و هو ابن ابی النجود بنون و جیم الاسدی مولاهم الکوفی ابوبکر المقرئ صدوق الخ[۱]» از این اقوال به روشنی معلوم می‌شود که عاصم بن ابی النجود نزد ائمه جرح و تعدیل ثقه است لذا به خاطر ابن خلدون و اختر کاشمیری و منکرین دیگر به سبب ضعیف گفتن عاصم به این روایت صحیح نیست زیرا که عاصم نیز جزو راویان بخاری و مسلم است. اگر چه بخاری و مسلم از آن مقرون بالغیر احادیث نقل کرده‌اند و در سنن اربعه «چهارگانه» روایات او نقل شده است و این نیز لحاظ شود که این روایت، از روایاتی است که بر آن‌ها امام داؤود سکوت نموده است این قاعده و اصول را خود ابن خلدون نیز در مقدمه نقل کرده است که ابوداؤود بر هر روایتی که سکوت کند آن قابل اعتماد است. «کما قال: هذا لفظ ابی داؤد و سکت علیه و قال فی رسالة المشهورة ان ماسکت علیه فی کتابه فهو صالح[۲]» چنانچه گوید: این لفظ ابوداوود است و بر آن سکوت کرده است از حدیث های شایسته می‌باشد منذری نیز در تلخیص ابوداؤود، علّامه خطابی در معالم السنن و امام ابن قیم در تهذیب السنن بر این روایت هیچ جرحی نکرده اند و در عون المعبود و تحفة الاحوذی این حدیث صحیح قلمداد شده است.[۳]

با این توضیحات معلوم گردید که این روایت نزد محدّثین صحیح و قابل اعتبار است لذا اقوال محدّثین در برابر ابن خلدون و مقلدین وی مورد اعتبار است نه ادعای ابن خلدون بر طبق این قاعده مسلّم که «لکلّ فن رجال».

---

۱ – تقریب التهذیب، ص۱۵۹

۲ – مقدمه ابن خلدون ص۲۷۶

۳ – ر.ک عون المعبود، ج۴ ص۱۷۴

ایراد سوم و پاسخ آن:

۳) و روایت سوم که بر آن ابن خلدون جرح نموده است الفاظ آن چنین است. «عن علی(رضی الله عنه) قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) «**لو لم یبق من الدّهر الایوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملأها عدلاً کما ملئت جوراً**[۱]»

حضرت علی (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می‌کند که پیامبر فرمود: اگر مدت دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد در آن روز خدا مردی را از خاندان من بر خواهد انگیخت که زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد می‌کند.

ابن خلدون بر «قطن بن خلیفه» که یکی از راویان حدیث است سخن رانده و به سبب او روایت را ضعیف گفته است. امّا اسم راوی قطن نیست. بلکه «فطر بن خلیفه» می‌باشد چنانکه در اصل سنن ابوداؤود و کتب رجال نوشته شده است معلوم نیست که این اشتباه ابن خلدون است یا کاتب تصحیف نموده، لیکن این راوی نزد محدّثین مورد اعتماد است. حافظ بن حجر در تقریب التهذیب می‌نویسد: «صدوق[۲]» یعنی بسیار راستگو و مورد اعتماد است.

علّامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال می‌گوید: «**و ثقّه احمدُ و قال ابوحاتم صالح الحدیث**[۳]» او را موثق دانسته است. ابوحاتم گفت احادیث وی شایسته‌اند. ابن سعد گوید: «**ثقة انشاء الله تعالی**» ذهبی (رح) هم از امام احمد این حدیث را نقل کرده است.

«**کان فطر عند یحیی ثقه**[۴]» یعنی فطر نزد یحیی ثقه بود و عبدالله بن احمد گوید من از پدرم در مورد فطر پرسیدم فرمود: «**ثقة صالح الحدیث الخ**[۵]» یعنی وی ثقه و احادیث وی شایسته‌اند و مؤلف عون المعبود می‌نویسد: «**و فی اسناده فطر بن خلیفه الکوفی و ثقه احمد**

---

۱ – مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۴

۲ – تقریب التهذیب، ص۲۷۷

۳ – میزان الاعتدال، ج۳ ص۳۶۳

۴ – همان، ج۳ ص۳۶۴

۵ – همان

و یحیی بن سعید القطان و یحیی بن معین و النسائی و العجلی و ابن سعد و الساجی و قال ابوحاتم صالح الحدیث و اخرج له البخاری فالحدیث قوی[۱]».

و کذا فی ترجمان السنّة [۲] در سند این حدیث «فطر بن خلیفه» است. امام احمد، یحیی بن سعید قطان، یحیی بن معیین، نسائی، عجلی، ابن سعد و ساجی، فطر بن خلیفه را توثیق نموده‌اند و ابوحاتم او را صالح الحدیث گفته است و بخاری، از وی احادیث نقل کرده است، پس این حدیث قوی است.

حافظ ابن حجر(رح) همه اقوالی را که با حواله از میزان و غیره قبلاً نقل کردیم و در ضمن این قول عجلی، نیز ذکر شد. «و قال العجلی: کوفی ثقة حسن الحدیث و کان فیه تشیع قلیل[۳]» ولی عجلی گفته است حدیث او حسن است ولی در او اندکی بوی تشیّع وجود دارد و همینطور حافظ ابن حجر این قول نسائی را نقل نموده است. «و قال النسائی لا بأس به و قال فی موضع اخر ثقه حافظ کیس[۴]» نسائی گوید در فطر هیچگونه عیبی و نقصی وجود ندارد و در جای دیگر می‌گوید: «فطرٌ ثقةٌ حافظٌ.» و مرد هوشیاری است. حافظ ابن حجر(رح) چنین می‌نویسد: «و قال ابوزرعه الدمشقی سمعت ابانعیم یرفع من فطر و یوثقه و یذکر انه کان ثبتا فی الحدیث[۵]» ابوزرعه دمشقی می‌گوید: که از ابونعیم شنیدم که او «فطر» را بلند مرتبه قلمداد کرد و وی را توثیق می‌نمود و می‌گفت: که در نقل حدیث ثابت است. حافظ ابن حجر(رح) نیز می‌نویسد: «و قال ابن عدی له احادیث صالحة عند الکوفیین و هو متماسک و ارجوا انّه لا بأس به[۶]» حافظ ابن حجر(رح) می‌گوید که ابن عدی گفته

---

۱ - عون المعبود، شرح ابوداوود ج۴ ص۱۷۴
۲ - ترجمان السنه، ج۴ ص۳۸۵
۳ - تهذیب التهذیب، ج۸ ص۳۰۱
۴ - همان
۵ - همان، ج۸ ص۳۰۲
۶ - همان

است که نزد کوفیان همه احادیث فطر شایسته و درست‌اند و می‌توان از آن‌ها استدلال کرد. ابن عدی می‌گوید امیدوارم که در آن‌ها هیچ گونه عیبی نباشد. از این همه اقوال معلوم گردید که فطر بن خلیفه نزد جمهور محدّثین ثقه و مورد اعتماد است. اگر عدّه‌ای از محدّثین او را جرح نموده‌اند به سبب شیعه بودن او می‌باشد. منتسب او به تشیع بخاطر این بود «کان یقدّم علیاً علی عثمانَ» یعنی حضرت علی(رض) را در فضیلت بر حضرت عثمان(رض) ترجیح می‌داد و این قول او را در میزان چنین نقل می‌کند: «**ما یسرنی ان مکان کل شعرة فی جسدی ملک فیسبّح الله لحبی اهل البیت**[1]» یعنی او گوید: در مقابل محبت من نسبت به اهل بیت رسول خدا(ص)، نمی‌پسندم که عوض هر تار موی بدن من یک فرشته بود و تسبیح می‌گفت. یعنی تشیع بودن وی صرف این بود که به اهل بیت رسول خدا محبت داشت.

محبت اهل بیت رسول خدا(ص) جزو ایمان هر مسلمان است و در فضیلت حضرت علی(رض) را بر حضرت عثمان مقدم می‌کرد. چنانکه این نزد بعضی از اهل سنت نیز مروی است. فقط به این مورد جزیی نمی‌توان تشیع او را ثابت کرد و نمی‌توان ضعف وی را به اثبات رساند چنانکه امام الجرح و التعدیل علّامه ذهبی (رح) در ابتداء میزان الاعتدال می‌گوید: «**انَّ البِدعةَ علی ضربین فبدعة صغری کغلوا التشیّع و کالتشیّع بلاغلو و لا تحرف فهذا کثیر فی التابعین و تابعیهم مع الدین و الورع و الصدق فلورد حدیث هولاء لذهب جملة من الاثار النّبویّة و هذا مفسدة بینة**[2]» بدعت بر دو نوع است بدعت صغری مانند تشیع با غلو یا تشیع بغیر غلو و تعریف، این مورد در بین تابعیین و تبع تابعیین وجود داشت امّا همراه با تدیّن، تقوی و راستگویی بود اگر احادیث آن‌ها ردّ شوند پس بسیاری از احادیث نبوی(ص) ردّ خواهد شد و این فساد آشکاری است. سپس علّامه ذهبی (رح) ابان بن تغلب را که حضرت علی(رض) را بر حضرت ابوبکر (رض) و حضرت عمر (رض) برتری می‌دهد توثیق می‌نماید

---

۱ – میزان الاعتدال، ج۳ ص۳۶۴

۲ – میزان الاعتدال، ج۱ ص۵

ولی بر او هیچ جرحی وجود ندارد و کسی در مورد او چیزی نمی‌گوید پس فطر بن خلیفه بطریق اولی ثقه است. با این تصریحات به اثبات رسید که این حدیث بدون ایراد صحیح است.

ایراد چهارم و پاسخ:

۴) ابن خلدون بر چهارمین حدیث در مقدمه نیز جرح نموده است این همان روایت که قبلاً با حواله ابوداوود نقل کردیم «**قال علی ونظر الی ابنه الحسن ان ابنی هذا سیّدٌ کما سماه رسول الله**(ﷺ) **سیخرج من صلبه رجل یسمّی باسم نبیّکم یشبهه فی الخُلق و لا یشبهه فی الخَلق یملأ الارض عدلا. الخ**[1]»

در این روایت اختر کاشمیری مقلد ابن خلدون بر عمرو بن ابی قیس جرح کرده، می‌نویسد: که او رافضی بود حافظ ابن حجر(رح) در تقریب در ارتباط به عمرو بن قیس می‌گوید: «**صدوق له اوهام**[2]» یعنی راستگو ولی دارای اوهام است و حافظ ابن حجر (رح) در تهذیب التهذیب می‌گوید: که عدّه‌ای از مردم شهر«ری» نزد سفیان ثوری آمدند و احادیثی را از او پرسیدند ثوری به آن‌ها گفت: که پیش شما ازرق موجود نیست؟ منظور از ازرق عمرو بن ابی قیس است[3] از این معلوم شد که سفیان ثوری بر عمرو بن ابی قیس اعتماد داشت و به آن‌ها گفت که برای أخذ حدیث به وی مراجعه نمایند و این قول در ابوداؤود با این الفاظ «لا باس به» نقل شده است و حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: «**و ذکره ابن حبان فی الثقات.**[4]» یعنی ابن حبان عمرو بن ابی قیس را از ثقات شمرده است و ابن شاهین نیز نام او را در لیست راویان ثقه ذکر کرده است و عثمان بن ابی شیبه(رح) در مورد او می‌گوید: «لا باس به» و بزار

---

۱ – مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۶

۲ – تقریب التهذیب، ص۲۶۲

۳ – تهذیب التهذیب، ج۸ ص۹۴

۴ – همان ج۸ ص۹۴

در حق او گفته، مستقیم الحدیث بود یعنی در نقل احادیث راستگو بود.[۱] از این اقوال به صراحت توضیح داده شد که عمرو بن ابی قیس به اتفاق محدّثان قابل اعتماد است.

تبصره: در مقدمه به جای عمرو بن ابی قیس، عمر بن ابی قیس نوشته شده است شاید این اشتباه کاتب است. در تمام نسخه‌های ابوداؤود نام عمرو بن ابی قیس ذکر گردیده است.

به نام عمرو بن ابی قیس در کتابهای اسماء رجال دو راوی وجود دارد اما این مسأله جدا است و به این روایت هیچ ربطی ندارد. در این روایت ابن خلدون بر هارون بن المغیره نیز جرح کرده است و از ابوداؤود نقل کرده که هارون از نسل شیعه بود.[۲] لیکن هارون بن المغیره در نزد محدّثین ثقه است چنانکه حافظ بن حجر(رح) در تقریب التهذیب چنین می‌نویسد: «**هارون بن المغیره بن حکیم البجلی ثقة**[۳]» یعنی هارون از ثقات است. علّامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال می‌نویسد: «**و ثقة النسائی**» نسایی اورا ثقه گفته است.[۴] و نوشته است «**قال ابوداؤد لا باس به**[۵]»

و حافظ بن حجر (رح) در تهذیب التهذیب می‌گوید: «**قال جریر لا اعلم لهذه البلد اصحّ حدیثاً منه.**[۶]» جریر گفت: که در شهر ری از او در نقل احادیث صحیح‌تر کسی نمی دانم و از نسائی نقل کرده است «**قال نسائی کَتَبَ عنه یحیی بن معین و قال صدوق**[۷]» یعنی نسائی گفته که امام الجرح و التعدیل «یحیی بن معین»(رح) از هارون بن مغیره حدیث روایت کرده، و او را ثقه دانسته است. ابوداوود در حق او می‌گوید: «لا باس به» در او عیبی نیست.

---

۱ – همان

۲ – مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۶

۳ – تقریب التهذیب، ص۳۶۲

۴ – میزان الاعتدال، ج۴ ص۲۸۷

۵ – همان

۶ – تهذیب التهذیب، ج۱۱ ص۱۲

۷ – همان

امام احمد از یحیی بن معین چنین نقل می‌کند: «شیخٌ صدوقٌ ثقةٌ[۱]» از نقل این همه اقوال به صراحت روشن گردید که نزد محدّثین عظام با شیعه بودن هارون، وی ثقه است. به خاطر تشیع، نمی‌توان مورد جرح قرار داد. چنانکه با تفصیل بر این مسأله، اقوال محدّثین را ملاحظه فرمودید. در این روایت ابن خلدون(رح) در ارتباط به ابواسحاق السبعی صحبت کرده است امّا ثقه است. نام او عمر بن عبدالله است حافظ در حق او در «تقریب» می‌نویسد: که راوی صحاح سته[۲]، ثقه و عابد است. البته در پایان عمر اختلاط حواس داشت.

علّامه ذهبی (رح) درباره‌ی او می‌نویسد: «من ائمة التابعین بالکوفة و اثباتهم الّا انّه شاخ و نسی و لم یختلط[۳]» یعنی ابواسحاق از ائمه تابعین و از ثقات است البته به علت سنّ زیاد، بسیاری از روایات را فراموش می‌کرد امّا آن طور عقلش تباه نبود. که اختلاط کند در این عبارت علّامه ذهبی (رح) اختلاط او را نفی نمود. اعتراض دیگر ابن خلدون(رح) در روایت این است که روایت ابواسحاق از حضرت علی(ﷺ) منقطع است. امّا این نیز صحیح نیست برای اینکه علّامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال می‌نویسد: در دوران خلافت حضرت عثمان(ﷺ) ابواسحاق دارای فرزند بوده و حضرت علی(ﷺ) و حضرت اسامه(ﷺ)، هر دو تا را ملاقات نموده است و الفاظ چنین است. «و رأی علیا و اسامة بن زید الخ»

و این از راویان بخاری و مسلم است. در ارتباط راویان، «ابن خلدون» خود در ابتدای بحث، این قاعده را بیان کرده است. «**فان الاجماع قد اتصل فی الامة علی تلقیهما بالقبول و العمل بما فیهما و فی الاجماع اعظم حمایة و احسن دفعا و لیس غیر الصحیحین بمثابتهما فی ذالک[۴]**» و هم اجماع امت بر این است که باید احادیث آن‌ها را به قبولیت تلقی

---

۱ - همان، ج۱۱ ص۱۳

۲ - بخاری، مسلم، ابوداؤد، نسائی، و ابن ماجه، تقریب ص۲۶۰

۳ - میزان الاعتدال، ج۳ ص۲۷۰

۴ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمه، بیروت، المطبعه الادبیه، ۸۷۹، ص۲۷۲ ترجمه فارسی، از محمّد پروین گنابادی ج۱ص۶۰۹

کرد و به آن‌ها عمل نمود و اجماع خود بزرگترین و نیکوترین دلیل و وسیله‌ی حمایت برای دفاع است و جزو صحیحین دیگر کتب حدیث این منزلت را ندارند. لذا ثابت شد که ابواسحاق سبعی ثقه است چونکه راوی بخاری و مسلم می‌باشد و امت بر قبولیت و ثقه بودن او اجماع نموده است و این هم ثابت شد که حضرت علی(ﷺ) و حضرت اُسامه را دیده است پس روایت منقطع نیست. حافظ ابن حجر(رح) نیز در التهذیب چنین نقل می‌کند: «**روی عن علّی بن ابی‌طالب و المغیرة بن شعبة و قد راهما**[1]» یعنی از حضرت علی(ﷺ) و مغیره بن شعبه(ﷺ) روایت است که این هر دو صحابی را نیز دیده است و این قول نیز هست که حضرت علی(ﷺ) را ندیده اما این قول نزد محدّثین ضعیف می‌باشد چنانچه حافظ ابن حجر(رح) بعد از ذکر این عبارت قول دیگر را با قیل «گفته شده» نقل کرده است که این خود به ضعف آن اشاره شده است. همچنین حافظ از بغوی نقل کرده است بغوی با سند مسلسل، ابو احمد زبیری «لقی ابواسحاق علیا[2]» که ملاقات ابواسحاق با حضرت علی(ﷺ) بوده است. لیکن اگر ملاقات ثابت نه شده باشد. باز هم روایت او از حضرت علی(ﷺ) مطابق با قول امام مسلم و جمهور محدّثین صحیح می‌باشد چونکه او زمان حضرت علی(ﷺ) را یافته است یک اعتراض دیگری نیز بر این روایت وارد شده، که یک راوی میان هارون بن المغیره و ابوداؤود نیز معلوم نیست و در این نیز انقطاع است ولی این هم صحیح نیست برای اینکه روایت هارون را ابوداؤود اصالتاً نقل نکرده است بلکه برای تأیید روایات قبلی این روایت را آورده است. که این انقطاع، مضّر نیست و این را هم نباید از یاد برد که بعد از سکوت ابوداؤود روایت نیز به درجه‌ی حسن رسیده است.

---

۱ - التهذیب، ج۸ ص۶۳

۲ - همان، ج۸ ص۶۵

ایراد پنجم و پاسخ

۵) روایت پنجم که ابن خلدون در مقدمه بر آن جرّ و بحث کرده و آن روایت هم از حضرت علی(ﷺ) می‌باشد. که الفاظ آن چنین است «**قال النّبی(ﷺ) یخرج رجل من ما وراء النهر یقال له الحارث علی مقدمة رجل یقال له المنصور الخ**[1]».

روایت حضرت علی(ﷺ) از پیامبر(ﷺ) فرمود: مردی از ماوراء النهر (جیحون) ظهور می‌کند که او را حارث می‌نامند و پیشرو لشکر او مردی به نام منصور خواهد بود الخ. بر این روایت اعتراض این است که ابوالحسن و هلال بن عمرو هر دو مجهول‌اند. اما این اعتراض نیز قابل پذیرش نیست زیرا که این روایت اصلاً نقل نشده، بلکه برای تأیید است و ابوداؤود در این حدیث سخنی نگفته و سکوت نموده است. هلال بن عمرو نیز مجهول نیست. ابن ابی حاتم در کتاب الجرح و التعدیل چنین می‌نویسد: «**هلال بن عمرو سَمِعَ أَبا بردة عن ابی موسی روی عنه یحیی بن سعید القطان سمعت ابی یقول ذالک.**» یعنی هلال بن عمرو از ابوبرده روایتی شنیده است و از هلال یحیی بن سعید قطان نیز روایاتی نقل نموده است و ابوالحسن هم مجهول نخواهد شد. برای اینکه مثل مطرف بن طریف آدمی ثقه، از او نقل می‌کند زمانی که درباره مطرف این شهرت وجود دارد که هیچ وقت دروغ نگفته است و اگر نه از او نقل نمی‌کرد.[2]

توجه: در نسخه ابوداؤود بجای ابوالحسن نام حسن ذکر شده است.

ایراد ششم و پاسخ:

۶) روایت ششم که ابن خلدون و مقلدش اختر کاشمیری که بر آن جرح کرده‌اند این روایت همان روایت ابوداؤود است که آن را قبلاً از امّ المؤمنین اُمّ سلمة (رضی الله عنها) نقل

---

۱ – ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمه، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹، ص۲۷۳

۲ – تهذیب التهذیب ج۱۰ ص۷۲

شده بود که الفاظ آن این بود: «سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یقول المهدی من ولد فاطمه. الخ» (کذا فی المستدرک)[۱]

در این روایت ابن خلدون (رح) و مقلدش اختر کاشمیری بر علی بن نفیل جرح نموده‌اند که او فقط با این روایت شناخته می‌شود- ابن خلدون(رح) نیز می‌نویسد: ابوجعفر و عقیلی، علی بن نفیل را ضعیف دانسته و گفته است علی بن نفیل را بر این حدیث تبعیت نمی‌توان کرد امّا این جرح درست نیست برای اینکه علی بن نفیل نزد محدّثین کرام ثقه و قابل اعتماد می‌باشد. حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد: که ابوالملیح الرقی، علی بن نفیل را تعریف کرده می‌نویسد: «قال ابوحاتم لا بأس به و ذکره ابن حبان فی الثقات[۲]» ابوحاتم می‌گوید: در علی هیچ‌گونه عیبی نیست و ابن حبان نام او را همراه با ثقات ذکر کرده است.

حافظ ابن حجر(رح) اگر چه این قول عقیلی را نقل نموده است که در احادیث مهدی هیچ متابعی ندارد. لیکن باز هم آن را تردید کرده است. «و فی المهدی احادیث جیاد من غیر هذا الوجه[۳]» در ارتباط با ظهور مهدی علاوه بر احادیث نیکو، احادیث مضبوط نیز روایت شده است. از این قول حافظ بخوبی معلوم می‌گردد که همه احادیث در ارتباط با ظهور مهدی، آنطور که نظریه‌ی ابن خلدون(رح) و مقلدش اختر کاشمیری است که گویند ضعیف نیست بلکه احادیث جید و قابل اعتماد نیز روایت شده است. حافظ ابن حجر(رح) در تقریب در مورد او می‌نویسد: «علی بن نفیل النهدی الجزری لا بأس به[۴]» درباره‌ی علی بن نفیل هیچ عیبی نیست. علّامه ذهبی(رح) در میزان الاعتدال این قول ابوحاتم را نقل می‌نماید: «لا بأس به[۵]» و در کتاب الجرح و التعدیل نیز ابن ابی حاتم قول ابوالملیح را با سند نقل‌کرده است‌که آن‌را با

---

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمه، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹ ص۳۷۴

۲ - تهذیب التهذیب، ج۷ ص۳۹۱

۳ - همان ج۷ ص۳۹۲

۴ - ر.ک تقریب التهذیب، ص۲۴۹

۵ - ر.ک همان منبع ص۱۶۰

حواله‌ی تهذیب قبلاً نقل کردیم ابوحاتم این قول،«لابأس به[1]» را از پدرش ذکر نموده است. از این اقوال معلوم شد که علی بن نفیل از راویان ثقات است.

ایراد هفتم با پاسخ

۷) هفتمین روایت، این روایت نیز، نزد ابن خلدون و اختر مجروح و. همان روایتی است که با حواله‌ی ابوداؤود، از امّ المؤمنین حضرت ام سلمة (رضی الله عنها)، که در صفحات گذشته ذکر آن با این الفاظ نقل گردید. «**عن ام سلمة قال یکون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجلٌ من اهل المدینة هارباً الی مکّة فیأتیه ناسٌ من اهل مکة فیخرجونه و کاره فیبایعونه بین الرکن[2] والمقام[3] الخ**» (مقدمه ص۳۱۴) هنگام مرگ یکی از خلفاء اختلافی روی می‌دهد و مردی از اهل مدینه گریزان به سوی مکه می‌رود و گروهی از مردم مکه پیش او می‌آیند و او را بیرون می‌آورند، در حالی که او اکراه دارد، سپس میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.

ابن خلدون بر این حدیث دو اعتراض دارد یکی همان اعتراض همیشگی او که در این روایت صراحتاً ذکری از نام مهدی نیست و دیگری اینکه قتاده مدلّس است که روایت را با عن نقل نموده و مدلّس روایتی را که با عن نقل شود، که، قابل اعتماد نیست.

امّا این هر دو اعتراض صحیح نیست. اگر چه در حدیث نام مهدی، به صراحت ذکر نیست ولی آن همه اوصاف را دارد که در احادیث دیگر نام مهدی به صراحت برده شده است و وقتی که محدّثان، این حدیث را در باب مهدی ذکر نموده‌اند، خود دلیل بر این است که مراد از آن حضرت مهدی می‌باشد. چنانچه خود ابن خلدون(رح) می‌نویسد: «**نعم ذکره ابوداؤد فی**

---

۱ – ر.ک الجرح و التعدیل، ج۶ ص۲۰۶
۲ – حجر السود منتهی الارب
۳ – ر ک مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۴

ابوابه[1]» وی تسلیم نموده که ابوداؤود این حدیث را در ابواب مهدی ذکر نموده است. تا جایی که مشاهده می‌شود اعتراض دوم وی نیز صحیح نیست. چونکه ملاقات قتاده و سماع او از ابوالخلیل ثابت است.

حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب در لیست اسامی استادان او، نام صالح ابی الخلیل را نوشته است.[2] همچنین محدّثین نام هر یکی از آن رجال را جُدا جُدا یاد کرده، که یکی از آن‌ها قتاده می‌باشد که از او سماع ثابت نشده و میان آن‌ها اسم صالح ابو خلیل ذکر نیست. بلکه نام صالح ابو خلیل با رجالی نوشته شده است که قتاده بلاواسطه از آن‌ها روایت می‌کند.[3] و سپس هر جایی که ذکر صالح در تهذیب شده است از شاگردان او نام قتاده نیز نوشته است. «و عند عطاء بن ابی رباح و قتادة عثمان البتّی.الخ[4]» از این عبارت ثابت گردید که قتاده در این روایت تدلیس نکرده است لذا اعتراض تدلیس، اشتباه می‌باشد.

درباره‌ی صالح ابو خلیل اختر یک اعتراض دلچسپی نموده که وی بدون ذکر نام رفیق خود روایت می‌کند. اگر نام رفیق خود را فراموش نموده پس چطور الفاظ حدیث را از یاد نبرده است؟ پس معلوم می‌شود که اختر به طرف ابوداؤود مراجعه نکرده است چونکه این حدیث در سنن ابوداؤود با سه سند نقل شده، و در سند سوم صالح ابو خلیل این روایت را از عبدالله بن الحارث نقل نموده است که در آن به صراحت نام او دیده می‌شود. ابن خلدون می‌نویسد: «ثم رواه ابوداؤد من روایة ابی الخلیل عن عبدالله بن الحارث عن ام سلمة (رضی الله عنها) فتبین بذالک المبهم فی الاسناد الاوّل[5]» سپس ابوداؤود این حدیث را با سند دیگر نقل کرده که با ذکر عبدالله بن حارث روایت مبهم واضح گردید. معلوم می‌شود که «اختر» بر

۱ - همان ص۲۷۴
۲ - تهذیب التهذیب، ج۸ ص۳۵۱
۳ - تهذیب، ج۸ ص۳۵۱ تا ۳۵۶
۴ - همان، ج۴ ص۴۰۲
۵ - مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۴

مأخذ خود، با دید دقیق نظر نفرموده، که عمداً برای فریب کاری مغالطه این الفاظ مهمل را نوشته است زیرا رجال این حدیث، راویان بخاری و مسلم هستند. که مورد نکوهش و عیب جویی نمی‌باشند. ابن خلدون(رح) می‌نویسد: «**و رجاله رجال الصحیحین لامطعن فیه و لامغمز**[۱]» در عون المعبود شرح ابوداؤد نیز نام راویان با تفصیل نوشته شده است و مؤلف عون المعبود، در مورد الزام تدلیس بر قتاده، اعتراض ابن خلدون را ذکر نموده می‌نویسد: «**فلا شکّ ان اباداؤد یعلم تدلیس قتادة بل هو اعرف بهذه القاعدة من ابن خلدون و مع ذالک سکت عنه ثمّ المنذری و ابن القیّم و لم یتکلّموا علی هذا الحدیث فُعلِمَ انّ عندهم علما بثبوت سماع قتادة من ابی الخلیل لهذا الحدیث.**»

یعنی در این شکی نیست که ابوداؤود به تدلیس قتاده علم داشته بر همان قاعده‌ای که معنعن مدلس، قبولیت ندارد. از ابن خلدون داناتر بود امّا با وجود این که ابوداوود، علّامه منذری و ابن قیّم بر این حدیث سکوت کرده‌اند. پس معلوم می‌شود نزد ایشان در این حدیث، سماع قتاده از ابو خلیل ثابت است لذا ایشان (منذری و ابن قیم) سکوت کردند و اگر نه ایشان هرگز سکوت نمی‌کردند. قبلاً از حوالهٔ تهذیب نیز ملاحظه فرمودید. که ملاقات و سماع قتاده از ابو الخلیل ثابت است.

ایراد هشتم و پاسخ آن

۸) در هشتمین روایت نیز همان بحثی است که در روایت ما قبل نقل گردید. چون که این روایت نیز با همان سند از حضرت ام المؤمنین ام سلمه(رضی الله عنها) نقل شده است.

۱- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمه، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹، ص۲۷۴، جهت آگاهی بیشتر به عون المعبود، ج۴ ص۱۷۴ مراجعه شود.

ایراد نهم همراه با پاسخ

۹)در نهمین روایت ابن خلدون و اختر کلام کرده‌اند این همان روایت است که با حوالهٔ ابوداؤد و مستدرک حاکم در شروع فصل دوم بحث این گذشت و الفاظ آن چنین است «عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) قال قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) **المهدی منّی أجلی الجبهة اقنی الانف یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً الخ**[1]» ابوسعید خدری (رضی الله عنه) به روایت از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) گفته است که مهدی از من است، دارای پیشانی وسیع است بینی باریک محدب شکل است. وی زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل وداد خواهد کرد.

در این روایت، ابن خلدون(رح) و اختر بر عمران القطان اعتراض دارند. که این از گروه خوارج بود چنانکه ابن خلدون می‌نویسد: «کان حروریّاً» این صحیح است که بعضی از محدّثین او را از گروه خوارج گفته‌اند امّا بعضی او را نیز توثیق نموده، و روایاتش را محدّثان پذیرفته‌اند. چنانچه علّامه ذهبی(رح) می‌فرماید: امام احمد (رحمه الله) درباره‌ی او می‌نویسد: «ارجوان یکون صالح الحدیث[2]» و در پایان می‌گوید: یحیی بن معین (رح) گفته است: «کان عمران القطان یری رای الخوارج و لم یکن داعیة»[3] از خوارج بود امّا داعی نبود و مبتدع وقتی که دعوت به بدعت نکند روایت او نزد محدّثان مورد قبول است. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در مقدمه لسان المیزان درباره‌ی پذیرش روایت مبتدعین و عدم قبول سه قول نقل می‌کند در قول سوم چنین گوید: «اگر مبتدع مردم را دعوت به مذهب خود کند. روایت او قبول نیست و اگر داعی به مذهب خود نباشد آن راستگو و روایت او قابل قبول است.»

---

۱ – ر.ک مقدمه، ص۲۷۴

۲ – میزان الاعتدال، ج۳ ص۲۳۶

۳ – همان، ج۳ ص۲۳۷

در این بحث قول یزید بن هارون را چنین نقل می‌کند: «یکتب عن کل صاحب بدعة اذا لم یکن داعیة[۱]» سپس در مورد این قول سوم می‌نویسد: «و اما التفصیل فهوالذی علیه اکثر اهل الحدیث بل نَقَلَ فیه ابن حبانَ اجماعهم[۲]» این قول را با این تفصیل، بیشتر محدّثین اختیار نموده‌اند. بلکه ابن حبان بر این، اجماع محدّثین را نقل کرده است و سپس در ادامه می‌نویسد: «و ینبغی ان یقید قولنا بقبول روایة المبتدع اذا کان صدوقاً و لم یکن داعیة بشرط ان لا یکون الحدیث الذی یحدث به مما یعضد بدعته و یُشیّدها. الخ[۳]» یعنی قاعده و اصول محدّثین این است که مبتدع وقتی که صادق باشد و داعی به مذهب نشود روایت او مورد قبول است و بر این قید وشرط مقید است که آن روایت این طوری نباشد که از آن تأیید به بدعت او گردد«یعنی بدعتش را تایید نکند».

علّامه بشیر احمد عثمانی(رحمه الله) در مقدمه فتح الملهم مفصّلاً بحث نموده است و اقوال حافظ ابن حجر(رح) و علّامه سیوطی را نقل کرده است هر مبتدع که داعی به بدعت خود نباشد اگر راستگو است روایتش قابل پذیرش است.[۴]

علّامه نووی در تقریب چنین می‌نویسد: «و قیل یحتجّ به ان لم یکن داعیة الی بدعته و لا یُحتَجُ به ان کان داعیة و هذا هو الاظهر الاعدل و قول الکثیر و الاکثر.» [۵] از روایت غیر داعی به بدعت می‌توان دلیل اخذ کرد اما از داعی دعوت به بدعت نمی‌توان روایت نمود و این قول اعدل و ظاهر و از اکثر محدّثین است از این تفصیل معلوم شد اگر در مبتدع سه صفت ذیل وجود داشته باشد روایت او قابل اعتماد است.

۱- وقتی که او صادق «راستگو» باشد.

---

۱ - مقدمه، لسان المیزان، ج۱ ص۱۰
۲ - ر.ک لسان المیزان، ج۱ ص۱۰
۳ - همان، ج۱ ص۱۱
۴ - مقدمه، فتح الملحم، ص۶۵۶۶
۵ - ج۱ ص۳۲۵

۲- زمانی که دعوت داعی به بدعت نباشد.

۳- روایتی که نقل می‌کند تایید بر بدعت او نباشد.

حال طبق این قانون عمران القطان را می‌بینیم اوّلاً هم صادق است، چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب می‌نویسد: صدوق[1] داعی الی البدعة هم نیست چناچه ذهبی در میزان و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب قول «یحیی بن معین» چنین می‌نویسد: «ولم یکن داعیة[2]» ثانیاً او از روایت ظهور مهدی عقیده‌ی خوارج هم تأیید نمی‌شود لذا این روایت عمران القطان قابل اعتماد می‌باشد.

این تفصیل در صورتی صادق بود که عمران را از گروه خوارج بپذیریم چنانکه قول بعضی از محدّثین است. لیکن عدّه‌ای از محدّثین او را از خوارج نمی‌دانند. محض به یک فتوی اکثر مردم او را از گروه خوارج نمی‌گویند چونکه این فتوی ارتباط به عقیده خارجی بودن او نیست. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب بعد از این قول یزید بن زریع که گوید: «کان حروریاً» یعنی عمران خارجی است می‌نویسد: «قلت في قوله حرویاً نظرٌ و لَعَلَّه شبهة بهم[3]» او را از خوارج دانستن محل نظر است. شاید بعضی از محدّثین اشتباه فهمیده‌اند و بعد از آن حافظ منشأ غلط فهمی را واضح تر بیان می‌کند. زمانی که ابراهیم و محمّد بر خلاف منصور خروج کردند عمران در حق آن‌ها فتوا داده بود به سبب آن محدّثان در اشتباه افتادند و چنین نوشتند: «کان یَری السیف علی اهل القبلة[4]» یعنی وی کشتن اهل قبله را جایز می‌دانست. حال آنکه خروج ابراهیم علیه خوارج هیچگونه ارتباطی به این موضوع نداشت

۱ – تقریب التهذیب ص۲۶۴

۲ – میزان الاعتدال، ج۳ ص۲۳۷، تهذیب التهذیب ج۸ ص۱۳۲

۳ – تهذیب التهذیب، ج۸ ص۱۳۱

۴ – همان، ج۸ ص۱۳۱

چنانکه حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: «**لیس هولاء من الحروریة فی شئ**[۱]» ابراهیم و همراهانش، هیچ نسبتی با خوارج نداشتند. بلکه آن‌ها از اهل بیت رسول الله(ﷺ) بودند به هر حال اگر او از خوارج هم باشد فقط با این عقیده «حروری» جرح نمی‌شود چونکه خوارج از همه راستگوتر بودند کذب را کفر می‌فهمیدند زیرا که قول محدّثین است. «**لیس فی اهل الاهولاء اصحّ حدیثا من الخوارج**[۲]» از اهل بدعت، «خوارج» در نقل «حدیث صحیح» راستگوتر نیست. امام بخاری، ساجی، عقیلی، ابن شاهین و غیره او را توثیق نموده‌اند.[۳]

ایراد دهم و پاسخ

۱۰) دهمین حدیث که بر آن ابن خلدون و اختر کلام کرده‌اند همان است که ترمذی، حاکم و ابن ماجه از ابوسعید خدری (رض) نقل نموده‌اند. «**عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) قال خشینا ان یکون بعض شئ حدث فسالنا نبی الله(ﷺ) فقال ان فی امتی المهدی یخرج و یعیش خمساً او سبعاً او تسعاً**[۴]».

از ابوسعید الخدری(رضی الله عنه) روایت شده است که وی گفت: بیم داشتیم که پس از پیامبر اکرم (ﷺ)، بعضی از وقایع روی دهد از این رو از پیامبر خدا (ﷺ) در این مورد پرسیدیم و او فرمود: در میان امت من مهدی، ظهور می‌کند. پنج سال یا هفت سال یا نه سال الخ یعنی حکمرانی می‌کند. در این روایت ایشان نیز بر زید العمی جرح کرده‌اند. زید عمی را اگر چه بعضی از محدّثین ضعیف گفته‌اند ولی عدّه‌ای دیگر از محدّثین وی را توثیق نموده‌اند. چنانچه ابن حجر(رح) از عبدالله بن احمد حنبل(رح) که از پدرش این قول را ذکر کرده است

---

۱ - همان، ج۸ ص۱۳۲
۲ - میزان الاعتدال، ج۳ ص۲۳۶
۳ - تهذیب التهذیب، ج۸ ص۱۳۲
۴ - مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۴-۲۷۵

«صالح و هو فوق یزید الرقاشی[1]» یزید رقاشی صاحب مرتبت و انسان شایسته‌ای است، یحیی بن معین (رح) در یک قول او را توثیق کرده است.[2] از ابوداؤود درباره‌ی او پرسیده شد فرمود: «ما سمعت الّا خیراً» یعنی از او جز نیکی نشنیده‌ام و دار قطنی هم او را صالح گفته است و کذا قال ابوبکر البزار صالح.[3] از این اقوال به صراحت معلوم شد که زید عمی به اتفاق محدّثین ضعیف نیست بلکه بسیاری از محدّثین او را ثقه دانسته‌اند و از این روایت ابوسعید خدری (ﷺ) فقط از سند زید عمی نقل نشده است. بلکه این حدیث با اسناد متعددی نقل گردیده چنانچه خود ابن خلدون (رح) نوشته است. این روایت را حاکم نیز با چندین سند از ابوسعید خدری(ﷺ) نقل کرده است حاکم این حدیث را از طریق سلیمان بن عبید به روایت ابوالصدیق ناجی نیز نقل نموده است و ابن حبان وی را در زمره‌ی ثقات شمرده است و در سند دوم از ابوالصدیق ناجی نقل کنندگان مطر الوراق و ابوهارون العبدی هستند و در سند سوم از ابوالصدیق، عوف الاعرابی نقل نموده، و طبرانی نیز این حدیث را روایت کرده است و در سند طبرانی از ابوالصدیق ناقل ابوالواصل عبدالحمید بن واصل می‌باشد که ابن حبان وی را در زمره‌ی ثقات یاد کرده است.[4]

از این تفصیل به درستی معلوم شد که در نقل این روایت زید عمی و ابوصدیق ناجی متفرد نیستند. بلکه در مستدرک حاکم متابع ایشان سلیمان بن عبید مطر وراق، ابوهارون عبدی، عوف اعرابی و در طبرانی عبدالحمید بن واصل جهت تقویت آنها، وجود دارد. از این توضیح هم ثابت گردید که از تضعیف زید عمی بر روایت، هیچ اثری وارد نمی‌شود زیرا که وی در روایت، منفرد نیست و این را نباید از یاد برد که این روایت در حقیقت شرح همان

---

۱ – ر.ک، تهذیب التهذیب، ج۳ ص۴۰۸

۲ – ر.ک، تهذیب التهذیب، ج۳ ص۴۰۸، میزان الاعتدال، ج۲ ص۱۰۲

۳ – تهذیب، ج۳ ص۴۰۸

۴ – مقدمه ابن خلدون، المطبه الادبیه، بیروت، ۱۸۷۹ ص۲۷۵

روایت مسلم است که در فصل اول بحث این مسأله قبلاً با حواله مسلم از ابوسعید خدری(ﷺ) تشریح شده است که الفاظ آن چنین است. «عن ابی سعید قال من خلفائکم خلیفة یحثو المال حثواً» از خلفای خلیفه‌ای خواهد بود که مال را(چون خاک) به مردم ارزانی دارد و در روایات دیگر چنین است «یکون فی آخر الزمان خلیفة یقسم المال و لایعده[1]» در آخر زمان خلیفه‌ای خواهد بود ثروت‌ها را تقسیم می‌کند و آن‌ها را نمی‌شمرد وقتی که جریری بعد از بیان این روایت را از ابونضره و ابوالعلاء پرسید آیا منظور از آن عمربن عبدالعزیز(ﷺ) است؟ ایشان گفتند خیر و این روایت در «صحیح مسلم» از حضرت جابر(ﷺ) نقل شده است. زمانی که به روایت «صحیح مسلم» و سنن دیگر مشاهده می‌شود به صراحت معلوم می‌گردد که هر دو روایت یکی است. امّا روایات سنن و مستدرک تفصیلی‌اند و روایت «صحیح مسلم» اجمالی پس به خوبی واضح شد که نفس روایت ثابت است اگر چه ابن خلدون(رح) این را انکار می‌نماید. که این روایات تفسیراحادیث مسلم نیستند و می‌نویسد «و احادیث مسلم لم یقع فیها ذکر المهدی و لا دلیلٌ یقوم علی انّه المراد منها[2]» مسلم احادیث مهدی را ذکر نکرده است و نه دلیلی بر این ثابت است که در آن احادیث مراد مهدی می‌باشد. امّا محدّثین این اعتراض ابن خلدون(رح) را نپذیرفته‌اند و می‌گوید احادیث ابوداؤود(رح)، و ترمذی (رح) تفسیر همان احادیث مجمل صحیح مسلم هستند. چنانکه علّامه أُبی مالکی در اکمال اکمال المعلم شرح مسلم می‌نویسد:

«قیل ان هذا الخلیفة هو عمربن عبدالعزیز و لا یصح اذ لیست فیه تلک الصفات و ذکر الترمذی و ابوداؤد (و کذا الحاکم) هذا الخلیفة و سمیاه بالمهدی و فی الترمذی لا تقوم السّاعة حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و قال حدیث حسن و زاد ابوداؤد یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و من حدیث ابی سعید و

---

۱ – مسلم، کتاب الفتن، ج۲ ص۳۵۵

۲ – همان، ص۲۷۵

قال خشینا ان یکون بعد نبینا حدث فسالناه فقال یخرج من امتی المهدی یعیش خمساً او سبعاً او تسعاً زیدالشکاک قال قلنا و ما ذاک یا رسول الله قال سنین قال یجیئ الیه الرجل فیقول یا مهدی اعطنی یا مهدی اعطنی قال فیحثی له فی ثوبه ما استطاع ان یحملة قال حدیث حسن و فی ابی‌داؤد المهدی من امتی اجلی الجبهة اقنی الانف یملأ الارض قسطاً عدلاً کما ملئت جوراً یملک سبع سنین فهذه اخبار صحیحة مشهورة تَدُلُّ علی خروج هذا الخلیفة الصّالح فی آخر الزمان و هو منتظر اذ لم یوجد من کملت فیه تلک الصفات التی تضمنها تلک الحدیث قلت و قال ابن العربی و لا خلاف انه سیکون و لیس المهدی المتقدّم[۱]»

گفته شده است که در این احادیث (احادیث صحیح مسلم) منظور از خلیفه عمربن عبدالعزیز است. اما این نظریه صحیح نیست. چون که این اوصاف در عمربن عبدالعزیز وجود ندارد. ترمذی و ابوداؤود ذکر این خلیفه را به نام مهدی یاد نموده است چنانچه در ترمذی نقل شده که قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که یک نفر از اهل بیت من پادشاه عرب نباشد. نام او و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است. این حدیث را امام ترمذی(رح) حسن گفته و در ابوداؤود این الفاظ اضافه شده است آن خلیفه زمین را به جای ظلم وستم و بیدادگری، پر از عدل وداد خواهد کرد. در این روایت ابوسعید خدری(ﷺ) گوید: بیم داشتیم که بعد از پیامبر اسلام (ﷺ) بعضی از وقایع روی می‌دهد. از پیامبر (ﷺ) پرسیدیم ایشان فرمودند: در میان امت من مهدی ظهور خواهد کرد. بعد از خلافت یا پنج یا هفت یا نه در این روایت زید در شک افتاد که کدام یک از اعداد را ذکر نموده است. پرسیدیم از این عدد «اعداد» چه مراد است؟ نبی اکرم (ﷺ) فرمود سال مراد است. سپس فرمود: کسی پیش مهدی می‌آید و می‌گوید ای مهدی به من مال بده مهدی در دامن پیراهنش تا جایی که بتواند حمل کند «زر و سیم» می‌ریزد ابوداوود این حدیث را حسن گفته است و در سنن ابوداؤود نقل شده است که

۱ - اکمال اکمال المعلم شرح صحیح مسلم، ج۷ ص۲۵۳

مهدی از امت من است او دارای پیشانی عریض و بینی باریک از بالا و وسط آن کمی پایین محدب و نوک آن بلند خواهد بود زمین را به جای ظلم و ستم از عدل و داد پر می‌کند. هفت سال حکمرانی می‌کند این همه احادیث صحیح و مشهورند و دلیل بر آن خلیفه صالح می‌باشند که در آخر زمان ظهور می‌کند برای اینکه تا اکنون آدمی، با این ویژگی‌ها و اوصاف کامل که در احادیث ذکر شده نیامده است ابن عربی می‌گوید: در این نظریه که مهدی در آینده می‌آید کسی اختلاف نظر ندارد و آن خلیفه‌ای که به نام مهدی در تاریخ اسلام یاد شده مهدی آخرزمان نیست و هیچ دلیلی در این مورد وجود ندارد. این قسم عبارات با چنین الفاظ، در شرح دوم مسلم، شرح مکمل اکمال الاکمال للسنونی دیده می‌شود.[۱]

از عبارات شارحین مسلم، نتایج ذیل معلوم می‌شود.

۱– روایات ابوداؤود، ترمذی و مستدرک حاکم شرح و تفصیل روایات صحیح مسلم‌اند.

۲– مراد از روایات صحیح مسلم مهدی منظور شده است اگر چه به صراحت نامی از آن‌ها ذکر نیست. نه آن مهدی خلیفه عباسی که در تاریخ ذکر شده است.

۳– به ظهور مهدی، در آخر زمان هیچ شکی نیست، حتماً پیدا خواهد شد.

۴– مورد چهارم ابوداؤود و ترمذی احادیثی که نام مهدی در آن‌ها ذکر شده است همه آن‌ها صحیح و مشهورند والله الموفق.

با ذکر این همه توضیحات، برای ابن خلدون و پیروان او مثل روز روشن ثابت شده است. روایت ابوداؤود، که در زنجیر سندش زید عمی وجود دارد چنانچه ابن خلدون اختر گوید بی‌حقیقت و ساقط نیست.

«جناب اختر» در این روایت و روایت بعدی، بر ابوصدیق ناجی جرح کرده می‌نویسد: که روایت وی را ائمه محدثین رد نموده‌اند. نام کامل او بکر بن عمرو معافری است ولی این هر دو ایراد جناب اختر صحیح نیست چنانچه وی می‌گوید: نام ابوصدیق بکربن عمرو معافری

---

۱ – همان، ج۷ ص۲۵۳

است درست نیست. بلکه نام او بکر بن عمرو ناجی است و بعضی از محدّثین نام بکر بن قیس، نقل کرده‌اند. این دیگری است و بکر بن عمرو معافری دیگری، که در کتابهای اسماء رجال نام هر دو جدا جدا ذکر شده‌اند. معلوم می‌شود جناب اختر زحمت و محنت خود را گوارا نفرموده، که تحقیق درستی بنماید و اگر نه برایش این مغالطه پیش نمی‌آمد.

حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب در باب الکنی چنین می‌نویسد: «**ابوالصدیق بتشدید الدّال المکسورة هُوَ بکر بن عمرو و قیل ابن قیس ابوالصدیق النّاجی بالنون و الجیم بصریٌّ ثقةٌ**[1]» حافظ ابن حجر(رح) در تقریب نام بکربن عمرو معافری را جدا ذکر نموده است (به همان صفحه ملاحظه شود) و معافری مصری، ابوصدیق بصری است و ابوصدیق راوی صحاح ستّه (کتب روایی ششگانه اهل سنت) است و حافظ ابن حجر(رح) بر کنار نام او علامت «ع» نوشته است و در تهذیب التهذیب نام هر دو را جدا، جدا نقل کرده است.[2]

درباره ابوصدیق در تهذیب می‌نویسد: «**قال ابن معین و ابوزرعه و النسائی ثقة و ذکره ابن حبان فی الثقات**[3]» یحیی ابن معین، ابوزرعه و نسائی ابوصدیق را از ثقات دانسته‌اند و ابن حبان نیز، اسم او را در لیست ثقات ذکر کرده، و همچنین ابن ابی حاتم در کتاب الجرح و التعدیل اسم هر دو را جدا جدا نام برده است و همان جا درباره‌ی ابوصدیق اقوال توثیق او را از یحیی ابن معین و ابوزرعه نقل نموده است.[4] با این تفصیل ثابت گردید که بکر بن عمرو معافری آدم دیگری است که بعضی از محدّثان وی را جرح کرده‌اند و بکربن عمرو بن ناجی کسی دیگر است که به اتفاق ائمه حدیث، ثقه و کسی بر او جرح نکرده است.

---

۱ - تقریب التهذیب، ص۴۷، ج۲ ص۴۱۹

۲ - تهذیب التهذیب، ج۱ ص۴۸۵-۴۸۶

۳ - همان، ج۱ ص۴۸۶

۴ - ابوعبدالله، محمّد بن عبدالرحمن بن ابی حاتم، الرازی، الجرح و التعدیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۱ هجری و ۱۹۵۲ م، ج۲ ص۳۹۰

ایراد یازدهم و پاسخ

۱۱) بر یازدهمین روایت جناب اختر چنین ایراد می‌گیرد که این حدیث نیز از ابوسعید خدری(رضی الله عنه) که مستدرک حاکم است که با این الفاظ نقل می‌کند «**عن ابی سعید الخدری(رضی الله عنه) قال قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) لا تقوم السّاعة حتی تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً ثُمَّ یخرج من اهل بیتی رجل یملأها قسطاً و عدلاً. الخ**[1]» بر این روایت ابن خلدون(رح) هیچ اعتراضی ندارد. لیکن مقلدش جناب اختر در روایت بر ابوالصدیق الناجی کلام کرده است که جوابش در ضمن همان حدیث قبلی، داده شد. حاکم این روایت را بر شرط صحیحین گفته است و کذا الذهبی(رح).

ایراد دوازدهم و در ضمن پاسخ

۱۲) بر دوازهمین روایت نیز که جرح شده است آن هم روایت ابوسعید خدری (رضی الله عنه) است که در مستدرک حاکم با این الفاظ می‌باشد: «**عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) عن رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) قال یخرج فی آخر امّتی المهدی.الخ**[2]» این روایت را حاکم و ذهبی صحیح گفته‌اند و همه راویان آن بجز سلیمان بن عبید صحیح‌اند لیکن سلیمان بن عبید نیز ثقه است. ابن حبان (رح) نیز او را جز ثقات ذکر کرده است.

ایراد سیزدهم و پاسخ

۱۳)بر سیزدهمین روایت جناب اختر منفرداً اعتراض می‌کند آن همان روایتی است که مستدرک حاکم از ابوسعید خدری(رضی الله عنه) نقل کرده است که الفاظ آن چنین است: «**عن ابی سعید الخدری(رضی الله عنه) ان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال تملأ الارض جوراً و ظلماً فیخرج رجل**

---

۱ - مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۵

۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمه، بیروت، ۱۸۷۹ ص۲۷۵

من عترتی فیملک سبعاً او تسعاً. الغ[۱]» بر این روایت ابن خلدون(رح) بر ابوهارون عبدی کلام کرده است لیکن به جهت تضعیف ابوهارون عبدی، بر روایت، حاکم ضعف صحیح است برای اینکه همراه با ابوهارون عبدی این روایت را ابوصدیق ناجی مطورواق نیز نقل می‌کند که وی ثقه است. حافظ ابن حجر(رح) در تقریب در ارتباط او می‌گوید: «صدوق[۲]» و راوی صحیح مسلم است. علّامه ذهبی(رح) می‌نویسد: «**مطر من رجال مسلم حسن الحدیث**»[۳] مطورواق راوی صحیح مسلم و صالح حدیث «احادیث او صحیح است» و این روایت بر شرط مسلم صحیح است.

ابوحاتم وی را صالح الحدیث و ابن حبان ثقه گفته است و در بخاری نیز تعلیقاً روایت او است.[۴] خلیفه گفته که «لا بأس به» عجلی هم چنین می‌گوید: «**بصری صدوق و قال مرّة لا بأس به و قال ابوبکر البزار لیس به بأسٌ**» و قول بزار نیز چنین است: «**لا نعلم احدا ترک حدیثه و قال الساجی صدوق**[۵]» یحیی بن معین، ابوزرعه و حاتم همه او را صالح گفته‌اند.

در این روایت ابن خلدون(رح) بر اسد بن موسی جرح کرده است حال آنکه او نزد محدثین از ثقات و قوی می‌باشد. حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: «صدوقٌ[۶]» راوی بخاری، ابوداوود و سنن نسائی است. علّامه ذهبی(رح) در میزان الاعتدال می‌گوید: «**قال النسائی ثقة**

---

۱ - همان ص۲۷۵
۲ - تقریب، ص۳۳۸
۳ - میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۲۷
۴ - ر.ک، تهذیب التهذیب، ج۱۰ ص۱۶۸
۵ - تهذیب التهذیب، ج۱۰ ص۱۶۸
۶ - الجرح و التعدیل، ج۸ ص۲۸۸

و قال البخاری هو مشهور الحدیث و قد استشهد به البخاری فاحتج به النسائی و ابوداؤد و ما علمت به بأساً[۱]».

ابن حزم او را تضعیف کرده است که علّامه ذهبی دربارۀاش می‌نویسد: «و هذا تضعیف مردود[۲]» تضعیف گفتن ابن حزم مردود است و اسد بن موسی ثقه است حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب از بخاری، نسائی، ابن یونس ابن قانع، عجلی، بزار، ابن حبان و غیره توثیق او را از این حضرات، نقل کرده‌اند.[۳] با این تفصیل ثابت می‌شود که به جهت ابوهارون عبدی این روایت ضعیف نیست.

ایراد چهاردهم و پاسخ آن

۱۴) ابن خلدون (رح) و غیره در روایت چهاردهمین سخنانی یاد کرده‌اند و این روایت نیز از ابوسعید خدری(ﷺ) است. که امام طبرانی که در معجم الاوسط، چنین نقل نموده است: **«عن ابی سعید الخدری(ﷺ) قال سمعت رسول الله (ﷺ) یخرج رجل من امتی یقول بسنّتی ینزل الله عزوجل له القطر من السّماء و تخرج الارضُ بَرکَتَها و تملأ الارض منه قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً یعمل علی هذه الامّة سبع سنین و ینزل علی بیت المقدس[۴]»**

از ابوسعید خدری (ﷺ) نقل است که او گفت: شنیدم رسول خدا(ﷺ) فرمود: در میان امت من مردی ظهور می‌کند و با سنّت من می‌گوید و خدا بر او باران نازل می‌کند و زمین گیاه خود را بیرون می‌دهد- زمین را به جای ظلم و ستم و بیدادگری از عدل و داد پر می‌نماید و بر این امت هفت سال حکومت می‌کند سپس بر بیت المقدس فرود می‌آید.

۱ – المیزان الاعتدال، ج۱ ص۲۰۷
۲ – همان، ج۱ ص۲۰۷
۳ – همان، ج۱ ص۲۶۰
۴ – ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمه، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹م ص۲۷۶

در سند این روایت بر حسن بن یزید و ابوالواصل سختانی یاد کرده‌اند لیکن این هر دو را ابن حبان ثقه قلمداد نموده است. این روایت قوی است و روایات قبلی نیز تایید آن می‌باشند. حافظ ابن حجر(رح) حسن بن یزید را در تهذیب التهذیب از ثقات شمرده است.[1]

ایراد پانزدهم و رفع آن

۱۵) ابن خلدون(رح) و اَختر کاشمیری و بر پانزدهمین روایت، عبدالله بن مسعود(ﷺ) سخنانی گفته‌اند. الفاظ حدیث چنین است: **«عن عبدالله بن مسعود(ﷺ) قال بینما نحن عند رسول الله (ﷺ) اذأ قبل فتیةٌ مّن بنی هاشم فلما راهم رسول الله(ﷺ) ذرفت عیناه و تغیرلونه قال فقلت ما نزال نری فی وجهک شیئاً نکرهه فقال انا اهل البیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنیا. الخ»**

حضرت عبدالله(ﷺ) گفت: ما در حضور پیامبر خدا (ﷺ) بودیم که جوانی از بنی هاشم وارد شد هنگامی که ایشان (ﷺ) به او نگاه کردند چهره مبارک حضرت دگرگون (ناراحت) شد. گفتم همچنان در چهره‌ی تو گرفتگی می‌بینیم که دوست نداریم بدینسان باشی فرمود:ما خاندانی هستیم که خدا برای ما بجای این دنیا آن جهان را برگزیده است الخ. بر این روایت ابن خلدون (رح) بر یزید بن ابی زیاد سخنانی گفته است.[2] اگرچه یزید بن ابی زیاد را بعضی از محدّثین جرح کرده‌اند و این روایت را بی اعتبار قرار داده‌اند ولی صحت این روایت ثابت است که تحت حدیث شماره ۴۱ قبلاً توضیحاتی داده شد. این قسم روایت در منتخب کنز العمال با حواله‌ی مسند احمد و مستدرک حاکم حضرت ثوبان(ﷺ) نقل شده است.[3] درباره‌ی مستدرک حاکم و غیره در ابتدای منتخب کنز العمال چنین نوشته شده است: **«ما فی الکتب الخمسة خ م حب ک ض صحیح فالعزو الیها معلم بالصحة سوی ما فی**

---

۱ – تهذیب التهذیب، ج۲ ص۳۲۸

۲ – مقدمه ابن خلدون ص۳۱۷

۳ – ر.ک، مسند احمد، ج۶ ص۲۹

المستدرک من المتعقب فانبه علیه[۱]» (علی هامش مسند احمد(رح)) احادیث این پنج کتاب صحیح هستند هر حدیثی که به این کتابها نسبت داده شود. علامتِ صحت آن حدیث می‌باشد. او گوید. هان بر آن احادیث مستدرک که محدّثین آن‌ها را نقد نموده‌اند بر آن‌ها تنبیه می‌نماییم، منظور آن پنج کتاب، بخاری، مسلم، صحیح ابن حبان، مستدرک و مختاره ضیاء مقدسی‌اند. حال برای این روایت مستدرک در منتخب کنز العمال هیچ گونه تنبیهی نشده است.

لذا این روایت نزد ایشان صحیح است و این روایت در مسند احمد(رح) با سند صحیح روایت گردیده است. «حدثنا وکیع عن الاعمش عن سالم عن ثوبان(رضی الله عنه) قال قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) اذا رأیتُم رایات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فیها خلیفة الله المهدی(علیه السلام)[۲]».

وقتی که دیدید پرچم های سیاه را که از سوی خراسان می‌آیند پس به سوی آن‌ها بیایید که در میان آن‌ها خلیفه خدا مهدی می‌باشد. راویان این روایت همه ثقه و عادل هستند و شرح بحث این حدیث در روایت شماره ۴۱ گذشت و در مستدرک نیز این روایت با سند دیگری نقل شده است.[۳]

بهر حال از این تفصیل این ثابت می‌شود که روایت بندهای پرچم های سیاه بی‌بنیاد نیست و یزید بن ابی زیاد نیز توثیق شده است. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب از یعقوب بن سفیان چنین نقل کرده است: «یزید و ان کانو یتکلّمون فیه لتغیره فهو علی العدالة و الثقة[۴]» یعنی بر یزید اگر چه به سبب تغیر، سخنانی گفته شد لیکن او عادل و ثقه است.

---

۱ – کنز العمال، ج۱ ص۹

۲ – نک، مسند احمد، ج۵ ص۱۷۷

۳ – نک، مستدرک حاکم، ج۴ ص۵۰۲

۴ – تهذیب التهذیب، ج۱۱ ص۳۳۱

ابن شاهین نیز وی را از ثقات دانسته است و احمد بن صالح مصری او را ثقه شمرده و می‌گوید: «و لا یعجبنی قول من تکلم فیه[1]» و کسانی که بر یزید سخنانی گفته‌اند، نمی‌پسندم. ابن سعد می‌گوید: «کان ثقةً» یزید ثقه است. امام مسلم او را جزء راویان طبقه سوم شمرده، و از او نقل روایت نموده است.

ایراد شانزدهم و پاسخ آن

۱۶)ابن خلدون و اختر کاشمیری برشانزدهمین روایت سخنانی کرده‌اند. همان روایت حضرت علی(ﷺ)که ابن ماجه روایت کرده است قبلاً نقل کرده بودیم: الفاظش چنین است «قال رسول الله(ﷺ) المهدی منا اهل البیت الخ[2]» ابن خلدون بر یاسین عجلی سخنانی گفته است. لیکن از محدّثین کسی بر یاسین عجلی جرح نکرده است. حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب می‌گوید: «لا باس به[3]» در تهذیب التهذیب از یحیی بن معین منقول است: «لا بأس فیه» و اسحاق بن منصور درباره‌ی وی از یحیی بن معین نقل می‌کند «صالح» و از ابوذرعة نقل شده که «لا بأس به[4]» و در تهذیب است که از سفیان ثوری در ارتباط به این حدیث می‌پرسند. او می‌گوید: این حدیث قوی است و ادامه می‌دهد محدّثانی که این حدیث را تضعیف گفته‌اند، در اشتباه اند. چونکه یاسین ابن شیبان عجلی را بجای یاسین بن معاذ زیات گرفته، حدیث را تضعیف شمرده‌اند که شخص دیگری است. حافظ در این مورد چنین می‌نویسد: «و وقع سنن ابی ماجة عن یاسین غیر منسوب فظنه بعض الحفاظ المتاخرین

---

۱ - تهذیب التهذیب، ج۱۱ ص۳۳۱

۲- ر.ک، مقدمه ابن خلدون ص۲۷۷

۳ - ر.ک، تقریب التهذیب، ص۳۷۳

۴ - تهذیب التهذیب، ج۱۱ ص۱۷۳

یاسین بن معاذ الزیات فضعف الحدیث به فلم یصنع شیئاً[۱]» در سند، ابن ماجه نام یاسین بغیر کسی نسبت داده شده است بعضی از حفّاظ متاخرین او را یاسین بن معاذ زیات فهمیده، و حدیث را ضعیف قرار داده‌اند ولی این درست نیست لذا کسانی که این حدیث را ضعیف گفته‌اند، خطا فهمیده‌اند. صحیح نیست. بلکه این روایت صحیح می‌باشد.

ایراد هفدهم و پاسخ آن

۱۷) الفاظ این حدیث چنین است: «**عن علی(رضی الله عنه)انه قال للنبیّ (صلی الله علیه وآله وسلم) أمنّا المهدیُّ ام مِن غیرنا یا رسول الله فقال بَل مِنّا. الخ**[۲]» حضرت علی(رضی الله عنه)از پیامبر سؤال کرد آیا مهدی از ماست یا از دیگران؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود بله مهدی(علیه السلام) از ماست. الخ ابن خلدون (رح) این حدیث را با حواله معجم اوسط امام طبرانی در مقدمه نقل کرده است[۳] در این روایت ابن خلدون و اختر بر ابن لهیعه جرح کرده‌اند. نام ابن لهیعه عبدالله بن لهیعه است محدّثین درباره‌ی او سخنان کافی نموده‌اند. مگر واقعه چنین است که در سال ۱۶۹ هجری کتابهای روایی او سوختند که بعد از آن روایات را شفاهی بیان می‌کرد که بعضی، در هم آمیخته می‌شد.[۴] و امام بخاری(رحمه الله) گوید: در سال ۱۷۰ هجری سوخته شدند.

به هرحال بعد از این حادثه در نقل روایت وی اختلاط واقع شد. که به سبب آن محدّثان درباره‌ی او سخنانی گفته‌اند و به خاطر اینکه ابن لهیعه سست خرد بوده است. چنانچه علّامه ذهبی(رح) در میزان الاعتدال قول عثمان بن صالح را درباره اش چنین نقل کرده است. یکبار بعد از نماز جمعه بر خری سوار شد به سوی منزل می‌رفت در وسط راه از الاغ بر زمین افتاد که به سبب این بر مخ او کمی اثر واقع شد و کم حافظه گردید و اگر نه فی نفسه صادقُ و

---

۱ – تهذیب التهذیب، ج۱۱ ص۱۷۳

۲ – مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۷

۳ – ر.ک ص۲۷۷

۴ – میزان الاعتدال، ج۲ ص۴۷۷

ثقه بود و حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب این طور می‌نویسد: «**عبدالله بن لهیعة ابن عقبه الحضرمی ابوعبدالرحمن المصری القاضی صدوق خَلَطَ بعد احتراق کتبه.الخ**[1]» این راستگو و درستکار است البته بعد از سوختن کتاب‌هایش در روایتش اختلاط وارد شد. یعنی فی نفسه صادق است و از راویان امام مسلم، ابوداوود و ابن ماجه (رحمهم الله) است چنانچه احمد بن صالح، ابن وهب و غیره وی را توثیق نموده‌اند و خود ذهبی می‌گوید: «**کامل صدوق**[2]» و حدّ اعتدال همان قول حضرت مولانا استاد محمّد تقی عثمانی(مدظله العالی) است که می‌فرماید: «**که ابن لهیعه اگر چه ضعیف هم باشد ولی احادیث وی را بطور استشهاد می‌توان بکار برد**[3]»

عده‌ای از محدّثان روایات پیش از سوختن نامبرده را قبول می‌کنند و روایات بعد از این واقعه را ضعیف گفته‌اند و برخی از محدّثین روایات شاگردان خاص وی را پذیرفته‌اند. برای آگاهی بیشتر در این مورد، به ترجمه آن در کتابهای اسماء رجال مراجعه شود. لیکن بهرحال، به اتفاق محدّثین عبدالله بن لهیعه(رح) کاملاً ساقط اعتبار نیست. به همین خاطر امام مسلم(رح) روایات وی را استشهاداً نقل می‌نماید.

ابن خلدون(رح) بر راوی دوم این حدیث عمرو بن جابر الحضرمی نیز جرح نموده است و می‌گوید: شیخ ابن لهیعه، «عمرو بن جابر» از وی ضعیف تر است لیکن توثیق عمرو بن جابر (رح) از امامان جرح و تعدیل هم شده است چنانچه ابن ابی حاتم می‌گوید: «**سألتُ أبی عمرو بن جابر الحضرمی فقال عنده نحو عشرین حدیثاً هو صالح الحدیث...**[4]» ابن ابوحاتم گوید: از پدرم ابو حاتم درباره‌ی عمرو بن جابر(رح) پرسیدم فرمود از او بیست حدیث نقل شده است و صالح الحدیث است.

---

۱ – تقریب التهذیب، ص۱۸۶
۲ – ر.ک، میزان الاعتدال، ج۲ ص۴۷۶، ج۲ ص۴۷۷
۳ – ر.ک، درس ترمذی، ج۱ ص۱۹۸
۴ – کتاب الجرح و التعدیل ،ج۶ ص۲۲۴

علّامه ذهبی(رح) در ترجمه‌اش چنین می‌نویسد: «**صالح الحدیث له نحو عشرین حدیثاً**[۱]» بیست حدیث از او نقل گردیده است همه احادیث صحیح بوده پس او صالح حدیث می‌باشد پس رأی و نظریهٔ علّامه ذهبی نیز همین است. همین طور حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب از عمرو بن جابر(رح) احادیث بسیاری را نقل کرده، و او را موثق دانسته است و می‌نویسد: «**قلت ذکر ابن یونس انه توفّی بعد العشرین و مائة و ذکره البرقی فیمن ضعف بسبب التشیّع و ثقّة و ذکره یعقوب بن سفیان فی جملة الثقات و صَحَحَ الترمذی(رح) حدیثهُ**[۲]» من می‌گویم(ابن حجر) ابن یونس نوشته است که وفات او بعد از سال ۱۲۰ هجری اتفاق افتاده، برقی، عمرو بن جابر را در شمار آن کسانی ذکر نموده که فی نفسه از ثقات است ولی به خاطر شیعه بودنش او را تضعیف کرده‌اند و یعقوب بن سفیان نیز او را در لیست ثقات ذکر کرده است و امام ترمذی(رح) احادیث وی را تصحیح نموده است. از این اقوال به طور کامل واضح گردید که عمرو بن جابر (رح) نیز از محدّثین ثقه است و به سبب تشیع، تضعیف نمی‌شود و ما قبلاً ثابت کردیم که به خاطر تشیع بودن، راوی ضعیف نیست.

ایراد هجدهم و پاسخ آن

۱۸)ابن خلدون(رح) و اختر بر حدیث هجدهمین که روایت حضرت علی(رضی الله عنه) است نیز سخنانی گفته‌اند و این حدیث طبرانی و حاکم در مستدرک نقل شده است و آن الفاظ چنین‌اند «**عن علی(رضی الله عنه) انّ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال یکون فی آخر الزمان فتنة یحصل الناس فیها کما یحصل الذهب فی المعدن فلاتسبوا اهل الشام الخ**[۳]».

۱ – میزان الاعتدال، ج۳ ص۲۵۰
۲ – تهذیب التهذیب، ج۶ ص۱۱
۳ – ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمه، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹م ص۲۷۸

در این حدیث نیز بر عبدالله بن لهیعه سخنانی شده است و از حضرت علی(ﷺ) روایت است که پیامبر خدا(ﷺ) فرمود: در آخر زمان فتنه‌ای بر پا خواهد شد که مردم آواره می‌شوند و چنان ناپدید می‌گردند که بدست آوردن آنان مانند به دست آوردن طلا در معدن دشوار می‌شود آن وقت مردم شام را ناسزا مَگویید الخ ابن خلدون(رح) می‌گوید: در زنجیر سند بین حدیث، عبدالله بن لهیعه وجود دارد که ضعیف می‌باشد. لیکن این مقوله نیز صحیح نیست و در ضمن حدیث قبلی، در مورد این راوی بحث شد و این حدیث را حاکم در مستدرک، روایت کرده و گفته که اسناد آن صحیح است ولی مسلم و بخاری آنرا تخریج نکرده‌اند. چنانچه خود ابن خلدون (رح) چنین می‌نویسد: «و رواه الحاکم فی المستدرک و قال صحیحُ الاسناد و لم یخرجاه[1]» یعنی حاکم در مستدرک این حدیث را ذکر کرده و می‌گوید که این روایت به اعتبار سند صحیح می‌باشد.

ایراد نوزدهم و پاسخ آن

۱۹) «عن محمّد ابن الحنفیّة (رح) قال کنا عند علی(ﷺ)فسأله رجل عن المهدی فقال له هیهات ثمَّ عقد بیده سبعا فقال ذالک یخرج فی آخر الزمان الخ[2]».

از محمّد بن حنفیه(رح) نقل شده: روزی در نزد علی(ﷺ)بودیم مردی درباره‌ی مهدی از وی پرسید ایشان فرمودند: هیهات! سپس با بست و گشاد شماره‌ی هفت را نمایاند و آنگاه گفت این امر در آخر زمان خواهد بود.الخ

این روایت کاملاً صحیح است. حاکم در مستدرک این روایت را چنین نقل می‌کند: «هذا حدیث صحیح علی شرط شیخین» (بخاری و مسلم)[3] حاکم گفته است این حدیث صحیح

---

۱ – مقدمه ابن خلدون، ص۲۷۸
۲ – همان ص۲۷۸
۳ – همان ص۲۷۸

است و بر شرط اصول «امام بخاری» و «امام مسلم» است الخ و خود ابن خلدون(رح) در مقدمه چنین می‌گوید: «و انما هو علی شرط مسلم فقط[1] » صرف به شرط اصول صحیح مسلم است وقتی که این روایت فقط بر شرط صحیح مسلم صحیح می‌باشد چنانچه محدّثان می‌نویسند: «لصحیح اقسام اعلاها ما اتفق علیه و البخاری و مسلم ثم ما انفرد به البخاری ثم مسلم ثم علی شرطهما ثمّ علی شرط البخاری ثم مسلم .الخ[2]» صحیح اقسامی دارد.

اقسام حدیث صحیح:

۱- احادیثی که در بخاری و مسلم باشند.

۲- احادیثی که فقط در بخاری ذکر شده‌اند.

۳-روایاتی که صرف مسلم نقل کرده است.

۴- احادیثی که بر شرط بخاری و مسلم‌اند.

۵- احادیثی که فقط بر شرط بخاری می‌باشند.

۶- و آن احادیثی که تنها بر شرط مسلم هستند.

از این تشریح بخوبی معلوم می‌شود حدیثی که بر شرط مسلم باشد صحیح و بدون ایراد است یا راوی «بخاری» و «مسلم»،که بر ثقه بودن آن اجماع شده است.

یک راوی عمار ذهبی(رح) می‌باشد که بر او الزام تشیع شده است ولی امام احمد(رح)، یحیی بن معین(رح، ابوحاتم(رح)، امام نسائی(رح) و غیره او را ثقه دانسته‌اند. یعنی عمار ذهبی در زمره‌ی کسانی می‌باشد که در روایت او هیچ نکوهش و قدحی نشده است.

- همان ص۲۷۸ ۱

- تقریب للنووی، ج۱ ص۲۱۳ ۲

ایراد بیستم و پاسخ آن

۲۰)در بیستمین روایت که بر آن ابن خلدون(رح) و اختر کاشمیری حکم مجروح بودن آن را داده‌اند، آن روایت حضرت انس(رضی الله عنه) می‌باشد که آن را ابن ماجه تخریج نموده است. الفاظ آن چنین است: «**عن انس (رضی الله عنه) قال سمعت رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) یقول نحن ولد عبدالمطلب سادات اهل الجنّة أنا و حمزة و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی**[1]» حضرت انس(رضی الله عنه) گفت شنیدم رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود ما فرزندان و سادات اهل بهشتیم. من، حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی. در این روایت ابن خلدون(رح) درباره‌ی عکرمه بن عمار و علی بن زیاد سخنانی در خصوص آنان یاد کرده است ولی حافظ ابن حجر(رح) درباره‌ی عکرمه بن عمار در تقریب التهذیب چنین می‌نویسد: ایشان «صدوق[2]» یعنی راستگو است. امام بخاری(رح) در صحیح بخاری از او به تعلیق نقل نموده است و راوی مسلم و سنن اربعه می‌باشد. حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب، توثیق او را از محدّثان مندرجه ذیل، نقل کرده است: یحیی بن معین، عثمان الدارمی، علی ابن المدینی، عجلی، ابوداوود، امام نسائی، ابوحاتم، ساجی، علی بن محمّد، طنافسی، صالح بن محمّد، اسحاق بن احمد، ابن خلف البخاری، سفیان ثوری، ابن خراش، دارقطنی، ابن عدی، عاصم بن علی، ابن حبان، یعقوب بن شیبه، ابن شاهین و احمد بن صالح.[3] جرح ابن خلدون (رحمه الله) در مقابل توثیق محدّثان یاد شده فوق، هیچ اعتباری ندارد. بلکه بی‌وزن است. همینطور محدّثین علی ابن زید را نیز توثیق نموده‌اند. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد که ابن حبان او را ذکر کرده و او را جرح ننموده بلکه او را در زمره‌ی ثقات یاد کرده است.[4]

---

۱ – ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمه، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹م ص۲۷۸

۲ – تقریب التهذیب، ص۲۴۲

۳ – تهذیب التهذیب، ص۲۶۲تا ۲۶۳ و میزان الاعتدال ج۳ ص۹۱

۴ – تهذیب التهذیب، ج۷ ص۳۳۲-۳۳۱

حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد: عبدالله بن سُحیمی نیز از عکرمه این حدیث را نقل کرده است: «**و کذالک روی هذا الحدیث المذکور(ای حدیث المهدی) محمّد بن خلف الحدادی عن سعد بن عبدالحمید و تابعه ابوبکر محمّد بن صالح القناد عن محمّد بن الحجّاج عن عبدالله بن زیاد الحسینی عن عکرمه بن عمار**[1]» از این معلوم گردید که این حدیث اسناد متعددی دارد لهذا حدیث بی‌اصل نیست. در این حدیث ابن خلدون(رح) بر سعد بن عبدالحمید نیز جرح کرده است. حال آنکه این راوی نزد محدّثان، ثقه است. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تقریب می‌گوید: «صدوق» (راستگو است) (ص۱۱۸) و علّامه ذهبی(رح) از یحیی بن معین نقل می‌کند: «**لابأس به**[2]» یعنی در او هیچ عیبی نبود و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب، علاوه از یحیی بن معین، قول صالح جزره را درباره‌ی توثیق او نقل کرده است. همچنین وی، از راویان ترمذی، نسائی و ابن ماجه است و امام نسائی، راویی را که محدّثان جرح کنند از او روایت نقل نمی‌کند. پس معلوم شد که او نزد امام نسائی نیز قوی است.[3] خود ابن خلدون(رح) می‌نویسد: «**و جعله الذهبی ممن لم یقدح فیه کلام من تکلّم فیه**۴» و ذهبی (رح) او را در زمره‌ی کسانی قرار داده که سخن آنانکه درباره‌ی روایت وی آمده نکوهش و قدح نشده است. یعنی این ثقه است. لذا با این تفصیل معلوم شد که این روایت نیز صحیح است.

ایراد بیست و یکم و پاسخ آن

۲۱) ابن خلدون(رح) و مقلد ایشان اختر کاشمیری بر بیستو یکمین روایت نیز سخنانی گفته‌اند. این روایت همان روایت عبدالله ابن عباس(ﷺ) است که حاکم در مستدرک نقل کرده

---

۱ – همان، ج۷ ص۳۲۱

۲ – میزان الاعتدال، ج۲ ص۱۲۴

۳ – تهذیب التهذیب، ج۳ ص۴۷۷

۴ – ابن خلدون، المقدمه عربی، ص۲۷۸، ترجمه فارسی مقدمه، ج۱ ص۶۲۴

است که الفاظش چنین است: «قال ابن عباس منا اهل البیت اربعة منا السفاح و منا المنذرو منا المهدی(الی ان قال) و اما المهدی الذی یملأ الارض عدلاً کما ملئت جوراً.الخ[1]» عبدالله بن عباس(ﷺ) گفت چهار تن از خاندان پیامبرند: سفاح، منذر ، منصور و مهدی، و اما مهدی کسی است که به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد می‌کند. حاکم گفته است این حدیث از لحاظ اسناد صحیح است ولی مسلم و بخاری آن را تخریج نکرده‌اند و آن روایت از اسماعیل بن ابراهیم بن مهاجراست که وی از پدرش نقل کرده است و اسماعیل ضعیف است و پدرش ابراهیم هر چند امام مسلم برای او حدیث تخریج کرده است ولی بیشتر رجال حدیث، او را ضعیف می‌دانند. ابراهیم بن مهاجر نزد محدّثین قوی است و راوی مسلم و سنن اربعه است. حافظ ابن حجر(رح) در تقریب می‌نویسد: «صدوق» (ص۲۳) یعنی راستگو بود. ذهبی (رح) در میزان الاعتدال قول امام احمد(رح) را نقل کرده است. «لا باس به[2]» یعنی در او هیچ عیبی نیست.

حافظ ابن حجر عسقلانی(رح) در تهذیب التهذیب می‌گوید: «و قال الثوری و احمد لا بأس به[3]». یعنی سفیان ثوری و امام احمد می‌فرمایند: که در او هیچ عیبی نبود. امام نسائی نیز می‌فرماید: «لیس به بأس[4]» ابن سعد هم می‌گوید: «ثقةٌ[5]» علّامه ساجی گفته است: «صدوق» ابوداوود گوید: «صالح الحدیث» ابوحاتم(رح) درباره‌ی او و راویان دیگر چنین می‌نویسد: «و محلهم عندنا محل الصدق[6]» از همه اقوال چنین بر می‌آید که ابراهیم قوی و

۱ – همان مقدمه عربی ص۲۷۹ و ترجمه فارسی از محمّد پروین گنابادی، ج۱ ص۶۲۵
۲ – میزان الاعتدال، ج۱ ص۱۶۲
۳- همان
۴ – همان، ص۱۶۸
۵ – همان ص۱۶۷
۶ – همان ص۱۶۸

ثقه است . برای پسرش اسماعیل نیز اقوال جرح روایت شده است لیکن بعضی از محدّثان وی را نیز توثیق نموده‌اند و از راویان ترمذی و ابن ماجه است.[۱]

علّامه ابوالحجاج مزنی در تهذیب الکمال می‌نویسد: «**قال عبدالله سالت ابی عن ابراهیم بن مهاجر فقال لیس به بأس کذا و کذا و سالته عن ابنه اسماعیل فقال ابوه اقوی فی الحدیث منه و روی له الترمذی و ابن ماجه**[۲]» عبدالله بن احمد از پدرش امام احمد(رح) درباره‌ی ابراهیم بن مهاجر پرسید: او گفت هیچ عیبی در او نیست. سپس می‌گوید: درباره‌ی پسرش اسماعیل سؤال کردم فرمود: که پدرش از او قوی‌تر است. نزد محدّثان، پدر «ابراهیم» از پسر «اسماعیل» در نقل روایت قوی‌تر است. لیکن اختر می‌نویسد: پدرش از پسرش ضعیف‌تر است. اگر این نظریه‌ی ذاتاً از خود اختر است! حرف دیگری است امّا محدّثان و اهل فن چنین نمی‌گویند.

ایراد بیست و دوم و پاسخ آن

۲۲) ابن خلدون(رح) و اختر بر بیست‌و دومین حدیث سخنانی گفته‌اند. این روایت از حضرت ثوبان (رضی الله عنه) است که ابن ماجه(رح) با این الفاظ نقل کرده است: «**عن ثوبان(رضی الله عنه) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) یقتتل عند کنزکم اَوْ کبرکم ثلاثة کلّهم ابن خلیفة ثُمّ لا یصیر الی واحد منهم ثُمّ تطلع الرایات السود من قبل المشرق.**»

و ابن ماجه از ثوبان حدیثی را تخریج کرده که ثوبان گفته است رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: سه تن که هر سه فرزند خلیفه می‌باشند. در کنار گنج شما یا دوران بزرگی شما به نبرد برمی‌خیزند و در نزد شما کشته می‌شوند. آنگاه بندهای(رایات) سیاه از جانب مشرق بر افراشته می‌شود و شما را آن چنان می‌کشند که هیچ قومی را این طور نکشته‌اند. ابن خلدون(رح) گوید: رجال این حدیث رجال صحیحین هستند جز اینکه در زنجیر اسناد آن نام ابوقلابة رحبی دیده می‌شود که ذهبی و دیگران وی را مدلس دانسته‌اند و هم در زنجیر اسناد آن نام

---

۱ - تقریب ص۳۲

۲ - تهذیب الکمال، ج۲ ص۱۳۴

سفیان ثوری است که بتدلیس مشهور است و هر یک از آن دو تن به ذکر زنجیر حدیث پرداخته(حدیث را معنعن آورده) و تصریح بسماع نکرده‌اند و از این رو حدیث آنان را نمی‌پذیرند.[۱] حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب می‌نویسد: که این شخص راوی صحاح ستّه، ثقه و فاضل است.[۲] و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب اقوال ابن سعد، مسلم بن یسار، ابن سیرین، ایّوب سختیانی، عجلیّ و غیره را درباره‌ی توثیق او نقل کرده و در ابتداء، چنین می‌نویسد: «**احد الاعلام**[۳]» حافظ هم تدلیس او را نفی نموده است «**و لا یعرف له تدلیس**[۴]» نیز اینکه این روایت ابوقلابه از ابواسماء رحبی نقل می‌کند که معاصر ابواسماء رحبی بود زمانه هر دو تا یکی است. ابواسماء رحبی ساکن دمشق بود.[۵] و تا آخر عمر خود، در شام سماع او از ابواسماء رحبی در احادیث متعددی ثابت است، اگر این روایت از کلمه‌ی «عن» نقل است. پس نزد امام بخاری(رح) و امام مسلم(رح) این معنعن مقبول است. قصد و وجهی برای ردّ آن وجود ندارد و اگر، فقط به خاطر تدلیس روایات احدی، رد شود. پس از بسیاری از احادیث باید دست شست. چنانچه ذکر شد که ابن خلدون(رح) و اختر، سفیان ثوری را نیز مدلس گفتند. ای کاش اگر ابن خلدون و هم اختر کاشمیر اندکی انصاف داشتند چنین نمی گفتند در این جا خیلی مناسب است. عباراتی را که علّامه ذهبی(رح) در رد عقیلی نوشته است وقتی که او «عقیلی» بر علی بن المدینی جرح کرده است «**افما لک عقل یا عقیلی اتدری فیمن تتکلم**[۶]» پس عقلت کجاست؟ ای عقیلی. آیا می‌دانی که در مورد چه کسی سخن می‌گویی.[۷] درباره‌ی تدلیس سفیان عدّه‌ای از محدّثان صحبت شده است. امّا با وجود این، کسی از اهل فن روایتش را رد نکرده است.

---

۱ – مقدمه ج۱ ص۶۲۶

۲ – تقریب، ص۱۷۴

۳ – تهذیب، ج۵ ص۲۲۴تا۲۲۶

۴ – همان

۵ – تقریب، ص۱۷۴، تهذیب التهذیب، ج۵ ص۲۲۶

۶ – ابوعبدالله، محمّد بن احمد، الذهبی، میزان الاعتدال، بی نا، بی تا، ج۳ ص۱۴۰

۷ – عجبا !، عقیلی این فکر را نکرده بود که با چه کسی شاخ به شاخ است«علی بن مدینی» یکی از دانشمندان جرح و تعدیل طبقه ای بالا بشمار می‌رود.(نگارنده)

حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب می‌نویسد: «سفیان بن سعید بن مسروق الثّوری ابوعبدالله الکوفی ثقةٌ حافظٌ فقیهٌ عابدٌ امامٌ حجّةٌ. الغ[1]» یعنی سفیان بن سعید بن مسروق کوفی، ثقه، حافظ، فقیه، عابد و امام حجت است«سفیان بن سعید» این همه اوصاف و اصطلاحات را دارا است. حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب در شمار استادان او، نام خالد الحذاء را نیز ذکر کرده است. هنوز هم او در حدیث، استاد است. پس ثابت شد که ملاقات و سماع وی با خالد حذاء بوده است. باقی توثیق او از تایید و توثیق، بقول خطیب بغدادی مستغنی است

«کما فی تهذیب التهذیب کان اماما من ائمة المسلمین و عَلَماً من اَعلام الدّین مجمعا علی امامته بحیث یستغنی عن تزکیته مع الاتقان و الحفظ و المعرفة و الضبط و الورع و الزهد[2]» «و قال النّسائی هو اجل من ان یقال فیه ثقة. الغ[3]» «و قال صالح بن محمّد بن سفیان لیس یقدمه عندی احد فی الدنیا.[4]» در این حدیث «ابن خلدون(رح) و اختر کاشمیری» بر عبدالرزاق بن همام جرح کرده‌اند ابن خلدون(رح) در مقدمه می‌گوید: نام عبدالرزاق بن همام در زنجیر اسناد آن وجود دارد. که وی به تشیّع معروف بوده است و در پایان دوران زندگی کور شده است و احادیث را با هم درآمیخته است.[5] شیعه بود امآ ثقه نیز بود. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب چنین می‌گوید: «ثقةٌ، حافظٌ، مصنفٌ شهیرٌ[6]» و یکی از راویان صحاح ستّه نیز می‌باشد. که امام بخاری (رح) و امام مسلم(رح) از او روایاتی تخریج نموده‌اند.

و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد:از امام احمد ابن حنبل(رحمةالله علیه) سؤال شد آیا شما بهتر از عبدالرزاق محدّث خوب دیگری را سراغ داری؟ فرمود: نه[7] قول معمر

---

۱ – ابوالفضل، احمد ابن علی عسقلانی، تقریب التهذیب، بی نا، بی تا، ص۱۲۸
۲ – ابوالفضل، احمد ابن علی عسقلانی تهذیب التهذیب، بی نا، بی تا، ج۴ ص۱۱۴، ۴۱۵
۳ – همان
۴ – همان، ج۴ ص۴۱۵
۵ – ترجمه مقدمه ابن خلدون ج۱ ص۶۲۶
۶ – تقریب التهذیب، ج۲ ص۲۱۳
۷ – همان ج۶ ص۳۱۱

استاد خود عبدالرزاق است درباره‌اش می‌گوید: «و اما عبدالرزاق فان عاش فخلیق ان تضرب الیه اکباد الابل[۱]» حق این است که برای حضوری، در محضر عبدالرزاق، با شتران مسافرت باید کرد و این نیز نقل شده است کسی در محضر یحیی بن معین گفت: احادیث نقل شده‌ی عبدالرزاق را عبدالله بن موسی، به خاطر شیعه بودنش رد کرده است.

«فقال کان عبدالرزاق والله الذی لا اله هو أعلی فی ذالک من عبیدالله منه مائة ضَعْف.[۲]» یحیی بن معین سوگند خورد قسم به خدا، عبدالرزاق صد در صد از عبیدالله بن موسیً بهتر است. عبدالله ابن احمد(رح) فرمود: که من از پدرم احمد(رح) پرسیدم: «هل کان عبدالرزاق یتشیع و یفرط فی التشیّع فقال اما انا فلم اسمع منه فی هذا شیئاً[۳]» عبدالله گوید سؤال کردم آیا عبدالرزاق از شیعیان غالی است؟ فرمود: در مورد عبدالرزاق از او چیزی نشنیدم. خود عبدالرزاق گوید: در این باره که حضرت علی(ﷺ) را بر حضرت ابوبکر(ﷺ) و عمر(ﷺ) فضیلت و برتری بدهم برای من انشراح و سعه صدر نشد.[۴] و در ادامه می‌فرماید: «لو ارتدّ عبدالرزاق ما ترکناه حدیثه.» عبدالرزاق اگر نعوذ بالله مرتد شود باز هم ما احادیث وی را ترک نخواهیم کرد.

ابن خلدون(رح) و اختر بر تشیّع شدن عبدالرزاق گریه می‌کنند! و علّامه ذهبی(رح) بعد از ذکر جرح عباس بن عبدالعظیم، را نقل نموده و سپس می‌نویسد: «قلت هذا ما وافق العباس علیه مسلم بل سائر الحفاظ و ائمه العلم یحتجون به[۵]» در این جرح هیچ مسلمانی، با عباس موافقت ننموده است. بلکه تمام محدّثین عظام احادیث عبدالرزاق را حجت دانسته‌اند و علّامه ذهبی(رح) نیز در میزان الاعتدال در ذیل ترجمه‌ی علی بن مدینی(رح) چنین می‌نویسد: «و لو ترکت حدیث علی و صاحبه محمّد و شیخه عبدالرزاق و عثمان بن ابی شیبة و ابراهیم ابن سعد و عفان و ابان العطار و اسرائیل و ازهر السّمان و بهز بن اسد و ثابت البنانی و جریر بن عبدالحمید لغلقنا الباب و انقطع الخطاب و لماتت الآثا واسترولت

---

۱ – همان ج۶ ص۳۱۲

۲ – همان ج۲ ص۴۷۲، ج۶ ص۳۱۳

۳ – همان ج۶ ص۳۱۳

۴ – همان ج۲ ص۴۷۲

۵ – ابوعبدالله، محمّد بن احمد الذهبی، میزان الاعتدال، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۶، ج۲ ص۴۷۲

الزنادقة و لخرج الدجّال[1]» اگر ما احادیث افراد ذکر شده فوق را بواسطه جرح یا که به سبب بدعت کسی، ترک کنیم. پس دروازه تمام احادیث را باید قفل زده ببندیم. که خطاب شریعت قطع شود و احادیث از دنیا نابود گردد و زناقه و بی دینی غالب گردد و دجّال خروج می‌کند و ادامه می‌دهد: «**ثُمَ ما کل احد فیه بدعة اوله هفوة او ذنوب یقدح فیه بما یوهن حدیثه و لا من شرط الثقة أنْ یکون معصوماً من الخطایا والخطاء. الخ**[2]» هر آن کسی که بدعتش ثابت، یا سخنان اشتباهی را روایت کند که موجب قدح قرار گیرد و حدیثش ضعیف باشد. این از شرایط توثیق راوی نیست که از هر خطایی معصوم باشد با این تفصیل ثابت گردید که احادیث عبدالرزاق نزد محدّثین قابل اعتماد و شایسته هستند و به سبب تشیّع، راوی مجروح قرار نمی‌گیرد چنانکه با مفصّلاً بحث آن گذشت والله اعلم.

ایراد بیست و سوّم و پاسخ آن

۲۳) بر بیست‌و سومین روایت ابن خلدون و اختر سخنانی گفته‌اند و این روایت را ابن ماجه از عبدالله بن الحارث جزء نقل نموده است. «**قال قال رسول الله(ﷺ) یخرج ناس من المشرق فیوطون للمهدی یعنی سلطانه. الخ**» در این روایت بر عبدالله ابن لهیعه جرح شده است که شرح او در ضمن حدیث شماره ۱۷ گذشت. همین طور بر شیخ او عمرو بن جابر الحضرمی نیز جرح شده بود که بحث این نیز در ضمن حدیث همان شماره ۱۷ ذکر گردید.

ایراد بیست و چهارم و پاسخ آن

۲۴) بیست‌و چهارمین روایت از ابوهریرة(رضی الله عنه)است که ابن خلدون و اختر آقا که آن را ساقط الاعتبار قرار داده اند. الفاظ روایت چنین است: «**عن ابی هریرة(رضی الله عنه) عن النبی(ﷺ) یکون فی امّتی المهدی. الخ**» ابوهریره(رضی الله عنه) از پیامبر (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود:مهدی در میان امت من خواهد بود. اگر دوران فرمانروایی او کوتاه باشد هفت و یا هشت و یا نه سال خواهد بود.

---

۱ – همان منبع، ج۲ ص۱۴۰

۲ – همان منبع ج۲ ص۱۴۱

در این روایت بر محمّد بن مروان العجلی جرح شده است. این حدیث را تنها محمّد بن عجلی نقل کرده و هیچ‌کس او را متابعت ننموده است. لیکن با وجه این مجروح نیست. چونکه خود ابن خلدون (رح) این را پسندیده که محمّد بن مروان ثقه است، ابوداوود، ابن حبان و یحیی بن معین نام وی را در زمره‌ی ثقات یاد کرده است و یحیی بن معین درباره‌ی او می‌گوید: صالح است.[1] پس زمانی محمّد بن مروان ثقه است و از تفرد و تنهایی اش، روایت او چطور مردود می‌شود؟ درست است که بر تفرد ضعیف، حکم ضعف می‌توان داد امّا روایت تفرد ثقه را هیچ محدّثی ضعیف نگفته است هنگامی که روایات متواتری در کتاب‌های حدیثی درباره ظهور مهدی وجود دارد و یحیی بن معین، امام ابوداوود، مرة ابن حبان و غیره محمّد بن مروان را توثیق نموده‌اند پس مورد اعتماد است.[2]

ایراد بیست و پنجم و پاسخ آن

۲۵) بیست و پنجمین روایت از حضرت ابوهریره(ﷺ) است که ابویعلی موصلی در مسند خود که با این الفاظ تخریج نموده است: «لا تقوم السّاعة حتّی یخرج علیهم رجل من اهل بیتی.الخ». ابویعلی در مسند خود به روایت از ابوهریره حدیثی بدینسان تخریج نموده است: ابوهریره(ﷺ) گفت: دوستم ابوالقاسم (ﷺ) به من خبر داد که قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه در میان مردم مردی، از نسل من ظهور می‌کند. طوری از میان مردم برمی‌انگیزد تا آنها را به حق بازگرداند، پرسیدم (بوهریره) تا چه مدتی حکمرانی می‌کند؟ فرمود: پنج و دو گفتم مقصود از پنج و دو چیست؟ گفت نمی‌دانم.[3] در زنجیر اسناد آن نام بشیر بن نهیک دیده می‌شود درباره‌ی او سخنانی گفته شده است. حال آن‌که بشیر بن نهیک از راویان صحاح ستّه می‌باشد. امام بخاری(رحمه الله) و امام مسلم(رحمه الله) هر دو از او روایاتی نقل کرده‌اند. حافظ ابن حجر(رحمه الله) در تقریب می‌نویسد: «ثقة[4]» و عجلی(رح) و امام نسائی(رحمه الله) نیز او را از زمره‌ی ثقات دانسته‌اند.[5] به این قول ابوحاتم که ابن خلدون با این الفاظ نقل کرده است «حاتم لا

---

۱ – ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمّد، مقدمه، بیروت، ۱۸۷۹، ص۳۲۱

۲ – ر.ک، تهذیب التهذیب، ج۹ ص۴۳۶

۳ – مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی ص۶۲۸-۶۲۷ ترجمه فارسی

۴ – تقریب ص۴۶

۵ – تهذیب التهذیب، ج۱ ص۴۷۰

یحتج بحدیثه» بدان استدلال نمی‌شود را نقل که حافظ ابن حجر(رح) درباره‌اش چنین می‌فرماید:

«و هذا وهم و تصحیف و انما قال ابوحاتم روی عنه النضر بن انس و ابومجلز و برکة و یحیی بن سعید[۱]» ابوحاتم این را نگفته، بلکه این وهم مردم است و در عبارت تصحیف نموده است. ابن سعد نیز وی را ثقه گفته است و ابن حبان نام وی را در زمره‌ی ثقات یاد کرده است. امام احمد(رح) نیز او را ثقه گفته است.[۲] از این تفصیل به روشنی معلوم شد که این روایت قوی است.

ایراد بیست و ششم و پاسخ آن

۲۶) بیست‌و ششمین روایت قرة بن ایاس است که در مسند بزار و معجم کبیر طبرانی نقل شده است که الفاظاش چنین است: «ولتملأن الارض جوراً و ظلماً فاذا ملئت جوراً و ظلماً بعث الله رجلاً من امّتی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی.الخ» طبرانی در معجم کبیر و اوسط خود حدیثی بروایت از قرة بن ایاس چنین نقل می‌کند قرة گفت که: پیامبر خدا(ﷺ) فرمود: همانا زمین پر از جور و ستم خواهد شد هرگاه چنین باشد خدا مردی، از خاندان من بر خواهد انگیخت که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من خواهد بود و او به جای ظلم و جور زمین را پر از داد و عدل خواهد کرد.

در این روایت ابن خلدون(رح) و اختر آقا بر داوود بن المحبی بن المحرم جرح کرده‌اند و چنین می‌گوید: در زنجیر سند این حدیث نام داوود بن محبی بن محرم دیده می‌شود که هر دو بسیار ضعیف‌اند. حالات این دو تن در کتب اسماء رجال دیده نمی‌شود لیکن با موجودی روایات صحیح دیگر می‌توان روایات ضعیف را نیز تایید نمود.[۳]

ایراد بیست و هفتم و جواب آن

۲۷) عن ابن عمر قال کان رسول الله (ﷺ) فی نفرَ من المهاجرین و الانصار (ابی ان قال) فعلیکم الفتی التمیمی فانّه یقبل من قبل المشرق و هو صاحب «رأیة

---

۱ – همان

۲ – ر.ک تهذیب، ج۱ ص۴۷۰

۳ – مقدمه ابن خلدون ص ۳۲۲

المهدی» بر شماست که به جوان تمیمی که از مشرق زمین بیرون می‌آید روی آورید چه او پرچمدار مهدی خواهد بود.

در این روایت ابن خلدون و غیره درباره‌ی ابن لهیعه سخنانی گفته‌اند. که شرح آن در تحقیق نخست گذشت و در زنجیر اسناد این حدیث نام عبدالله عمری و عبدالله بن لهیعه، که هر دو ضعیف‌اند. درباره‌ی ابن لهیعه مفصلاً بحث شده مفتی نظام الدّین شامزی شهید(رحمه الله) چنین می‌نویسد: ابن خلدون در این روایت عبدالله بن عمر را نیز ضعیف گفته است. روشن است که از نام عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمر بن خطاب(رضی الله عنه) منظور نیست. زیرا که ایشان صحابی‌اند علاوه بر این در تقریب التهذیب هشت نفر بر این نام ذکر شده که همه ثقه‌اند. عبدالله بن عمر بن حفص را بعضی از محدّثین ضعیف قلمداد نموده‌اند. لیکن نزد اکثر محدّثین او نیز ثقه، و از راویان، «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، سنن ابوداوود، نسائی و ابن ماجه می‌باشد.[1]

ایراد بیست و هشتم و جواب آن از محدّثان

۲۸) بیست‌و هشتمین حدیث روایت حضرت طلحه بن عبدالله در مقدمه به نقل از معجم اوسط طبرانی ذکر شده، حدیث این است : طبرانی در معجم اوسط خود حدیثی از طلحه بن عبدالله به روایت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بدین سان تخریج کرده است. فرمود دیری نخواهد گذشت که فتنه و آشوبی آن چنان بر پا خواهد شد که هر جانب آن را فرو نشانند از سوی دیگر آن فتنه برانگیخته خواهد شد تا آنکه منادی دیگری از آسمان ندا می‌دهد که امیر شما فلان است. ابن خلدون(رح) بر مثنی بن صباح جرح نموده است.[2] و در زنجیر اسناد این حدیث نام مثنی بن صباح است که بسیار ضعیف می‌باشد و می‌گوید نام مهدی در حدیث تصریح نشده است. مثنی اگرچه نزد محدّثان ضعیف است ولی ابن عدی احادیث را صالح گفته است چنانچه در تهذیب التهذیب چنین است: «**قال ابن عدی له حدیث صالح**[3]» و داوود عطار می‌گوید: «**لم ادرک فی هذا المسجد اعبد من المثنّی بن الصباح**» در این مسجد از وی عابدتر کسی

---

۱ – ر.ک، تقریب التهذیب ص۴۱۷

۲ – به مقدمه عربی، ص۲۸۱ مراجعه شود

۳ – تهذیب التهذیب ج۱ ص۳۶

را ندیده‌ام پس معلوم شد که مثنی بن صالح نزد محدّثان قابل اعتبار و اعتماد، و راوی ترمذی، ابوداوود و ابن ماجه است.[1] و این هم قابل ذکر است که این روایات ضعیف برای تایید عرضه می‌گردند. عقیده‌ی ظهور مهدی بر آن احادیث ضعیف، موقوف نیست. بلکه از احادیث متواتر به اثبات رسیده است. کما مرّ. این احادیثی بودند که منکرین ظهور مهدی(علیه السلام) سخنانی گفته بودند. بعضی از منکرین در زنجیر اسناد این حدیث «لا مهدی الا عیسی(علیه السلام)» استدلال نموده‌اند که در ابن ماجه و غیره نقل گردیده است لیکن این مطابق اقرار خود ابن خلدون(رحمه الله) منقطع مضطرب و ضعیف است چنانچه در مقدمه درباره این حدیث چنین می‌نویسد: «**و هو منقطع و بالجملة فالحدیث ضعیف مضطرب**[2]» و آن منقطع است و در جمله، حدیث ضعیف و مضطرب است.

همین‌طور بعضی از محدّثان این حدیث را موضوع گفته‌اند چنانچه در شروع این مبحث به حواله فوائد المجموعه للشوکانی گذشت (فوائد مجموعه ص۵۱۰) به هر حال ظهور مهدی از احادیث متواتر ثابت شده و نزد محدّثین جزء علامت قیامت، است. شاه رفیع الدین محدّث دهلوی (رح) در کتاب خود ضمنِ علامات قیامت ظهور مهدی را به طور مفصّل ذکر نموده است و محدّثین نیز در حدیث جبرئیل (علیه السلام)، امارت، علامات قیامت و ظهور مهدی را ذکر نموده‌اند. علّامه اُبی در اکمال اکمال المعلم شرح مسلم، علامات قیامت را دو نوع نوشته‌اند. یکی علاماتی که معتاداند مثل، رفع علم، ظهور جهل، کثرت زنا، شراب نوشی و دوم علاماتی که غیر معتادند مثل ظهور دجّال، نزول حضرت عیسی(علیه السلام)، خروج یاجوج و مأجوج، خروج دابة الارض و طلوع خورشید از سمت مغرب و غیره. سپس پنج علامت غیر معتاد ذکر شده‌اند و آنگاه می‌نویسد: «و زاد بعضهم» فتح قسطنطنیه «استانبول» و بعضی از محدّثان در فتح قسطنطنیه، ظهور مهدی را جزء علامات قیامت شمرده‌اند به مثل همین عبارت علّامه سنوی(رح) در مکمل اکمال الاکمال نقل شده است.[3]

---

۱ – ر.ک به تهذیب التهذیب ج۱۰ ص۳۵، تقریب التهذیب ص۳۲۸

۲– ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، بیروت، المطبعه الادبیه، ۱۸۷۹ ص۲۸۱

۳ – ر.ک، ج۱ ص۷۰

امام مهدی از نظر صحابه کرام و تابعین عظام

۱- حضرت عبدالله بن عمروبن عاص(رض) می‌فرماید: عیسی بن مریم (علیه السلام) بعد از ظهور مهدی نزول خواهد کرد و نخستین نماز جماعت را پشت سر امام مهدی اقامه خواهد کرد.[۱]

۲- حضرت ابن سیرین (رحمة الله) یک تابعی و محدّث مشهور می‌گوید: امام مهدی همان کسی است که در آخر الزمان در میان امت ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی(علیه السلام) نخستین نماز جماعت را پشت سر ایشان خواهد گزارد.[۲]

حضرت ارطاه رحمه الله می‌فرماید: مهدی یک انسان نیکو سرشت، که قبل از حضرت مسیح (علیه السلام) آخرین کسی است که به عنوان امیر امت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) در میان امت ظهور خواهد کرد بر شهر قیصر روم در قسطنطنیه لشکری را از مسلمانان فراهم می‌آورد و آن شهر را فتح می‌نماید و در زمان او نیز دجّال خروج می‌کند و حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان نزول خواهد کرد.[۳]

حضرت قتاده (رحمة الله) درباره ملک شام می‌گوید: در آخر الزمان مردم در آنجا گرد می‌آیند و عیسی ابن مریم (علیه السلام) نزول خواهد کرد و خداوند دجّال را توسط مسیح (علیه السلام) به هلاکت می‌رساند.[۴]

حضرت کعب احبار[۵] می‌گوید: حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان در کناره مناره سفید جانب شرقی مسجد جامع دمشق نزول می‌فرماید در حالی که دو دست لباس به رنگ زرد به تن دارد و کف دست‌هایش را بر بال‌های دو فرشته نهاده است هرگاه سرش را تکان می‌دهد

---

۱ - الحاوی، ج۲ ص۷۸، بحواله نعیم بن حماد به نقل از علامات قیامت و نزول عیسی (ع) ص۱۱۴

۲ - همان منبع، ج۲ ص۶۵ بحواله مصنّف ابن ابی شیبه به نقل از همان، ص۱۱۴

۳ - الحاوی، ج۲ ص۸۰، بحواله کتاب الفتن لابی نعیم به نقل همان ص۱۱۴

۴ -تاریخ دمشق لابن عساکر ج۱ ص۱۷۰ به نقل از علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص۱۱۴

۵ - یکی از کبار تابعین است عالم یهود بود در زمان خلافت عمر (رض) مشرف به اسلام شد و در سال ۳۲ یا ۳۴ هجری در سن ۱۰۴ سالگی وفات کرد.

قطرات آب از ایشان می‌چکد و هنگامی که سرش را بلند می‌کند آب مثل دانه‌های مروارید سرازیر می‌شوند.[1]

حضرت کعب احبار می‌گوید: دجّال در بیت المقدس مومنان را تحت محاصره طولانی قرار می‌دهد. طوری که همه مردم در چنگال گرسنگی و تشنگی سختی گرفتار می‌شوند و از گرسنگی تارهای کمان‌های خود را می‌خورند و در همین حالت صدای تندی را می‌شنوند. گویند این صدای آدم سیر شکمی است. به اطراف خود نگاه می‌کنند که حضرت مسیح(عليه السلام) را می‌بینند. این هنگام مردم برای اقامه نماز صبح در صف‌ها ایستاده‌اند. امام مهدی می‌گویند: ای پیامبر خدا بیا برایمان نماز بخوان. ایشان می‌گویند نه، خداوند به خاطر احترام به این امت امیر را از خودتان قرار داده است

از این عبارات معلوم شد، ظهور مهدی از نظر صحابه کرام و تابعین عظام و نزد محدّثین بدون شبهه از علامات قیامت می‌باشد.

فی الحال بر همین گزارشات اکتفا کرده و از خداوند متعال خواستاریم که همه ما مسلمانان را صحیح و سالم به راه مستقیم زنده نگه‌دارد و بر همین راه موت با ایمان عنایت فرماید.

اللهم ارنا الحق حقّا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه– آمین

---

۱ – تاریخ دمشق لابن عساکر، ج۱ ص۲۱۸

اهمّ منابع و مآخذ فصل پنجم

۱- پس از قرآن کریم
۲- قربخی، «علامه»، شیخ صدیق حسن خان بخاری، «الاذاعة»، بی نا بی تا
۳- ابوعبدالله «علامه» ابی مالکی، محمّد بن خلیفه «اکمال اکمال المعلم شرح صحیح مسلم»، بیروت، دارالکتب العلميّه»، بی تا
۴- سیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمن، ۹۱۱ هجری «تدریب الراوی»، کراچی قدیمی کتب خانه، بی تا
۵- میرتهی، سیّد محمّد بدر عالم، (۱۳۲۱-۱۳۸۵ هجری ۱۹۰۱-۱۹۶۵) م، «ترجمان السنّة»، کراچی ایچ ایم، سعید کمپنی، بی تا
۶- کاندهلوی، «علامه» محمّد ادریس بن محمّد اسماعیل، «تعلیق الصبیح شرح مشکوة المصابیح»، بی نا ، بی تا
۷- عثمانی، «علامه» مفتی محمّد شفیع، «تفسیر معارف القرآن»، مترجم حسین پور، علامه سیّد محمّد یوسف بن محمّد کریم حفظه الله، انتشارات شیخ الاسلام، مشهد، ۱۳۷۷ هجری
۸- عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲ هجری) «تقریب التهذیب» عادل مرشد، مؤسسه الرساله، ط۱۰، ۱۹۹۶ میلادی
۹- عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، «تهذیب التهذیب» هندوستان، مجلس المعارف النظامیه، بی تا
۱۰- ابو الحجاج، یوسف المزی (۶۵۴-۷۴۲ هجری)، «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال»، ت: بشار عواد، ناشر مؤسسة الرسالة، چ۶ ۱۴۱۵ هجری، دارالفکر، بی تا
۱۱- ابومحمّد «شیخ الاسلام محمّد عبدالرحمن بن ابی حاتم محمّد بن ادریس» (۳۲۷ هجری)، «الجرح و التعدیل» چ۱، مطبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدر آباد دکن هندوستان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۲۷۱هجری ۱۹۵۲ م
۱۲- محمّد بن عیسی، الترمذی المتوفی (۲۰۹-۲۷۹هجری) «جامع ترمذی»، تحقیق احمد شاکر و آخرون، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا

۱۳- حکیمی، محمّد رضا، «خورشید مغرب»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷
۱۴- عثمانی، علّامه محمّد تقی بن محمّد شفیع، «درس ترمذی»، کراچی، بی نا، بی تا
۱۵- الروض للسهیلی (۵۸۱ هجری) داراحیاء التراث العربی، بی تا
۱۶- ابوالاعلی، مودودی، «رسایل و مسایل»، لاهور، اسلامک پبلیکشینز امر تسر، ۱۳۱۸ هجری
۱۷- اللکنوی، ابوالحسنات، محمّد عبدالحی، الهندی، «الرفع و التکمیل»، بی نا، بی تا
۱۸- القزوینی، محمّد بن یزید بن ماجه (۲۰۷-۲۷۳ هجری)، «سنن ابن ماجه»، ت: محمّد فواد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت، بی تا
۱۹- السجستانی، سلیمان بن الاشعث ۲۰۲-۲۷۵ هجری، «سنن ابوداؤد»، ت: محمّد محیی الدین عبدالحمید، دارالفکر، بیروت، بی تا
۲۰- ابوالفلاح، عبدالحی بن عماد بن احمد «الدمشقی الحنبلی» «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب»، بیروت، دارالآفاق، بی تا
۲۱- ابوالفضل، «علامه» محمّد بن طاهر بن علی المقدسی، «شروط الائمه الخمسه»، بی نا، بی تا
۲۲- القُشیری، مسلم بن الحجاج النیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ هجری)، «صحیح مسلم به شرح نووی»، ت: محمّد فؤاد الباقی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
۲۳- ابو عبد محمّد بن اسماعیل «صحیح البخاری» دهلی، کراچی، نور محمّد اصح المطابع دهلی، ۱۳۵۷ هجری ۱۹۳۸ م، کراچی، ۱۳۸۱ هجری-۱۹۶۱ میلادی
۲۴- السخاویّ، محمّد بن عبدالرحمن (۸۳۱-۹۰۲ هجری)، «الضوء اللامع لا هل القرن التاسع»، دار الکتب العلمیة، بی تا
۲۵- السبکی، عبدالوهاب بن علی ۷۲۷-۷۷۱ هجری، «طبقات الشافیه الکبری»، دارالمعرفه، ط ۲۰، بی تا
۲۶- ابو الطیّب، علامه محمّد شمس الحق العظیم آبادی، «عون المعبود شرح ابی داود»، دارالفکر، بی تا
۲۷- العباد، شیخ عبدالمحسن بن احمد، «عقیدة اهل سنّة والاثر فی المهدی المنتظر»، بی نا، بی تا
۲۸- شامزی شهید دکتر مفتی نظام الدّین «عقیده ظهور مهدی در احادیث، کراچی»، ۴۲۹ هجری – ۲۰۰۸ میلادی،منبع اصل کتاب

۲۹- عثمانی، علامه شبّیر احمد بن فضل الرحمن (۱۳۰۵-۱۳۶۹ هجری)، «فتح الملهم شرح صحیح مسلم»، کراچی، چ اوّل، ۱۴۰۹ هجری ۱۹۸۹ م
۳۰- ابوبکر، محمّد بن احمد اسکاف البلخی، «فوائد البهیّه»، بی نا، بی تا
۳۱- الشوکانی، علامه محمّد بن علی (۱۱۷۳-۱۲۵۰)، «الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه»، ت: عبدالرحمن المعلمی، المکتب الاسلامی، بیروت، چ ۳، ۱۴۰۷ هجری
۳۲- العسقلانی، احمد بن علی ابن حجر «لسان المیزان»، بیروت، چ۲، مؤسسه الاعمی للمطبوعات، ۱۴۰۱ هجری
۳۳- الشیبانی، احمد بن حنبل (۱۵۶-۲۴۱ هجری) «مسند احمد» مصر، مؤسسه قرطبیعه، بی تا
۳۴- ابو عبدالله، محمّد بن عبدالله، الحاکم نیشابوری، «المستدرک علی الصحیحین مع تلخیص الذهبی»، بیروت، المکتبه العصریه، چاپ دوم سال ۱۴۲۲
۳۵- الصّنعانی، عبدالرزاق بن همّام، «المصنف»، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، ط۲، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ هجری
۳۶- سیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمن، «مفتاح الجنّة»، بی نا، بی تا
۳۷- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، «المقدمه ابن خلدون» بیروت المطبعه الادبیّه، ۱۸۷۹ م
۳۸- العثمانی، شبّیر احمد بن فضل الرحمن، «مقدمه فتح الملهم شرح صحیح الامام مسلم»، کراچی، مکتبه دارالعلوم، دارالفکر العربی، طبعة الاولی، ۱۴۰۹ هجری ۱۹۸۹ میلادی
۳۹- السنوسی، محمّد السنوسی، «مکمل اکمال الکمال، شرح صحیح الامام مسلم»، مکتبه دارالباز، بی تا، ج۷، ص۲۵۳
۴۰- ابوعبدالله، علامه شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان الذهبی (متوفای، ۷۴۸ هجری، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمّد البجاری، دارالفکر، بی تا